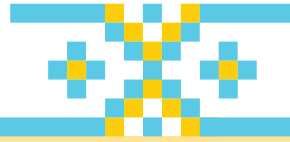
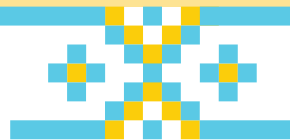


مجموعه آموزش ترجمه و  
مفاهیم صحیفه سجادیه

سطح متوسطه

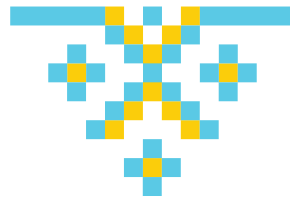


# سکادکده مکمل



جلد اول

گروه تدوین متون آموزش  
ترجمه و مفاهیم صحیفه سجادیه



سرشناسه	: محمدی، حمید، ۱۳۳۰ -
عنوان قراردادی	: صحیفه سجادیه، فارسی، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: صحیفه سجادیه / گروه تدوین متون آموزش ترجمه و مفاهیم صحیفه سجادیه؛ طرح و نظارت بر تألیف حمید محمدی؛ پژوهش و تألیف پژوهشکده بین‌المللی آفاق، گروه قرآن و حدیث، رسول هاشمی، محمدرضا اعوانی، [ویراست ۳]
وضعیت ویراست	: قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق، ۱۳۹۹ -
مشخصات نشر	: ج، جدول.
مشخصات ظاهری	: مجموعه آموزش ترجمه و مفاهیم صحیفه سجادیه، سطح متوسطه.
فروست	: دوره ۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ - ۷ - ۶ - ۵ - ۴ - ۳ - ۲ - ۱، ج ۱.
شابک	: فیا
وضعیت فهرست نویسی	: کتابخانه.
یادداشت	: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۲۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه - - نقد و تفسیر
موضوع	: Ali ibn Hosayn, Imam IV. Sahifeh Sajjadih - - Criticism and interpretation
موضوع	: دعاها
موضوع	: Prayers
شناسه افزوده	: هاشمی، رسول، ۱۳۶۶ -
شناسه افزوده	: اعوانی، محمدرضا، ۱۳۵۵ -
شناسه افزوده	: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۲۸ - ۹۴ ق. صحیفه سجادیه، شرح
شناسه افزوده	: Ali ibn Hosayn, Imam IV. Interpretation . Sahifeh Sajadiyeh
شناسه افزوده	: بنیاد بین‌المللی آفاق، گروه تدوین متون آموزش، ترجمه و مفاهیم صحیفه سجادیه
شناسه افزوده	: پژوهشکده بین‌المللی آفاق، گروه قرآن و حدیث
رده بندی کنگره	: BPT۶۷/۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۷۷۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۱۱۲۷۶



### سطح متوسطه | جلد اول

طرح و نظارت بر تألیف: حمید محمدی

پژوهش و تألیف: پژوهشکده بین‌المللی آفاق - گروه قرآن و حدیث

رسول هاشمی، محمدرضا اعوانی

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق

چاپخانه: احسان

چاپ: دهم / تابستان ۱۴۰۰

طراح و گرافیک: امید رستمی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۱۰۰۰ تومان



### مرکز پخش: انتشارات دارالعلم

قم: میدان روح‌الله علیه السلام، روبروی دبیرستان امام صادق علیه السلام نبش کوچه ۱۹ پلاک ۱۰ تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۴۲۹۸

تهران: خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران، پلاک ۱۶ تلفن: ۰۲۱۶۶۹۵۵۴۰۵



باتشکر از انتخاب شما، خواهشمندیم نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد این کتاب یا دیگر آثار مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر آفاق از طریق اسکن کردن رمزینه مقابل، در اپتبا با مادر میان بگذارید.

[www.afagh313.ir](http://www.afagh313.ir)

جهت ارتباط با شبکه‌های اجتماعی ما، رمزینه روبرو را اسکن نمایید.

## محتویات

۷	مقدمه
۱۱	آشنایی با بخش ها و شیوه آموزش کتاب
۱۷	درس اول؛ در آستان سید الساجدین و صحیفه سجادیه
۲۸	درس دوم؛ (نیایش ۲۴) برای پدر و مادرم...
۳۸	درس سوم؛ (نیایش ۲۴) فرزندان آسمانی
۵۰	درس چهارم؛ (نیایش ۲۴) قدرشناسی
۶۰	درس پنجم؛ (نیایش ۲۴) مقابله به مثل؛ هرگز!
۷۰	درس ششم؛ (نیایش ۲۵) برای پاره های تن
۸۲	درس هفتم؛ (نیایش ۱۵) به شکرانه بیماری
۹۲	درس هشتم؛ (نیایش ۱۵) خنکای سلامت
۱۰۲	درس نهم؛ (نیایش ۳۸) عذرخواهی
۱۱۶	درس دهم؛ (نیایش ۳۰) بدهکاری
۱۲۶	درس یازدهم؛ (نیایش ۳۰) تقدیر معیشت
۱۳۸	درس دوازدهم؛ (نیایش ۷) گره گشای ناخوشی ها
۱۴۸	درس سیزدهم؛ (نیایش ۷) بی تو نمی توانم...
۱۶۰	درس چهاردهم؛ (نیایش ۸) ربایندگان سعادت (۱)
۱۷۶	درس پانزدهم؛ (نیایش ۸) ربایندگان سعادت (۲)
۱۹۲	درس شانزدهم؛ (نیایش ۸) ربایندگان سعادت (۳)
۲۰۶	کتابنامه

## پیشگفتار

### بعونک یالطیف

«قرآن کریم» وحی نامه جاودان الهی و تنزیلی از ربُّ العالمین است که از شُویدای حقیقت و معنا بر سرای دنیا فرود آمده و از این روست که قرآن نازل خوانده می شود. همچنین دانشوران الهی، «نهج البلاغه» را که نطق و تبیین قرآن نازل و بیان شده از وجود شریف امیرالمومنین علیه السلام است «قرآن ناطق» دانسته اند و «صحیفه سجادیه» را که ادعیه صادر از امام سجاد علیه السلام و «کلمات طیبه» ای است که به سوی او صعود می کنند؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ...» (فاطر/۱۰) «قرآن صاعد» نامیده اند.

این دو میراث گرانقدر را که بیان و تبیین قرآن و آینه راه مؤمنان است شاگردان و راویان اهل علیه السلام با احساس مسؤولیتی ستودنی، برای نسل های بعد حفظ و صیانت کرده اند تا امروز در این برهوت پریشانی و سرگشتگی انسان، مایه انس و معرفت او به خدا و نشانگر سلوک و هدایت انسانی باشد. نهج البلاغه و صحیفه سجادیه با هنر بلاغت و زبان فطرت تصویری کامل و دلربا از آدمی ترسیم و تمامی مسیر تربیت اسلامی و ربّانی را در خود جمع کرده اند.

ترویج آموزه های تابناک قرآن کریم و سیره ائمه طاهرین علیهم السلام در بین دانشگاهیان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از جمله مهمترین راهبردهای معاونت فرهنگی دانشجویی است که به منظور تربیت دانشجویان آگاه و دین مدار از سوی مرکز قرآن و عترت علیه السلام وزارت بهداشت دنبال می شود.

مجموعه پیش رو به منظور تقویت و تعمیق منابع بخش معارفی جشنواره قرآن و عترت علیه السلام دانشگاهیان وزارت بهداشت و در راستای تعالی دانش و بینش دینی مخاطبان این جشنواره از مجموعه آثار مؤسسه انتشارات دارالعلم تدارک شده است.

امید است که بهره گیری از این مجموعه، زمینه مناسبی برای الفت با معارف اهل بیت علیهم السلام و بهره گیری در سبک زندگی دانشگاهیان عزیز و اندیشه ورز فراهم آورد.

معاون فرهنگی دانشجویی  
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَاحْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَسَبَّلَنَا فِي سُبُلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ عَنَّا. رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ الْمُصْطَفَى الْمَكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحْمَاتِكَ.<sup>۱</sup>

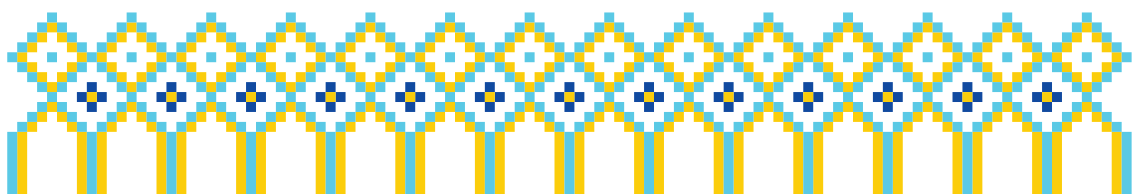
صحیفه سجادیه، بازتاب روح متعالی زینت عبادت کنندگان و سرور سجده کنندگان، امام سجاد (علیه السلام) و یکی از فاخرترین و گران بهاترین مجموعه هایی است که از خاندان عصمت و طهارت به یادگار مانده است. این کتاب شریف، دربردارنده عالی ترین و عمیق ترین معارف الهی است و این قابلیت را دارد که انسان را تا اوج قله انسانیت بالا برد و در مقام بندگی پروردگارش فانی سازد.

**امام خمینی (رحمته الله علیه)** رهبر کبیر انقلاب اسلامی در مورد این کتاب شریف چنین می نویسد: صحیفه کامله سجادیه، نمونه کامل **قرآن صاعد** است و از بزرگ ترین مناجات عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است. آن کتابی است الهی که از سرچشمه نور الله نشئت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم الشان را به اصحاب خلوتگاه الهی می آموزد؛ کتاب شریفی است که سبک بیان معارف الهیه اصحاب معرفت را چون سبک قرآن کریم بدون تکلف الفاظ در شیوه دعا و مناجات برای تشنگان معارف الهیه بیان می کند. این کتاب مقدس چون قرآن کریم سفره ای الهی است که در آن، همه گونه نعمت موجود است و هرکس به مقدار اشتیهای معنوی خود از آن است فاده می کند.<sup>۲</sup>

۳. صحیفه امام (رحمته الله علیه)، ۲۱/۲۰۹.

۲. نیایش ۴۷، بند ۵۰.

۱. نیایش ۴۴، بند ۱ و ۲.



با مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی متوجه می‌شویم که همواره صحیفه سجادیه در کانون توجه ایشان بوده، و قشرهای مختلف به ویژه جوانان را به انس و بهره‌برداری از معارف آن توصیه کرده است:

من به یکایک شما عزیزان توصیه می‌کنم تا آن جاکه می‌توانید، با صحیفه سجادیه مأنوس شوید. کتاب بسیار عظیمی است. اینکه گفته‌اند زیور آل محمد، واقعاً همین طور است؛ پُر از نغمه‌های معنوی است؛ دعا و درس است؛ هم درس اخلاق است، هم درس علم النفس است، هم درس امور اجتماعی است.<sup>۱</sup>

امید است «درسنامه صحیفه سجادیه» گام مؤثری برای آشنایی بیشتر طلاب و دانشجویان مشتاق معارف ناب دینی، با این اثر ارزشمند امام سجاد علیه السلام باشد.

## ■ مهم‌ترین اهداف این درسنامه ■

### ۱. ارائه بخشی از معارف صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه دریایی بی‌کران از معارف عرفانی، اخلاقی و اجتماعی است. روشن است چنین درسنامه کوچکی گنجایش بسیاری از معارف موجود در آن را ندارد. همچنین رعایت نکات آموزشی و توجه به سطح آمادگی و نیاز مخاطبان نیز محدودیت‌هایی را برای ارائه معارف آن ایجاد می‌کند؛ با وجود این، تلاش شده با توجه به نیاز مخاطبان، گوشه‌ای از معارف موجود در آن بیان شود تا در سایه آن، زمینه‌ای برای پرورش علمی و اخلاقی مخاطبان فراهم آید.

### ۲. ایجاد رغبت در صحیفه‌آموزان برای انس بیشتر

هیچ اثر آموزشی نمی‌تواند دربردارنده همه نیازهای مخاطبان خود باشد؛ اما می‌توان با ایجاد انگیزه و علاقه در مخاطب، فضا را برای انس همیشگی او با آن اثر فراهم کرد تا به فراخور نیازش از آن بهره‌مند شود. امید است این درسنامه با ارائه بخشی از معارف صحیفه، مخاطبان خود را با عمق و ژرفای این یادگار امام سجاد علیه السلام آشنا کند و از این رهگذر زمینه انس دائمی با این کتاب ارزشمند را برای آنان فراهم سازد.

### ۳. آشنایی با شیوه تدبر در صحیفه سجادیه

از آنجاکه بیشتر مخاطبان این مجموعه، آشنایی چندانی با زبان عربی ندارند، تا حد امکان از پرداختن به نکات و اصطلاحات خاص ادبی و بلاغی خودداری شده است. در عوض با تکیه بر مفاهیم موجود

۱. بیانات، ۱۳۷۶/۹/۱۳.

در خود عبارات صحیفه - که مقدار قابل توجهی از آن، با مطالعه ترجمه قابل دست یابی است - سعی شده راهی برای استخراج نکات و معارف آن کتاب شریف به مخاطب ارائه شود. در قسمت شرح دعاها در حد امکان همه بندهای دعا، در ابتدا یا لابه لای نکته های مطرح شده، ذکر شده تا مخاطب متوجه شود که آن نکته خاص از کدام یک از عبارات دعا استفاده می شود و با مراجعه به ترجمه دعا چگونگی ارتباط آن با عبارت دعا را بررسی کند. گفتنی است تحقق این هدف در گرو هنر و شیوه تدریس مربیان است که در بخش مربوط به شیوه آموزش به آن اشاره خواهد شد.

## ■ محتوای علمی درسنامه ■

### ۱. بهره گیری از شروح معتبر صحیفه سجادیه

مهم ترین شرح موجود از صحیفه سجادیه، کتاب «ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین» اثر دانشمند و ادیب بزرگ جهان تشیع، سیدعلی خان مدنی شیرازی رحمته الله علیه است. تلاش کردیم از این شرح ارزشمند در کنار شروح دیگر مانند: «آفاق الروح فی أدعية الصحیفه السجّادیه» و «ریاض العارفین فی شرح صحیفه سیدالساجدین» برای فهم مراد امام علیه السلام نهایت بهره را ببریم. همچنین از بیانات و نوشته های دیگر شارحان صحیفه مانند آیت الله سید احمد فهری رحمته الله علیه، حجت الاسلام محمد جواد حاج علی اکبری و آقای محمدعلی انصاری بهره برده ایم.

### ۲. استفاده از آثار نویسندگان معتبر دینی

برای توضیح معارف صحیفه، از آثار نویسندگان و عالمان برجسته دینی استفاده شده تا ضمن اطمینان از مطالب مطرح شده، راهی برای آشنایی صحیفه آموزان با آثار آنان گشوده شود. علامه طباطبایی رحمته الله علیه، شهید مطهری رحمته الله علیه، آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی از جمله عالمان برجسته ای هستند که از آثار آنان در این در این درسنامه بهره برده شده است.

### ۳. استفاده از آیات و روایات و نیز فرازهای دیگر صحیفه در شرح دعاها

تلاش شده در بخش های مختلف به آیات و روایات مرتبط با فرازهای صحیفه سجادیه اشاره شود. آیات و روایات، افزون بر ایجاد نورانیت در مخاطبان، در بسیاری از موارد به روشن تر شدن مقصود امام علیه السلام کمک می کند. افزون بر این، مخاطب به هماهنگی کامل معارف موجود در صحیفه با سایر منابع دینی پی می برد و اشتیاق بیشتری برای ارتباط با صحیفه سجادیه پیدا می کند. ویژگی دیگر این درسنامه، استفاده از فرازهای صحیفه برای توضیح یکدیگر است. در حقیقت کوشیده شده از روش «تفسیر صحیفه با صحیفه» استفاده شود.

## ■ ویژگی‌های آموزشی درسنامه ■

### ۱. انتخاب دعاها بر اساس نیازها و آمادگی‌های مخاطب

تلاش بر این بوده، در انتخاب مباحث، نیاز و آمادگی مخاطب در کنار رعایت اصل تنوع، در اولویت قرار گیرد.

### ۲. انسجام مطالب در یک درس

تلاش شده مخاطب در طول مطالعه یک درس با موضوعی واحد و منسجم ارتباط داشته باشد. این امر میزان تأثیر و ماندگاری مطالب را در ذهن مخاطب افزایش می‌دهد.

### ۳. دسته‌بندی مطالب

دسته‌بندی و عنوان‌گذاری، یکی از متداول‌ترین و کارآمدترین روش‌ها برای ایجاد نظم در ذهن مخاطب است و به او کمک می‌کند مطالب را به راحتی متوجه شود و به خاطر بسپارد.

### ۴. استفاده از زبان معیار

در تدوین این مجموعه بنا بر این بوده که مطالب با بیانی ساده، گویا و کوتاه به مخاطب انتقال داده شود؛ از این‌رو از پرداختن به مطالب و توضیحات اضافی ملال‌آور و غیرضرور که ارتباط روشنی با موضوع بحث ندارد، پرهیز شده است.

### ۵. تأکید بر مهارت‌آفرینی و مهارت‌افزایی

ارتباط با متن فاخر و زیبای صحیفه- که از زبان مبارک شخص امام علیه السلام صادر شده، تأثیری به مراتب بیش از ترجمه بر مخاطب می‌گذارد؛ از این رو تلاش شده زمینه انس بیشتر با متن عربی صحیفه برای صحیفه‌آموزان فراهم شود. برای این منظور، بر مهارت‌های روخوانی و روان‌خوانی، ترجمه متن، درک مفاهیم و شرح واژگان مهم و کاربردی تأکید شده است. افزون بر این با ذکر عبارات‌های عربی در متن درس تلاش شده ارتباط صحیفه‌آموز با متن عربی همواره حفظ شود. نکته دیگر اینکه با توجه به اهمیت مطالعه و پژوهش در دانش‌افزایی، تلاش شده با گنجاندن بخشی با عنوان «مراجعة و مطالعه» بستری برای مطالعات بیشتر در زمینه موضوعات مرتبط با درس‌ها ایجاد شود.

### ۶. تأکید بر تمرین و ممارست

تمرین و ممارست تأثیر بسزایی در یادگیری و نهادینه شدن آموخته‌ها دارد؛ از این‌رو بخش ویژه‌ای برای این منظور در نظر گرفته شده است.



## آشنایی با بخش ها و شیوه آموزش کتاب

### ■ آشنایی با بخش های درسنامه ■

هر یک از درس های این مجموعه، دربردارنده **یازده** بخش مختلف با کارکردها و اهداف گوناگون است که در ادامه به معرفی این بخش ها پرداخته می شود:

#### • متن عربی

متن عربی دعاها در ابتدای هر درس آمده است. در ابتدا یا میانه شرح هر فراز نیز، این متن عربی تکرار شده است. در غالب موارد، متن عربی مطابق با نسخه مشهور صحیفه سجادیه است.

#### • ترجمه

در این بخش، افزون بر تأکید بر ترجمه واژگانی، تلاش شده شیوایی ترجمه حفظ شود. در تدوین این بخش، از ترجمه خانم فاطمه احمدی و آقایان سید علی موسوی گرمارودی، حسین استادولی و فیض الاسلام بهره های فراوان برده شده است.

#### • نمایی از دعا

در این بخش، **تصویری کلی** از محتوای درس ارائه شده و با طرح یک یا دو پرسش انگیزشی، ذهن صحیفه آموزان را برای پیگیری و دریافت بهتر مطالب، آماده می سازد. البته نمای دعا لزوماً همه محتوای درس را پوشش نمی دهد.

#### • واژگان مهم

در این بخش، واژگان جدید و مشکل هر درس در جدولی قرار داده شده تا صحیفه آموز با مراجعه به ترجمه درس، معنای واژگان را در جدول بنویسد. این فعالیت در آغاز درس موجب **تثبیت آموزش واژگان مهم** و توجه مخاطب به آنها در طول درس خواهد بود.

#### • شرح واژگان

در این قسمت، شرحی کوتاه برای برخی از واژگان درس، ارائه شده است. در تهیه محتوای

علمی این بخش از کتاب‌های معتبر استفاده شده است؛ مانند: «العين»، «جمهرة اللغة»، «تهذيب اللغة»، «الصاحح»، «معجم مقاییس اللغة»، «مفردات ألفاظ القرآن»، «مقدمة الأدب»، «التحقيق فی کلمات القرآن». همچنین از شرح «ریاض السالکین» بهره برده شده است.

#### • شرح دعا

در این بخش، شرح مختصری از متن دعا با هدف روشن شدن موارد مبهم و مشکل و دستیابی به فهمی نسبتاً عمیق از مقصود امام علیه السلام ارائه شده است. در کنار این شرح در کادری تحت عنوان **آیینہ در آیینہ** به آیه‌ها یا دعا‌های دیگری که با موضوع درس ارتباط دارند، اشاره شده و گاه در کادر دیگری با عنوان **اشارت و هدایت** روایت یا حکایتی معتبر و جذاب، با هدف ملموس‌تر شدن مفاهیم و افزایش ماندگاری آنها در ذهن نقل شده است.

#### • رواق اندیشه

ممکن است در برخی از دعاها نکاتی وجود داشته باشد که برای مخاطبان پرسش برانگیز باشد. رسالت اصلی این بخش مطرح کردن این پرسش‌ها و پاسخ به آنهاست. همچنین گاه ذیل این عنوان به برخی نکات عمیق مرتبط با موضوع درس پرداخته شده است.

#### • قرائت و درایت

گاه آنچه در متن درس آورده شده، دربردارنده همه فرازهای دعای مورد بحث نیست. در این بخش که برای مطالعه آزاد در نظر گرفته شده، فرازهای باقی‌مانده از دعا ذکر شده است.

#### • مراجعه و مطالعه

در این بخش منبع یا منابعی برای مطالعه بیشتر و گسترش معلومات درباره یکی از موضوعات درس، معرفی شده است. صحیفه‌آموزان باید به صورت فردی یا گروهی و با راهنمایی مربی، به منابع مراجعه کنند و از نتیجه پژوهش خود گزارشی در کلاس ارائه دهند. توصیه می‌شود در طول تدریس کتاب، هر صحیفه‌آموز دو تا سه مورد از پژوهش‌ها را بر عهده بگیرد.

#### • پرسش و تمرین

در این قسمت، تمرین‌ها و پرسش‌هایی طرح شده تا صحیفه‌آموز با مراجعه به درس و پاسخ به آنها، آموخته‌های خود را در زمینه **معنای واژگان**، **ترجمه عبارت‌ها** و **شرح دعا** مرور کند.

## ■ اجمالی از شیوه آموزش درسنامه ■

این درسنامه را به فراخور شرایط و میزان آمادگی مخاطبان، می‌توان در دو قالب ارائه داد:

برای دوره عمومی<sup>۱</sup> : دو جلسه ۴۵ دقیقه‌ای

برای دوره ویژه : یک جلسه ۴۵ دقیقه‌ای

## اهداف آموزشی هر بخش و روش اجرای آن

### ۱. متن عربی

هدف آموزشی : آشنایی با روخوانی و روان‌خوانی متن دعاها.

هدف انگیزشی : رغبت و آمادگی برای دریافت محتوای هر درس.

روش آموزش : برای آشنایی صحیفه‌آموزان با متن درس و به عنوان آغازی برای ایجاد ارتباط

و انس با نیایش، بخشی از فرصت کلاس به قرائت متن عربی توسط مربی یا

ابزارهای کمک آموزشی، اختصاص داده می‌شود و در صورت لزوم از روش تکرار و

هم‌خوانی نیز استفاده شود. شایسته است قرائت متن در دو مرحله صورت گیرد:

مرحله اول: در ابتدای هر درس و قبل از آشنایی با واژگان و مفاهیم، صرفاً برای

آموزش صحیح قرائت.

مرحله دوم: در پایان درس، با رویکرد انس با متن عربی همراه با توجه به مفاهیم.

زمان : برای دوره عمومی: ۷ دقیقه

برای دوره ویژه : ۲ دقیقه

### ۲. ترجمه

هدف آموزشی : آشنایی با معنای عبارات و ترجمه دقیق آنها و به دست آوردن تصویری اولیه از دعا.

هدف انگیزشی : رغبت برای آشنایی با شرح دعا.

روش آموزش : پیشنهاد می‌شود بخش ترجمه در دو مرحله ارائه شود:

مرحله اول: ترجمه هر بند از متن بدون هیچ توضیحی همراه قرائت متن عربی.

مرحله دوم: ترجمه هر بند از متن، با تطبیق معنای واژگان و عبارات با متن عربی

و در صورت نیاز تذکر برخی از نکات صرفی نحوی و بلاغی.

---

۱. مخاطب دوره عمومی، صحیفه‌آموزانی هستند که با زبان عربی آشنا نیستند یا آشنایی کمی دارند و مخاطب دوره

ویژه، صحیفه‌آموزانی هستند که با زبان عربی آشنایی بیشتری دارند.

تذکره: گاه برای روانی ترجمه، کلماتی به ترجمه اضافه شده که در متن عربی به صورت صریح وجود ندارد؛ برای تمایز این کلمات، متن اصلی ترجمه با **قلم درشت** و این‌گونه کلمات توضیحی، با **قلم عادی** نوشته شده است.

زمان : برای دوره عمومی: ۱۰ دقیقه  
برای دوره ویژه: ۵ دقیقه

### ۳. نمایی از دعا

هدف آموزشی : کسب تصویری کلی از درس به منظور آماده‌سازی ذهن برای دریافت بهتر مطالب.  
هدف انگیزشی : رغبت و احساس نیاز به فهم معانی و مقصود دعاها.  
روش آموزش : این بخش بعد از قرائت متن عربی و ترجمه آن و قبل از ورود به بحث‌های آموزشی، ارائه می‌شود. شایسته است مربی محترم در طول درس، با توجه دادن صحیفه‌آموزان به این بخش، ارتباط مباحث را با نمای طرح شده یادآور شود.  
زمان : برای دوره عمومی: ۳ دقیقه  
برای دوره ویژه: ۲ دقیقه

### ۴. واژگان مهم

هدف آموزشی : آشنایی با واژگان جدید و پرکاربرد و کسب آمادگی برای به خاطر سپردن آنها.  
هدف انگیزشی : ایجاد انگیزه برای ارتباط مستقیم با متن عربی.  
روش آموزش : به صحیفه‌آموزان فرصت داده می‌شود معنای واژگان را با توجه به ترجمه، در جدول قرار دهند. در پایان، مربی پاسخ صحیح را به همراه نکات لازم بیان می‌کند.  
زمان : برای دوره عمومی: ۵ دقیقه  
برای دوره ویژه: ۳ دقیقه

### ۵. شرح واژگان

هدف آموزشی : دریافت فهمی نسبتاً عمیق از واژه‌های مهم و پرکاربرد در آموزه‌های اسلامی.  
هدف انگیزشی : ایجاد انگیزه برای فهم دقیق کلام امام علیه السلام.  
روش آموزش : با توجه به نقش اساسی معنای واژگان در برداشت صحیح از متون، مربی محترم با اهتمام ویژه به این بخش، ضمن ارائه توضیحات موجود در جدول، به تطبیق یافته‌های این بخش با متن می‌پردازد. در صورت عدم محدودیت زمانی، معرفی منابع معتبر لغوی و آموزش شیوه استفاده از آنها در دستور کار قرار می‌گیرد.



زمان : برای دوره عمومی: ۱۰ دقیقه  
برای دوره ویژه: ۵ دقیقه

#### ۶. شرح دعا

هدف آموزشی : دریافت معارف موجود در دعا و معارف مرتبط با آن و یادگیری شیوه تدبیر.  
هدف انگیزشی : ایجاد رغبت برای ارتباط بیشتر با معارف صحیفه و تدبیر در فرازهای آن.  
روش آموزش : با توجه به محدودیت های آموزشی، این بخش درصدد بیان تمام نکات نیست. شایسته است مربی محترم با استفاده از نکات این بخش و بخش های «اشارت و هدایت» و «آیین در آیین» از این چارچوب فراتر نرود. مربی محترم از صحیفه آموزان می خواهد رابطه مطالب موجود در شرح را با فراز مربوط توضیح دهند تا از این راه آنان را به تدبیر در فرازهای دعا وادار سازد. در صورت نیاز و وجود فرصت، تذکر نکات ادبی می تواند به جذابیت و تثبیت مطالب آموزشی کمک کند.

زمان : برای دوره عمومی: ۲۵ دقیقه  
برای دوره ویژه: ۱۵ دقیقه

#### ۷. رواق اندیشه

هدف آموزشی : پاسخ به شبهات و ابهامات احتمالی و بیان نکات عمیق در زمینه موضوع درس.  
روش آموزش : این بخش می تواند چالش برانگیز باشد و زمینه بحث و گفت وگو را فراهم سازد. شایسته است مربی محترم برای کسب آمادگی، در صورت نیاز مطالعات لازم را انجام دهد. همچنین سزاوار است پیش از قرائت متن و توضیحات لازم، دیدگاه های صحیفه آموزان درباره پرسش مطرح شده، بررسی گردد.

زمان : برای دوره عمومی: ۱۰ دقیقه  
برای دوره ویژه: ۵ دقیقه

#### ۸. قرائت و درایت

هدف آموزشی : شکل گیری کلیت دعا در ذهن صحیفه آموزان و تکمیل فرآیند آموزش.  
هدف انگیزشی : ایجاد شوق و رغبت برای انس بیشتر با دعا های صحیفه سجاده.  
روش آموزش : متن عربی را مربی و صحیفه آموزان قرائت می کنند. سپس مربی محترم ترجمه متن را می خواند و توضیحات لازم را بیان می کند.

زمان : این بخش در پایان کلاس به فراخور زمانی که از کلاس باقی مانده، انجام می پذیرد.

#### ۹. مراجعه و مطالعه

هدف آموزشی : تعمیق و توسعه آموزه های صحیفه سجادیه و مباحث مرتبط با متن درس.  
هدف انگیزشی : برقراری ارتباط بیشتر با صحیفه سجادیه و کتاب های مرتبط با آن و ایجاد یا تقویت روحیه پژوهشی.

روش آموزش : مربی محترم دو تا سه مورد از پژوهش ها را به هر صحیفه آموز اختصاص می دهد و صحیفه آموز، گزارش پژوهش های انجام شده را در کلاس بیان می کند.  
در این بخش، منابعی برای مطالعه به صحیفه آموزان پیشنهاد شده است. شایسته است مربی محترم، صحیفه آموزان را در خصوص استفاده از این منابع یا منابع دیگر راهنمایی کند و با استفاده از فرصت پیش آمده آنان را با منابع مختلف آشنا سازد.

زمان : برای دوره عمومی : ۵ دقیقه

برای دوره ویژه: ۵ دقیقه

#### ۱۱. پرسش و تمرین

هدف آموزشی : تکمیل فرایند آموزش در خارج از کلاس و مرور مطالب آموخته شده در هر درس.  
هدف انگیزشی : ایجاد شوق و رغبت برای تثبیت مطالب.

روش آموزش : شایسته است صحیفه آموزان در خارج از کلاس به حل تمرین ها و پاسخ به پرسش ها بپردازند و مربی محترم با طرح آنها قبل از ورود به درس جدید، ضمن رفع اشکال و ابهام، زمینه مرور آموخته ها را فراهم آورد و برای این کار از کلیه عوامل تشویقی و پایشی جهت اطمینان از حل تمرین توسط صحیفه آموز استفاده کند.

زمان : برای دوره عمومی : ۱۵ دقیقه

برای دوره ویژه: ۳ دقیقه

## درس ۱

### در آستان سیدالسادین و صحیفه سجادیه

پروردگار من فرموده: «أَدْعُونِي...»

چه سعادتی! یعنی درست می‌شنوم؟ خدای آسمان... خدای زمین... خدای انسان‌های پاک... خدای پیامبران... خدای محمد ﷺ... خدای علی ﷺ... خدای همه چیز و همه کس... و من... که هیچم! من کجا؟ خدا کجا؟! باورکردنی نیست! یعنی چنین خدایی به من اجازه داده او را بخوانم و با او صحبت کنم؟ یعنی می‌توانم با او درد دل کنم و بی‌دغدغه از او درخواست داشته باشم؟

بگذار یک بار دیگر بخوانم... «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

خدای من! چه می‌شنوم! یک وعده... از کسی که جز راست نمی‌گوید! وعده استجاب! یعنی واقعاً هرگاه او را بخوانم، پاسخ می‌دهد؟!

سخن مولایم امیرمؤمنان ﷺ را که می‌شنوم، دلم آرام می‌گیرد؛ آنجا که به فرزندش امام حسن ﷺ می‌فرماید:

بدان کسی که ملکوت و خزان دنیا و آخرت در دست اوست، به تو اجازه داده او را بخوانی و اجابت دعای تو را ضمانت کرده و به تو فرمان داده از او بخواهی تا به تو عطا کند و از او درخواست رحمت کنی، تا رحمتش را نصیب تو کند؛ میان تو و خودش کسی را قرار نداده که مانع ارتباط تو با او شود و تو را به آوردن واسطه و میانجی، وادار نکرده است... هرگاه او را بخوانی، صدای تو را می‌شنود و هرگاه با او نجوا کنی، از نجوای تو آگاه است؛ پس نیاز خود را به درگاه او ببر و سفره دلت را پیش او پهن کن و از دردهایت نزد او شکایت ببر و از او بخواه غصه هایت را برطرف کند و در کارهایت از او یاری بخواه و از گنجینه‌های رحمتش چیزهایی بخواه که هیچ‌کس جز او نمی‌تواند به تو بدهد: عمر طولانی، سلامت جسم، گشایش در روزی.

سپس کلید خزائن و گنجینه‌هایش را در اختیار تو قرار داده است؛ چون به تو اجازه داده از او درخواست کنی. پس هرگاه خواستی، با دعا کردن درهای نعمتش را

بگشا و ابرهای رحمتش را به باریدن وادار... (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

حسابی هول شده‌ام! حالا که اجازه دارم، چگونه او را بخوانم و چه بخواهم، من که ادب حضور ندارم؟! آری، بهترین کار این است که یاد بگیرم؛ پس برای آموختن چه آموزگاری بهتر از زین‌العابدین و

سیدالسادین ﷺ و چه سرمشقی زیباتر از زبور آل محمد ﷺ، صحیفه سجادیه!

## ■ آشنایی با امام سجاد علیه السلام ■

علی بن الحسین علیه السلام مشهور به زین العابدین و سجاد، بنا بر قول مشهور در سال ۳۸ هجری چشم به جهان گشود و پس از ۵۷ سال عمر بابرکت، در سال ۹۵ هجری چشم از جهان فرو بست و در قبرستان بقیع در کنار عموی بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد. امامت این شخصیت بزرگ جهان اسلام، از زمان شهادت پدرش امام حسین علیه السلام در حماسه جانسوز کربلا در سال ۶۱ آغاز شد و ۳۴ سال به طول انجامید.

## ■ شخصیت برجسته امام سجاد علیه السلام نزد همه مسلمانان ■

از منظر شیعیان، امام سجاد علیه السلام به عنوان چهارمین امام معصوم، جایگاه و عظمتی ویژه و تردیدناپذیر و البته این منزلت، تنها مورد تأیید شیعیان نیست، بلکه دیگر مسلمانان نیز همواره به جایگاه رفیع ایشان معترف بوده‌اند.

بر اساس گواهی نقل‌هایی که در منابع شرح حال عمومی مسلمانان [یعنی منابعی که متعلق به شیعیان نیست] درباره امام سجاد علیه السلام آمده، آن حضرت فرد برجسته و **چهره شاخص اهل بیت پیامبر ﷺ** در عصر خود بوده است.

علت این جایگاه و احترام ایشان در میان مسلمانان را علاوه بر نسبت آن حضرت با خاندان عصمت و طهارت، باید در **شخصیت برجسته ایشان از جهت علمی و اخلاقی** جست‌وجو کرد. در آن سال‌ها تنزل جامعه اسلامی از جهت دینی و سیاسی امری آشکار بود. امام سجاد علیه السلام در دورانی به سر می‌برد که غالب ارزش‌های دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان شده بود. در سایه چنین حکومتی آشکار است که تربیت دینی مردم تا چه اندازه تنزل کرده، ارزش‌های جاهلی چگونه احیا می‌شد. اما امام سجاد علیه السلام در این شرایط، فردی **زاهد، عابد و عالم** بوده است؛ شخصیتی که همه مردم تحت تأثیر روحیات و شیفته مرام و روش او بوده‌اند.

بسیاری از طالبان علم، راوی احادیث او بوده، از سرچشمه پر فیض او – که برگرفته از علوم پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بوده – بهره می‌جسته‌اند. محمد بن سعد، مورخ و عالم اهل سنت، امام علیه السلام را این‌گونه توصیف کرده است: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثَقَّةً مَأْمُونًا كَثِيرَ الْحَدِيثِ عَالِيًا رَفِيعًا وَرَعًا؛ علی بن الحسین فردی موثق، امین، با حدیث بسیار و شخصیتی عالی و باتقوا بود.» شافعی (یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت) در رساله حُجَّت خبر واحد می‌نویسد: «علی بن الحسین که فقیه‌ترین مردم مدینه بود، بر خبر واحد تکیه می‌کرد.»<sup>۲</sup>

۱. الطبقات الکبری، ۲۲۲/۵.

۲. حیات فکری سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ص ۲۷۹ (با اندکی تصرف).



امام سجاد علیه السلام در زمان خویش به نام‌های **علی الخیر**، **علی الأغزر** و **علی العابد** شهرت داشته و به خاطر پینه‌هایی که از فزونی سجده بر پیشانی مبارکش بوده، به ایشان **ذی الثَّقَنَات** می‌گفته‌اند.<sup>۱</sup>

### ■ گوشه‌ای از سیره نورانی امام سجاد علیه السلام ■

کتاب‌های تاریخی و حدیثی، سرشار از مناقب و فضایل این امام بزرگوار و آکنده از سیره اخلاقی و عرفانی ایشان است و بی‌شک این مختصر را یارای پرداختن به آن دریای فضایل نیست؛ بنابراین تنها با اشاره به چند نمونه از مکارم اخلاق و سیره الهی این بزرگوار، این صفحات را نورانی می‌کنیم:

## ۱. حالات ایشان هنگام عبادت

امام باقر علیه السلام درباره پدر بزرگوارش چنین فرموده است:

هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام به نماز می‌ایستاد، همچون شاخه درخت، بی‌حرکت می‌شد و تنها گاهی باد قسمت‌هایی از لباس ایشان را تکان می‌داد. (الکافی، ۳/۳۰۰)

در روایت دیگری آمده است:

وقتی علی بن الحسین به نماز می‌ایستاد، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد و وقتی به سجده می‌رفت، از سجده سر بر نمی‌داشت مگر اینکه عرق از سر و رویش جاری بود. (الکافی، ۳/۳۰۰)

ابان بن تغلب که محضر سه امام بزرگوار (امام چهارم تا ششم علیهم السلام) را درک کرده، روزی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: «با چشمان خود علی بن الحسین علیه السلام را دیدم که هنگام ایستادن به نماز، رنگ رخساره‌اش دگرگون شد.» امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا قسم، علی بن الحسین علیه السلام می‌دانست در برابر چه کسی می‌ایستد. (علل الشرائع، ۱/۲۳۱)

## ۲. آقای سجده‌کنندگان

امام باقر علیه السلام درباره نامیده شدن پدر بزرگوارش به **سجّاد** می‌فرماید:

علی بن الحسین علیه السلام هیچ‌گاه نعمتی را به یاد نمی‌آورد، مگر آن که سجده می‌کرد؛ هیچ آیه‌ای از قرآن را که در بردارنده سجده بود نمی‌خواند، مگر آنکه سجده می‌کرد؛ خداوند هیچ‌گاه امر بدی را که از آن می‌هراسید و نیرنگ نیرنگ‌بازی را از او دفع نمی‌کرد، مگر آنکه سجده می‌کرد؛ هیچ زمانی از نماز واجب فارغ نمی‌شد، مگر آنکه سجده می‌کرد؛ هیچ‌گاه میان دو نفر را اصلاح نمی‌کرد، مگر آنکه سجده می‌کرد. آثار سجده در همه مواضع سجود آن حضرت نمایان بود و به

همین سبب ایشان **سجّاد** نامیده شد. (علل الشرائع، ۱/۲۳۳)

### ۳. دست‌گیری از محرومان و ضعیفان

ابوحزمه ثمالی، از یاران نزدیک امام سجاد علیه السلام می‌گوید:

علی بن الحسین علیه السلام در شب تاریک که از شدت تاریکی کسی دیده نمی‌شد، از منزل بیرون می‌آمد و کیسه‌ای را که در آن کیسه‌های کوچکی از درهم و دینار بود، به دوش خود می‌کشید و به در خانه‌های مختلف می‌رفت و در می‌زد و به هر کس خارج می‌شد، کیسه‌ای می‌داد. وقتی علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت، دیگر کسی به در آن خانه‌ها نرفت، و از همین جا متوجه شدند که امام سجاد علیه السلام بوده که آن کمک‌ها را به ایشان می‌رسانده است. (علل الشرائع، ۲۳۲/۱)

### ۴. کسب روزی حلال برای خانواده

امام صادق علیه السلام درباره جد بزرگوارش فرموده است:

علی بن الحسین علیه السلام هر روز صبح زود برای کار و کسب روزی از منزل خارج می‌شد. از ایشان می‌پرسیدند: «ای پسر رسول خدا، کجا می‌روی؟» ایشان پاسخ می‌داد: «می‌روم برای خانواده‌ام صدقه دریافت کنم!» مردم با تعجب می‌گفتند: «صدقه دریافت می‌کنید؟!». ایشان می‌فرمود: «هرکس به دنبال روزی حلال باشد، [آنچه به دست می‌آورد] صدقه‌ای از جانب خداوند جل جلاله به اوست. (الکافی، ۱۲/۴)

آنچه گفته شد تنها گوشه‌ای از فضایل و سیره نورانی آن امام بزرگوار است و این مختصر گنجایش نقل همه روایاتی را که در این باب در کتاب‌های گوناگون تاریخی و حدیثی آمده، ندارد.<sup>۱</sup>

### ۵. بیان معارف و اصلاح جامعه از رهگذر دعا

«زبان دعا در مکتب اهل بیت علیهم السلام در عین لطافت و شور، القاکننده معارفی بلند در حوزه‌های گوناگون دینی است. چه بسا معارفی که در دعاها وجود دارد و در احادیث کمتر یافت می‌شود؛ زیرا معمولاً مخاطب احادیث ائمه اطهار علیهم السلام عموم مردم بوده‌اند و ائمه علیهم السلام میزان فهم و دریافت آنان را در گفتارها و خطاب‌ها لحاظ می‌کرده‌اند؛ ولی چون مخاطب دعا خداوند جل جلاله است، امام معصوم آنچه در نگارخانه دل دارد، آشکار کرده است.

بنابراین دعاها از گنجینه‌های بزرگ علمی و تربیتی اسلام به شمار می‌آیند که اسرار و نکته‌های فراوانی را در خود جای داده‌اند. این ویژگی در همه دعا‌های ائمه اطهار علیهم السلام به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

۱. برای نمونه رک: بحار الأنوار، ۵۵/۴۶.

۲. آشنایی با صحیفه سجاده، ص ۱۸ (با اندکی تصرف).

افزون بر این ویژگی عام، دعا‌های امام سجاد علیه السلام ویژگی دیگری نیز دارد. در زمان ایشان دعا نه تنها وسیله‌ای برای بیان معارف بود، بلکه یکی از **کارآمدترین سلاح‌ها برای مبارزه با انحرافات اخلاقی و تربیتی جامعه** به شمار می‌رفت:

دعا در تقویت بنیادهای دینی جامعه کاربردی دوگانه دارد و دقیقاً همین کاربرد است که سبب شده امام سجاد علیه السلام در آن مقطع تاریخی از این قالب برای نشر اندیشه‌های اسلامی استفاده کند.

دعا از یک سو وسیله‌ای برای ارتباط و اتصال با خداوند است که نه تنها در شرایط عادی، بلکه در شرایط بحرانی دینی و اخلاقی که برای جامعه پیش می‌آید، وسیله‌ای بسیار کارساز در حمایت از اخلاق دینی فرد و اجتماع است؛ و از سوی دیگر دعا قالبی است که با آن می‌توان اندیشه‌های توحیدی و ناب اسلامی را در زمینه‌های گوناگون دین‌شناسی و مباحث کلامی مطرح و مردم را با آن آشنا کرد.

به عبارت دیگر، دعا، به‌ویژه آنجا که در آن از نثر زیبا و عبارت‌های بلند و رسا استفاده می‌شود، ابزاری است که صرف نظر از جنبه محتوایی و معنوی آن، یک **قالب هنری برای عرضه مفاهیم دینی** است.

در اینجا و با این تحلیل کوتاه می‌توانیم اهمیت استفاده امام سجاد علیه السلام از **سلاح دعا** در آن شرایط را درک کنیم. شرایط بد اخلاقی و سیاسی جامعه اسلامی، کوته‌فکری و ناآگاهی بسیاری از عالمان، وابستگی آنان به دربار اموی، پایین بودن سطح معلومات دین‌شناسانه آنها و تحریفات آشکاری که به تدریج در مفاهیم اسلامی و توحیدی صورت می‌گرفت، همگی اقتضا می‌کرد که امام سجاد علیه السلام به عنوان مقام امامت فکری جامعه، وظیفه خود را در تشریح مفاهیم دینی و تقویت بنیادهای معنوی جامعه ادا کند.

پاسخ این درخواست، خود را در قالب انشای دعا نشان داد و آن دعا‌هایی بود که با **هدفی مشخص و به طور منظم** انشا شده و در اختیار دوستداران آن حضرت قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

۱. حیات فکری سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۳۱۰ (با اندکی تصرف).

## ■ آشنایی با صحیفه سجادیه ■

### ۱. اسامی صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه به نام‌های زیر مشهور بوده است:

- **زبور آل محمد** ﷺ؛ زیرا محتوای زبور حضرت داوود علیهِ السلام غالباً دعا و مناجات بوده است.
- **انجیل اهل البیت** علیهم السلام؛ انجیل دربردارنده مواعظ حضرت عیسی علیهِ السلام است و صحیفه سجادیه نیز دربردارنده مواعظ فراوان و اثرگذار است.
- **أخت القرآن**؛ یعنی خواهر قرآن.
- **کامله**.

### ۲. شمار دعاهای صحیفه

صحیفه کنونی ۵۴ دعا دارد. در مقدمه صحیفه از متوکل بن هارون نقل شده که «امام صادق علیهِ السلام نیایش‌ها را که ۷۵ باب بود، بر من املا فرمود؛ ۱۱ باب آن را از دست دادم و شصت و چند باب را حفظ کردم». بنابراین باید ۱۰ دعا دیگر در طول زمان از دست رفته باشد. در طول تاریخ علمای گوناگون کوشیده‌اند با جمع‌آوری نیایش‌های گوناگون امام سجاد علیهِ السلام صحیفه سجادیه را تکمیل کنند. آخرین کوشش که کامل‌ترین مجموعه نیایش‌های امام سجاد علیهِ السلام است، «الصحيفة السجادية الجامعة» نام دارد که به همت مرحوم آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی ۲۷۰ نیایش از امام سجاد علیهِ السلام را گردآورده است.

### ۳. اعتبار صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه یکی از معتبرترین متون روایی به شمار می‌رود. در این زمینه کلام دو تن از بزرگ‌ترین دانشمندان حدیث‌شناس را نقل می‌کنیم:

مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله در مورد صحیفه می‌گوید:

پنهان نیست که تعلق صحیفه سجادیه به امام علی علیهِ السلام از **بدیهیات** است و آن زبور آل محمد ﷺ است که اسلوب، نظم و مضامین آن که نشانه‌های اعجاز در آن آشکار است، شاهد این امر است. صحیفه اسانیدی دارد که شیخ و نجاشی آن را ذکر کرده‌اند. شارح صحیفه، سید علی خان، نیز سندی از پدران خود دارد و ما نیز سندی دیگر برای آن در اختیار داریم.<sup>۱</sup>

۱. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، ص ۴۰.

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) می نویسد:

شکی نیست که صحیفه کامله از مولای ما سید الساجدین علیه السلام است؛ شاهد این امر، خود صحیفه و فصاحت و بلاغت آن و **اشتمال آن بر علوم الهی** ای است که آوردن آن از غیر معصوم ساخته نیست. ستایش و سپاس مخصوص خداوند جهانیان است، به خاطر این نعمت چشمگیر و بزرگی که تنها نصیب ما شیعیان کرده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. محتوای صحیفه سجاده

«صحیفه سجاده دربردارنده دعاهایی است که بازتاب روح متعالی امام علی بن الحسین علیه السلام و آموزنده شیوه تعظیم و تقدیس الهی، حمد و شکر ربوبی، خاکساری در آستان حق، اعتراف به گناه و تقصیر در مقام بندگی، دل بستگی و عشق و امید به لطف همیشگی و حسن بی مانند الهی و نشان دهنده چگونگی درخواست توفیق، هدایت، خیر، سعادت و نجات از عذاب و غضب خداست. محتوای اعتقادی، اخلاقی، حکمی، موعظه ای و اجتماعی، با قالبی بلاغی و ادبی، ارزش و جایگاه والایی به این کتاب بخشیده و سبب توجه عالمان، حکیمان، عارفان، دل سوختگان، ادیبان و نکته سنجان به این کتاب شده است.»<sup>۲</sup>

صحیفه سجاده کتاب دعای معمولی ای نیست که انسان آن را صرفاً برای برآورده شدن حاجات خود بخواند؛ بلکه کتابی است که به روح انسان تعالی می دهد و آن را به آستان بندگی آفریدگار جهان می رساند. صحیفه کتابی انسان ساز و ارائه دهنده طرح ایجاد جامعه ای کامل و سازنده در قالب دعاست.

اسلام شناس، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ معاصر، علامه طباطبایی رحمته الله علیه، درباره این کتاب ارزشمند می نویسد:

از جمله آثار امام چهارم علیه السلام، ادعیه ای به نام ادعیه صحیفه است و آن ۵۷ دعاست که مشتمل بر **دقیق ترین معارف الهیه** است و به آن زبور آل محمد علیهم السلام می گویند.<sup>۳</sup>

#### ۵. صحیفه در حدیث دیگران

صحیفه کامله چون **برآمده از حقیقت و فطرت پاک بشری** است، روی سخن با همه بشر در همه زمان ها دارد؛ از این رو تأثیرپذیری از این **رهاورد بزرگ معنوی**، تنها به شیعیان و معتقدان به پیشوایی امامان معصوم علیهم السلام اختصاص ندارد.

۱. بحار الأنوار، ۶۶/۱۰۷.

۲. آشنایی با صحیفه سجاده، ص ۱۹ (با اندکی تصرف).

۳. شیعه در اسلام، ص ۱۸۲.

مطالب نقل شده در این زمینه، به خوبی ژرفای این حقیقت را نمایان می‌کند:

۱. در سال ۱۳۵۳ق، آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله (از مراجع تقلید شیعه) نسخه‌ای از صحیفه سجادیه را برای علامه جوهری طنطاوی (دانشمند اهل سنت و مفتی اسکندریه و مؤلف تفسیر معروف «الجواهر فی تفسیر القرآن») به قاهره فرستاد. وی پس از دریافت و تشکر از این هدیه گران بها و ستایش فراوان در پاسخ نوشته است:

نامه‌ای گرامی، مدتی پیش به ضمیمه کتاب صحیفه از سخنان امام زاهد اسلام، علی زین‌العابدین بن امام حسین شهید ریحانه مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [به دستم] رسید. کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم، معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. به‌راستی این از بدبختی ماست که تاکنون بر این اثر گران‌بهای جاوید که از میراث‌های نبوت و اهل بیت علیهم‌السلام است، دست نیافته بودیم. من هرچه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، آن را از گفتار مخلوق برتر و از کلام خالق پایین‌تر می‌یابم. به‌راستی که چه کتاب ارزشمندی است.<sup>۱</sup>

۲. آقای اندره کوفسکی، دانشمند مسیحی از لهستان که کتاب صحیفه سجادیه از مرکز اسلامی آن دیار برای وی ارسال شده است، در نامه‌ای به این مرکز می‌نویسد:

من در حال حاضر مشغول مطالعه ترجمه انگلیسی صحیفه سجادیه هستم که پیش از این برایم ارسال کرده بودید. من عمیقاً تحت تأثیر اندیشه‌های امام مسلمانان، امام سجاد علیه‌السلام قرار گرفته‌ام که افکار بلند و متعالی او در صفحات صحیفه سجادیه تبلور یافته است. مطالعه این اثر گران‌بها و دقت در مضامین و معارف سرشار این کتاب، به شدت روح مرا تحت تأثیر قرار داده، مجذوب خود ساخته و از نو، خدایی بزرگ به من بخشیده است.<sup>۲</sup>

۳. کتابخانه واتیکان نیز وقتی نسخه انگلیسی صحیفه سجادیه را دریافت کرده بود، نامه‌ای برای تشکر به «مرکز نشر معارف اسلامی در جهان» ارسال داشت و در آن نوشت:

این کتاب، حاوی مضامین عالی عرفانی است؛ لذا آن را در بهترین جایگاه کتابخانه جهت استفاده محققان قرار داده‌ایم.<sup>۳</sup>

۱. به نقل از مقدمه ترجمه صحیفه سجادیه، صدرالدین بلاغی.

۲. نگرشی کوتاه بر عملکرد ۲۲ ساله مرکز نشر معارف اسلامی در جهان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۱۳.



## ۶. خوابی که به حقیقت پیوست

پیش از این، سخن علامه محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه (پدر علامه مجلسی رحمته الله علیه صاحب بحار الأنوار) را درباره اعتبار صحیفه سجادیه نقل کردیم.

افزون بر آنچه در آنجا گذشت و نیز سلسله سندهای گوناگون، این عالم بزرگوار دلیلی ویژه برای **اعتماد و محبت به صحیفه سجادیه** دارد که آن را در کتاب ارزشمند «روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه» نگاشته است:

در اوایل بلوغ، در پی کسب رضایت الهی بودم و برای به دست آوردن آن می کوشیدم. شبی میان خواب و بیداری **صاحب الزمان** عجل الله تعالی فرجه الشریف را در مسجد جامع قدیم اصفهان دیدم که نزدیک در «الطنبی» - که در حال حاضر، محل درس من است، ایستاده است. به ایشان علیه السلام سلام کردم و خواستم پای ایشان علیه السلام را ببوسم ولی اجازه ندادند و مرا گرفتند؛ از این رو دست ایشان را بوسیدم و سؤالاتی که پاسخشان را نمی یافتم، از ایشان پرسیدم. سپس عرض کردم: «مولای من، همیشه برایم ممکن نیست حضورتان شرفیاب شوم؛ کتابی معرفی کنید تا همیشه بر پایه آن عمل کنم.»

ایشان علیه السلام فرمود: «برای تو کتابی را به دوستان "محمد تاج" داده‌ام.» در عالم خواب او را می شناختم؛ از این رو آن حضرت فرمود: «برو و آن را از او بگیر.» از همان دری که مقابل صورت مبارک حضرت بود از مسجد خارج شدم؛ به سوی «دار البطیخ» (محل خربزه فروشان).

هنگامی که به آن شخص رسیدم، همین که مرا دید گفت: «حضرت صاحب علیه السلام تو را به سوی من فرستاده است؟» گفتم: «بله.»

در این هنگام کتابی قدیمی از زیر لباسش بیرون آورد. آن را گشودم و برایم آشکار شد که کتاب دعاست؛ از این رو آن را بوسیدم و به روی چشمم گذاشتم و از نزد او به سوی حضرت صاحب علیه السلام بازگشتم.

ناگهان از خواب بیدار شدم درحالی که آن کتاب همراهم نبود. برای ازدست دادن آن کتاب، تا طلوع صبح، زاری و گریه کردم.

در ذهنم چنین بود که [شاید] مقصود حضرت علیه السلام از «دوستان محمد» همان شیخ بهایی رحمته الله علیه است [چراکه نام ایشان محمد بود] و اینکه حضرت او را «تاج» نامیدند به خاطر شهرت ایشان در میان علما بوده است.

وقتی از نماز و تعقیب فارغ شدم، به مدرسه‌ای که کنار مسجد جامع بود رفتم. شیخ بهایی را دیدم که مشغول مقابله صحیفه سجادیه (یعنی مقایسه یک نسخه با نسخه دیگر) بود. کسی که برای ایشان می‌خواند، «السید الصالح أمير ذو الفقار الجربادقانی» بود.

مدتی نشستیم تا اینکه کار شیخ تمام شد.

ظاهراً موضوع مقابله، سند صحیفه بود؛ ولی من به خاطر اندوهی که داشتم، کلام شیخ و دیگران را نمی‌فهمیدم و پیوسته گریه می‌کردم.

نزد شیخ رفتم و خوابم را برای او تعریف کردم؛ درحالی که برای ازدست دادن کتاب می‌گریستم.

شیخ [در مقام تعبیر خواب] گفت: «مژده باد بر تو به علوم الهی و معارف یقینی و همه آنچه همواره در پی آن بودی!» گفتمی است پیش از آن، موضوع بیشتر هم‌نشینی‌های من با شیخ، عرفان بود و شیخ نیز به آن گرایش داشت.

اما این سخنان شیخ دلم را آرام نکرد و گریان و متفکر بیرون آمدم تا اینکه به دلم افتاد به همان سویی بروم که در خواب رفتم.

به محض اینکه به «دار البطیخ» رسیدم، مرد صالحی را دیدم که نامش «آقا حسن» و لقبش «تاج» بود. وقتی به او رسیدم و سلام کردم، گفت: «فلانی، کتاب‌هایی وقفی نزد من است. بیشتر طلابی که آنها را از من می‌گیرند، به شروط وقف عمل نمی‌کنند ولی تو به آن شروط عمل می‌کنی. بیا و به این کتاب‌ها نگاه کن و هر چه می‌خواهی بردار.»

همراه او به کتابخانه‌اش رفتم. اولین کتابی که به من داد، همان کتابی بود که در خواب دیده بودم. شروع به گریه و ناله کردم و گفتم: «همین برای من کافی است!»

به خاطر ندارم که خوابم را برای آقا حسن تعریف کردم یا خیر.

نزد شیخ بهایی آمدم و نسخه‌ای را که به دست آورده بودم با نسخه شیخ مقابله و مقایسه کردم. آن نسخه را جدّ پدرش از روی نسخه «شهید اول» نوشته بود و شهید اول نیز از نسخه «عمید الرؤساء» و «ابن السکون» استنساخ کرده بود و با واسطه یا بدون واسطه با نسخه «ابن ادریس» نیز مقابله کرده بود.

نسخه‌ای نیز که حضرت صاحب علیه السلام به من داده بود، از روی خط «شهید اول» نوشته شده بود. این دو نسخه به شدت به هم شبیه بودند، حتی در نسخه بدل‌هایی که در حاشیه آنها نوشته شده بود!

پس از آنکه من از مقابله فارغ شدم، مردم نزد من می آمدند و با نسخه من مقابله می کردند. به برکت آنچه حضرت حجت علیه السلام به من دادند، صحیفه کامله در همه شهرها همانند خورشیدی، در هر خانه ای طلوع کرد؛ به ویژه در اصفهان که بیشتر مردم چندین نسخه از صحیفه داشتند و بیشتر آنان انسان های صالح و اهل دعا شدند. بسیاری از آنان مستجاب الدعوه بودند.

این آثار و برکات، معجزه ای از جانب حضرت صاحب علیه السلام بود.

علوم که خداوند تعالی به سبب صحیفه به من داد، بی شمار است و این از فضل خدا بر ما و بر مردم است؛ و الحمد لله رب العالمین.<sup>۱</sup>

---

۱. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (چاپ قدیمی)، ۴۲۲/۱۴.

## برای پدر و مادرم...

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

نیایش آن حضرت ﷺ برای پدر و مادرش ﷺ

۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ ۱) معبودا، توجه مهرورزانه فرما به محمد، بنده و فرستاده‌ات

وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ و به خاندان پاکش

وَأَخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ و آنان را ویژگی ده با برترین توجه‌های مهرورزانه خود

وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ و با مهربانی و برکت‌ها و سلام خود

۲) وَأَخْصِصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ ۲) و ای معبود من، پدر و مادرم را ویژگی ده

بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَاةِ مِنْكَ با کرامت نزد خویش و توجه مهرورزانه از سوی خود

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ای مهربان‌ترین مهربانان.

۳) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ۳) معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

وَأَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَنِّي إِلَهَاماً و دانش (حقوقی) که برای آن دو بر من واجب است،

چنان‌که شایسته است به من الهام فرما

وَأَجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاماً و دانش همه آن حقوق را به شکل کامل برایم گرد آور

ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ

وَوَقِّفْنِي لِلتَّفُؤْدِ فِيمَا تُبْصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ و توفیقم ده، به دانشی که مرا بدان بینا می‌سازی

عمل کنم

حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ  
وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْخُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ  
تا انجام هیچ چیزی که به من آموخته‌ای از من فوت نشود  
و اعضايم در خدمت کردن در راه آنچه به من الهام  
فرموده‌ای، سنگینی نکنند.

### نمایی از دعا

پدر و مادر چه جایگاهی نزد خداوند ﷻ دارند؟  
چگونه می‌توانیم از حقوقی که پدر و مادر بر ما دارند، آگاه شویم و آنها را ادا کنیم؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

عَبْدٌ	رَسُولٌ	الطَّاهِرِينَ	أَفْضَلَ	وَالَّذِي
أَلْهِم	اجْمَعْ	وَفِّقْ	حَتَّى	لَا تَثْقُلَ

### شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
صَلِّ	توجه مهرورزانه فرما	ماده «صلو» به معنای <b>منعطف و خمیده شدن</b> است. انسان هنگامی که می‌خواهد به کسی توجه ویژه و مهربانانه داشته باشد به سوی او خم می‌شود و او را می‌نوازد؛ بنابراین در ذکر صلوات از خداوند ﷻ می‌خواهیم توجهی ویژه و مهربانانه به پیامبر ﷺ و خاندان پاک او داشته باشد.

## ■ سفارشی عرشی ■

می دانید قرار است برای چه کسانی دعا کنیم؟  
 کسانی که بودن، ماندن و بالیدنمان را مدیون آنهایم.  
 کسانی که صادقانه عمرشان را نثار ما کردند و آسایش خود را برای آسایش ما به تاراج دادند.  
 کسانی که از عرش سفارش آنان را کرده اند:

﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالِدِّيهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ  
 أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾

«و به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم

مادرش درحالی که بر ضعفش افزوده می شد، او را حمل کرد و مدت شیرخوارگی او دو سال بود  
 [سفارش کردیم] که مرا و والدینت را سپاس گزار؛ به سوی من است فرجام.»

اینان کیست اند که آسمانیان به همراه آفریدگار جهان، این گونه هوایشان را دارند؟!  
 اینان کیست اند که آفریدگار هستی این گونه شکرشان را به شکر خود پیوند می زند؟!  
 اینان کیست اند که ندای ﴿إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ پشتوانه حقوق آنان قرار می گیرد؟!  
 بیاید اعتراف کنیم هنوز آنان و بلندای جایگاهشان را نشناخته ایم.  
 پس چه نیکوست که از امام سجاد (ع) درباره **پدران و مادرانمان** بیشتر بیاموزیم.

## ■ صلوات و پیوند آن با نیایش والدین ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

جای جای صحیفه سجادیه آکنده از عطر دل انگیز صلوات است؛ عطری که جانمان را صفا  
 می دهد و آن را برای **دریافت الطاف الهی** و در نتیجه **برآورده شدن حاجاتمان** آماده می کند.  
 از امیرمؤمنان (ع) روایت شده:

إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَةٌ حَاجَةٌ فَأَبْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ...؛  
 هرگاه حاجتی به درگاه خدای سبحان داشتی، دعایت را با ذکر صلوات آغاز کن و سپس  
 حاجتت را بخواه؛ چراکه خداوند کریم تر از آن است که دو حاجت از او بخواهند، آنگاه یکی  
 را روا کند و دیگری را رها! (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱)



امام سجاده علیه السلام نیز به نقش صلوات در برآورده شدن حاجاتمان اشاره فرموده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ... صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتَهَا وَتَنَالُنَا نَفْعَهَا وَتُسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا؛

معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما... توجهی که برکتش به ما برسد و نفعش عائد ما شود و به خاطر آن، دعای ما مستجاب شود. (نیایش ۴۵، بند ۵۶)

اما آغاز این نیایش با صلوات، لطف دیگری نیز دارد: «صلوات، **پدران و مادران معنوی مان** را به یادمان می آورد.» روایات زیر مقصود از این سخن را آشکارتر می سازند:

۱. در روایتی، امام موسی کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ مَنْ وَ عَلِيٍّ دُوْا پِدْر اِین اَمْت هسْتِیم.» راوی معنای این سخن را از امام کاظم علیه السلام پرسید و ایشان پاسخ داد: «إِنَّ شَفَقَةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَلَى أُمَّتِهِ شَفَقَةُ الْأَبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ وَأَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلِيٌّ علیه السلام وَ مِنْ بَعْدِهِ شَفَقَةُ عَلِيٍّ علیه السلام عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ صلی الله علیه و آله لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ؛ همانا دلسوزی پیامبر صلی الله علیه و آله برای امتش، دلسوزی پدرانه نسبت به فرزندان است و برترین امتش علی علیه السلام است و پس از او، دلسوزی علی علیه السلام همانند دلسوزی اوست؛ چراکه علی علیه السلام، وصی و جانشین اوست و امام پس از اوست.» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۸۵)

۲. در روایتی از حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ يُقِيمَانِ أَوْدَهُمْ وَ يُنْقِذَانِهِمْ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا وَ يُبَيِّحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَافَقُوهُمَا؛ دو پدر این امت محمد و علی هستند که امور آنان را سامان می دهند. اگر مردم از آن دو پیروی کنند، از عذاب همیشگی نجاتشان می دهند و اگر با آن دو همراهی کنند، نعمت همیشگی را به کام آنان روا می سازند.» (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۳)

۳. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است: «الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ؛ امام همان هم دم همراه، پدر دلسوز، برادر تنی و مادر نیکوکار به فرزند خردسال است.» (الکافی، ۱/ ۲۰۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام پدران معنوی ما هستند که برایمان دل می سوزانند و ما را از عالم خاک به سوی عالم پاک می پرورانند. این نکته، آغاز این نیایش با صلوات را لطفی ویژه می بخشد!

## ■ آنان که شایسته برترین هاند ■

وَ اخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ

در این فراز از پروردگارمان می خواهیم با برترین صلوات و نیز مهربانی و برکت ها و سلامش، به

محمد ﷺ و خاندانش ﷺ ویژگی و برتری دهد، بی شک ویژگی هایی دارند که آنان را شایسته این امور می کند. امام سجاد علیه السلام در فراز پیشین با ذکر عناوین زیر به برخی از آن ویژگی ها اشاره فرمود:

• «عَبْد» و «رَسُول» برای حضرت محمد ﷺ • «الظَّاهِرِينَ» برای اهل بیت ایشان ﷺ

## ۱. عبودیت

در زمان های قدیم هرگاه کسی بر دیگری پیروز می شد و تسلط می یافت، می توانست او را «عبد» (بنده) خود قرار دهد و «مولای» (سرور) او شود.

مولا در حقیقت، مالک عبد و مالک همه درایی های او بود؛ حتی اراده و اعمال عبد نیز به مولا تعلق داشت. به بیان دیگر، عبد که یکی از اموال مولایش بود، باید دقیقاً بر اساس اراده و خواست او عمل می کرد و حق نداشت اراده ای در برابر اراده مولای خود داشته باشد.

بنابراین وقتی می گوئیم حضرت محمد ﷺ، عبد و بنده خدا ﷻ بود، یعنی خدا ﷻ را مالک حقیقی خود و تمام دارایی هایش می دانست و اراده ای در برابر اراده او نداشت. او در حقیقت، خودش و در نتیجه، اراده اش را فانی در خدا و اراده او کرده بود.

می توان از قرآن کریم استفاده کرد «مقام عبودیت» والاترین مقامی است که انسان می تواند به آن دست یابد؛ زیرا قرآن کریم، هدف از آفرینش جنیان و آدمیان را چنین ترسیم می کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶)؛ «و جن و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه مرا بندگی کنند.» بنابراین کسی که به مقام عبودیت و بندگی برسد، به نهایت جایگاهی که می توان برایش تصور کرد، دست یافته است.

## ۲. رسالت

واژه رسالت افزون بر اینکه از شدت قرب و نزدیکی حضرت محمد ﷺ به پروردگار هستی خبر می دهد، حق بزرگی را نیز که ایشان بر ما دارد یادآور می شود؛ امری که دل های ما را آکنده از مهر آن حضرت می کند و گل واژه صلوات را بر لبانمان می نشاند. امام سجاد علیه السلام در جایی این حق بزرگ را به یاد می آورد و بی درنگ برترین صلوات را نثار پیامبر ﷺ می کند: «وَأَنْ مَّحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا وَآمَرْتَهُ بِالْتُّصْحِ لِأَمَّتِهِ فَتَصَحَّ لَهَا \* اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ...» و [شهادت می دهم] محمد بنده و فرستاده و برگزیده ات از میان آفریدگان توست که رسالت را بر عهده او نهادی و آن را ادا فرمود؛ او را به خیرخواهی برای امتش فرمان دادی و برای آنان خیرخواهی نمود؛ معبودا، اکنون که چنین است بر محمد و خاندانش درود فرست بیش از آنچه بر هر یک از بندگان درود فرستاده ای...» (نیایش ۶، بند ۲۲ و ۲۳)

### ۳. طهارت

در بخشی از فراز ۵۶ نیایش ۴۷، امام سجاد (علیه السلام) اهل بیت پیامبر را چنین معرفی می‌کند:

«رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ... طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ؛ پروردگارا، به اهل بیت او که خوب‌ترین‌ها، پاك‌ترین‌ها و مهرورزان‌ها، همانان که... به خواست خود از هر پلیدی و آلودگی کاملاً پاکشان گردانیدی.»

#### آئینه در آئینه

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ  
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ  
وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

جز این نیست که خداوند می‌خواهد  
هرگونه پلیدی را از شما خاندان ببرد  
و شما را پاک و پاکیزه گرداند

احزاب: ۳۳

در اهمیت مقام طهارت اهل بیت (علیهم السلام) همین بس که آنان به واسطه طهارتشان چنان با عالم قدس پیوند خورده‌اند که می‌توانند به حقیقت قرآن آن‌گونه که شایسته است دست یابند:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۷-۷۹)؛ «سوگند که آن قرآنی گرامی است \* در نوشته‌ای سرپوشیده \* که جز پاکیزه‌شدگان به آن دست نمی‌رسانند.»

#### ■ ویژه‌هایی برای پدر و مادرم... ■

وَ اخْصِصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَ الصَّلَاةَ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پس از درخواست برترین‌ها برای پدران معنوی‌مان، اکنون با حالت تضرع و زاری از معبود خود می‌خواهیم که پدر و مادرمان را با دو امر، ویژگی و برتری دهد:

#### ۱. کرامت نزد خود

کرامت به معنای **ارزشمندی و گران‌قدری** است.

#### ۲. توجه مهرورزانه از جانب خود

پس از این دو درخواست برای پدران و مادرانمان، پروردگاران را با نام «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ مهربان‌ترین مهربانان» ندا می‌دهیم؛ نامی که در این نیایش سه بار تکرار شده است. این امر در هیچ‌یک از نیایش‌های دیگر صحیفه یافت نمی‌شود!

گویا پدر و مادر که مهربانی خود را صادقانه و خالصانه نثار فرزندانشان می‌کنند و جلوه‌ای زیبا از مهربانی پروردگار را به نمایش می‌گذارند، ارتباط ویژه‌ای با این نام دارند؛ این نام به راحتی می‌تواند جویبارهای رحمت و مهربانی پروردگار را به سوی آنان سرازیر کند.



برای پدر و  
مادرم...

## ■ آگاهم کن... ■

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهْمَا عَلَيَّ إِلَهَامًا وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا

بار دیگر با صلوات دل هایمان را جلا می دهیم تا چند خواسته مهم را به درگاه پروردگارمان ببریم:

۱. دانش وظایف و حقوقی را که برای آن دو بر من واجب است، به شایستگی به من الهام فرما و در دلم افکن؛ به گونه ای که با تمام وجودم آن را به روشنی درک و درستی آن را تصدیق نمایم؛

۲. به شکلی کامل همه آن دانش را برایم گرد آور؛ به گونه ای که از هیچ یک از وظایفم درباره آنان بی خبر نمانم و ناخواسته آن را زیر پا نگذارم.

پرسش:

به راستی چرا از خداوند ﷺ تقاضای الهام می کنیم؟ مگر همه ما طهارت و آمادگی کافی برای دریافت الهام الهی را داریم؟!

پاسخ:

- اولاً: الهام امری نیست که ویژه افرادی خاص با طهارت و پاکی ویژه باشد؛ بلکه همه موجودات ذی شعور بهره هایی هر چند ضعیف از الهام دارند؛ البته هرچه لوح وجودی انسان پاکیزه تر و سفیدتر باشد، الهام های قوی تر و روشن تری بر آن نقش می بندد؛
- ثانیاً: برخی از موضوعات به گونه ای هستند که بیشتر انسان ها آمادگی پذیرش الهام درباره آنها را دارند. این موضوعات چنان با فطرت انسان گره خورده اند که اندکی توجه به آنها کافی است تا حقایق درباره آنها بر لوح وجود انسان نقش ببندد؛ به ویژه زمانی که انسان به درگاه الهی تضرع کند و از او بخواهد که آن حقایق را به او الهام فرماید. به نظر می رسد وظایف انسان در برابر پدر و مادر خود، از این موضوعات باشد.

## آیین در آئینه

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ  
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

و توفیق من جز به خدا نیست  
بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم

هود: ۸۸

## ■ توفیقم ده... ■

در فراز پیشین دو خواسته به درگاه خداوند ﷺ بردیم که ناظر به حوزه ادراک و آگاهی بودند؛ اما در اینجا دو خواسته مهم دیگر مطرح می کنیم که مربوط به حوزه اقدام و عمل هستند:



درس دوم  
نیایش ۲۸

۱. چنان‌که کن که به آنچه در دلم می‌افکنی عمل کنم (ثُمَّ اسْتَغْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمْنِي مِنْهُ) از این فراز می‌توان دریافت که صرف آگاهی از یک وظیفه، انسان را به عمل واندی دارد؛ بلکه علاوه بر آن، باید انگیزه و نیروی (روحی و جسمی) کافی برای عمل در درون انسان وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد در این فراز، این انگیزه و نیروی درونی را از خداوند ﷻ درخواست می‌کنیم؛

۲. توفیق ده برای عمل به دانشی که مرا به آن بینا می‌سازی (وَ وَفَّقْنِي لِلْفُؤْدِ فِيمَا تُبْصِرُنِي مِنْ عِلْمِهِ)؛

حتی باوجود انگیزه و نیروی کافی درون انسان، اگر شرایط بیرونی فراهم نباشد، امکان عمل وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد در این فراز سامان یافتن شرایط بیرونی برای عمل به وظایفمان را از خداوند ﷻ درخواست می‌کنیم.

### ■ «نه» به حتی یک کوتاهی! ■

حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا تَنْفُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ

با دقت در این فراز دوبخشی درمی‌یابیم:

- بخش اول آن (حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ) با بخش دوم فراز پیشین (وَ وَفَّقْنِي لِلْفُؤْدِ فِيمَا تُبْصِرُنِي مِنْ عِلْمِهِ) ارتباط دارد؛ بنابراین در مجموع دو فراز از خداوند ﷻ این درخواست را داریم: «برای عمل به دانشی که مرا به آن بینا ساخته‌ای توفیق ده؛ به‌گونه‌ای که بتوانم به همه آنچه به من آموخته‌ای عمل کنم و هیچ‌یک از آنها از دستم نرود.»
- بخش دوم آن (وَلَا تَنْفُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ) با بخش نخست فراز پیشین (ثُمَّ اسْتَغْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمْنِي مِنْهُ) ارتباط دارد؛ بنابراین در مجموع دو فراز از خداوند ﷻ این درخواست را داریم: «چنان‌که کن که به آنچه در دلم افکنده‌ای عمل کنم؛ به‌گونه‌ای که هیچ یک از اعضايم در خدمت‌کردن در راه ادای حقوقی که به من الهام فرموده‌ای، دچار سنگینی و تنبلی نشود.»

چنان‌که گذشت، این بیان بیشتر با فراهم آمدن انگیزه و نیروی درونی تناسب دارد؛ زیرا ثقل ارکان (تنبلی اعضا) معمولاً ناشی از نبود انگیزه یا نیروی جسمی و روحی کافی برای عمل به وظایف است.

در عنوان نیایش آمده است: «نیایش آن حضرت علیه السلام برای پدر و مادرش علیهما السلام»  
با توجه به اینکه والدین امام سجاد علیه السلام به ویژه پدر بزرگوارشان امام حسین علیه السلام  
دارای ویژگی های والا و خاصی بوده اند، آیا ممکن است خواسته های والایی که  
امام سجاد علیه السلام در این نیایش مطرح می کند، مخصوص والدین خودشان باشد؟

وقتی عنوان هر یک از نیایش های صحیفه را با محتوای آن نیایش می سنجیم، در خواهیم  
یافت که در مواردی، آن عنوان با محتوای نیایش خود، سازگاری اندکی دارد؛ از این رو احتمال  
دارد برخی عناوین موجود را خود امامان معصوم علیهم السلام انتخاب نکرده باشند و برخی از راویان  
صحیفه آنها را به ابتدای نیایش ها افزوده باشند؛ بنابراین عنوان این نیایش نمی تواند ملاک  
مناسبتی برای قضاوت درباره پرسش بالا باشد.

بهترین راه برای رسیدن به پاسخ این پرسش، توجه به محتوای این نیایش است؛ محتوایی  
که گواهی می دهد این نیایش، اختصاص به پدر و مادر گرامی امام سجاد علیه السلام ندارد؛ چراکه:  
اولاً؛ هرکس اندکی به رنج هایی که والدینش برای او کشیده اند، توجه کند و جایگاه والایی را که  
قرآن و روایات برای پدر و مادر ترسیم کرده اند، در نظر آورد، بی هیچ دغدغه ای پدر و مادر  
خود را شایسته این خواسته های والا می یابد؛

ثانیاً؛ برخی از فرازهای این نیایش نکاتی در بر دارند که به روشنی میان اغلب پدران و مادران  
مشترک هستند؛ مانند فراز هفتم، نهم و دهم که در درس های آینده بررسی خواهند شد.

ثالثاً؛ می توان ادعا کرد که اساساً امام سجاد علیه السلام این نیایش را برای آموزش به عموم شیعیان  
انشاء فرموده است؛ نه صرفاً برای دعا در حق پدر و مادر خویش؛ چراکه برخی از فرازهای آن  
به هیچ وجه با مقام عصمت امام حسین علیه السلام سازگاری ندارد؛ برای نمونه در فراز نهم آمده  
است: «بارخدا یا، هر گفتاری را که در آن به من ستم کردند یا کرداری را که در آن، درباره  
من زیاده روی کردند یا حقی را که از من تباه گردانند یا وظیفه ای را که در آن نسبت به  
من کوتاهی کردند، به آنان بخشیدم!»

آیا می توان تصور کرد که امام حسین علیه السلام چنین کارهایی را مرتکب شده باشد؟!

## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عَبْد	اَجْمَع	اَفْضَل	اَللّٰهُمَّ	وَ
				رَبِّی
فرستاده	واجب کردی	پدر و مادرم	توفیق ده، موفق کن	رَبِّی
				وَ

۲. ترجمه کنید.

وَ	اَخْصَصْ	هُمَّ	بِ	اَفْضَلِ	صَلَوَاتِ	كَ	وَ
واژگان							
ترجمه واژه به واژه							
ترجمه روان							

۳. توضیح دهید چه پیوندی میان صلوات و نیایش والدین وجود دارد؟

---



---

۵. مقصود از اینکه «حضرت محمد ﷺ، عبد خدا بود» چیست؟

---



---

۶. فراز سوم به غیر از صلوات، شش بخش دارد. هر یک از این بخش ها به چه حوزه ای مربوط است؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به رساله حقوق امام سجاد علیه السلام حقوقی را که ایشان برای پدر و مادر بیان کرده اند، بر شمرید و بررسی کنید.

## فرزندان آسمانی

۴ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ

۴ معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

به پاداش آنکه ما را به وجود او شرافت بخشیدی

و به محمد و خاندانش توجه مهربانانه فرما

به پاداش آنکه به سبب او برای ما حق بر آفریدگان

واجب فرمودی.

۵ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهْلُهَا

هَيْبَةِ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ

وَأَبْرُهَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّعُوفِ

وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا

أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوُسْطَانِ

وَأُثْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ شَرِبَةِ الظَّمَانِ

حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا

وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا

وَأُسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ

وَأُسْتَقِيلَ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ

۵ معبودا، چنانم کن که از هیبت آن دو بهراسم

چنان که از هیبت پادشاهی ستمکاره می هراسند

و به آن دو نیکی ورزم چنان که مادری مهربان نیکی

می ورزد

و فرمان برداری ام از والدینم و نیکی ام به آن دو را

در چشمم شیرین تر از خواب در چشم خواب آلود

و دل چسب تر از خنکای آب برای تشنه کام قرار ده،

تا خواست آن دو را بر خواست خود برگزینم

و خوشنودی آن دو را بر خوشنودی خود مقدم بدارم

و نیکی آن دو به خود را، بسیار انگارم هر چند اندک باشد!

و نیکی خود به آن دو را، اندک انگارم هر چند بسیار باشد!

﴿٦﴾ اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي

وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي

وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي

وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي

وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقاً

وَعَلَيْهِمَا شَفِيقاً

﴿٦﴾ معبودا، صدایم را برای آن دو، آهسته گردان

و گفتارم را برای آن دو، دل نشین فرما

و خُلق و خویم را در برابر آن دو، ملایم کن

و دلم را به آن دو، متمایل و مهربان ساز

و مرا با آن دو، همراه گردان

و مرا نسبت به آن دو، دل سوز گردان!

### نمایی از دعا

اگر بخواهیم فرزندانی خوب و آسمانی برای پدر و مادر خود باشیم،

نگاهمان نسبت به آنها چگونه باید باشد؟

در تعامل و ارتباط با آنها چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

شَرَفْتُ	أَوْجَبْتُ	بَرَّ	الْوَسْطَانِ	الظُّمَانِ
أَوْثَرَ عَلَى	هَوَى	أُقَدِّمَ عَلَى	رَضَى	قَلَّ
كَثُرَ	أَطِيبَ	أَلِنْ	رَفِيقِ	شَفِيقِ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
العَسُوفِ	بسیار ستمگر	ماده «ع س ف» به معنای انجام کاری <b>بدون فکر</b> و طی کردن مسیری <b>بدون داشتن هدف</b> است که به معنای <b>ظلم کردن</b> نیز استفاده شده است. عَسُوف، اسم مبالغه به معنای شخص بسیار ستمگر است.
الرَّءُوفِ	بسیار مهربان	ماده «رأ ف» تقریباً هم معنا با ماده «رح م» به معنای <b>مهربانی کردن</b> است؛ البته اهل لغت تفاوت‌هایی میان این دو ماده ذکر کرده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند: رأفت شدیدتر از رحمت است؛ یا گفته‌اند: رأفت در جایی به کار می‌رود که شخص مورد مهربانی، گرفتار و نیازمند باشد.
أَسْتَكْثِرَ	بسیار انگارم	ماده «ك ث ر» به معنای <b>زیاد بودن</b> است. أَسْتَكْثِرُ از باب استفعال است. یکی از معانی باب استفعال یافتن، دیدن و انگاشتن صفتی در چیزی است. «إِسْتَكْثَرَ الشَّيْءَ»؛ یعنی آن چیز را زیاد دید؛ آن چیز را زیاد انگاشت؛ کم و ناچیز تلقی کرد.
أَسْتَقِلَّ	اندک انگارم	ماده «ق ل ل» به معنای <b>کم بودن</b> است. «إِسْتَقِلَّ الشَّيْءَ»؛ یعنی آن چیز را کم و ناچیز دید؛ کم و ناچیز انگاشت؛ کم و ناچیز تلقی کرد.

## شرح دعا

### ■ باز هم صلوات... ■

در درس گذشته با معنای صلوات، نقش آن در دعاها و ارتباط ویژه آن با نیایش والدین آشنا شدیم. شاید به واسطه همان ارتباط ویژه باشد که بار دیگر، این ذکر شریف را با رنگ و بوی **قدرشناسی** تکرار می‌کنیم؛ چراکه نیایش والدین **نیایش قدرشناسی** است. در فراز چهارم دو بار صلوات می‌فرستیم و هر بار، قدرشناسانه به یکی از برکات وجودی پیامبر ﷺ اشاره می‌کنیم:

۱. خدا ﷻ به سبب آن حضرت ﷺ به ما مسلمانان شرافت بخشید (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ)؛ چراکه:

- حضرت محمد ﷺ شریف‌ترین آفریده خداست؛ بنابراین امتش نیز شریف‌ترین امت‌هاست.
- شرافت حقیقی در **گرو طاعت و بندگی** خداست: «فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفْتَهُ طَاعَتُكَ وَ الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتَهُ عِبَادَتُكَ» (نیایش ۳۵، بند ۴)؛ حضرت محمد ﷺ با آموزه‌های حکیمانه‌ای که آورد، راه طاعت و بندگی خدا و در نتیجه شرافت را به امت خود نمایاند.

• از رسول خدا ﷺ روایت شده: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ هَر كَسْ بِر مِنْ صَلَوَاتِ فَرَسْتَد، خَدَاو فَرَشْتَكَا نَش بِر اَوْ صَلَوَاتِ مِي فَرَسْتَنَد.» (الكافي، ۴۹۲/۲)؛ بنابر این یکی از اسبابی که سبب شرافت ما نزد خدا ﷻ و فرشتگانش می شود، همین صلوات هایی است که نثار پیامبر ﷺ می کنیم و این نیست جز به واسطه وجود مبارک ایشان.

۲. خدا ﷻ به سبب آن حضرت، حق را برای ما مسلمانان بر همه آفریدگان واجب ساخت (وَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا أُوجِبَتْ لَنَا الْحَقُّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ)؛ چراکه:

- هر مسلمان و مؤمنی به واسطه اسلام و ایمانش، بر سایر مسلمانان و مؤمنان حقوقی پیدا می کند که در جوامع روایی به تفصیل ذکر شده اند (رک: الکافی، ۱۶۹/۲)؛ روشن است که به برکت وجود حضرت محمد ﷺ ما مسلمان شده ایم و این حقوق برایمان ثابت شده است؛
- هر مسلمانی به واسطه اسلامش حتی بر غیر مسلمانان نیز حقوقی پیدا می کند که در کتاب های فقهی به آنها اشاره شده است.

## ■ نگاه الهی به والدین ■

در آموزه های اسلامی، درباره پدر و مادر بر دو امر مهم با شیوه های گوناگون تأکید شده است:

۱. حرمت بی احترامی و آزار رساندن به والدین؛ از امام صادق (ع) روایت شده:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أُعْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوُجِدَ رِيحُهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوْحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفٌ وَاحِدٌ؛ در روز قیامت، یکی از پوشش های بهشت از روی آن کنار زده می شود و در پی آن، هر جاندار که [حتی] فاصله اش تا بهشت به اندازه طی کردن راهی پانصدساله باشد، بوی آن را درک می کند؛ مگر یک گروه!

راوی می گوید: «از ایشان پرسیدم آن گروه چه کسانی هستند؟» امام (ع) فرمود:

الْعَاقُ لَوَالِدَيْهِ؛ کسی که عاق (آزاردهنده) پدر و مادرش باشد! (الكافی، ۳۴۸/۲)

۲. وجوب احسان و نیکی به والدین؛ خداوند (ع) بارها در قرآن کریم بر این امر تأکید

فرموده و در غالب موارد بلافاصله پس از سفارش به دوری از شرک، به نیکی به پدر و مادر

سفارش کرده است (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۲۳)؛ همین امر به تنهایی میزان اهمیت

موضوع را روشن می کند.

نگاه و جهت گیری ما نسبت به پدران و مادران خود باید به گونه ای باشد که زمینه پایبندی به این

دو امر را در ما فراهم آورد؛ از سویی مراقب باشیم به آنان آزاری نرسانیم و از سویی دیگر، بکوشیم به

آنان نیکی کنیم. در ادامه، این موضوع را در سه محور از پروردگارمان درخواست می کنیم:

## محور اول: نگاه ما به جایگاه پدر و مادر

جایگاه والدین در نگاه ما باید چنان باشد که **آمیزه‌ای از نهایت احترام و محبت** را نتیجه دهد و چه زیبا امام سجاد علیه السلام آن را به تصویر کشیده است:

- در مقام احترام و پرهیز از نافرمانی و آزار آنان: باید آنان چنان هیبتی در نگاه ما داشته باشند که فرمانروایی ستمگر دارد؛ یعنی همان‌گونه که ما در برابر یک فرمانروای ستمگر مراقب رفتار خود هستیم و با نهایت احترام رفتار می‌کنیم، در برابر پدر و مادرمان نیز باید مراقب رفتار خود باشیم و نهایت احترام را نثار آنان کنیم **(اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابَهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ)**؛
- در مقام محبت و احسان به آنان: باید نیکی و محبت یک‌مادر به فرزندش را نثار آنان کنیم. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، گوشه‌ای از فداکاری‌های مادرانه را برای ما به تصویر کشیده است (این روایت در درس پنجم آمده است). ما نیز باید بکوشیم به همین شیوه مادرانه به پدر و مادر خود نیکی کنیم **(وَ أَتَبَّهُمَا بِرَ الْأُمِّ الرَّءُوفِ)**.

## محور دوم: نگاه ما به خواسته‌های پدر و مادر

**وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيْ وَ بَرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوُسْطَانِ وَ أَثْلَجَ لَصَدْرِي مِنْ شَرِّبَةِ الظَّمَانِ**

### اشارت و هدایت

امام باقر علیه السلام درباره امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «پدرم علیه السلام از اینکه با مادرش (احتمالاً مقصود، دایه ایشان است) سر یک سفره غذا بخورد، خودداری می‌کرد. برخی که از این رفتار ایشان تعجب می‌کردند، پرسیدند: "ای پسر رسول خدا! تو نیکوکارترین مردم هستی و بیش از دیگران به صلۀ رحم اهتمام داری. چگونه با مادرت هم‌غذا نمی‌شوی؟!" ایشان پاسخ داد: "شاید بر سر سفره، مادرم غذایی را مد نظر داشته باشد و من ناخواسته آن را زودتر بخورم؛ خوش ندارم چنین شود!"»

خصال، ۵۸۸/۲

امام سجاد علیه السلام به ما می‌آموزد که اطاعت از پدر و مادر و نیکوکاری با آنان باید برای ما لذت‌بخش‌تر از خواب برای انسان خواب‌آلود و گوارتر از آب برای شخص تشنه باشد؛ اگر اطاعت از والدین و نیکی به آنها، تا این حد برایمان شیرین باشد:

- همواره خواسته آن‌دو را بر خواسته‌های خود ترجیح می‌دهیم **(حَتَّى أُؤْتَرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا)**؛
- رضایت و خشنودی آن‌دو را بر خشنودی خود مقدم می‌داریم **(وَ أَقْدَمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا)**.

این امر، چیزی است که رضای خدا تعالی را برایمان به ارمغان می‌آورد؛ از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده: **«رَضِيَ اللَّهُ مَعَ رَضَى الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطَ اللَّهُ مَعَ سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ**؛ رضایت خدا همراه رضایت

والدین و ناراضی‌تی او همراه ناراضی‌تی والدین است.» (روضه الواعظین و بصيرة المتعظین، ۳۶۸/۲)



### محور سوم: نگاه ما به «نیکی‌های والدین به ما» و «نیکی‌های ما به والدین»

- برخی به این بهانه که والدین آنها در نیکی به آنها کوتاهی کرده‌اند، به تلافی برخاسته و در احسان به آن دو کوتاهی می‌کنند؛

- برخی دیگر با تصور اینکه به پدر و مادرشان خیلی نیکی کرده‌اند و حق احسان را بر آنان تمام کرده‌اند، نیکی و احسان بیشتر را در حق آنان روا نمی‌دارند.

اما از منظر امام سجاد (ع) که ولی بزرگوار خدا و بلد راه است، هر دو دسته به خطا می‌روند و گرفتار انحراف هستند؛ زیرا در اسلام، بایستگی و شایستگی نیکی به پدر و مادر، هیچ حدّ و مرزی ندارد مگر آنکه نیکی به آنان انسان را به معصیتی بکشاند. امام سجاد (ع) به ما می‌آموزد که **ما همواره بدهکار پدر و مادر خود هستیم** و باید برای ایمنی از این دو انحراف از خداوند (ع) بخواهیم:

۱. نیکی‌هایی را که والدینمان در حق ما داشته‌اند، در نگاه ما فراوان جلوه دهد، هر چند در واقع کم و ناچیز بوده باشند (وَأَسْتَكْثِرَ بِهِمَا بِي وَ إِنْ قَلَّ)؛

۲. نیکی‌ها و خدماتمان را در حق آن دو، در نگاه ما ناچیز قرار دهد، هر چند که در واقع زیاد و چشمگیر باشند (وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ).

### ■ بایسته‌های ارتباط با پدر و مادر ■

در ادامه، شیوه صحیح و خدایسندانه تعامل با والدین را از خداوند (ع) درخواست می‌کنیم:

#### ۱. صدایم را برای آنان آرام و آهسته گردان (اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي)

بلندی صدا، نشانه بی ادبی و رعایت نکردن هیبت و عظمت مخاطب و حاضران است؛ خداوند (ع) افرادی را که صدای خود را از صدای پیامبر (ص) بالاتر می‌بردند، سرزنش و نهی می‌کند و در عوض، از کسانی که با صدای آهسته نزد رسول خدا سخن می‌گویند، تجلیل می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ (حجرات: ۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بالاتر از صدای پیامبر بلند نکنید.»

بنابراین از آنجاکه باید درباره والدینمان نهایت ادب و احترام را رعایت کنیم، هرگز نباید بر سر آنان فریاد بزنیم یا با صدای بلند با آنان سخن بگوییم؛ از امام صادق (ع) درباره معنای آیه ﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ (اسراء: ۲۴) روایت شده:

لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدِّمْ قَدَّامَهُمَا؛ به آن دو خیره مشو مگر با مهربانی و لطافت؛ صدایت را از صدای آن دو بالاتر مبر و دست را بالاتر از دستان آن دو قرار مده و جلوتر از آنان راه مرو! (الكافی، ۲/۱۵۸)

ابراهیم بن مهزم، روایت می‌کند شبی از نزد امام صادق علیه السلام خارج شده، به منزل رفتیم. در آن شب با مادرم درباره موضوعی بگویمو کردم و با درشتی سخن گفتم. روز بعد، نماز صبح را خواندم و نزد امام صادق علیه السلام مشرف شدم. هنگامی که وارد شدم، ایشان بدون مقدمه فرمود: «ابن مهزم! دیشب چه شد که با مادرت خشن سخن گفتی؟! مگر نمی‌دانی که رحم او خانه‌ای بوده که در آن سکونت کرده‌ای و دامن او گاهواره‌ای بوده که آن را فشرده‌ای و سینه او ظرفی بوده که از آن نوشیده‌ای؟! عرض کردم: «بله می‌دانم!» فرمود: «پس با درشتی با او سخن مگو!»

بصائرالدراجات، ۲۴۳/۱

## ۲. سخنم را برای آنان خوشایند، شیرین و

دل‌نشین فرما (وَ أَطِيبْ لَهُمَا كَلَامِي)

در لغت آمده است: «الطَّيِّبَاتُ مِنَ الْكَلَامِ: أَفْضَلُهُ وَ أَحْسَنُهُ»؛ «سخنان طیب یعنی بهترین و نیکوترین سخنان.» (العین، ۴۶۱/۷)

ریشه «ط ی ب» دلالت بر امری خوشایند و دل‌نشین می‌کند که باعث خوشحالی و سرور می‌شود؛ بنابراین سخن طیب، برترین سخن است که هم از جهت شیوه بیان و هم از جهت محتوا باعث خوشحالی و سرور شود.

«به نظر می‌رسد این فراز به آیه ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۲۳) اشاره دارد؛ مرحوم

طبرسی در معنای آن می‌گوید: "با سخنی نرم، لطیف، نیکو و زیبا که از لغو و زشتی تهی باشد، آنان را خطاب قرار ده به‌گونه‌ای که دربردارنده تکریم آن دو باشد و از کرامت و ارزشمندی آن دو، نزد گوینده حکایت کند." (ریاض السالکین، ۶۲/۴)

## ۳. خلق و خویم را با آنان نرم و ملایم گردان (وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيَكَتِي)

خلق و خوی ما در تعامل با پدران و مادرانمان باید چنان نرم و ملایم باشد که آنان با ما احساس راحتی کنند و بی هیچ دغدغه و هراسی؛  
■ درددل نمایند و دلخوری‌ها را بیان کنند؛  
■ نیازهایشان را در میان بگذارند.

در روایات حتی به کیفیت نگاه کردن به آنان هم توجه شده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «مَا وَلَدَ بَارٌّ نَظَرَ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَى أَبَوَيْهِ بِرَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظَرَةٍ حَبَّةٌ مَبْرُورَةٌ؛ هر فرزند نیکوکاری که هر روز به پدر و مادرش با مهربانی نگاه کند، در برابر هر نگاه، حج مقبولی برای او نوشته می‌شود!»

وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل‌آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: «مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟!»

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش  
چو دیدش پلنگ‌افکن و پیلتن  
گر از عهد خردی‌ات یاد آمدی  
که بیچاره بودی در آغوش من  
نکردی در این روز بر من جفا  
که تو شیرمردی و من پیرزن!

گلستان سعدی



اصحاب گفتند: «ای رسول خدا، حتی اگر در هر روز صدبار نگاه کند؟» ایشان فرمود: «نَعَمْ اللَّهُ أَكْثَرُ وَأَطْيَبُ؛ آری، خداوند بزرگ‌تر و دل‌نشین‌تر است!» (الأمالی (طوسی)، ص ۳۰۷)

#### ۴. دلم را به آنان متمایل و مهربان ساز (وَ اعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي)

دل محور اصلی وجود است و همه حرکات و رفتار از آن سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو از خداوند ﷻ می‌خواهیم دلمان را متوجه والدین و به آن دو مهربان کند تا همواره حقوق آنان را رعایت کنیم و به بهترین نحو با آنان تعامل داشته باشیم.

اگر دل‌های ما نسبت به والدینمان مهربان نباشد و صرفاً از روی انجام وظیفه و با تکلف با آنان رفتار نیکو داشته باشیم، آفات گوناگونی ممکن است به ارتباط ما با آنان لطمه بزند:

۱. پدر و مادر خیلی زود متوجه این موضوع می‌شوند و از اینکه ما با تکلف با آنان برخورد می‌کنیم در سختی و آزار قرار می‌گیرند و نیکی‌های ما به کامشان تلخ می‌شود؛
۲. وقتی کاری را با عشق و علاقه انجام نمی‌دهیم، خواه‌ناخواه از آن کم می‌گذاریم و آن‌گونه که باید، حق آن را ادا نمی‌کنیم؛ بنابراین وقتی دلمان همراهان نیست ممکن است ناخواسته در نیکی به پدر و مادر کوتاهی کنیم؛
۳. در لحظات سخت و حساس که تنها عشق می‌تواند انسان را پیش ببرد، ممکن است کم بیاوریم و از وظایفمان در برابر پدر و مادر شانه خالی کنیم.

#### ۵. مرا چنان کن که با آنان به مدارا، ملایمت و نیکی رفتار کنم (وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا)

ممکن است پدر و مادر:

- خلق و خوی تندى داشته باشند؛
- یا بیمار باشند و به ساعت‌ها مراقبت نیاز داشته باشند؛
- یا پا به سن گذاشته و ناتوان شده باشند؛

در هر صورت وظیفه از دوش ما برداشته نمی‌شود؛ باید شرایط آنها را درک کنیم و نهایت مدارا و سازگاری را با آنها داشته باشیم. آیه ۲۳ سوره اسراء ناظر به همین مداراست که می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَنْلَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

«و پروردگارت حکم کرده که جز او را نپرستید و تأکید کرده به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسند، پس به آنان "اف" مگو و بر آنان بانگ مزین (یا آنان را از خود مران) و با آنان به بهترین شیوه سخن بگو.»

■ امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریف می‌فرماید:

«إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَقِفْ وَلَا تَنْهَهِمَا إِنْ صَرَبَاكَ؛ إِنْ أَقِفْ» (سخنی که دلالت بر دل‌زدگی می‌کند) نگویی! حتی اگر تو را کتک زدند، با خشونت آنان را از خود مران! «سپس فرمود: ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾: إِنْ صَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا "عَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ" فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ؛ اگر تو را کتک زدند به آنان بگو: "خداوند شما را ببخشد!"؛ این کلام تو، قول کریم به حساب می‌آید.» (الکافی، ۱۵۷/۲)

■ ابراهیم بن شعیب می‌گوید: «به امام صادق (علیه السلام) عرضه داشتم که پدرم بسیار پیر و ضعیف شده و هنگامی که نیاز به قضای حاجت دارد، ما او را بر دوش خود حمل می‌کنیم.» ایشان فرمود: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَلَقِمُهُ يَدُكَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ عَدَا؛ اگر می‌توانی، این کار را خودت انجام بده و با دستانت لقمه در دهان او بگذار؛ چراکه این کار، فردا برای تو سپری [در برابر آتش] خواهد بود.» (الکافی، ۱۶۲/۲)

■ ابو حمزه ثمالی (رحمته الله علیه) از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت می‌کند:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَى عِلْيَيْنَ فِي عَرْفٍ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ الشَّرَفِ؛ چهار ویژگی است که هر کس آنها را داشته باشد خداوند او را در اعلیٰ علیین در خانه‌هایی بالاتر از همه خانه‌ها، در جایی که نهایت شرافت و برتری را دارد، منزل می‌دهد:

۱. مَنْ أَوَى الْيَتِيمَ وَنَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أَبًا؛ کسی که به یتیمی پناه دهد و به او توجه کند و برایش

پدری کند؛

۲. وَمَنْ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَأَعَانَهُ وَكَفَاهُ؛ کسی که به ضعیف رحم کند و او را یاری و کفایت کند؛

۳. وَمَنْ أَنْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَرَفَقَ بِهِمَا وَبَرَّهُمَا وَلَمْ يَحْزَنْهُمَا؛ کسی که برای پدر و مادرش خرج کند و با آنان مدارا و نیکی کند و آنان را غمگین نکند؛

۴. وَلَمْ يَخْرِقْ لِمَمْلُوكِهِ وَأَعَانَهُ عَلَى مَا يُكَلِّفُهُ وَلَمْ يَسْتَسْعِهِ فِيمَا لَا يُطِيقُ؛ کسی که با بنده‌اش بدرفتاری نکند و او را در وظایفش یاری دهد و کاری را که طاقتش را ندارد از او نخواهد.»

(الآمالی (طوسی)، ص ۱۸۹)

۶. مرا غمخوار و دلسوز آنان قرار ده (وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا)

به نظر می‌رسد در زبان فارسی واژه‌ای نداریم که بتواند معنای «شفیق» را برساند؛ از این رو

نیکوست برخی از معانی آن را در کتاب‌های لغت مرور کنیم تا به عمق این واژه شیرین و وظیفه‌ای که در برابر پدر و مادر خود داریم پی ببریم:

• «الشَّقَى» و «الشَّقَقَةُ»: أَنْ يَكُونَ النَّاصِحُ مِنَ النَّصِيحِ خَائِفًا عَلَى الْمَنْصُوحِ. وَأَشْفَقْتُ عَلَيْهِ أَنْ يَنَالَهُ مَكْرُوهٌ. و «الشَّفِيقُ»: النَّاصِحُ الْحَرِيصُ عَلَى صَلَاحِ الْمَنْصُوحِ؛ «الشَّقَقُ» و «الشَّقَقَةُ» آن است که فرد خیرخواه به سبب خیرخواهی‌اش بر کسی که خیرش را می‌خواهد، بهراسد. [می‌گویند: «أَشْفَقْتُ عَلَيْهِ أَنْ يَنَالَهُ مَكْرُوهٌ؛ بر او هراسیدم که امری ناخوشایند به او برسد». «الشَّفِيقُ»:

خیرخواهی که برای خیر و صلاح کسی که خیرش را می‌خواهد، حرص می‌ورزد! (العین، ۴۴/۵)

• «الإِشْفَاقُ»: عِنَايَةٌ مُخْتَلِطَةٌ بِخَوْفٍ لِأَنَّ الْمُشْفِقَ يُحِبُّ الْمُشْفَقَ عَلَيْهِ وَيَخَافُ مَا يَلْحُقُهُ؛ «الإِشْفَاقُ» توجهی آمیخته با هراس؛ چراکه شخص مشفق، کسی را که بر او شفقت دارد، دوست دارد و از گزندى که به او برسد، می‌هراسد. (مفردات ألفاظ القرآن، ۴۵۸/۱)

• لي عليه «شَفَقَةٌ» و «شَقَقَ»: رَحْمَةً وَرِقَّةً وَخَوْفٌ مِنْ خُلُولِ الْمَكْرُوهِ بِهِ مَعَ نُصِيحٍ؛ من بر او «شَفَقَةٌ» و «شَقَقَ» دارم؛ یعنی مهربانی، ملاطفت و ترس از رسیدن امری ناخوشایند به او دارم همراه با خیرخواهی برای او. (أساس البلاغة، ۳۳۳/۱)

بنابراین در این فراز از پروردگاران می‌خواهیم چنان کند که خیرخواه پدر و مادر خود باشیم و از پیش‌آمد هر امر ناخوشایندی برای آنان نگران باشیم و همواره مشتاق پیشامدهای نیکو برای آنان باشیم.

آری، با پدر و مادر چنین باید بود!

افزون بر جهات اخلاقی و انسانی،

بدرفتاری با والدین چه پیامدهای منفی اجتماعی ممکن است به بار آورد؟

علامه طباطبایی رحمته الله می نویسد: «بدرفتاری با پدر و مادر و آزار رساندن به آنها، گذشته از اینکه نهایت حق ناشناسی و ناجوان مردی است، موجب انقراض انسانیت و انهدام جامعه است؛ زیرا بی احترامی فرزند به پدر و مادر، از جانب پدر و مادر نیز در شکل بی مهری و بی اعتنائی منعکس خواهد شد و از سوی دیگر چنانچه طبقه فرزند به پدر و مادر خود با چشم خواری و پستی نگاه کنند، از فرزندان خود هم توقع بیشتر از آنکه خود دارند نخواهند داشت و به مهربانی و دستگیری شان در روز پیری و ناتوانی امیدوار نخواهند بود و قهراً از تشکیل خانواده دلسرد خواهند شد، چنان که در بسیاری از جوانان امروز این حال مشاهده می شود!

عمومیت پیدا کردن این طرز تفکر، به طور قطع راه توالد و تناسل را می بندد؛ زیرا هرگز عاقلی عمر گران مایه را وقف پرورش نهالی نمی کند که نه میوه اش را خواهد خورد و نه در زیر سایه اش خواهد نشست و نه از تماشای آن سودی جز غم و اندوه خواهد برد!

ممکن است تصور کنیم که دولت می تواند به وسیله جایزه های گوناگون، مردم را به تشکیل خانواده تشویق کند و بدین طریق، مشکل توالد و تناسل را حل کند؛ ولی این نکته را باید متذکر بود که هیچ طریقه و رسمی از رسوم اجتماعی که پشتوانه طبیعی مانند عاطفه پدر و مادری و فرزندى نداشته باشد قابل دوام نیست؛ گذشته از اینکه رها کردن یکی از گزینه های طبیعی، ناگزیر انسان را از یک رشته لذت های روحی پاک هم محروم خواهد ساخت.»<sup>۱</sup>

این دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله را روایتی از امام رضا علیه السلام تأیید می کند:

خداوند تعالی آزار رساندن به پدر و مادر را حرام کرد برای اینکه در آن، خروج از بزرگداشت طاعت خدا تعالی و بزرگداشت پدر و مادر نهفته است و برای اجتناب از کفران نعمت و نابودی سپاسگزاری و برای اینکه چنین کاری به اندکی نسل و بریده شدن آن می انجامد؛ چراکه آزار والدین امور زیر را به بار می آورد: کاهش بزرگداشت پدر و مادر و حق شناسی نسبت به آنان، قطع رحم، بی رغبتی پدر و مادر به فرزندآوری و خودداری آنان از پرورش فرزند به این علت که فرزند از نیکی به آنان اجتناب کرده است. (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۹۱)

۱. تعلیم اسلام، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

رَفِیق	قَلِّ	هَوٰی	شَرَّفَتْ	رَفِیق
				ترجمه
دلسوز	زیاد باشد	نیکی	واجب کردی	ترجمه
				ترجمه

۲. ترجمه کنید.

واژگان	أَطْبَ	لَ	هُمَا	كَلَامِ	ي
ترجمه واژه به واژه					
ترجمه روان					

۳. در چه محورهایی باید نگاه و جهت گیری مان را نسبت به والدین، اصلاح کنیم؟ توضیح دهید.

---



---

۴. شش نکته ای را که باید در تعامل صحیح و خداپسندانه با والدین رعایت کنیم، نام ببرید.

---



---

۵. چرا از خداوند ﷻ می خواهیم «اعْطِفْ عَلَيْنِیْهِمَا قَلْبِیْ»؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به تفسیر نمونه و نیز تفسیر المیزان، نکات مهمی را که از دو آیه ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه اسراء درباره «زیبایی های رفتاری با پدر و مادر» برداشت می شود، بیان کنید.

## قدرشناسی

۷ اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَٰهُمَا تَرْبِيَّتِيْ

وَ اٰثِبُهُمَا عَلٰى تَكْرِمَتِيْ

وَ احْفَظْ لَٰهُمَا مَا حَفِظَاہُ مِنِّيْ فِيْ صِبْغِيْ

۷ معبودا، آن دو را سپاس گزار برای اینکه مرا رشد دادند

و آن دو را پاداش ده برای اینکه مرا گرامی داشتند

و آنچه را در کودکی ام درباره من نگاه داشتند،

برای آنان نگاه دار و پاداش آن را به آنان عطا فرما!

۸ اَللّٰهُمَّ وَ مَا مَسَّهٖمَا مِنِّيْ مِنْ اَذٰی

اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِمَا عَنِّيْ مِنْ مَّكْرُوْهِ

اَوْ ضَاعَ قِبَلِيْ لَٰهُمَا مِنْ حَقٍّ

فَاَجْعَلْهُ حِطَّةً لِّذُنُوْبِهِمَا

وَ عَلُوًّا فِيْ دَرَجَاتِهِمَا

وَ زِيَادَةً فِيْ حَسَنَاتِهِمَا

يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِاَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ

۹ اَللّٰهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلٰى فِيْهِ مِنْ قَوْلٍ

اَوْ اَسْرَفَا عَلٰى فِيْهِ مِنْ فِعْلٍ

اَوْ ضَيَّعَاہُ لِيْ مِنْ حَقٍّ

۸ معبودا، و هر آزاری که از من به آن دو رسیده

یا هر امر ناخوشایندی که از من به آنها رسیده

یا هر حقی که از آنها از سوی من تباه شده،

همه را وسیله ریزش گناهانشان

و بالا رفتن درجاتشان

و افزونی کارهای نیکشان قرار ده؛

ای که بدی ها را به چندین برابرش از خوبی ها تبدیل می کنی.

۹ معبودا، هر گفتاری را که در آن به من ستم کردند

یا هر کرداری را که در آن درباره من زیاده روی کردند

یا هر حقی را که از من تباه گردانند

أَوْ قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ

یا هر وظیفه‌ای را که در حق من ناتمام گذاشتند،

فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا

همه را به آنان بخشیدم

وَجَدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا

و به ایشان ارزانی داشتم

وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبَعَتِهِ عَنْهُمَا

و از تو مشتاقانه می‌خواهم بار تاوان آن را از آنان برداری؛

فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي

زیرا من درباره خود، به آن دو بدگمان نیستم

وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي

و آن دو را در نیکی به خویش اهل درنگ نمی‌پندارم

وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي

و از آنچه درباره من بر عهده داشته اند ناخشنود نیستم؛

يَا رَبِّ

ای پروردگار من.

### نمایی از دعا

رنج‌هایی که پدر و مادر برای تربیت فرزند متحمل می‌شوند، چه ارزشی نزد خداوند دارد؟  
واکنش فرزندان در مقابل رفتار نادرست والدین یا کوتاهی‌های آنان چگونه باید باشد؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَشْكُرُ	أَثِبُ	إِحْفَظُ	مَسَّ	أَذَى
حِطَّة	عُلُو	زیادة	مُبَدِّل	أَضَاعَ
تَعَدَّى	صَيَّعَا	قَصْرًا	وَهَبْتُ	جُدْتُ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
تَرْبِیَّة	پروراندن، رشد دادن و بزرگ کردن	ماده «ربو» به معنای <b>زیاد شدن</b> است. «تَرْبِیَّة»، مصدر باب تفعیل است. «رَبَّیْ فلاناً: او را پروراند»؛ زیرا پروراندن نوعی زیاد کردن و توسعه دادن در وجود شخصی است که پرورنده می شود.
تَكْرِمَة	بزرگ داشتن، گرمای داشتن	ماده «كُرم» به معنای <b>بالارزش بودن</b> است. «تَكْرِمَة»، مصدر باب تفعیل است. وقتی درباره اشخاص به کار می رود، به معنای این است که با آنان به صورت شخصی بالارزش و دارای جایگاهی بلند برخورد شود.
ضَاع	تباه شد، از میان رفت	ماده «ضی ع» به معنای <b>گم شدن، تباه شدن و ازمیان رفتن</b> است. «ضَاع» در فراز هشتم به معنای تباه شدن و «ضَيَّع» در فراز نهم به معنای تباه کردن است.

## شرح دعا

### ■ ناتوانی ما از ادای شکر پدران و مادران ■

در فراز هفتم به سه نیکی از نیکی های پدر و مادر خود اشاره می کنیم و از خداوند ﷻ می خواهیم خودش آن نیکی ها را برای آنان جبران کند؛ این سه نیکی عبارت اند از:

۱. پروراندن ما (اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهَا تَرْبِیَّتِی)

آنان با تحمل سختی های بسیار و بدون توقع هیچ پاداشی از سوی ما، ما را از نظر **جسمی**، **فکری**، **روانی** و **معنوی** رشد دادند؛ با چه زبانی آنان را سپاس گزاریم؟!

۲. گرمای داشتن ما (وَ اَتْبِیْهُمَا عَلٰی تَكْرِمَتِی)

آنان به ما شخصیت دادند و مانند اشخاصی ارزشمند با ما رفتار کردند؛ چه پاداشی درخور این رفتار به آنان تقدیم کنیم؟!

۳. مراقبت از ما (وَ اَحْفَظْ لَهَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّیْ فِی صَغَرِی)

در کودکی، آنان دلسوزانه از ما مراقبت کردند و ما را از خطرات گوناگون دور نگه داشتند؛ ما که رفتنی هستیم چگونه این خدمت آنان را نگاه داریم و از فراموشی حفظ کنیم؟!

در این سه جمله نورانی، دست کم سه نکته ارزشمند درباره **پروراندن، گرمی داشتن و مراقبت از فرزندان**، نهفته است:

**نکته ۱:** از هر پدر و مادری انتظار می رود این سه را وظیفه خود بدانند و در انجام آنها کوتاهی نکنند؛

**نکته ۲:** این سه کار چنان ارزشمند هستند که هیچ یک از ما قادر نیستیم در برابر آنها پدر و مادر خود را سپاس گزاریم و به آنان پاداش دهیم بلکه باید دست به دامان پروردگارمان شویم و از او بخواهیم که خودش این نیکی های ارزشمند را برای آنان جبران کند؛

**نکته ۳:** اینها کارهایی مقدس و آسمانی هستند که خداوند ﷻ آنها را دوست دارد و از این روست که سپاس آنها را به جا می آورد و در برابر آنها پاداش می دهد.

این فراز بخشی از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام را به یاد می آورد:

أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمَكُنْ مُكَافَأَتَهُ بِالْفِعْلِ كَأَفَاتِهِ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِداً لَهُ مُوْطِئاً نَفْسَكَ عَلَيْهَا؛ حق کسی که به تو نیکی کرده این است که او را سپاس گزاری و نیکی اش را یاد کنی و گفتار نیک درباره او نشر دهی و میان خود و خدای سبحان خالصانه برای او دعا کنی؛ چراکه اگر چنین کنی او را در نهان و آشکار سپاس گزارده ای. آنگاه اگر پاداش دادن به او اکنون امکان داشت، به او پاداش دهی وگرنه در کمین موقعیت مناسب باشی و جانت را برای آن (پاداش به او) آماده کنی. (تحف العقول، ص ۲۶۵)

## ■ پاداش اذیت شدن والدین از ناحیه فرزندان ■

همه می دانیم خواسته یا ناخواسته منشأ ناگواری های بسیاری برای پدران و مادرانمان بوده ایم. اگر خود پدر و مادر شده باشیم و این ناگواری ها را چشیده باشیم، بهتر درک می کنیم که چه بر سر پدر و مادر خود آورده ایم:

- گاه باعث رنج و آزار آنان شده ایم (اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَذَى)
- گاه اسباب ناخشنودی آنان را فراهم کرده ایم (أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ)
- گاه حقوق آنان را ضایع کرده ایم (أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ)

هرچند پدر و مادر با عشق و گذشت همه این ناگواری ها را به جان می خردند و حتی بسیاری از آنها را فراموش می کنند، ما فرزندان نباید فراموش کنیم و راحت از کنار آنها بگذریم؛ برای همین در این فراز از پروردگارمان می خواهیم به واسطه این ناگواری هایی که پدران و مادرانمان از ناحیه ما تحمل کرده اند، آنان را مشمول لطف و رحمت خود قرار دهد؛ بدین گونه که آن سختی ها را:

- سبب ریزش گناهان آنان قرار دهد (فاجَعْلُهُ حِطَّةً لِّذُنُوبِهِمَا)؛ از امیرمؤمنان علیه السلام درباره بیماری ای که فرزند دچار آن می شود (و در نتیجه، پدر و مادر به زحمت می افتند) پرسیدند؛ ایشان فرمود: «كَفَّارَةٌ لِّوَالِدَيْهِ؛ [بیماری فرزند] كفارة گناهان پدر و مادر اوست!» (الكافی، ۵۲/۶)
- باعث افزایش درجات و مقامات آنان قرار دهد (عُلُّوا فِي دَرَجَاتِهِمَا)؛
- باعث افزوده شدن به اعمال نیک آنان قرار دهد (زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا)؛

وقتی امام سجاد علیه السلام - به عنوان یک پیشوای معصوم - خواسته ای را به درگاه الهی می برد، بدین معناست که آن خواسته، نه یک آرزوی دست نیافتنی بلکه امری **شدنی و تحقق پذیر** است؛ بنابراین

#### اشارت و هدایت

جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد درحالی که ناله ایشان صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بلند بود! جبرئیل گفت: «ای حبیب خدا، چرا ناله می کنی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از دست دو نوزادی که از گریه هایشان به رنج افتاده ایم!» جبرئیل گفت: «دست نگه دار محمد! برای اینان پیروانی خواهند آمد که تا سن هفت سالگی گریه هایشان ذکر لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است؛ هنگامی که هفت ساله شدند گریه هایشان استغفار برای والدینشان خواهد بود تا اینکه به بلوغ برسند؛ هنگامی که به بلوغ رسیدند، هر عمل نیکی که انجام دهند برای والدینشان نیز ثبت می شود؛ ولی کارهای ناشایستشان برای آن دو نوشته نمی شود!

الكافی، ۵۲/۶

سختی هایی که والدین در مسیر پرورش فرزندان به جان می خرنند، **حقیقتاً** قابلیت این را دارد که آن برکات ارزشمند را برای آنان به ارمغان آورد؛ یعنی:

- گناهان آنان را پاک کند؛
- آنان را در پله های انسانیت و معنویت بالا برد؛
- کوله بار نیکی های آنان را پر بارتر کند.

می توان گفت سختی های فرزندپروری **گونه ای متعالی از ریاضت های مقدس شرعی** است که اگر با بینش و نیت الهی انجام شود، می تواند والدین را به بهشت سعادت و رستگاری برساند. البته نباید از یاد ببریم که این برکات تنها در

سایه لطف ویژه خدا صلی الله علیه و آله امکان پذیر خواهند بود؛ همان خدایی که می تواند بدی های فرزندان را چندین برابر کرده، به نیکی هایی برای والدین تبدیل کند؛ از این روست که این فراز را با این ندای زیبا و امیدبخش به پایان می بریم: «يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ»

#### ■ واکنش صحیح فرزند به بدرفتاری والدین

پدر و مادر نیز باید مراقب باشند که با فرزندانشان بدرفتاری نکنند و به وظایف خود درباره آنان عمل کنند. رفتار نادرست پدران و مادران با فرزندان، آثار منفی فراوانی در پی دارد و خشم و غضب الهی را بر می انگیزد.



امام سجاد علیه السلام برخی از بدرفتاری‌های والدین در حق فرزندان را چنین بر می‌شمرد:

#### ا. ظلم و تجاوز از حدود در سخن گفتن با فرزند (ما تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ)

پدر و مادر حق ندارند هنگام سخن با فرزندان، از هر واژه یا عبارتی استفاده کنند. آنان باید به گونه‌ای سخن بگویند که کرامت فرزندان حفظ شود و شخصیتشان آسیب نبیند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَخْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ؛ فرزندان خود را گرامی بدارید و آنان را خوب تربیت کنید تا آمرزیده شوید! (مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲)

همچنین پدر و مادر باید مراقب باشند مبادا:

- هنگام حضور فرزندان، با سخنانشان آنان را بیازارند؛
- هنگام عدم حضور آنان، از آنان غیبت کنند.

#### ب. زیاده‌روی در برخورد با فرزند (أَسْرَفًا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ)

اسراف به معنای زیاده‌روی است. پدر و مادر با ایمان همواره مراقب هستند که در رفتار خود با فرزندان از هرگونه زیاده‌روی بپرهیزند؛ زیرا زیاده‌روی - به هر شکلی که باشد - ممکن است آثار سوء تربیتی به بار آورد؛ به عنوان نمونه:

- برخی والدین با دلیل یا بدتر از آن بدون دلیل، فرزندان خود را تنبیه بدنی می‌کنند و به آنان آسیب می‌رسانند؛

- برخی دیگر از این طرف بام سقوط می‌کنند و با رفتارهای به ظاهر محبت آمیز، فرزندان خود را نازپرورده و بی مسئولیت بار می‌آورند؛

همه اینها اسراف و زیاده‌روی و در نتیجه، ستم به فرزند است. پدر و مادر وظیفه شناس همواره با مطالعه و پیگیری، آداب و مهارت‌های فرزندپروری را می‌آموزند و با دقت اجرا می‌کنند.

#### ت. تباه کردن حقوق فرزند (صَيَعَاهُ لِي مِنْ حَقِّ)

از یک نگاه می‌توان حقوق فرزند را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

- حقوق انسانی: حقی که هر انسانی از آن جهت که انسان است، از آن برخوردار است؛ مانند: حقوق مالی؛

- حقوق فرزندی: حقی که هر انسانی از آن جهت که فرزند است، بر عهده والدین خود دارد؛ به عنوان نمونه در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است:

أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ ﷺ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ؛ حق فرزندان این است که بدانی او از توسل و در خیر و شرش در دنیا منسوب به توسل و از تو درباره اموری که نسبت به او بر عهده تو گذارده شده، خواهند پرسید؛ یعنی درباره نیکو ادب نمودن او، راهنمایی او به سوی پروردگارش و باری او در فرمان برداری از پروردگارش؛ پس درباره او همانند کسی عمل کن که می داند به خاطر

نیکی به او، پاداش می گیرد و به خاطر بدی به او، کیفر می شود! (کتاب من لا یحضره الفقیه، ۶۲۲/۲)

پدر و مادر نباید هیچ یک از این دونوع حق را تباه کنند؛ مثلاً اگر اموالی از فرزندان در اختیار دارند، باید امانت دار باشند تا فرزندان به سن بلوغ و رشد برسد و اموالش را تحویل بگیرد (البته سرپرست شرعی می تواند آن اموال را در اموری که به مصلحت فرزند تشخیص می دهد، هزینه کند).

### ث. کامل نکردن وظایف خود نسبت به فرزند (قَصْرًا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ)

در بخش های پیشین آموختیم که پدر و مادر وظایف گوناگونی در ارتباط با فرزندانشان بر

عهده دارند؛ آنان نباید در هیچ موردی از این وظایف، کار خود را نیمه تمام رها کنند بلکه باید تمام توان خود را به کار گیرند تا وظیفه خود را بی هیچ کاستی و کوتاهی انجام دهند و فرزند را به حق واجبی که پروردگار هستی برای او قرار داده، برسانند.

در هر صورت پرسش این است که اگر پدران و مادرانمان با ما بدرفتاری کردند یا ستمی روا داشتند، خداوند ﷻ چه واکنشی را از ما می پسندد؟

امام سجاد (ع) به ما می آموزد در این گونه موارد نه تنها در عمل و ظاهر نباید با پدر یا مادر، تندی و بی مهری کنیم بلکه باید در اعماق دل نیز آنان را ببخشیم و این بخشایش را با پروردگاران در میان بگذاریم:

«فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا»

#### اشارت و هدایت

مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از بداخلاقی مادرش شکایت کرد؛ ایشان فرمود:

«آن زمان که نه ماه تو را حمل کرد، بداخلاق نبود!»

مرد که از دست مادرش به ستوه آمده بود، گفت:

«او خیلی بداخلاق است!» رسول خدا ﷺ فرمود:

«آن زمان که دوسال، به تو شیر داد، بداخلاق نبود!»

مرد سماجت کرد و بار دیگر گفت: «آخر او خیلی

بداخلاق است!» پیامبر ﷺ به او گفت:

«آن زمان که برای تو شب را به بی خوابی و روز را به

تشنگی گذراند، بداخلاق نبود!»

درنهایت، مرد با گستاخی گفت: «من پاداش

زحمات او را داده ام!» پیامبر ﷺ فرمود: «مگر چه

کرده ای؟» مرد گفت: «او را بر روی شانه هایم به

حج بردم!»

حضرت ﷺ فرمود: «با این کار حتی پاداش درد

زایمان او را هم نداده ای!»

تفسیر الکشاف، ۶۵۹/۲



درس چهارم  
نیایش ۲۴

حتی سزاوار است از این نیز فراتر رویم و با اشتیاق و زاری از پروردگاران بخواهیم او نیز از آنان بگذرد و پیامدهای دنیایی یا آخرتی ای را که به واسطه رفتار نادرستشان با ما بر دوش آنان آمده، از دوش آنان بردارد (وَرَغَبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا).

آری، باید از پروردگاران بخواهیم به آنان رحم کند همان گونه که آنان در کودکی به ما رحم کردند و ما را پروراندند:

﴿رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء: ۲۴)

### ■ گمان نیکو به والدین ■

شاید همین اندازه اندیشیدن به بدی‌های پدر و مادر هم چندان روا نباشد؛ یعنی همین قدر که آن بدی‌ها را به یاد می‌آوریم تا آنها را ببخشیم! بنابراین باید خیلی زود بکوشیم آنها را از صفحه ذهنمان پاک کنیم؛ اما چگونه؟ راهش این است که به درگاه الهی عرضه بداریم: از بدرفتاری‌های آنها گذشتم و از تو خواستم که تو نیز پیامدهای بدرفتاری آنها را از دوششان برداری، برای این است که:

■ من درباه خود به آنان گمان بد نمی‌برم (فَإِنِّي لَا أَتَمُتُهُمَا عَلَى نَفْسِي)؛ من هرگز آنان را

متهم نمی‌کنم که آگاهانه و بدخواهانه به من ستم کرده باشند؛ نه هرگز!

■ از نگاه من آنان به هیچ وجه در نیکی به من کندی یا سستی نکرده‌اند (وَلَا اسْتَبْطِئْتُهُمَا فِي

بِزِّي)؛ من بر این باورم آنان هرچا توانسته‌اند بی‌درنگ در نیکی به من شتافته‌اند!

■ من هرگز از اموری که آنان درباره من بر عهده گرفته‌اند، ناخشنود نیستم (وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ

مِنْ أَمْرِي)؛ من خرسندم که امور من به دست آنان بوده است!

خلاصه اینکه هیچ چیزی در دل من وجود ندارد که بخواهد آسمان دل من را برای آنان ابری و طوفانی کند؛ نه بدگمانی‌ای، نه کینه‌ای، نه ناخرسندی‌ای!

پس از اینکه این جملات را بر زبان آورديم نوبت به آن می‌رسد که بار دیگر پروردگاران را ندا دهیم با همان نامی که ما را به یاد پروردگاری او می‌اندازد و اینکه او همواره هوای ما را داشته و امورمان را سامان داده است؛ همان نامی که بار دیگر چشمه‌های لطف او را جاری می‌کند و صدای لبیک او را از کنگره عرش به گوش جانمان می‌رساند؛ آری، با «یا رَبِّ»

در فراز نهم، با اینکه در جمله «فَقَدْ وَهَبْنَاهُ لَهُمَا وَجَدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا» به درگاه الهی اعلام می‌کنیم از همه ستم‌ها و کوتاهی‌های والدینمان در حق خودمان، چشم پوشیده‌ایم، چرا در ادامه می‌گوییم: «وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتِهِ عَنْهُمَا»؛ مگر با وجود بخشایش ما، هنوز پیامدی برای والدینمان باقی می‌ماند؟

پاسخ به این پرسش در گرو به یاد آوردن حقیقتی است که نه تنها در آیات و روایات بر آن تأکید شده است، براهین عقلی نیز آن را به روشنی اثبات کرده‌اند: «در تمام دار هستی تنها یک مالک حقیقی وجود دارد و او آفریدگار هستی است.»

﴿وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۹)

با توجه به این حقیقت قرآنی در خواهیم یافت که هیچ‌یک از آفریدگان حقی ندارد مگر به اذن آفریدگار هستی؛ بنابراین هر کجا حقی برای بندگان خدا وجود داشته باشد (مانند حقوق فرزندی)، در رتبه بالاتر از آن، حقی برای خدا ﷻ نیز وجود دارد؛ به بیان دیگر، **حق الناس** همواره در پی **حق الله** ثابت می‌شود.

از این رو، اگر کسی حق بنده‌ای از بندگان خدا را پایمال کند، در واقع دو حق را پایمال کرده است که هر یک پیامدهای خود را دارد:

#### ۱. حق خدا

#### ۲. حق بنده خدا

هنگامی که فرزندی، کوتاهی‌های پدر و مادر خود را می‌بخشد، صرفاً به اذن خداوند ﷻ، آنها را از پیامدهای پایمال کردن حقوق خود رها نیده است و همچنان پیامدهایی به واسطه حقوق خداوند ﷻ بر عهده پدر و مادر وجود دارد مگر اینکه خداوند ﷻ نیز آنان را بیامرزد.

در قوانین اجتماعی که حکومت‌ها وضع می‌کنند نیز شبیه این امر وجود دارد؛ به عنوان نمونه، اگر کسی بر دیگری چاقو بکشد و به او آسیب برساند، حتی اگر شخص آسیب‌دیده رضایت دهد و از او بگذرد، حکومت همچنان برای خود این حق را قائل است که شخص ضارب را به واسطه نقض قوانین اجتماعی، مجازات کند و به زندان افکند.



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

أَضْعَافَ	مَسَّ	وَهَبْتُ	أَذَى	وَدَّ
				فَرَسِي
تبدیل کننده	تباه کردند (آن دو)	فزونی	بلندی	فَرَسِي
				وَدَّ

۲. ترجمه کنید.

وَإِذَا	يَا	لَا أَتَاهُمْ	هُمَا	عَلَى	نَفْسِ	يَا	وَإِذَا
							ترجمه واژه به واژه
							ترجمه روان

۳. چه نکات ارزشمندی از فراز هفتم می توان برداشت کرد؟

---



---

۴. سختی های فرزندپروری، زمینه چه برکاتی را برای والدین فراهم می آورد؟

---



---

۵. در برابر بدرفتاری های والدین، چه واکنشی از ما پسندیده است؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به «بَابُ حَقِّ الْأَوْلَادِ» از جلد ششم کتاب الکافی (ص ۴۸)، فهرستی از حقوقی که فرزندان بر عهده والدین خود دارند، تهیه کنید.

## مقابله به مثل، هرگز!

﴿۱۰﴾ فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ

وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ

وَأَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيَّ

مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعَدْلِ

أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلٍ

أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي

طَوَّلُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي

وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي

﴿۱۰﴾ زیرا حق آنان بر من واجب تر

و نیکویی آنان به من دیرینه تر

و نعمت سنگین آنان بر من بزرگ تر از آن است

که آنان را بر پایه عدل، قصاص کنم

یا آنان را با کفیری همانند، مجازات کنم!

در آن صورت - ای معبود من - کجا می رود

زمان درازی که به پرورش من پرداختند؟!

و کجا می رود خستگی شدیدی که برای حفاظت از من

تحمل کردند؟!

و کجا می رود تنگنایی که بر خود تحمیل کردند تا من

در فراخی باشم؟!

وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ

﴿۱۱﴾ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا

وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا

وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا

﴿۱۱﴾ هرگز! آن دو حق خود را از من کامل نخواهند ستاند!

(حق آنان چنان بزرگ است که این امر نشدنی است!)

و من به ادای آنچه درباره آنها بر من واجب است،

دست نخواهم یافت!

و من اداکننده وظیفه خدمتگزاری آنان نخواهم بود!

(چنان سنگین است که از عهده اش بر نمی آیم!)

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتُعِينَ بِهِ

وَوَفَّقَنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ

وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ

يَوْمَ «تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

پس به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و یاری ام کن ای بهترین کسی که از او یاری طلبند

و توفیقم ده ای راه‌نماینده‌ترین کسی که به او روی آورند

و مرا در زمره آزارندگان پدران و مادران قرار مده

در روزی که «هرکس به آنچه کرده جزا داده شود

و به آنان ستم نشود.»

### نمایی از دعا

در صورتی که پدر و مادرمان با ما بدرفتاری کنند،

آیا سزااست در درگاه الهی آنان را به میز محاکمه بکشانیم و در صدد مقابله به مثل برآییم؟

آیا شدنی است حق پدران و مادرانمان را به شکل کامل ادا کنیم؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَوْجِبَ	أَقْدَمَ	أَعْظَمَ	أَقْصَصَ	أُجَازَى
تَعَبَ	إِفْتَارَ	هَيْهَاتَ	مَا يَسْتَوْفِيَانِ	أَعْنِي
خَيْرَ	أَهْدَى	تُجْزَى	كَسَبَتْ	أَفْضَلَ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
لَا أُدْرِكُ	نمی رسم؛ دست نمی یابم	ماده «درک» به معنای رسیدن چیزی به چیز دیگر است. این ماده در باب افعال (ادراک) به معنای رسیدن و دست یافتن به کار می رود. ادراک در زبان فارسی معمولاً به معنای فهمیدن است ولی ظاهراً در آیات و روایات به همان معنای اصلی (رسیدن) به کار رفته است.
وَضِيفَةٌ	وظیفه معین	ماده «وظف» به معنای اندازه تعیین کردن برای چیزی است. به رزق یا عملی که در هر روز برای انسان معین شده، «وَضِيفَةٌ» گفته می شود. به کارمندان «مُؤَظَّف» گفته می شود؛ چراکه کار و وظیفه روزانه معینی برای انجام دادن دارند.
وَقِّ	توفیق ده؛ موفق کن	ماده «وفق» به معنای وفق و سازگاری میان دو چیز است. «وَقِّ» فعل امر از باب تفعیل است و وقتی فاعل آن «الله» باشد به معنای توفیق دادن است؛ یعنی تقدیر کردن و فراهم و سازگار نمودن شخص و امور برای انجام کاری. در قرآن از زبان حضرت شعیب می خوانیم: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود: ۸۸)؛ «و توفیق من جز با خدا نیست، تنها بر او توکل کردم و تنها به درگاه او رو می آورم.»

## شرح دعا

### ■ نمایش قدرشناسی ■

در فراز پایانی درس پیشین، به برخی از بدی های احتمالی که ممکن است از سوی والدینمان به ما رسیده باشد، اشاره و به پروردگاران اعلام کردیم هیچ دادخواستی علیه آنان به دادگاه او نیاورده ایم و نسبت به همه آنها از پیش رضایت داده ایم.

در فرازهای این درس می خواهیم بیشتر در این باره با پروردگاران رازگویی کنیم تا قدرشناسی خود را زیباتر به نمایش بگذاریم؛ می خواهیم به پروردگاران بگوییم چرا با کمال میل از بدرفتاری های والدینمان می گذریم و آنان را به دادگاه عدل او فرامی خوانیم.

می خواهیم نشان دهیم که می دانیم پدران و مادرانمان چنان حقی بر ما دارند که ما هرگز از عهده آن بر نمی آییم.



## ■ قصاص یا کیفر، هرگز! ■

هر ستم‌دیده‌ای حق دارد از کسی که به او ستم کرده، به دادگاه شکایت کند و قصاص یا کیفر او را خواهان شود.

اکنون که سخن از ستم‌های پدران و مادرانمان در حق ما فرزندان است، می‌خواهیم ببینیم آیا سزاست از حق ستم‌دیدی خود استفاده کنیم و آنان را به دادگاه الهی بکشانیم تا:

- یا بر پایه عدل، آنان را **قصاص** کنیم (أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعَدْلِ)؛ یعنی از دادگاه الهی تقاضا کنیم به ما اجازه بدهد **بلایی از جنس آنچه بر سرمان آورده‌اند** بر سرشان آوریم؛ مثلاً اگر به ما سیلی زده‌اند به آنان سیلی بزنیم.

- یا با **مجازات** همانند و متناسب با آنچه کرده‌اند، آنان را کیفر کنیم (أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلِ)؛ یعنی در مواردی که قصاص معنا ندارد، از دادگاه الهی تقاضا کنیم به ما اجازه دهد کیفری برای آنان برگزینیم که شدت آن متناسب با کاری که کرده‌اند باشد هرچند از جنس آن کار نباشد؛ مثلاً اگر در تربیت ما کوتاهی کرده‌اند، آنان را به زندان افکنیم.

آیا به‌راستی سزاست خواهان قصاص یا کیفر پدران و مادرانمان شویم؟ پاسخ روشن است: «هرگز!» کافی است امور زیر را به یاد آوریم، تا این پاسخ روشن را تصدیق کنیم:

### ۱. میزان وجوبِ حقی که بر گردن ما دارند (فَهُمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَى)

از امام باقر (ع) روایت شده: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ ﷻ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ سه امر است که خدا ﷻ به هیچ‌کس اجازه مخالفت با آنها را نداده است: ادای امانت به نیکوکار و بدکار؛ وفای به عهد در برابر نیکوکار و بدکار؛ نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند خواه بدکار!» (الکافی، ۲/۱۶۲)

### ۲. سابقه نیکی و احسانی که به ما کرده‌اند (وَ أَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ)

پدران و مادران ما از همان آغاز زندگی که هیچ کاری از ما برنمی‌آمد، به امور ما رسیدگی کرده‌اند و هوای ما را داشته‌اند؛ این سابقه نیکی، واقعاً چشمگیر است!

### ۳. بزرگی نعمتی که از سوی آنان به ما رسیده است (وَ أَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيَّ)

پدران و مادران برای ما کاری کرده‌اند که هیچ‌کس نکرده است: مانند چشمانشان از ما محافظت کرده‌اند و همچون باغبانانی مهربان اسباب رشد و بالیدن ما را برپایمان فراهم آورده‌اند. چه کسانی را جز آن‌دو سراغ داریم که چنین خدماتی به ما ارزانی کرده باشند آن هم کاملاً رایگان!

## ■ گذشته‌ای که از یاد نبرده‌ایم ■

می‌خواهیم به پروردگارمان بگوییم بی‌انصاف نیستیم.  
آخر چگونه می‌توانیم در فکر انتقام از پدران و مادرانمان باشیم؟!  
آنان همه چیزشان را به پای ما ریخته‌اند: عمرشان، آسایششان، امکاناتشان!  
مگر دلمان را از سنگ ساخته‌اند که در برابر آن همه خوبی نرم نشود؟!  
مگر می‌شود یادمان برود:

### ۱. زمان درازی را که به پرورش ما پرداخته‌اند (أَيُّنَ إِذَا - يَا إِلَهِي - طُولُ شُغْلِهِمَا بَرِّيَّتِي)

به‌ویژه در سال‌های آغازین زندگی که تقریباً هیچ نیازی را نمی‌توانستیم از خود بر طرف کنیم،  
آنان ساعت‌های فراوانی از عمرشان را وقف ما و نیازهایمان کردند و ما را آهسته و پیوسته  
پروراندند تا زمانی که توانستیم روی پای خودمان بایستیم و نیازهایمان را خود برآورده کنیم.  
گیریم که آنان در پاره‌ای از وظایفشان در قبال ما کوتاهی کرده یا ستمی در حق ما روا داشته‌اند،  
اگر آنان را کیفر یا قصاص کنیم، آن زمان درازی که مشغول پرورش ما بودند، کجا می‌رود؟! آیا  
می‌توانیم آن عمری را که به پای ما ریختند، نادیده بگیریم؟!

### ۲. خستگی شدیدی را که در راه حفاظت از ما به جان خریده‌اند (وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعْيِهِمَا فِي حِرَاسَتِي)

گرچه دوران نوزادی و کودکی خود را به یاد نمی‌آوریم، اما کافی است نگاهی به نوزادان و  
کودکان پیرامون خود بیندازیم تا دریابیم که در این دوران چقدر آسیب‌پذیر بوده‌ایم: نه جسم  
توانایی داشته‌ایم که در برابر آسیب‌ها دوام آوریم و نه عقل پخته‌ای که خود را از آسیب‌ها دور  
نگه داریم!

چگونه از آن همه خطر جان سالم به در برده‌ایم؟! مگر جز این است که در لحظه‌های حساس  
و پرمخاطره، آن دو مراقب دلسوز در کنار ما بوده‌اند و از ما محافظت کرده‌اند؟!  
چگونه می‌توانیم به انتقام از آنان بیندیشیم؟! پس آن همه خستگی که در راه مراقبت از ما  
تحمل کردند، کجا می‌رود؟! آیا می‌توانیم به آسانی از کنار آن بگذریم؟!

### ۳. تنگناها و سختی‌هایی را که در معیشت بر خود تحمیل کردند تا ما در گشایش و آسانی

باشیم (وَ أَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ)

هرجا که امکانات محدود بوده، پدران و مادرانمان ما را بر خود مقدم کرده‌اند و خود را در تنگنا قرار  
داده‌اند، تا ما در آسایش باشیم: لقمه را از دهان خود گرفته‌اند تا در دهان ما بگذارند؛ لباس‌های  
کهنه پوشیده‌اند تا ما لباس نو بپوشیم؛ سرما و گرما را تحمل کرده‌اند تا ما نلرزیم و نسوزیم!



رساله حقوق امام سجاد علیه السلام ایثارگری های مادر را این گونه به تصویر می کشد:

أَمَّا حَقُّ أُمِّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطَى أَحَدٌ أَحَدًا...؛ حق مادرت این است که بدانی او به گونه ای تو را حمل کرد که هیچ کس تحمل ندارد دیگری را حمل کند و از میوه دلش چیزی را به تو بخشید که هیچ کس به دیگری نمی بخشد و با همه اعضایش از تو محافظت کرد؛ برایش اهمیتی نداشت که گرسنه بماند، تا تو را غذا دهد و تشنگی نکشد، تا تو را سیراب کند و بی لباس شود، تا تو را بپوشاند و زیر آفتاب باشد، تا بر تو سایه افکند و خواب را برای تو رها کند و تو را از گرما و سرما حفظ کند، تا برای او باشی! قطعاً تو نمی توانی سپاس او را بگزاری مگر به یاری و توفیق خدا! (کتاب من لا یحضره الفقیه، ۶۲۱/۲)

آیا می توانیم اکنون آنان را به خاطر برخی از لغزش هایشان پای میز محاکمه بکشانیم؟! پس آن همه ایثار و فداکاری که نثار ما کردند کجا می رود؟!

#### نکته

این فرازها در عین اینکه وجدان خفته برخی از فرزندان را بیدار می کند، پیامی هم برای پدران و مادران می فرستد تا به یاد آنان آورد که پدران و مادران مسئولیت پذیر:

- زمان زیادی را به پرورش فرزندانشان اختصاص می دهند؛
- در راه حفاظت از فرزندانشان خستگی ناپذیرند؛
- نیازهای معیشتی فرزندانشان را بر نیازهای معیشتی خود مقدم می دارند.

البته روشن است که این مسئولیت ها مربوط به دورانی است که فرزندان تحت سرپرستی آنان قرار دارند و هنوز توانایی استقلال از آنان را به دست نیاورده اند.

#### ■ امکان ندارد! ■

نکاتی که فراز پیشین به یادمان آورد، فکر انتقام و مقابله به مثل را کاملاً از ذهن های ما پاک کرد. اکنون به انتقام که فکر نمی کنیم هیچ، در این فکر فرو رفته ایم که آیا می توانیم قدمی برای جبران آن همه خوبی که در حق ما روا داشته اند بر داریم؟

اگر در مکتب امام سجاد علیه السلام بالیده باشیم باید از ته دل فریاد بزنیم: «هرگز! شدنی نیست!» (هَيَّاهُ)

■ اولاً: حق آنان بر گردن ما چنان بزرگ است که هر اندازه هم بکوشیم باز نمی توانیم به شکل کامل آن را ادا کنیم. آنان هرگز حقشان را کامل از ما دریافت نخواهند کرد (مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا)؛



■ **ثانیا:** دست ما کوتاه‌تر از آن است که بتواند به کارهای واجبی برسد که باید برای آنها انجام

دهیم (وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهْمَا)؛

■ **ثالثا:** وظایف و کارهایی که برای آنان باید انجام دهیم آن قدر زیاد است که هرگز نمی‌توانیم

آنها را به انجام برسانیم (وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةٍ خِدْمَتِهِمَا).

در این سه فراز نورانی در حقیقت دو امر را مد نظر قرار می‌دهیم و با هم مقایسه می‌کنیم:

۱. عظمت حقوق پدر و مادر، و فراوانی و دشواری وظایفی که در برابر آن دو داریم؛

۲. توان و امکانات خود؛

با مقایسه این دو در می‌یابیم که توان ما بسی اندک‌تر و محدودتر از آن است که بتوانیم از عهده

وظایف خود در قبال والدینمان بر آییم؛ حال باید چه کنیم؟

### ■ **خدا یا، خودت کمک کن!**

اکنون که چنین است، چاره این است که بار دیگر با زمزمه صلوات (فَضَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ)

دست‌به‌دامان پروردگارمان شویم تا:

۱. از او یاری خواهیم؛ همو که بهترین کسی است که از او یاری خواهند (وَ أَعْنِي يَا خَيْرَ مَنْ

اسْتُعِينَ بِهِ).

او بهترین یاور است چون سرچشمه هر توان و نیرویی در جهان هستی است؛

۲. از او توفیق خواهیم؛ همو که هدایت‌کننده‌ترین کسی است که مشتاقانه از او هدایت خواهند

(وَ وَفَّقَنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ).

او برترین هدایت‌کننده است چون آفریدگار و پروردگار هستی است و از همه پیچ‌وخم‌های

هستی آگاه است و زمام همه امور به دست اوست. اوست که می‌تواند ما و امور پیرامونمان

را به‌گونه‌ای سامان دهد که ما موفق به انجام وظایفمان در برابر پدران و مادرانمان شویم؛

ما برای انجام هر کاری:

■ **اولا:** باید در **درون خود** نیروی کافی داشته باشیم؛

■ **ثانیا:** باید در **برون خود** با شرایطی مناسبی روبه‌رو شویم؛

بر پایه آموزه‌های قرآنی و برهانی، ما در هر دو امر نیازمند خداوند ﷻ هستیم؛ از این روست که:

■ **اولا:** از او استعانت می‌جوییم تا به ما نیروی کافی دهد؛

■ **ثانیا:** از او توفیق می‌طلبیم تا امور پیرامونمان را سامان بخشد.



تذکر: ابتدای این فراز با «فاء» آغاز شده است: «فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»؛ به این «فاء»، «فصیحة» گفته می‌شود و کارکردش مترتب کردن جملات پس از آن بر جملات پیشین است. گفته‌اند برای فهم معنای این «فاء» می‌توان این عبارت را جایگزین آن کرد: «إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ...؛ حال که امر چنین است...». برای همین، ابتدای این بخش با عبارت «اکنون که چنین است» آغاز شد.

## ■ اهل العقوق

وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ «تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» پس از اینکه در فراز پیشین از خدا ﷻ یاری و توفیق طلبیدیم، در این فراز خواهسته‌ای مهم را به درگاه خداوند ﷻ می‌بریم؛ از او می‌خواهیم در روز قیامت ما را در زمره آزارندگان پدران و مادران (أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ) قرار ندهد؛ روزی که دادگاه عدل الهی بر پا می‌شود و هر شخصی دقیقاً با همان چیزی که در دنیا به دست آورده است، جزا داده می‌شود؛ از این رو هیچ ستمی در آن روز قابل تصور نیست! چه عدالتی بالاتر از اینکه باطن و حقیقت عمل، پاداش یا کیفر انسان باشد؟! این فراز نورانی از باطن خطرناک و آتش‌زای «عقوق والدین» خبر می‌دهد. اگر کسی به پدر و مادرش آزاری برساند، به او «عاق» و به عمل او «عُقُوق» گفته می‌شود.

عقوق والدین، یکی از گناهان کبیره است و روایات فراوانی در مذمت و آثار شوم آن وارد شده است؛ به عنوان نمونه، به چند روایت از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم:

- إِنَّ مِنَ الْكَبَائِرِ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ وَ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْأَمْنَ لِمَكْرِ اللَّهِ؛ عقوق والدین، ناامیدی از رحمت الهی و خود را ایمن دانستن از مکر الهی، از جمله گناهان کبیره است. (الکافی، ۲/۲۸۷)
- در حدیث «جنود عقل و جهل»، نیکی به پدر و مادر (بِرِّ الوالدین) از جنود عقل و آزار آنان (العقوق) از جنود جهل شمرده شده است. (الکافی، ۲/۲۲۸)

- لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَذْنَى مِنْ أَفٍّ لَتَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَذْنَى الْعُقُوقِ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُجِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا؛ اگر خدا چیزی پایین‌تر از «أَفٍّ» سراغ داشت حتماً از آن نهی می‌فرمود! از جمله عقوق این است که شخص در هنگام نگاه، به پدر و مادرش خیره شود (نگاه تند به آنان بدوزد). (الکافی، ۲/۳۴۹)



۱. «أَفٍّ» کلمه‌ای است در زبان عربی برای نشان دادن کراهت و دل‌زدگی.

رَبِّ ارْحَمْهُمَا...

۱۲) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا

خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

۱۳) اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي إِنْفٍ مِنْ آثَاءِ لَيْلِي وَفِي

سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي.

۱۴) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا

بِزِيْرِهِمَا بِي مَغْفِرَةٍ حَسَنًا وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا وَ

يَلْغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ

۱۵) اللَّهُمَّ وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَ إِنْ سَبَقَتْ

مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ

مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمِنَّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

۱۲) معبودا، به محمد و خاندان و فرزندان او توجه مهرورزانه فرما و اختصاص ده پدر و

مادرم را به برترین چیزی که پدران و مادران بندگان مؤمنت را به آن اختصاص داده‌ای؛ ای مهربان‌ترین مهربانان!

۱۳) معبودا، فراموشم مگردان یاد آنان را در پس نمازهایم و در هیچ لحظه‌ای از لحظه‌های

شبم و در هیچ ساعتی از ساعات روزم.

۱۴) معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما و به خاطر دعای من برای آن دو،

مرا بیامرزد و به خاطر نیکی آن دو به من، آن دو را به شکل قطعی بیامرزد و به خاطر شفاعت من از آن دو، از آن دو قطعاً راضی شو و آن دو را با کرامت به جایگاه‌های بی‌خطر برسان.

۱۵) معبودا، و اگر آمرزشت به سوی آن دو پیشی گرفت شفاعت آن دو را درباره من بپذیر و

اگر آمرزشت به سوی من پیشی گرفت شفاعت من را درباره آن دو بپذیر تا با مهربانی تو گرد هم آییم در سرای کرامت و جایگاه آمرزش و مهربانی‌ات؛ همانا تو دارای فضل

بزرگ و نعمت سترگ قدیمی هستی و تو مهربان‌ترین مهربانانی!



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	أَفَاصَّ	أَفْضَلُ	أُجَازِي	كَسَبْتُ
ترجمه				
واژه به واژه				
ترجمه روان				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	لَا أَذْرِكُ	مَا	يَجِبُ	عَلَى	ي	لَ	هُمَا
ترجمه							
واژه به واژه							
ترجمه روان							

۳. مقصود از دو عبارت «أَفَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ» و «أُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلٍ» چیست؟

---



---

۴. اگر بخواهیم کاری انجام دهیم، به طور کلی، به چه اموری نیازمندیم؛ این امور به دست کیست؟

---



---

۵. «عقوق والدین» به چه معناست و چه پیامدهایی دارد؟ به چه کسی «عاقی» گفته می‌شود؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به «بَابُ الْإِزِّ بِالْوَالِدِينَ» از جلد دوم کتاب الکافی (ص ۱۵۹)، مقاله‌ای کوتاه درباره اهمیت نیکی به والدین از نگاه معصومان علیهم‌السلام بنویسید.

## برای پاره‌های تن

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَا رَبُّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نیایش امام علیه السلام برای فرزندان

۱) «اللَّهُمَّ وَمَنْ عَلَى

با ماندن فرزندانم و با اصلاح ایشان برای من

و با برخوردار کردنم از آنها.

۲) «معبودا، عمر آنان را برایم طولانی (یا پربركت) كن

و مدت زندگانی‌شان را برایم افزایش ده

و خردسالشان را برایم پیروز

و ناتوانشان را برایم توانمند كن

و بدن‌ها، دین‌ها و اخلاق آنان را برایم درست گردان

و برایم به آنان عافیت بخش، در جان‌شان و اندام‌شان

و در هر کارشان كه بدان اهتمام دارم

و روزی‌هایشان را برایم و به دستم فراوان جاری ساز

۳) «و قرار ده آنان را نیکوکار، پرهیزکار، اهل بینش

شنوا و فرمان‌بردار خودت

و دوست‌دار و خیرخواه دوستان

و ستیزه‌گر و کینه‌توز همه دشمنانت؛ آمین!

بِقَاءِ وَلَدِي وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي

و بِإِمْتَاعِي بِهِمْ

إِلَهِي أَمُدُّ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ

وَ زِدْ لِي فِي أَجَالِهِمْ

وَ رَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ

وَ قَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ

وَ أَصَحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ

وَ عَافِيَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ

وَ فِي كُلِّ مَا عُنَيْتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ

وَ أَدْرِ لِي وَ عَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ

وَ اجْعَلْهُمْ أَبْرَاراً أَتَّقِيَاءَ بَصَرَاءَ

سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ

وَ لِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ

وَ لِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ آمِينَ

۴ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي

وَ اَقِمْ بِهِمْ اُودِي

وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي

وَ زَيِّنْ بِهِمْ مُحَضَّرِي

وَ اُحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي

وَ اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي

وَ اَعِزِّي بِهِمْ عَلَيَّ حَاجَتِي

وَ اجْعَلْهُمْ لِي

مُحِبِّينَ وَ عَلَيَّ حَدِيثِينَ مُقْبِلِينَ

مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ

غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا عَاقِبِينَ

وَ لَا مُخَالِفِينَ وَ لَا خَاطِبِينَ

۵ وَ اَعِزِّي عَلَيَّ

تَرْبِيَّتَهُمْ وَ تَأْدِيبَهُمْ وَ بَرَّهُمْ

۴ معبودا، بازویم را با آنان نیرومند کن

و کژی امورم را با آنان راست فرما

و شمارم را با آنان افزون کن

و مجلسم را با آنان بیارای

و یادم را با آنان زنده بدار

و در نبودم به واسطه آنان در کارهایم کفایتیم فرما

و برای برآوردن نیازم، با آنان یاری ام نما

و قرار ده آنان را نسبت به من،

دوستدار و مهربان که به من روی آورند

و راست‌کردار و فرمان‌بردار

نه نافرمان و آزارنده

و نه مخالف و خطاکار

۵ و مرا یاری کن برای

پرورش، ادب آموزی و نیکی به آنان

### نمایی از دعا

فرزندان که نعمت‌هایی الهی هستند، چه برکاتی برای والدین می‌توانند به همراه آورند؟

سعادت حقیقی فرزندان در گرو چه اموری است؟

والدین چه وظایفی در قبال فرزندان خود دارند؟

## واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

بَقَاء	إِصْلَاح	إِمْتِنَاع	أُمْدُدْ	زِدْ
رَبِّ	قَوِّ	أَصِحِّ	عَافِ	جَوَارِحِ
عُنِيتُ بِـ	أَذِرْزِ	مُنَاصِحِينَ	اشْدُدْ	أَوْدْ
زَيَّنْ	أَخِي	حَدِّبِينَ	عَاقِبِينَ	عَوْنًا

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
مُنَّ	نعمتی چشمگیر و سنگین به من عطا کن	ماده «من ن» به معنای نعمت معین و مشخص است. مُنَّ، فعل امر است. الْمِنَّةُ، به معنای نعمت سنگین و چشمگیر است. مَنْ فُلَانٌ عَلَيَّ فُلَانٍ؛ یعنی فلانی نعمتی سنگین و چشمگیر به فلانی داد. معنای دیگر این فعل، این است که شخص، نعمتی به دیگری عطا کند و آن را به رخ او بکشد و این همان معنایی است که در فارسی با آن آشنایی داریم، یعنی: منت گذاشتن. در این دعا معنای اول مقصود است.
عَوْن	یاور	ماده «عون» بر یاری و پشتیبانی کردن دلالت می کند. عَوْن، صفت است و به شخص یا چیزی که پشتیبانی و یاری می کند گفته می شود.
خَاطِئٌ	خطاکار، گناه کار	ماده «خ ط آ» بر نادرست بودن دلالت می کند. خاطِئٌ، اسم فاعل از ثلاثی مجرّد است. خاطِئٌ، به کسی می گویند که کار نادرست را از روی عمد و قصد انجام می دهد که تقریباً به معنای گناه کار است.

### ■ خیرخواهان بی‌پیرایه ■

آرزوی هر پدر و مادری، سعادت و خوشبختی فرزندان است. آنان فرزندان را پاره‌ای از خود و ادامه وجود خود می‌دانند و از این رو سعادت و خوشبختی آنان را سعادت و خوشبختی خود به‌شمار می‌آورند و در تمام عمر بدون هیچ تردیدی خالصانه و بی‌پیرایه برای فرزندان‌شان تلاش می‌کنند. اما در این میان، امری غم‌انگیز وجود دارد: پدر و مادر کمتر به **معنای خوشبختی و سعادت** می‌اندیشند و در شناخت مصادیق آن بسیار کوتاهی می‌کنند. این امر افزون بر اینکه باعث سرگردانی خودشان در زندگی می‌شود و به هدر رفتن سرمایه گران‌قدر عمرشان می‌انجامد، در تعامل با فرزندان نیز اثری منفی به‌جا می‌گذارد و سعادت و خوشبختی آنان را به خطر می‌اندازد.

عدم درک صحیح از خوشبختی واقعی، باعث می‌شود پدر و مادر تنها به برخی از ابعاد وجودی فرزندان اهتمام ورزند و سایر ابعاد وجودی او را رها کنند؛ به عنوان نمونه، به بهداشت جسمی و رفاه مادی فرزندان‌شان توجه ویژه کنند و تمام هم‌و‌غم خود را صرف آن کنند، ولی به اخلاق و روح فرزند که اصل وجود اوست، کم‌توجهی یا بی‌توجهی نشان دهند و ابعاد روحانی زندگی فرزند را به پای ابعاد مادی آن قربانی کنند.

چه نیکوست برای شناخت **سعادت حقیقی فرزندان** و تنظیم دغدغه‌ها و آرزوهایمان برای آنان، پای درس انسانی گران‌قدر بنشینیم که کلامش از منبع وحی و حقیقت سرچشمه گرفته و جان‌های تشنه‌کامان حقیقت را سیراب می‌کند.

در این نیایش شریف، با نگاه انسانی الهی به فرزندان آشنا می‌شویم و از دغدغه‌های صحیح یک پدر مهربان درباره فرزندان خود و وظایف او و همچنین برکاتی که فرزندان برای والدین خود به‌همراه می‌آورند، آگاه می‌شویم.

### ■ فرزند صالح، نعمتی الهی ■

ای معبود من، از تو می‌خواهم سه نعمت گران‌سنگ و چشمگیر را درباره فرزندانم به من ارزانی کنی: (اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَىٰ...):

■ نخست: آنان را زنده نگه داری (بِقَاءِ وُلْدِي)

■ دوم: آنان را برایم اصلاح کنی (بِإِصْلَاحِهِمْ لِي)

■ سوم: مرا از آنان بهره‌مند گردانی (بِإِمْتَاعِي بِهِمْ)

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا  
قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

ای پروردگار ما، به ما از همسران و فرزندانمان  
آن ده که مایهٔ روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را  
پیشوای پرهیزگاران گردان.

فرقان: ۲۴

از این فراز برداشت می‌شود که صلاح فرزندان  
پیش از هر چیز، خیرش به والدین می‌رسد؛  
ازاین‌رو صلاح فرزندان، نعمتی الهی برای  
والدین به‌شمار می‌آید.

گویا عبارت «وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي» برگرفته از قر  
آن است: ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ (احقاف: ۱۵)  
علامه طباطبائی رحمته الله در توضیح این آیه می‌نویسد:  
«عبارت **لِي** نشان می‌دهد دعاکننده می‌خواهد

ذریه‌اش به‌گونه‌ای اصلاح شوند که خود او از صلاح آنان بهره‌مند شود؛ یعنی فرزندان در احسان  
و نیکی به او کوشا باشند همان‌گونه که او نسبت به والدینش چنین بوده است.» (المیزان، ۲۰۲/۱۸)  
به نظر می‌رسد ادامه نیایش، تفصیل این سه خواسته کوتاه باشد.

### ■ خواسته‌های مشفقانه یک پدر ■

امام علیه السلام در این بخش، امور زیر را از خداوند تعالی درخواست می‌فرماید:

۱. زندگی فرزندانم را برایم پربرت کن (أَمِدُّ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ)
۲. عمر آنان را برایم زیاد کن (وَ زِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ)
۳. فرزندان خردسالم را برایم پرورش ده (وَ رَبِّ لِي صَغِيرُهُمْ)
۴. فرزندان ناتوانم را برایم توانمند کن (وَ قَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ)
۵. جسم، دین و اخلاق آنان را برایم درست کن (وَ أَصَحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ)
۶. روح، اندام و هر آنچه را که از آنها بدان توجه دارم برایم عافیت بخش (وَ عَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا غَنِيْتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ)
۷. روزی آنان را برای من و به‌دست من فراوان کن (وَ أَزِدْ لِي وَ عَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ)

امام سجاد علیه السلام به‌عنوان پدری دلسوز، افزون بر ابعاد مادی زندگی فرزندان، به اصلاح ابعاد معنوی  
آنان نیز توجه ویژه کرده است؛ چراکه ایشان، هم **سلامت جسمی**، هم **سلامت دینی** و هم **سلامت**  
**اخلاقی** فرزندان را از خداوند تعالی درخواست می‌کند.

نکته دیگر، توجه امام علیه السلام به **مسائل اقتصادی** فرزندان است. ایشان از پروردگار می‌خواهد به  
دست ایشان به فرزندان روزی فراوان دهد. فایدهٔ اینکه روزی فرزندان به دست ایشان جاری  
شود، به عقیده سید علی‌خان مدنی رحمته الله دو چیز است: (ریاض السالکین، ۱۰۲/۴)

■ **نخست:** به واسطه آن، اطاعت، محبت و نیکی فرزندان نسبت به ایشان، افزایش پیدا می‌کند. زیرا اگر کسی بداند خداوند ﷻ روزی اش را از طریق شخصی خاص به او می‌رساند، بدون شک آن شخص را دوست و گرامی می‌دارد و در نهایت از او اطاعت می‌کند.

■ **دوم:** این از مصادیق **جریان یافتن خیر به دست ایشان** است. در حدیثی قدسی آمده است: «أَتَى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَخَلَقْتُ الْخَيْرَ وَأَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيَّ مَنْ أَحْبَبَ فَطَوَّبِي لِمَنْ أَجْرِيَّتُهُ عَلَى يَدَيْهِ؛ من آن خدایی هستم که معبودی جز من نیست؛ خیر را آفریدم و آن را به دو دست کسی که دوستش دارم جاری کردم؛ پس خوشا به حال آن که خیر را به دو دست او جاری کردم.» (المحاسن، ص ۲۸۳)

نکته دیگر اینکه تقریباً در تمام فقرات این فراز، ترکیب «**لی**» (**برای من**) وجود دارد که می‌تواند به دوامر زیر اشاره داشته باشد:

۱. دعایی که پدر برای فرزند می‌کند، همزمان برای پدر نیز هست؛ زیرا همان گونه که گفته شد، خیر فرزندان پیش از هر چیز به والدین می‌رسد.

۲. نهایت مهربانی و دلسوزی ایشان را نسبت به فرزندان می‌رساند؛ گویا از آبرو و نزدیکی خود به خداوند ﷻ مایه می‌گذارد و از او می‌خواهد به خاطر ایشان این دعاها را برای فرزندانش مستجاب کند.

## ■ **موجبات سعادت معنوی فرزندان**

اموری که امام ﷺ در اینجا می‌خواهد، در حقیقت اموری هستند که برای سعادت دنیا و آخرت هر انسانی ضروری اند. ایشان از خداوند ﷻ می‌خواهد که فرزندانش را چنین قرار دهد:

### ۱. **وظیفه شناس و نیکوکار (أَبْرَارًا)**

**ابرار** کسانی هستند که عمل صالح انجام می‌دهند و به وظایف خود در برابر خدا ﷻ، والدین و دیگر مردم عمل می‌کنند (التحقیق، ۲۵۰/۱). آیه ۱۷۷ سوره بقره جلوه‌هایی از رفتار آنان را ترسیم می‌کند. کسانی که به این ویژگی متصف باشند، به راستی که چه نیکوسرنوشتی دارند:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ \* تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ \* يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ \* خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ \* وَ مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ \* عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مطففين: ۲۲-۲۸)؛ «ابرار در نعمتی [سترگ] هستند \* بر تخت‌های آراسته، [به هرچه خواهند] می‌نگردند \* خرمی نعمت را در چهره‌هاشان می‌شناسی \* از شرابی مهر و موم شده نوشانده شوند \* که مهر آن مُشک است و برای رسیدن به چنین نعمتی است که رقابت‌کنندگان باید رقابت کنند \* و چاشنی آن [شراب] از تسنیم است \* همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند.»

## ۲. با تقوا و پرهیزگار (اتَّقِیَاءَ)

**اتَّقِیَاءَ** کسانی هستند که از گناهان و معاصی دوری می‌کنند. درواقع تقوا شرطی اساسی است برای اینکه انسان در میان ابرار و نیکوکاران قرار گیرد: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى﴾ (بقره: ۲۲-۲۸)؛ برای همین است که گرامی‌ترین افراد نزد خدا ﷻ با تقواترین‌ها هستند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳)

## ۳. بصیر و آگاه (بُصْرَاءَ)

**بصراء** جمع بصیر و به معنای شخص عالم و آگاه است. انسان با بصیرت همواره در زندگی، راه درست و صحیح را انتخاب می‌کند. بی‌شک چنین افرادی با آنان که چشمانشان را به روی حقایق می‌بندند و کورکورانه در پی خواسته‌های نفسانی می‌روند، برابر نیستند: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ﴾ (فاطر: ۱۹)

## ۴. گوش دهنده و فرمان‌بردار خدا (سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ)

همواره گوش به فرمان خدا باشند و در هر امری خواسته او را گردن نهند. خداوند ﷻ این افراد را چنین ستوده است: ﴿أَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره: ۲۸۵)؛ «این پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان دارد و مؤمنان نیز همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگان او ایمان دارند و [با زبان حال می‌گویند:] میان هیچ‌یک از فرستادگان او فرق نمی‌نهییم و گفتند: "شنیدیم و اطاعت کردیم؛ آموزش تو را خواهیم ای پروردگار ما و به سوی توست فرجام"»

## ۵. دوستدار و خیرخواه اولیای خدا (وَلِأَوْلِيَائِكَ مُجِيبِينَ مَنَاصِحِينَ)

## ۶. دشمن و متنفر از دشمنان خدا (وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَادِينَ وَ مُبْغِضِينَ)

دو روایت نورانی زیر اهمیت این دو خواسته اخیر را روشن می‌کنند:

■ امام صادق علیه السلام: «مَنْ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تُبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطِيَ فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ: از محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان این است که در راه خدا دوست داشته باشی و در راه خدا نفرت ورزی و در راه خدا عطا کنی و در راه خدا عطا کنی!» (الکافی، ۲/۲۵۵)

■ امام محمد باقر علیه السلام: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانْظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُحِبُّكَ وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ يُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَ اللَّهُ يُبْغِضُكَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ وقتی خواستی بدانی آیا در تو خیری هست، به دلت نگاه کن: اگر دلت اهل طاعت خدا را دوست داشت و از اهل معصیت خدا نفرت

داشت، در تو خیر است و خدا دوست دارد و اگر دلت از اهل طاعت خدا نفرت داشت و اهل معصیت خدا را دوست داشت، در تو خیری نیست و خدا دوست ندارد. انسان با کسی است که او را دوست دارد!» (الکافی، ۲/۲۷۲)

بنابراین فرزند صالح، فرزندی است که در تمام عرصه‌ها (عرصه عمل، عرصه اعتقاد و عرصه گرایش) صالح باشد. پدر و مادری که در پی سعادت حقیقی فرزندشان هستند و خوشبختی دنیا و آخرت او را خواستارند، باید به همه این امور، توجه داشته باشند و ضمن درخواست یاری از پروردگار، تمام تلاش خود را برای تربیت فرزندانی با آن ویژگی‌ها به کار برند.

### ■ برکات فرزندان برای پدر و مادر ■

گفته شد که خیر فرزند صالح، پیش از همه به والدینش می‌رسد. امام علیه السلام در این بخش به برخی از این خیرات اشاره و آنها را از خداوند جل جلاله درخواست می‌فرماید:

۱. مرا به واسطه آنان نیرومند کن (اَشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي)

۲. اختلال و نابسامانی اوضاع زندگی‌ام را به واسطه آنان برطرف کن (وَ اقْمِ بِهِمْ اَوْدِي)

۳. شمارم را به واسطه آنان زیاد کن (وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدْدِي)

گروهی که شمار افراد آن زیاد است، از استواری و مقاومت بیشتری برخوردار است و بهتر می‌تواند اهداف خود را پیگیری کند. در روایت‌های فراوانی مؤمنان به ازدواج و بچه آوردن تشویق شده‌اند؛ زیرا با افزایش جمعیت مؤمنان، جامعه توحیدی، قدرت و اقتدار بیشتری می‌یابد و می‌تواند در راه اهداف الهی استوارتر قدم بردارد و در برابر دشمن، ایمنی بیشتری داشته باشد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «اَظْلُبُوا الْوَلَدَ وَ التَّمِسُّوهُ فَإِنَّهُ فَرْزَةُ الْعَيْنِ وَ رِيْحَانَةُ الْقَلْبِ؛ فرزند طلب کنید؛ چراکه فرزند، نور چشم و گل خشبوی دل است.» (بحار الأنوار، ۸۴/۱۰۱)

۴. آنان را زینت بخش مجلس من گردان (وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي)

زینت شدن فرزندان، کنایه از این است که آنان آراسته به فضایل و کمالاتی شوند که هر کسی به آنان آراسته شود، زینتی برای حاضران و بینندگان باشد. (ریاض السالکین، ۴/۱۰۵)

۵. یاد من را به واسطه آنان زنده گردان (وَ اَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي)

این قسمت، در بردارنده دو دعاست:

■ فرزندان پس از ایشان باقی بمانند تا یاد ایشان به واسطه آنان زنده بماند.

■ فرزندان، رشد یابند و فضیلت و کمالات کسب کنند تا به واسطه آنان نام حضرت در میان

مردم گسترش پیدا کند. (ریاض السالکین، ۴/۱۰۵)

۶. در غیبتم آنان را جانشین من قرار ده (وَ اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي)

۷. به واسطه آنان برای برآورده شدن نیازهایم به من یاری برسان (وَ اعْنِي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي)

از امام سجاد (ع) روایت شده که فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛

از خوشبختی انسان این است که فرزندی داشته باشد که از آنها کمک بگیرد.» (الکافی، ۲/۶)

این ها برخی از برکاتی است که خداوند (عز و جل) به واسطه فرزندان صالح، نصیب و الدین می کند. نکته مهمی که در این فقرات وجود دارد، نگاه توحیدی امام (ع) است. ایشان هر چند فرزندان را واسطه دستیابی به این بهره ها می شمارد، در همه فقرات، مخاطب ایشان خداوند مهربان است. در نگاه ایشان، فرزندان تنها واسطه هستند و خداوند (عز و جل) بهره رسان حقیقی است.

### ■ انتظارات والدین از فرزندان ■

پدر و مادر دوست دارند در برابر زحماتی که برای فرزندان خود به جان می خرند، فرزندان آنها نیز اموری را در مورد ایشان رعایت کنند. شاید اگر کسی جز امام سجاد (ع) این امور را یادآور می شد، قبول همه آنها سخت جلوه می کرد؛ ولی بیان امام سجاد (ع) که جز حق بر زبانش جاری نمی شود، نشان دهنده این است که این انتظارات، بحق و صحیح است.

امام (ع) از خداوند می خواهد که فرزندانش نسبت به او چنین ویژگی هایی داشته باشند:

۱. دوست دار من باشند (مُحِبِّينَ)

۲. با من مهربان و دلسوز باشند (وَعَلَى حَدِيثٍ)

۳. مرا مورد توجه و اکرام قرار دهند (مُقْبِلِينَ)

۴. همواره بر جاده راست اطاعت و نیکی نسبت به من قرار داشته باشند (مُسْتَقِيمِينَ لِي)

۵. مطیع و فرمان بردار من باشند (مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ)

۶. اسباب رنج و ناراحتی مرا فراهم نکنند (وَلَا عَاقِبِينَ)

۷. به مخالفت با من برنخیزند و در مورد من مرتکب گناه نشوند (وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِبِينَ)

### ■ یاری خواستن از خدا برای انجام وظایف نسبت به فرزندان ■

پدر و مادر، مسئولیت سنگینی در برابر فرزندان خود بر عهده دارند و در این باره همواره باید از خداوند (عز و جل) درخواست یاری کنند. سه وظیفه مهمی که امام (ع) در اینجا بدان اشاره فرموده و از خداوند در مورد آنها درخواست یاری می کند عبارت اند از:

## ۱. رشد دادن و به کمال رساندن فرزندان (تَرْبِيَتِهِمْ)

فراهم ساختن و انجام دادن هر آنچه باعث **رشد جسمی، فکری و روحی** فرزندان می‌شود.

## ۲. ادب کردن فرزندان (تَأْدِيبِهِمْ)

یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، ادب کردن فرزندان و یاد دادن اخلاق و آداب اسلامی و معارف الهی است. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَذْبَهُ وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ؛ حق فرزند بر پدرش این است که نامی نیکو برای او انتخاب کند و به نیکویی او را ادب کند و به او قرآن بیاموزد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹) به نظر می‌رسد انتخاب نام نیکو نیز در راستای ادب کردن فرزند است؛ زیرا نام نیکو بر شخصیت فرزند تأثیر نیکو می‌گذارد.

## ۳. نیکی کردن به فرزندان (بِرِّهِمْ)

برخی از والدین گمان می‌کنند که نیکی کردن، تنها وظیفه فرزندان است و از این نکته مهم غافل‌اند که در روایات نسبت به نیکی کردن به فرزندان نیز توصیه‌های مهمی وجود دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لِوَلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لِهَمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا؛ همان پیامدهایی که عقوق والدین برای فرزند دارد، عقوق فرزندان برای والدین به همراه می‌آورد!» (الکافی، ۴۸/۶)

همچنین نقل شده که شخصی از ایشان پرسید: «به چه کسی نیکی کنم؟» فرمود: «به پدر و

مادر». آن شخص گفت: «از دنیا رفته‌اند». فرمود: «به فرزندان نیکی کن.» (الکافی، ۴۹/۶)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبَوَيْنِ فَيُكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَ جُوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ هر کس فرزندش را ببوسد خدا صلی الله علیه و آله برای او حسنه‌ای می‌نویسد و هر کس فرزندش را شادمان کند خدا روز قیامت او را شادمان می‌کند و هر کس به فرزندش قرآن بیاموزد، [روز قیامت] والدین را فرا می‌خوانند و دو پارچه بهشتی به آنان می‌پوشانند که از نور آن دو، صورت‌های اهل بهشت نورانی می‌شود.

(الکافی، ۴۹/۶)



برای  
پاره‌های تن

چرا قرآن کریم فقط جانب پدر و مادر را می‌گیرد؟  
بارها بر احسان به والدین تأکید می‌کند ولی یک بار هم از احسان به فرزندان دم نمی‌زند!  
آیا این نشانه بی‌اعتنائی اسلام به فرزندان است؟

بی‌شک اسلام به فرزندان بی‌اعتنا نیست. در قرآن کریم آموزه‌های فراوانی وجود دارد که می‌تواند ترسیم‌گر رابطه مطلوب با فرزندان باشد؛ مانند گفت‌وگو لقمان با فرزندش، داستان حضرت یوسف علیه السلام، رابطه ابراهیم علیه السلام با اسماعیل علیه السلام و آیات مختلفی که شیوه ارتباط صحیح با خانواده را بیان می‌کنند.

روایات نیز آکنده است از سفارش به مهرورزی و توجه به فرزندان و نیز تبیین وظایف پدر و مادر در برابر فرزندان. اینجا صرفاً به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسنده می‌کنیم که در آن حقوق فرزند هم‌ردیف حقوق والدین شمرده شده است:

يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا؛ پدر و مادر بر اثر آزردن والدین دچار می‌شود! (الكافی، ۴۸/۶)

با وجود این، چرا در قرآن کریم فقط بر احسان به والدین مستقیماً تأکید شده است؟ شاید یکی از علت‌های آن این است که به شکل طبیعی غفلت فرزندان بیش از غفلت پدر و مادر رخ می‌دهد؛ به‌ویژه وقتی فرزندان از پدر و مادر خود مستقل می‌شوند و سختی‌های زندگی، آنان را به خود مشغول می‌کند. اما در مقابل، معمولاً عاطفه پدری و مادری به شکل طبیعی پدران و مادران را درگیر نیازهای فرزندان‌شان می‌کند و اساساً فرزندان را یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی برای آنها قرار می‌دهد.

دلیل دیگر این است که پدر و مادر برای فرزندان کارهایی کرده‌اند که هرگز فرزندان برای پدر و مادر خود نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند؛ اندکی شبیه رابطه‌ای که همه با پروردگارمان داریم. سپاس‌گزاری از پدر و مادر به‌نوعی تمرین سپاس‌گزاری از پروردگار است. شاید به همین دلیل، سفارش به والدین معمولاً پس از سفارش به توحید در قرآن آمده است:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (إسراء: ۲۳)



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

بَقَاء	عَافٍ	أَوْدَ	زِدْ	زِدْ
				ترجمه
خیرخواهان	زنده بدار	نعمتی بزرگ عطاکن	قوی کن	ترجمه
				زِدْ

۲. ترجمه کنید.

وَأَزْكَانَ	أَصِحَّ	لِ	ي	أَبْدَانَ	هُمْ	وَ	أَذْيَانَ	هُمْ
ترجمه								
واژه به واژه								
ترجمه روان								

۳. هر پدر دلسوز خواهان چه اموری برای فرزندان خویش است؟

---



---

۴. امام علی(ع) از چه مواردی به عنوان عوامل سعادت معنوی فرزندان یاد می‌کند؟

---



---

۵. از نظر امام علی(ع) فرزندان چه برکاتی می‌توانند برای پدر و مادران داشته باشند؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- در طول تاریخ، همواره انسان‌های شایسته، دغدغه فرزندان خود را داشته‌اند. با مراجعه به آیات قرآن کریم، دعاهایی را که در مورد فرزندان وجود دارد، فهرست کنید و درونمایه آنها را بررسی کنید. (ابراهیم، آیات ۳۵-۴۰؛ احقاف، آیه ۱۵؛ آل عمران، آیه ۳۶ و ۳۸؛ فرقان، آیه ۷۴؛ بقره، آیه ۱۲۸)

## به شکرانه بیماری

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ

نیایش امام علیه السلام آنگاه که بیمار می شد یا به او اندوه یا بلایی می رسید

۱) اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى

۱) معبودا، سپاس و ستایش از آن توست به خاطر

مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفْ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي

سلامتی بدنم که پیوسته در آن به سر می بردم

وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى

و سپاس و ستایش از آن توست به خاطر

مَا أَحَدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي

بیماری ای که اکنون در بدنم پدید آورده ای.

۲) فَمَا أَذْرِي يَا إِلَهِي

۲) نمی دانم - ای معبود من -

أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ

برای کدام یک از این دو حال بیشتر سزاوار سپاسی

وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ

و برای کدام یک از این دو زمان بیشتر شایسته ستایشی

۳) أَوْقْتُ الصَّحَّةِ الَّتِي

۳) آیا برای زمان تندرستی که

هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ

در آن، روزی های دل چسبست را برایم گوارا کردی

وَنَشِطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ

و با آن برای طلب خشنودی و فضلت نشاطم دادی

وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى

و با آن، نیرویم بخشیدی برای

مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ

انجام طاعت هایی که برای آنها توفیقم دادی،

﴿۴﴾ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّضْتَنِي بِهَا

﴿۴﴾ یا برای زمان بیماری که با آن مرا خالص کردی

وَالنَّعْمَ الَّتِي أَتَّخَفْتُ بِهَا

و نعمت هایی که به سبب آن به من بخشیدی

تَخْفِيفاً لِّمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ

تا گناهانی را که بر پشتم سنگینی می کند، سبک کنی

وَتَظْهِيراً لِّمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

و بدی هایی را که در آن فرو رفته ام، پاک کنی

وَتَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ

و برای اقدام به توبه بیدارم کنی

وَتَذْكِراً لِّمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ

و برای زدودن گناه، نعمت دیرینت را به یادم آوری؟

### نمایی از دعا

بیماری برای مؤمن چه معنایی دارد؟  
آیا بیماری در کنار رنج و سختی هایش می تواند منشأ برکاتی باشد؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَخَذْتُ	عِلَّةٌ	أَحَقُّ	أَوَّلَى	هَنَأْتُ
نَشَّطْتُ	إِثْتِغَاءٌ	مَحَّضْتُ	أَتَّخَفْتُ	ثَقُلَ
إِنْغَمَسْتُ	الْحَوْبَةُ	زَكِيٌّ	جَارِحَةٌ	صَنِيعٌ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
عِلَّةٌ	بیماری	ماده «علل» بر امری که بر چیزی وارد می شود و در آن تغییر به وجود می آورد دلالت دارد. یکی از معانی «عِلَّةٌ» بیماری است؛ زیرا با وارد شدن بیماری بر شخص، حال او از قوت به ضعف تغییر می کند.
مَحْصَتٌ	خالص کردی	ماده «محص» به معنای خالص کردن است. «مَحْصَتٌ»، فعل ماضی از باب تفعیل است. «مَحْصٌ» و «مَحْصٌ» به معنای خالص کردن از عیب هستند. گفته می شود: «مَحْصَتُ الذَّهَبِ بالنَّارِ؛ یعنی با آتش طلا را خالص کردم». این فعل به معنای پاک کردن از گناهان نیز به کار می رود: «مَحْصَ اللَّهُ التَّائِبَ مِنَ الذُّنُوبِ؛ یعنی خداوند توبه کار را از گناهان پاک کرد».
وَفَّقَتْ	توفیق دادی، شرایط را فراهم آوردی	ماده «وفق» به معنای سازگاری میان دو شیء است. «وَفَّقَتْ» فعل ماضی از باب تفعیل است که در فارسی با استفاده از مصدر آن معنا می شود: «توفیق دادی». وقتی خداوند برای عملی توفیق می دهد، شرایط درونی و بیرونی ما را برای انجام آن هماهنگ و سازگار می کند.

## شرح دعا

### بیماری از نگاهی دیگر

اگر از ما بپرسند «معنای بیماری چیست؟»، پاسخ بسیاری از ما چنین است: «بیماری یعنی درد و رنج برای خود و اطرافیان؛ یعنی هزینه های سنگین مالی برای درمان؛ یعنی ناتوانی در پیگیری برنامه ها و آرزوها؛ در یک کلام، یعنی بدبیماری!» اما در نگاه حکیمان الهی بیماری معنای دیگری دارد؛ آنان با اینکه در حفظ سلامتی خود، ذره ای

کوتاهی نمی کنند، پیشامد بیماری را نه تنها بدبیماری نمی دانند، که آن را از الطاف الهی به شمار می آورند.

نمونه ای شکوهمند از رویارویی یک حکیم الهی با بیماری را، امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه سجاده به تصویر کشیده است؛ پس بیایید این نگارگری زیبا را به تماشا بنشینیم.

#### آیین در آیین

فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا

وَيَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

بسا که چیزی برایتان ناخوشایند است ولی خدا در آن خیری فراوان نهاده است.

نساء : ۱۹



درس هفتم  
نیایش ۱۵

## ■ سلامتی و بیماری دو امر ستودنی ■

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفْ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي  
وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَخَذْتُ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي

در این فراز کوتاه اشارات و معارف لطیفی وجود دارد:

۱. هر پدیده‌ای در جهان هستی، تنها با **اذن خدا** رخ می‌دهد؛ حتی اموری مانند مصیبت‌ها و بیماری‌ها نیز با اذن الهی و به خواسته او لباس تحقق بر تن می‌کنند؛ از این روست که امام سجاد علیه السلام بیماری خود را **فعل خدا** می‌داند: «مَا أَخَذْتُ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي»
۲. از آنجا که خداوند تعالی، حکیم مطلق است، هیچ کاری از او صادر نمی‌شود مگر اینکه در پس آن **مصلحت و حکمتی** نهفته باشد؛ به همین دلیل او همواره و در هر پیشامدی، سزاوار «حمد» است. «حمد»، برای کسی به کار می‌رود که **امری زیبا با اختیار و اراده** از او صادر شده باشد. آری، در نگاه امام سجاد علیه السلام حتی بیماری پیش آمده نیز زیباست و خداوند تعالی به خاطر آن سزاوار حمد و ستایش است: «وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَخَذْتُ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي»
۳. بیماری، **امری عارضی** است و بیشتر افراد در بیشتر اوقات از نعمت سلامتی بهره‌مند هستند؛ حتی افرادی که عمری با بیماری دست و پنجه نرم می‌کنند، از جهات متعدد دیگر در سلامتی به سر می‌برند و اگر چنین نبود، هرگز نمی‌توانستند به زندگی خود ادامه دهند.  
از این رو امام سجاد علیه السلام:

- درباره سلامتی می‌فرماید: «سلامتی‌ای که پیوسته در آن به سر می‌برده‌ام.» (مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفْ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي)
- و درباره بیماری می‌فرماید: «بیماری‌ای که تازه در من پدید آورده‌ای.» (مَا أَخَذْتُ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي)

گویا امام علیه السلام اعلام می‌کند پیشامد این بیماری باعث نشده من سلامتی‌ای را که بیشتر اوقات در آن به سر می‌برده‌ام، از یاد ببرم و نعمت‌های گذشته‌ی تو را نادیده بگیرم و نسبت به آنها قدرناشناس شوم.

بنابراین در نگاه امام سجاد علیه السلام چه در زمان سلامتی و چه در زمان بیماری، خداوند تعالی سزاوار سپاس و ستایش است. اوج نگاه ایشان را می‌توان در ادامه دید که به محضر الهی عرضه می‌دارد: «در حیرتم که سلامتی بیشتر سزاوار شکرگزاری است یا بیماری!» (فَمَا أَذْرِي - يَا إِلَهِي - أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ)

## ■ سلامتی به رنگ خدا ■

اگر از ما بپرسند «معنای سلامتی چیست؟»، پاسخ بسیاری از ما چنین است: «سلامتی یعنی نبود درد و رنج؛ یعنی هزینه اموال نه برای درمان بلکه برای خواسته‌ها و لذت‌ها؛ یعنی توان پیگیری اهداف و برنامه‌ها.»

اینها درست، اما در نگاه یک حکیم الهی، سلامتی جز در ارتباط با خدا ﷻ معنا نمی‌شود.

امام سجاد علیه السلام سه ویژگی برای سلامتی بر می‌شمرد که همه رنگ خدایی دارد:

- «در سلامتی روزی‌های دل چسب خود را برایم گوارا ساختی» (هَنَّا تُنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ)
- تعبیر «طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ» بسیار لطیف است:

اولاً: تعبیر «رِزْقِكَ» نشان می‌دهد در نگاه انسان‌های الهی بهره‌های مادی، اموری بی‌روح و بریده از عالم معنا نیستند، بلکه روزی و نعمت خدا هستند. این معناست که بهره‌های مادی را برای آنان لذت‌بخش می‌کند؛ اینکه بر سر سفره خدا نشسته‌اند.

ثانیاً: تعبیر «طَيِّبَاتِ» (جمع «طَيِّب» به معنای دل‌نشین و دل‌چسب) که در حقیقت صفتی برای «رِزْقِكَ» است، نوعی ستایش خدا ﷻ و سپاس از او به خاطر روزی‌های اوست.

ثالثاً: تعبیری قرآنی است و آیه‌های بسیاری را به یادمان می‌آورد؛ از جمله:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (إسراء: ۷۰)

«و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر نشانیدیم و از خوراکی‌های دل‌چسب روزی‌شان کردیم و آنان را بر بسیاری از کسانی که آفریده‌ایم بسی برتری دادیم.»

- «با سلامتی، نشاطم دادی تا خشنودی و فضلت را بجویم» (وَنَشْطَتْنِي بِهَا لِإِتِّغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ)
- این تعبیر نیز رنگ و بوی قرآنی دارد و این آیه را به یادمان می‌آورد:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ (فتح: ۲۹)

«محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربان‌اند آنان را رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان بینی که فضل و خشنودی خدا را می‌جویند.»

از نگاه الهی امام سجاد علیه السلام، خداوند ﷻ نشاط برخاسته از سلامتی را برای پیگیری و دستیابی به دو هدف به مؤمنان عنایت می‌کند:



۱. خشنودی او (مَرْضَاتِكَ): به نظر می‌رسد مقصود انجام کارهایی است که هدف از آنها فقط خشنودی خدا ﷻ باشد بدون اینکه انسان به خود و نیازهای خود فکر کند؛ همانند فداکاری امیرمؤمنان علیه السلام در لیلۃ المبیت:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره: ۲۰۷)

«و در میان مردم کسی هست که جانش را در طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا با بندگان بسیار مهربان است.»

۲. فضل او (فَضْلِكَ): مقصود روزی‌های خداست ﷻ که آنها را از روی فضلش (بدون هیچ استحقاقی) به بندگان ارزانی می‌کند تا نیازهای آنان را برآورد؛ **نیازهای مادی** مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها، و **نیازهای معنوی** مانند دانش، بینش و فضیلت‌های اخلاقی.

■ «همراه با سلامتی به من نیرو دادی تا از پس طاعتی که توفیقش را به من می‌دهی برایم» (قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ)

«طاعة» یعنی گردن نهادن در برابر فرمان‌ها.

بر پایه این فراز نورانی برای اینکه بتوانیم فرمانی الهی را گردن نهیم، سه شرط لازم داریم:

۱. سلامتی      ۲. توان و نیرو      ۳. توفیق الهی

البته با نگاهی ژرف‌تر درمی‌یابیم سلامتی و نیرو، در حقیقت بخشی از توفیق الهی هستند؛ به بیان دیگر، خدا ﷻ وقتی بخواهد به کسی توفیق فرمانبری بدهد، به او نعمت‌ها و امکاناتی از جمله، سلامتی و نیرو عطا می‌کند.

بنابراین **معنای سلامتی** از نگاه امام سجاد علیه السلام این است: «امری که زمینه بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، کسب رضایت و خشنودی خدا، و اطاعت از دستورهای او را فراهم می‌کند.»

در روایت شریفی آمده است: «نِعْمَتَانِ مَغْبُوءٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ؛ دو نعمت است

که بیشتر مردم درباره آن دو زیان‌کارند: سلامتی و آسودگی خاطر (امنیت)» (الأمالی (للطوسی)، ص ۵۲۶)

شاید علت زیان‌کار بودن بیشتر مردم این باشد که چنین دیدی به سلامتی ندارند؛ یعنی در سلامتی، خدا ﷻ را نمی‌بینند و از آن برای **نزدیک شدن به خدا ﷻ** بهره نمی‌برند، بلکه همواره در پی اهداف پوچ دنیایی هستند.

## ■ برکت‌های بیماری ■

بار دیگر اظهار حیرانی امام سجاد علیه السلام را به یاد آوریم: «نمی‌دانم سلامتی بیشتر سزاوار سپاس و ستایش است یا بیماری!»

به راستی امام علیه السلام چه برکت‌هایی در بیماری می‌بیند که بر سر این دوراهی قرار گرفته است؟  
ادامه نیایش پاسخ این پرسش را روشن می‌کند.

برکت‌هایی را که امام سجاد علیه السلام برای بیماری بر می‌شمرد می‌توان در دو دسته کلی گنجانند:

۱. رهایی از ناخالصی‌ها و پاکی از گناهان گذشته

۲. پاداش‌ها و الطاف ویژه خداوند جل جلاله به بیماران

دسته اول را در این درس و دسته دوم را در درس آینده، مرور خواهیم کرد.

## ■ رهایی از ناخالصی‌ها و پاکی از گناهان گذشته ■

همان گونه که طلای ناخالص در کوره آتش از ناخالصی‌ها جدا می‌شود، جان آلوده ما نیز در کوره بیماری، از ناخالصی‌ها رها می‌شود (الْعِلَّةُ الَّتِي مَحَصَّتَنِي بِهَا).

- چگونه؟

به واسطه نعمت‌های ارزشمندی که خدا جل جلاله با بیماری به ما می‌دهد (وَ التَّيَمُّمُ الَّتِي اتَّخَفْتَنِي بِهَا)

- آن نعمت‌ها چیست‌اند؟

به نظر می‌رسد آن نعمت‌ها، همان **دردها و رنج‌های بیماری** هستند؛ دردها و رنج‌هایی که همچون آتش به جان آلوده ما می‌افتند و ناخالصی‌ها را از آن یکی پس از دیگری می‌زدایند!

- این درد و رنج‌ها دقیقا چه کارکردی دارند؟

### ۱. سبک شدن بار گناهان

تَخْفِيفًا لِّمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ  
در روایت شریفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حُمَّ حُمًى وَاحِدَةً تَنَاقَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْهُ كَوَرَقِ الشَّجَرِ زَمَانِي كَمَا مُؤْمِنٌ بِهِ تَبِيْ غَرْتَارٍ  
می‌شود، گناهان او همچون برگ درختان

می‌ریزد.» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۹۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت سلمان فارسی رضی الله عنه رفت و

فرمود: «سلمان، هنگامی که بیمار می‌شوی، سه چیز از جانب خدا جل جلاله خواهی داشت:

۱. خداوند جل جلاله تو را یاد می‌کند؛

۲. دعایت مستجاب می‌شود؛

۳. بیماری همه گناهانت را فرو می‌ریزد؛

خدا جل جلاله تا پایان عمر عافیت نصیب کند!»

(بحار الأنوار، ۱۸۵/۷۸)

گویا خدا جل جلاله با لطف و کرمش، درد و رنج ناچیز دنیوی را جایگزین عذاب اخروی می‌کند. ارزش این امر را تنها زمانی در می‌یابیم که بند ۳۰ از نیایش ۱۶ را به یاد آوریم:

«يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنِي...؛ معبود من، اگر آن قدر می‌گریستم که پلک‌هایم می‌افتاد و چنان شدید گریه می‌کردم که صدایم می‌برید و آن قدر برایت می‌ایستادم که پاهایم ورم می‌کرد و آن قدر برایت رکوع می‌کرد که استخوان کمرم از جایش بیرون می‌زد و چندان برایت سجده

می‌کردم که چشمانم از حدقه بیرون می‌آمد و در همه عمر، خاک زمین را می‌خوردم و تا پایان زندگی، آب خاکستر می‌نوشیدم و در این میان، آن قدر تو را ذکر می‌گفتم که زبانم بند می‌آمد و نیز از شرم تو نگاهم را به سوی آفاق آسمان بلند نمی‌کردم، باز سزاوار نبودم که یک گناه از گناهانم محو شود!»

## ۲. پاک شدن از آثار منفی گناهان (تَطْهِيراً لِّمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ)

روح انسان لطیف است و به شدت از گناه تأثیر می‌پذیرد. آلودگی گناه در حقیقت همان آثار منفی‌ای است که گناه بر روح ما از خود باقی می‌گذارد و دستیابی به سعادت را برای ما دشوار می‌کند. بیماری می‌تواند این آثار منفی را از روح ما بزداید. از امام رضا علیه السلام روایت شده: «الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَرَحْمَةٌ وَلِلْكَافِرِ تَغْذِيبٌ وَلَعْنَةٌ وَإِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ؛ بیماری برای مؤمن، پاک شدن و رحمت است و برای کافر عذاب و لعنت؛ بیماری، آن قدر می‌ماند تا اینکه هیچ گناهی بر مؤمن باقی نماند.» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۹۳)

## ۳. بیداری برای اقدام به توبه (تَنْبِيهاً لِّتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ)

با دو سازوکار زیر، بیماری می‌تواند انسان را برای توبه بیدار کند:

■ «شاید بیماری کیفر گناهانی باشد که انسان مرتکب شده است.» با یادآوری این نکته، بیمار درصدد توبه بر می‌آید تا از این کیفر رهایی یابد. روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام به این نکته اشاره می‌کند: «خدا هنگام ظاهر شدن گناهان در اعمال بندگان، آنان را به نقص در میوه‌ها، بی‌برکتی و بسته شدن درهای خیر گرفتار می‌کند تا آنها [توبه کرده]، از اعمال خود دست بردارند و پند گیرند و از آن اعمال ناشایست دوری کنند.» (أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۲۸۵)

■ انسان در سختی‌ها بیشتر به یاد خدا و آخرت، و در نتیجه توبه و بازگشت می‌افتد: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِداً أَوْ قَائِماً﴾ (یونس: ۱۲)؛ «و هرگاه انسان را رنج و گزند رسد، ما را درحالی که به پهلو خفته یا ایستاده، می‌خواند.»

## ۴. یادآوری نعمت‌های گذشته برای زدودن گناه غفلت (تَذْكِيراً لِّمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ)

انسان تا مبتلا به بیماری نشود، ارزش سلامتی خود را نمی‌فهمد. «الْحَوْبَةُ» به معنای گناه است. مرحوم سیدعلی خان، در معنای این عبارت کلامی دارد با این مضمون: «از طرفی سلامتی نعمت است؛ پس جهل به آن، خطا و ناسپاسی آن است و از طرفی توجه به آن، شکر است و سبب برطرف شدن این جهل می‌شود؛ بنابراین یادآوری این نعمت به واسطه بیماری، سبب پاک شدن این گناه می‌شود که عبارت بود از جهل به نعمت سلامتی.» (ریاض السالکین، ۳/ ۷۲)

بنابراین از نظر ایشان منظور از «الْحَوْبَةُ» در عبارت دعا، **جهل به نعمت سلامتی** است.

با توجه به اینکه این همه برکات در بیماری وجود دارد، به نظر می‌رسد بیماری امر مطلوبی است. مؤید این امر روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. نقل شده ایشان لبخندی زد؛ اصحاب گفتند: «ای رسول خدا، چه شد که لبخند زدید؟» پاسخ داد: «در شگفتم از مؤمن و درد کشیدنش از بیماری! اگر می‌دانست چقدر ثواب در بیماری‌اش برای او وجود دارد، دوست می‌داشت که همواره بیمار بود تا اینکه پروردگارش را ملاقات کند!» (الأمالی (للصديق)، ص ۴۰۵)

از طرفی روشن است که سلامتی نیز امری مطلوب است. آیا معنای «مطلوبیت سلامتی» و «مطلوبیت بیماری» یکی است؟

گرچه بیماری، برکات و خیرات فراوانی برای شخص بیمار به همراه دارد و از این جهت سزاوار شکرگزاری است، ولی شکی نیست که موضع دین در برابر بیماری، **مبارزه با بیماری** است:

- **اولا:** در متون دینی توصیه‌های فراوانی درباره بهداشت و تغذیه وجود دارد که همه در جهت جلوگیری از بیماری و حفظ سلامتی است؛
- **ثانیا:** در هیچ دعایی، معصومان علیهم السلام از خدا درخواست بیماری نکرده‌اند بلکه برعکس، همواره از خدا تعالی سلامتی و عافیت خواسته‌اند؛
- **ثالثا:** در پایان همین دعا، امام سجاد علیه السلام پس از ذکر این همه فوائد که بر بیماری مترتب است، از خدا تعالی درخواست عافیت و سلامتی کرده، این دو را شیرین و گوارا دانسته است:

«وَأَوْجِدُنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَ أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ»

بنابراین بر پایه آموزه‌های اسلام، مطلوبیت سلامتی، **ذاتی** و مطلوبیت بیماری، **عَرَضی** است. جهت‌گیری و برنامه‌ریزی مؤمن باید به سوی سلامتی باشد و این را وظیفه خود بداند؛ البته این را نیز باید بداند که گاه بیماری از سلامتی برای او مفیدتر است و خداوند حکیم از این امر آگاه است. پس اگر خداوند تعالی بیماری برای او مقدر کرد، در عین این‌که در جهت بازیابی سلامتی‌اش می‌کوشد و از خدا تعالی شفا و سلامتی می‌خواهد، باید به قضای الهی راضی و شکرگزار پروردگار مهربان خود باشد.

عاشقم بر مهر و بر قهرش به جدّ ای عجب من عاشق این هر دو ضد



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	الحَوْبَةُ	أَتَحَفَّتْ	عِلَّةٌ	الْمَنْ
فارسی				
فارسی	خالص کردی	گوارا کردی	نشاط دادی	سزاوارتر
واژه				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	أَيُّ	الْحَالَيْنِ	أَحَقُّ	بِ	الشُّكْرِ	لَ	كَ
ترجمه واژه به واژه							
ترجمه روان							

۳. از جمله «لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحَدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي» چه نکاتی برداشت می شود؟

---



---

۴. سلامتی در نگاه امام سجاده علیه السلام چه معنایی دارد؟

---



---

۵. مقصود از نعمت‌ها، در فراز «وَالنِّعَمُ الَّتِي أَتَحَفَّتُنِي بِهَا» چیست؟ توضیح دهید.

---



---

## مراجعه و مطالعه

• با مراجعه به کتاب «مفاتیح الحیاة، ص ۳۶۱» آداب مواجهه با بیمار را ذکر کنید.

## خنکای سلامت

۵ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ

ما كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ رَزْقِي الْأَعْمَالِ

مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ

وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ

وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ

بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ

وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ

۶ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ حَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي

وَ يَسِّرْ لِي مَا أَحَلَّكَ لِي

وَ ظَهِّرْ لِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ

وَ امْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ

وَ أَوْجِدْ لِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ

وَ أَذِقْ لِي بَرْدَ السَّلَامَةِ

۵ و در آن میان

کارهای نیکی است که آن دوفرشته نویسنده برایم نوشته اند؛

کارهای نیکی که نه دلی به آن اندیشیده

و نه بر زبانی جاری شده

و نه اندامی برای آن به زحمت افتاده

بلکه این همه تنها تفضلی از سوی تو بر من،

و احسانی از نیکوکاریات به من است.

۶ معبودا، پس به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و آنچه را برایم پسندیده‌ای در نظرم محبوب گردان

و آنچه را بر من وارد آورده‌ای برایم آسان فرما

و مرا از لکه آلودگی آنچه پیش از این کرده‌ام پاک ساز

و شر آنچه را که پیش فرستاده‌ام از من بزدای

و شیرینی عافیت را برایم فراهم آور

و خنکای سلامت را به من بچشان

وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلَيَّ إِلَى عَفْوِكَ

وَمُتَحَوِّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ

وَخَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ

وَسَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ

﴿٧﴾ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ

الْمُتَطَوِّلُ بِالْإِمْتِنَانِ

الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ

دُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

و خروج مرا از بیماری ام به سوی بخشایش

و انتقال مرا از زمین خوردگی ام به سوی گذشت

و رهایی مرا از اندوه سنگینم به سوی آسایش

و رستن مرا از این سختی به سوی گشایش قرار ده؛

که همانا تویی فزونی بخش احسان

عطا بخش نعمت های بزرگ

بسیاربخشنده بزرگوار

صاحب بزرگواری و کرامت.

### نمایی از دعا

آیا افزون بر ریزش گناهان، بیماری برکات دیگری برای مؤمنان دارد؟  
در بستر نگاه های مؤمنانه امام سجاد علیه السلام به بیماری، چه خواسته هایی می رویند؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

خِلَال	الْكَاتِبَانِ	زَكِي	فَكَرَّ	جَارِحَةٌ
صَنِيع	حَبَبٌ	يَسِيرٌ	ظَهَرَ	أَسْلَفْتُ
أُمُحْ	مَخْرَجٌ	صَرْعَةٌ	تَجَاوَزَ	رُوح

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
زَكَاةٍ	پاک و طاهر، نیک	ماده «زک و» به معنای <b>پاکی و دوری از آلاینده ها</b> است. «زکی»، صفت است. کلمه <b>زکاة</b> نیز از همین ریشه گرفته شده است؛ زیرا با پرداخت زکات، اموال مردم پاک می شود. این بشارتی است که فرشته الهی به حضرت مریم <small>علیها السلام</small> داد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾
دَنَسٍ	لکه آلودگی، چرک	ماده «دن س» به معنای <b>چرک و لکه حاصل از آلودگی</b> است. «دَنَسِ الثَّوْبِ»؛ یعنی لباس چرکین شد. هنگامی خدشه ای بر آبروی کسی وارد آید، گفته می شود: «تَدَنَسَ عِزُّهُ»؛ یعنی آبرویش لکه دار شد. در این نیایش به آلودگی حاصل از گناه که بر روح انسان می نشیند، دَنَسِ اطلاق شده است.
كَرْبٍ	اندوه شدید	ماده «کرب» به معنای <b>شخم زدن و زیرورو کردن</b> است. «كَرْبُ الثَّوْبِ»؛ زمین را برای کشاورزی شخم زد. از آن رو به اندوه سنگین، کرب گفته می شود که گویا چنین اندوهی، روح انسان را شخم می زند.
رَوْحٍ	آسودگی از رنج	ماده «روح» به معنای <b>گسترده گی، گشایش و فراگیری</b> است. هنگامی که انسان از رنج رها می شود، گویا از تنگنا به مکانی باز و فراخ می رود.

## شرح دعا

### ■ لطفی ویژه به بیماران مؤمن و نیکوکار ■

در بخش های پایانی درس گذشته دانستیم که امام سجاد علیه السلام دوگونه برکت برای بیماری بر می شمرد. گونه نخست را در درس گذشته شناختیم و اکنون می خواهیم گونه دوم را بشناسیم. یکی از **دغدغه های مؤمنانه** درباره بیماری این است که هنگام بیماری از کارهای نیک بازمی مانیم و نمی توانیم برای آخرت خود توشه گرد آوریم.

اما از نگاه امام سجاد علیه السلام جایی برای این نگرانی وجود ندارد؛ زیرا ایشان از لطف ویژه خداوند تعالی به **بیماران مؤمن و نیکوکار** آگاه است؛ لطفی که با این جملات آن را به تصویر می کشد:

و فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكَاةِ الْأَعْمَالِ  
مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّمَتْهُ بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ

## ■ کار نکرده و پاداش گرفته ■

بر پایه برخی روایات، بیماری به خودی خود اقتضای اجر و پاداشی بیش از پاک شدن از گناهان ندارد. روایت شده امیرمؤمنان (علیه السلام) به یکی از یارانش چنین فرمود:

خدا بیماری‌ات را سبب ریزش گناهانت قرار دهد. بیماری پاداشی ندارد، ولی گناهان را همچون برگ درختان فرو می‌ریزد. پاداش، تنها برای سخنی است که بر زبان جاری می‌شود و عملی که با دست و پا صورت می‌گیرد. خدا به واسطه نیت صادق و نهاد پاک، هر یک از بندگان را که بخواهد وارد بهشت می‌کند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۲)

با این حال، امام سجاد (علیه السلام) از لطفی ویژه از سوی خداوند (جل جلاله) سخن می‌گوید: «در زمان بیماری، دو فرشته مسئول نگارش اعمال، اعمال پاکی را ثبت می‌کنند که نه از فکر گذشته و نه بر زبان جاری شده و نه هیچ‌یک از اعضایم رنج آن را تحمل کرده است؛ بلکه از روی فضل و احسان تو به من است که آن خوبی‌ها را در نامه اعمالم می‌نویسند.»

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است:

يَقُولُ اللَّهُ ﷻ لِلْمَلِكِ الْمُؤَكَّلِ بِالْمُؤْمِنِ إِذَا مَرَضَ اكْتُبْ لَهُ مَا كُنْتَ تَكْتُبُ لَهُ فِي صَحَّتِهِ فَإِنِّي أَنَا الَّذِي صَيَّرْتُهُ فِي حَيَاتِي؛ هنگامی که مؤمن بیمار می‌شود، خدا (جل جلاله) به فرشته گماشته بر او می‌گوید: «آنچه را [از اعمال نیکو] که در زمان سلامتی‌اش می‌نوشتی برای او بنویس؛ زیرا من بودم که او را گرفتار بیماری کردم!» (الکافی، ۱۱۳/۳)

از این روایت و دیگر روایات برداشت می‌شود این امر مخصوص کسانی است که در زمان سلامتی اهل انجام اعمال صالح بوده‌اند ولی در زمان بیماری از انجام آنها ناتوان شده‌اند.

بر پایه برخی روایات، خدا (جل جلاله) نه تنها اعمال صالحی که در حال سلامتی انجام می‌داده‌اند، برای آنان ثبت می‌کند، بلکه بهتر از آن را در نامه اعمال آنان می‌نویسد. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده:

مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُبْتَلى فِي جَسَدِهِ إِلَّا قَالَ اللَّهُ ﷻ لِمَلَائِكَتِهِ: اكْتُبُوا لِعَبْدِي أَفْضَلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي صَحَّتِهِ؛ هر مسلمانی که جسمش گرفتار بیماری می‌شود، خداوند (جل جلاله) به فرشتگان خود می‌گوید: «برای بنده‌ام برتر از آنچه در سلامتی‌اش انجام می‌داد، بنویسید.» (الأمالی (للطوسي)، ص ۳۸۴)

امر دیگری که سبب اجر و پاداش برای بیمار می‌شود، صبر و تحمل بیمار و تضرع و دعای او به درگاه الهی است. روایت شده امیرمؤمنان (علیه السلام) هنگام عیادت از سلمان فارسی به او فرمود:

هر دردی که به شیعه ما برسد به خاطر گناهی است که از او صادر شده و آن درد سبب پاک شدن او از آن گناه می‌شود.

سلمان گفت: «پس در بیماری، پاداشی جز پاک شدن از گناهان نداریم؟» حضرت فرمود:

يَا سَلْمَانَ إِنَّ لَكُمْ الْأَجْرَ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ وَالْدُّعَاءُ لَهُ بِهِمَا يُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَيُزْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ وَأَمَّا الْوَجَعُ فَهُوَ خَاصَّةٌ تَظْهِيرٌ وَكَفَّارَةٌ؛ سلمان، با صبر بر بیماری و زاری به درگاه الهی و دعا برای برطرف شدن آن، اجر خواهید داشت. به واسطه این دو، برای شما کارهای نیک ثبت می شود و درجات شما بالا می رود. ولی درد تنها، اثری جز پاک شدن و کفاره بودن ندارد. (طب الأئمة، ص ۱۵)

## ■ رویش خواسته ها ■

نگاه انسان به هر پدیده ای خواسته های او را درباره آن شکل می دهد؛ بنابراین سزاوار است بپرسیم: «در بستر نگاه های زیبای امام سجاد (ع) درباره بیماری، چه خواسته هایی می روید؟» ادامه نیایش، پاسخ این پرسش را روشن می کند.

«فاء» در عبارت «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» فاء فصیحة است که به گفته عربی دانان برای فهم معنای آن می توان این عبارت را جایگزین آن کرد: «حال که چنین است پس...»

گویا امام سجاد (ع) این گونه نیایش می کند: «معبودا، حال که به این حقیقت ها درباره بیماری باور دارم، خواسته هایی به درگاهت می آورم که در رأس آنها این است که به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرمایی...»

ذکر شریف صلوات در اینجا افزون بر کارکرد همیشگی آن برای استجاب دعاها، لطفی ویژه دارد؛ این صلوات گویا به نوعی قدردانی از خاندان عصمت و طهارت (ع) است که این نگاه های زیبا را مرهون آنان هستیم.

## ■ یک خواسته با دو چهره ■

ویژگی خواسته هایی که در ادامه مطرح می شوند این است که هر دو خواسته ای که در پی هم می آیند، درون مایه بسیار نزدیکی با هم دارند؛ گویا دو روی یک سکه اند.



درس هشتم  
نیایش ۱۵

این از شیرینی‌های نیایش‌های معصومان علیهم‌السلام است که یک خواسته را با عبارات گوناگون بیان می‌کنند؛ گویا آنان در پی بهانه‌ای هستند که بیشتر با پروردگارشان سخن بگویند. البته نباید فراموش کنیم که هر گلی بویی دارد و هر عبارت نوی پیامی نو به همراه می‌آورد.

### خواسته اول: استقبال از آنچه تو برایم خواسته‌ای

دو روی این خواسته را امام سجاد علیه‌السلام این‌گونه نشان می‌دهد:

۱. آنچه برایم پسندیده‌ای، در نظرم محبوب گردان **(وَ حَبَبَ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي)**
  ۲. آنچه بر من فرود آورده‌ای، برایم آسان فرما **(وَ يَسِّرْ لِي مَا أَهْلَلْتَ بِي)**
- به نظر می‌رسد مقصود از آسانی، **آسانی روانی** باشد؛ یعنی در نگاهم آن را امری آسان و ناچیز قرار ده به‌گونه‌ای که آن را به راحتی بپذیرم و با آن کنار بیایم.
- درون مایه این دو عبارت این است: «بیماری را برایم محبوب کن چون تو آن را برایم پسندیده‌ای؛ بیماری را برایم آسان کن چون تو آن را بر من فرود آورده‌ای!»
- اما چرا باید آنچه خدا برایمان پسندیده و بر ما فرود آورده، در نظرمان محبوب و آسان باشد؟
- اگر عاشق باشیم، پاسخ روشن است: «هر چه از دوست رسد نیکوست.»
  - اگر عاشق نباشیم، باز هم پاسخ روشن است: «مگر می‌شود خداوند تعالی چیزی خلاف حکمت و مصلحت برایمان بخواهد؟!» در بند سوم از نیایش ۳۵ آمده است: **«وَ هَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقَرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْحَيَرَةِ؛** به من اطمینانی بده که با آن اقرار کنم قضای تو جز بر آنچه برتر است، جاری نمی‌شود.»

### خواسته دوم: رهایی از پیامدهای گناهان

دو روی این خواسته را امام سجاد علیه‌السلام این‌گونه نشان می‌دهد:

۱. مرا از آلودگی آنچه پیش تر کرده‌ام پاک ساز **(وَ طَهِّرْ نِي مِنْ ذَنْسٍ مَا أَشْلَقْتُ)**
- گناهان جان ما را می‌آلاینند و مانع ارتباط ما با عالم معنا می‌شوند؛ درباره باطن قرآن کریم - که در عالم معنا قرار دارد- آمده است: **«لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»** (واقعه: ۷۹)
۲. شر آنچه از پیش فرستاده‌ام از من بزدای **(وَ امْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ)**
- در روایات، آثار شوم فراوانی برای گناه ذکر شده است؛ مانند: نزول بلا، کاهش رزق و روزی، از دست دادن نعمت‌ها، گرفتاری در دست حاکم ستمگر، چیرگی دشمنان، مرگ زود هنگام. در درس گذشته دانستیم بیماری می‌تواند زمینه پاکی و رهایی از شر پیامدهای گناهان را فراهم آورد.

## خواسته سوم: عافیت و سلامت

این خواسته شیرین را امام سجاد (ع) با دو عبارت به درگاه خداوند (ج) می‌برد:

۱. شیرینی عافیت را برایم فراهم آور (وَ أَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ)

«عافیت» به معنای دوری از ناخوشی‌ها و ناگواری‌هاست؛ امری که برای هر انسانی شیرین و دل‌چسب است.

۲. خنکای سلامت را به من بچشان (وَ أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ)

«برد» به معنای خنکی است و در اینجا تعبیری است برای بیان گوارایی و دل‌چسبی؛ چراکه آب گوارا و هوای دل‌چسب معمولاً با خنکی همراه است به‌ویژه در سرزمین‌های گرم حجاز. «سلامت» به معنای رستن و سالم ماندن از آفات است.

### اشارت و هدایت

روایت شده روزی پیامبر (ص) از کنار مردی گذشت که این‌گونه دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ؛ معبودا، از تو صبر می‌خواهم!»  
پیامبر (ص) به او فرمود:  
«سَأَلْتَ الْبَلَاءَ فَأَسْأَلُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ؛ بلا خواستی! از خدا عافیت بخواه.»

معانی الأخبار، ص ۲۳۰

با وجود آن همه خوبی که امام سجاد (ع) برای بیماری بر شمرده، اکنون از خداوند (ج) عافیت و سلامت می‌طلبد. این نشان می‌دهد در مقام درخواست و دعا باید همواره از خداوند (ج) سلامت و عافیت بخواهیم و هیچ‌گاه سزاوار نیست در پی بیماری باشیم.  
در سایه عافیت و سلامتی است که جامعه اسلامی می‌تواند به رشد و شکوفایی دست یابد.

## خواسته چهارم: عفو و گذشت پروردگار

امام سجاد (ع) این خواسته را نیز با دو بیان به میان می‌آورد:

۱. خروجم را از بیماری به‌سوی بخشایش قرار ده (وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ)

۲. انتقالم را از زمین‌خوردگی به‌سوی گذشت قرار ده (وَ مُتَحَوِّلِي عَنْ صَرَغَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ)

این دو فراز و همچنین دو فراز بعدی تأکیدی بر این نکته‌اند که بیماری حالتی برای ماندن نیست بلکه حالتی برای عبورکردن است. سؤال اینجاست هنگامی که از این حال بیرون می‌آییم به کدام سو می‌رویم؟ امام سجاد (ع) در یک تصویرگری زیبا، فرآیند مادی خروج از بیماری را به مقصدی معنوی پیوند می‌زند؛ یعنی عفو و گذشت پروردگار.

این همان امری است که زندگی مؤمنانه همواره با آن آمیخته است. مؤمنان حقیقی همواره در پس فعالیت‌ها یا اتفاقات مادی، در پی انگیزه‌ها و اهداف معنوی هستند.



درس هشتم  
نیایش ۱۵

## خواسته پنجم: آسایش و گشایش

این خواسته نیز با دو عبارت بر زبان مبارک امام سجاد (ع) جاری می‌شود:

۱. رهایی مرا از اندوه سنگینم به سوی آسایش قرار ده (خَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ)
  ۲. رهایی مرا از این سختی به سوی گشایش قرار ده (سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَةِ إِلَى فَرْجِكَ)
- در این دو فراز از خداوند (عز و جل) می‌خواهیم، اندوه و سختی کنونی ما را به اندوهی دیگر پیوند نزند بلکه در پس آن آسایش و گشایشی باشد که او به ما هدیه می‌دهد.
- شاید نسبت دادن آسایش و گشایش به پروردگار (رَوْحِكَ و فَرْجِكَ) اشاره به این نکته است: «ما آن آسایش و گشایشی را می‌خواهیم که رنگ و بوی خدایی داشته باشد و در آن اهداف الهی را پی گیریم، نه آسایش و گشایشی که مایه غفلت و دوری ما از پروردگارمان شود.»

## ■ ستایش پایانی ■

إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْأَمْتَانِ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

این نیایش نیز مانند بسیاری از نیایش‌ها با ستایش پایان می‌پذیرد؛ ستایشی که میوه آن آرامش است برای خود ستایش‌کننده؛ نه ستایش‌شونده که در اوج بی‌نیازی از این ستایش است.

تو همان کسی هستی که (إِنَّكَ...):

۱. با احسان و نیکی‌ات به بندگان، به آنان «تَفَضَّلُ» می‌کنی (الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ)؛ یعنی بدون اینکه آنان بر تو حقی داشته باشند، به آنان نیکی می‌کنی. نیکی تو در برابر فایده‌ای که از آنان به تو رسیده باشد نیست.

۲. با بخشیدن نعمت‌های بزرگ به بندگان، به آنان «تَطَوَّلُ» می‌کنی (الْمُتَطَوِّلُ بِالْأَمْتَانِ). بر پایه آنچه در معاجم قدیمی آمده است، «تَطَوَّلُ» به همان معنای «تَفَضَّلُ» است.

۳. بسیار هدیه می‌دهی (الْوَهَّابُ)؛ هدیه بخشی است که رایگان به دیگری می‌دهند.

۴. با شرافت، بزرگواری و ارزشمندی (الْكَرِيمُ)؛ نشانه‌اش اینکه به راحتی از خطاهای دیگران می‌گذری و دست بخشنده داری.

۵. در عین اینکه صاحب جلال و عظمت هستی، صاحب اکرام نیز هستی و بندگان را گرامی می‌داری (ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ).

همه این ویژگی‌ها خیال مرا راحت می‌کند که برای برآورده شدن خواسته‌هایم از سوی تو هیچ مانعی وجود ندارد؛ اگر مانعی هست بی‌شک در خود من است.

امام سجاده علیه السلام به ما آموخت همه نیکی‌هایی که خداوند تعالی در بیماری برای ما می‌نویسد، برخاسته از فضل و احسان او به ماست:  
«بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانًا مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ»  
در برابر این احسان خداوند تعالی ما چه وظیفه ای داریم؟

خداوند تعالی در دوایه از قرآن کریم، پاسخ کلی این پرسش را داده است:

۱. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰)؛ «آیا پاداش احسان چیزی جز احسان است؟!»
۲. «وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷۷)؛ «و احسان کن همان‌گونه که خدا به تو احسان کرده است.»

بنابراین در برابر احسان خداوند تعالی ما نیز باید احسان به درگاه او ببریم؛ مهم این است که مصادیق احسان را با مراجعه به آیات و روایات درست تشخیص دهیم.  
یکی از مصادیق احسان را امام سجاده علیه السلام در آغاز نیایش ۴۴ به ما معرفی کرده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ  
وَ لِيَجْزِيََنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ

سپاس و ستایش از آن خداست که ما را به حمدش رهنمون شد و ما را از اهل آن قرار داد تا از شکرگزاران احسان او باشیم و تا در برابر آن به ما پاداش محسنان (نیکوکاران) را بدهد.  
بنابراین یکی از بارزترین مصادیق احسان، شکرگزاری در برابر احسان خداست و یکی از راه‌های شکرگزاری، حمد و ستایش پروردگار است. یکی از نیایش‌هایی که می‌تواند ما را در مسیر حمد و ستایش پروردگار یاری رساند، نیایش اول از صحیفه سجادیه است. البته نباید از یاد ببریم که ما هر چه هم در مسیر حمد و شکر گام برداریم هرگز نمی‌توانیم حق حمد و شکر را به جا آوریم:  
اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا...  
فَأَشْكُرُ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ... (نیایش ۳۷، بند ۱ و ۳)

معبودا، هیچ کس به پایانی از سپاس تو نمی‌رسد، مگر آنکه از احسان تو چیزی برایش حاصل می‌شود که سپاسی دیگر بر او لازم آید... پس سپاس‌گزارترین بندگان از سپاس تو عاجزند!



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	رُكِّي	يَسِيرُ	تَجَاوُزُ	رَوْح
فارسی				
فارسی	پاک کن	اندام	زمین خوردگی	دو نویسنده
عربی				

## ۲. ترجمه کنید.

واژگان	اجْعَلْ	مَخْرَج	ي	عَنْ	عِلَّة	ي	إِلَى	عَفْوٍ	كَ
ترجمه واژه به واژه									
ترجمه روان									

### ۳. چه اموری در بیماری می‌تواند منشأ ثبت کارهای نیک برای بیمار شود؟

۴. چرا از خداوند ﷻ می‌خواهیم بیماری پیش آمده را در نظرمان محبوب و آسان کند؟

۵. نسبت «رَوْح» و «فَرْج» به خداوند ﷻ می‌تواند اشاره به چه نکته‌ای باشد؟

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به کتاب «طب الأئمة علیهم السلام» و نیز کتاب «الکافی» (باب الدعاء للعلل و الأمراض) تعدادی از نیایش‌هایی را که اهل بیت علیهم السلام برای بیماری‌های گوناگون آموزش داده‌اند، انتخاب و درون مایه آنها را بررسی کنید.

## عذرخواهی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ ﷺ فِي الْإِعْتِذَارِ مِنْ تَبِعَاتِ الْعِبَادِ وَمِنْ التَّقْصِيرِ فِي حُقُوقِهِمْ  
وَفِي فَكَاكَ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ

نیایش امام ﷺ برای پوزش از پیامدهای ستم به بندگان و کوتاهی در حقوق آنان، و برای رهانندن خود از آتش

۱) معبودا، از تو پوزش می‌خواهم

به‌خاطر ستم‌دیده‌ای که در حضورم بر وی ستم رفت  
ولی من یاری‌اش نکردم

و به‌خاطر کار نیکی که در حق من انجام شد

ولی من آن را سپاس نگذاشتم

و به‌خاطر بدی‌کننده‌ای که از من پوزش خواست

ولی من پوزش او را نپذیرفتم

و به‌خاطر نیازمندی که از من درخواست کرد

ولی من او را برخود مقدم نداشتم

و به‌خاطر حق‌دار مؤمنی که بر من واجب شد

ولی من آن را کامل ادا نکردم

و به‌خاطر عیب مؤمنی که بر من آشکار شد

ولی من آن را نپوشاندم

و به‌خاطر هر گناهی که برایم پیش آمد

ولی من از آن دوری نجستم.

۱) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ

مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي  
فَلَمْ أَنْصُرْهُ

وَمِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَى إِلَيَّ  
فَلَمْ أَشْكُرْهُ

وَمِنْ مُسِيءٍ اِعْتَذَرَ إِلَيَّ  
فَلَمْ أَعِذِرْهُ

وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي  
فَلَمْ أُؤَيِّرْهُ

وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ  
فَلَمْ أُؤَفِّرْهُ

وَمِنْ عَيْبٍ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي  
فَلَمْ أَسْتُرْهُ

وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي  
فَلَمْ أَهْجُرْهُ

۲ اَعْتَذِرْ اِلَيْكَ يَا اِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ

از اینها و مانند اینها - ای معبودم - از تو پوزش می خواهم

اَعْتَذَارَ نَدَامَةٍ

پوزشی از روی پشیمانی

يَكُونُ وَاِعْظَامًا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ اَشْبَاهِهِنَّ

که پنددهنده من در امور مشابه آنها در آینده باشد؛

۳ فَصَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

۳ پس به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

وَاَجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ

و پشیمانی مرا از لغزش هایی که در آنها افتادم

وَعَزَمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْزِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ

و تصمیمم را بر ترک گناهایی که برایم پیش می آیند،

تَوْبَةً تَوْجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ

توبه ای قرار ده که باعث محبتت به من شود

يَا مُحِبَّ التَّوَابِينَ

ای دوست دار توبه کنندگان.

### نمایی از دعا

«مظلوم، کسی که به ما نیکی می کند، کسی که از ما عذر می خواهد، نیازمندی که از ما درخواست می کند و مؤمنی که عیبش بر ما آشکار می شود»؛ این افراد چه حقوقی بر ما دارند؟ در صورت رعایت نکردن حقوق آنها، چگونه از پروردگارمان پوزش بخواهیم؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَعْتَذِرُ إِلَى	حَضْرَة	لَمْ أَنْصُرْ	مَعْرُوف	أُسْدِي
مُسِيء	أَعَذِرْ	ذِي فَاقَةٍ	لَمْ أُوثِّرْ	لَزِمَ
لَمْ أُوقَرْ	ظَهَرَ	عَرَضَ	لَمْ أَهْجُرْ	تَوْجِبُ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
لَمْ أُؤْثِرْ	مقدم نداشتم	ماده «أثر» چند معنا دارد که یکی از آنها <b>مقدم داشتن و پیش انداختن</b> است. «لَمْ أُؤْثِرْ»، فعل ماضی منفی از باب افعال است. مصدر این باب، <b>إِثَارَ</b> است که در فارسی نیز به کار می‌رود. «آثره علی نفسیه»؛ یعنی «او را بر خود مقدم داشت و برگزید؛ برای او ایثار کرد.»
لَمْ أَهْجُرْ	دوری نکردم	ماده «هجر» به معنای <b>ترک کردن</b> چیزی و «لَمْ أَهْجُرْ»، فعل ماضی منفی است. مهاجور به معنای ترک شده، هجران به معنای دوری و مهاجرت به معنای ترک محل زندگی، از همین ماده گرفته شده‌اند.
مَعْرُوفٌ	نیکی و خوبی، کار پسندیده	ماده «عرف» به معنای <b>اطلاع یافتن و تمییز دادن</b> است. «معروف»، اسم مفعول به معنای شناخته شده است و در این دعا به معنای <b>نیکی و خوبی</b> آمده است؛ زیرا در واقع چیزی است که عقل و فطرت انسان آن را می‌شناسد و با آن سازگار است، به خلاف «مُنْكَرٌ». <b>عُرِفَ</b> نیز که از همین ماده است، یعنی چیزی که همگان آن را می‌شناسند و امر مجهولی نیست.

## شرح دعا

### ■ از تو پوزش می‌خواهم ■

اگر بخواهیم در مکتب امام سجاد علیه السلام نفس بکشیم، باید مانند ایشان همه امور زندگی خود را در ارتباط با پروردگارمان تفسیر کنیم. به عنوان نمونه، درباره رابطه خود با دیگران توجه داشته باشیم خداوند حکیم و مهربان، خواهان سعادت و خوشبختی بندگان خود است و بنابراین ما نیز باید خیرخواه بندگان او باشیم و در راه خوشبختی آنان در حد توان بکوشیم.

با این نگاه هنگامی که در حق یکی از بندگان خدا کوتاهی می‌کنیم، پیش از هر چیز احساس می‌کنیم حق بندگی را به جا نیاورده‌ایم و خواسته پروردگارمان را زیر پا گذاشته‌ایم؛ بنابراین پیش از عذرخواهی از آن بنده خدا، به درگاه خدا ﷻ می‌رویم و از او پوزش می‌طلبیم. این فضایی است که به روشنی بر این نیایش امام سجاد علیه السلام حاکم است.

در این نیایش امام سجاد علیه السلام ما را با برخی از وظایفمان آشنا می‌کند و در نهایت، توبه حقیقی را در صورت کوتاهی کردن در این وظایف به ما می‌آموزد.

## ■ یاری نرساندن به مظلوم ■

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ

آیینہ در آیینہ

وَمَا لَكُمْ لَا تَقِيلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ  
الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ  
الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا  
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

شما را چه شده که در راه خدا و مردان و زنان و  
کودکان مستضعف نمی جنگید؟! آنان که می گویند:  
«پروردگارا، ما را از این شهر که مردمش ستمکارند،  
بیرون بر و برایمان از سوی خود سرپرستی بگمار  
و برایمان از سوی خود یآوری قرار ده.»

نساء: ۷۵

وقتی در برابر دیدگان ما به کسی ستم شود،  
خداوند ﷻ از ما چه می خواهد؟ پاسخ روشن  
است: «می خواهد به یاری بنده او برخیزیم.»

یکی از سفارش های امیرمؤمنان (علیه السلام) به امام  
حسن و امام حسین (علیه السلام) در آخرین لحظات  
عمر شریفش این بود: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا  
وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ برای ظالم، دشمن و برای

مظلوم، یاور باشید.» (نهج البلاغة، نامه ۴۷)

در جامعه ای که افرادی به حق مظلوم بی تفاوت  
هستند، ظلم با شتاب گسترش می یابد و آتش  
آن دامن بیشتر افراد آن را می گیرد؛ چه بسا این  
جلوه ای از همان عذاب الهی است که در روایتی  
از رسول خدا ﷺ به آن اشاره شده است:

«إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ؛ زمانی که مردم ظالم را

بینند، ولی جلوی او را نگیرند، نزدیک است که خدا همه آنان را عذاب کند.» (نهج الفصاحة، ص ۳۲۳)

امام سجاد (علیه السلام) نیز در روایتی، یاری نرساندن به مظلوم را از گناهی برمی شمرد که باعث نازل شدن  
عذاب خدا ﷻ می شود: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ تَرْكُ إِغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ وَ تَرْكُ مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِ وَ  
تَضْيِيعُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ گناهی که باعث فرود آمدن عذاب می شوند عبارت اند از:  
یاری نرساندن به ستم دیده ای که طلب یاری می کند، و کمک نکردن به مظلوم، و انجام ندادن امر به

معروف و نهی از منکر.» (معانی الأخبار، ص ۲۷۱)

البته ترک یاری مظلوم، تنها عواقب دنیوی به دنبال ندارد؛ بلکه در آخرت نیز همچنان دامن گیر  
انسان است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ  
اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ هر مؤمنی که برادرش را بی یاور گذارد در حالی که می تواند او را یاری کند، خداوند

او را در دنیا و آخرت بی یاور می گذارد.» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۴۷)

اهمیت یاری ستمدیده زمانی بیشتر آشکار می شود که بدانیم، اگر در برابر ستمکاری ساکت بنشینیم و از ستمدیده دفاع نکنیم، به نوعی شریک در آن ستم خواهیم بود. امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره سپاهیان جمل که به بیت المال یورش برده و تعدادی از کارگزاران را به شکلی فجیع به قتل رسانده بودند، فرمود: «قَالَ اللَّهُ لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَمِدِينَ لِقَتْلِهِ بِلَا جُزْمٍ جَزَهُ لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَبِشِ كُلِّهِ إِذْ حَضَرُوهُ فَلَمْ يُنْكِرُوا وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدٍ؛ به خدا سوگند، اگر فقط یک مرد از مسلمانان را عمدا و بی هیچ جرمی کشته بودند، کشتن همه آن لشکر بر من روا بود؛ زیرا در آنجا حاضر بودند ولی اعتراض نکردند و با زبان یا دست از او دفاع نکردند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲)

## ■ گناه ناسپاسی ■

وَ (أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ) مِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدِيَّ إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (الرحمن: ۶۰)؛ «آیا پاداش نیکی، چیزی جز نیکی است؟!»

این یکی از بدیهی ترین قاعده های اخلاقی است که هر انسانی آن را تصدیق می کند. سپاس گذاری انسان ها از یکدیگر، باعث تحکیم روابط اجتماعی، و رشد روحیه برادری و احسان در جامعه می شود که در نهایت، سعادت و کامیابی جامعه را به ارمغان می آورد. از منظر قرآن کریم، کمترین نیکی نیز باید با چیزی به همان اندازه یا بیشتر پاسخ داده شود؛ حتی اگر آن نیکی، سلام و درودی ساده باشد:

﴿وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ (نساء: ۸۶)

«و چون شما را درودی گفتند، به درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ گوئید؛ خداوند بر هر چیزی حسابگر است.»

اهمیت شکرگزاری از بندگان خدا به اندازه ای است که شکر خدا ﷻ نیز متوقف بر شکرگزاری بندگان اوست. امام سجاد (علیه السلام) در روایتی شریف می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ...؛ خدا هر قلب اندوهگین و هر بنده بسیار شکرگزاری را دوست دارد. خدا در روز قیامت به بنده ای از بندگان می گوید: «آیا از فلانی تشکر کردی؟» آن بنده جواب می دهد: «نه» ای پروردگار من، بلکه شکر تو را به جای آوردم! «خدا به او می گوید: «چون از او تشکر نکردی، شکر مرا نیز به جای نیاورده ای!»

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه این روایت فرمود:

أَشْكُرْكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرْكُمْ لِلنَّاسِ؛ شکرگزارترین شما از خداوند، شکرگزارترین شما از مردم است.

(الکافی، ۹۹/۲)



درس نهم  
نیایش ۳۸

## ■ نبخشودن عذرخواه ■

وَ (أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ) مِنْ مُسِيٍّ اعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَغْذِرْهُ

وقتی یکی از بندگان خدا به ما ستم می‌کند، خدای مهربان از ما می‌خواهد از خطای بنده‌اش چشم‌پوشیم و درصدد انتقام از او بر نیاییم. از امام صادق (ع) روایت شده:

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَغِطْ مَنْ حَزَمَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ وَ أَنْصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ وَ اغْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يُغْفَى عَنْكَ؛ با کسی که با تو قطع رابطه کرده، رابطه برقرار کن و به کسی که به تو بخشش نکرده، بخشش کن و به کسی که به تو بدی کرده، نیکی کن و بر کسی که به تو ناسزا گفته، سلام کن و با کسی که با تو دشمنی کرده، با انصاف رفتار کن و از کسی که به تو ستم کرده، درگذر چنان‌که دوست‌داری خدا از تو درگذرد. (تحف العقول، ص

(۳۰۵)

### اشارت و هدایت

روزی امام موسی کاظم (ع) فرزندان را جمع کرد و فرمود: «فرزندانم، شما را به امری وصیت می‌کنم که هر کس به آن عمل کند، هرگز خوار و کوچک نمی‌شود: اگر کسی نزد شما آمد و در گوش راستان کلام ناپسندی گفت و بلافاصله در گوش چپتان عذرخواهی کرد و گفت من چیزی نگفتم، عذرش را بپذیرید!»

بحار الأنوار، ۴۲۵/۶۸

همه این سفارش‌ها در صورتی است که شخص خطاکار عذرخواهی نکند؛ پس می‌توان انتظار داشت که این توصیه‌ها در صورت عذرخواهی او بیشتر و شدیدتر باشد و همین‌گونه نیز هست. پذیرش عذر عذرخواه آن‌قدر اهمیت دارد که امام سجاد (ع) به ما می‌آموزد اگر پوزش عذرخواهی را نپذیرفتیم باید به درگاه الهی توبه و از خداوند طلب بخشش کنیم.

روایت شده پیامبر (ص) به امیرمؤمنان (ع) فرمود:

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي؛ به شفاعت من نخواهد رسید کسی که عذر دیگری را که از کار خود اعلام بی‌زاری می‌کند، نپذیرد؛ خواه در این بی‌زاری خود

راست‌گو باشد، خواه دروغ‌گو! (کتاب من لا يحضره الفقيه، ۳۵۳/۴)

البته این قاعده کلی، استثنا دارد و آن زمانی است که ظلم و ستم، رویه و عادت شخص شده باشد به‌گونه‌ای که گذشت، سبب فرورفتن بیشتر او در ظلم و ستم شود. در این شرایط انسان باید از راه‌های شرعی و قانونی به مقابله با آن شخص برخیزد. از امیرمؤمنان (ع) روایت شده:

حَقُّ مَنْ أَسَاءَكَ أَنْ تَعْفُو عَنْهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَصُرُّ انْتِصَرَتْ؛ حق کسی که به تو بدی می‌کند این است که از او درگذری؛ البته اگر دیدی که گذشت از او، زیان می‌رساند، به مقابله با او برخیز.



## ■ مقدم‌داشتن نیازمند درخواست‌کننده ■

وَ (أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ) مِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤَيِّرْهُ

در روایات به‌گونه‌ای شگفت بر توجه به نیازهای برادران ایمانی و تلاش برای برآوردن آنها، تأکید شده است. «جمیل بن دُرّاج» از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند:

خَيَارُكُمْ سَمَحًاوُكُمْ وَ شِرَارُكُمْ بُخْلًاوُكُمْ وَ مِنْ خَالِصِ الْإِيمَانِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ  
وَ إِنَّ الْبَارَّ بِالْإِخْوَانِ لَيَجِبُهُ الرَّحْمَنُ وَ فِي ذَلِكَ مَرْعَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ تَرْخُجُ عَنِ الْيَتِيرَانِ وَ دُخُولُ  
الْجَنَّةِ؛ يَا جَمِيلُ أَخْبِرْ بِهَذَا غُرَّرَ أَصْحَابُكَ.

بهترین شما، افراد بخشنده و بدترین شما، افراد بخیل هستند. نیکی به برادران و تلاش برای برآوردن نیازهای آنان، نشانه ایمان خالص است و بی‌شک خداوند رحمان، نیکی‌کننده به برادران را دوست دارد. این کار، بینی شیطان را به خاک می‌مالد و باعث دوری از آتش و وارد شدن به بهشت می‌شود.

ای جمیل، این روایت را برای برترین یارانت روایت کن! (الکافی، ۴/۴۲)

جمیل پرسید: «برترین یارانم چه کسانی هستند؟» امام (علیه السلام) فرمود:

هُمْ الْبَارُّونَ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ؛ آنان کسانی هستند که در تنگ‌دستی و دارایی به برادرانشان نیکی می‌کنند.

سپس ادامه داد:

يَا جَمِيلُ أَمَا إِنَّ صَاحِبَ الْكَثِيرِ يَهُونُ عَلَيْهِ ذَلِكَ وَقَدْ مَدَحَ اللَّهُ ﷻ فِي ذَلِكَ صَاحِبَ الْقَلِيلِ فَقَالَ  
فِي كِتَابِهِ؛ ای جمیل، کسی که دارا و توانمند است این کار (نیکی به برادران) برایش آسان  
است و [به همین دلیل] خداوند [در قرآن] افرادی را که نادار و تنگ‌دست هستند [و با وجود  
این، برآوردن نیاز برادرانشان را بر نیاز خود مقدم می‌دارند] ستوده است:

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

(حشر: ۹)؛ «آنان را بر خود مقدم می‌دارند گرچه خود سخت نیازمند باشند و کسانی که از بخل نفس

خود مصون بمانند، چنین کسانی واقعا رستگاران اند.»

روشن است این امر زمانی که برادری ایمانی از ما کمک بخواهد، مهم‌تر می‌شود؛ زیرا او با درخواستش، عزت و آبروی خود را به خطر انداخته است. اهمیت این امر تا آنجاست که در روایات درباره کسی که با وجود درخواست برادر دینی‌اش، در برآوردن نیاز او کوتاهی می‌کند، تعبیر **خیانت به**

روایت شده:

«أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا اسْتَعَانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُبَالِغْ فِيهَا بِكُلِّ جُهِدٍ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ؛ هَرِ يَكُ مِنْ أَصْحَابِ مَا كِه بَرَادِرِ دِينِي اَشْ اَزِ وِی بَرای نیازش یاری خواست و او نهایت تلاشش را برای برآوردنِ نیازِ برادرش انجام نداد، هراینه به خدا، رسولش و مؤمنان (با توجه به ادامه روایت، مقصود از مؤمنان، امامان (ع) هستند) خیانت کرده است.» (الكافي، ۳۶۲/۲)

امام سجاد (ع) نیز در این فراز از دعا به ما می‌آموزد اگر یکی از برادران دینی از ما یاری خواست، باید خواسته او را برآوریم و حتی در صورت نیازمندی خود، نیاز او را بر نیاز خود مقدم بداریم.

تذکر: مقدم کردن نیاز دیگران بر نیاز خود، در دایره واجبات فقهی نیست (مگر در برخی موارد مثل اینکه نیاز او به حدی شدید باشد که ترس از تلف شدن و از بین رفتن او وجود داشته باشد)<sup>۱</sup> بلکه از واجبات اخلاقی است که پایه‌های محبت و دوستی را در جامعه اسلامی مستحکم می‌کند.

## ■ کامل‌اند کردن حقوق مؤمنان ■

وَ (أَعْتَدُ إِلَيْكَ) مِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لِرَمْنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أَوْفِرْهُ

۱. بحار الأنوار، ۱۷۹/۷۲، بیان علامه مجلسی؛ ایشان سه احتمال در مورد معنای این روایات مطرح کرده‌اند که در متن درس تنها به یکی از آن احتمالات اشاره شده است.

رسول خدا (ص) و اصحاب نشسته بودند که علی (ع) با لباسی عجیب بر تن وارد شد و نزدیک رسول خدا (ص) نشست؛ لباسی که نه که قسمت‌هایی از آن پاره بود و بدن حضرت را نپوشانده بود. مدتی رسول خدا (ص) به او خیره شد و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹)  
سپس به علی (ع) فرمود: «بدان که تو رأس، سرور و پیشوای کسانی هستی که این آیه در مورد آنها نازل شده است!»

اصحاب هنوز از آنچه رخ داده بود، خبر نداشتند تا اینکه رسول خدا (ص) از علی (ع) پرسید: «علی جان، آن پارچه ارزشمندی که تو را با آن پوشاندم کجاست؟» علی (ع) پاسخ داد: «یکی از یارانتان نزد من آمد و از بی پوششی خود و خانواده‌اش شکایت کرد، دلم نسبت به او به رحم آمد و او را بر خود مقدم داشتم و می‌دانم که خداوند بهتر از آن را به من خواهد پوشاند.» رسول خدا (ص) فرمود: «راست می‌گویی! بدان که جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که خداوند به جای آن، برایت در بهشت پارچه‌ای سبزرنگ قرار داده که از ابریشم است و اطراف آن را با یاقوت و زمرد زینت داده‌اند!»

بحار الأنوار، ۶۰/۳۶

نسخه‌های مختلف صحیفه این عبارت را به شکل‌های گوناگون روایت کرده‌اند. مهم‌ترین تفاوت این نسخه‌ها در قید «لِْمُؤْمِنِ» است که در برخی از نسخه‌ها نیامده است.

اگر این قید نباشد، این فراز اشاره به مطلق حقوق انسان‌ها بر یکدیگر می‌کند؛ حقوقی که حتی مؤمن و کافر نمی‌شناسد؛ مانند «حق ادای امانت» چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَيْنَكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَ لَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ؛ تقوای الهی پیشه کنید و ادای امانت را به کسی که شما را امین قرار داده جدی بگیرید. اگر قاتل علی بن ابی طالب علیه السلام مرا بر امانتی امین قرار دهد، قطعاً آن را به

او باز خواهم گردانید. (الکافی، ۵/۱۳۳)

اما اگر قید «لِْمُؤْمِنِ» موجود باشد، این فراز می‌تواند اشاره به حقوق ویژه‌ای داشته باشد که مؤمنان بر یکدیگر دارند. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

مَا عَيْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ آدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛ خداوند با چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت

نشده است. (الکافی، ۲/۱۷۰)

### اما این حقوق چیست؟

به عنوان نمونه از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده:

مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُشَبِّعَ جُوعَتَهُ وَ يُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَ يُفْرِجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ وَ يَقْضِيَ دَيْنَهُ فَإِذَا مَاتَ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ؛ از جمله حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش این است که گرسنگی‌اش را برطرف کند، عیبش را بپوشاند، اندوهش را بزداید، بدهی‌اش را ادا کند؛ آنگاه هنگامی که از دنیا رفت، به جای او امور خانواده و فرزندانش را بر عهده بگیرد. (الکافی، ۲/۱۶۹)

امام سجاد علیه السلام نیز در جای جای نیایش‌های صحیفه سجادیه به بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر پرداخته است؛ به عنوان نمونه در نیایشی که در عنوان آن آمده است: «نیایش آن حضرت برای همسایگان و دوستان خود»، امام علیه السلام از خدا تعالی چنین درخواست می‌کند:

وَقَفُّهُمْ لِإِقَامَةِ شَنْتِكَ وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَ تَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَ سَتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَ حُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَ الْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ

و آنان را برای برپاداشتن سنتت و عمل به آداب نیکویت موفق بدار؛ در مدارا با ناتوانشان و رفع نیازشان و عیادت از بیمارشان و راه‌نمایی راه‌جویانشان و خیرخواهی مشورت‌خواهانشان و دیدار از سفرآمده‌شان و پنهان کردن رازهایشان و پوشاندن عیب‌هایشان و یاری ستم‌دیده‌شان و

همراهی نیکو با آنان در تهیه نیازهای زندگی و فایده رساندن به آنان با بخشش و احسان فراوان و اعطای آنچه برایشان ضروری است پیش از درخواست کردن. (نیایش ۲۶، بند ۲)

## ■ پوشاندن عیب برادر ایمانی ■

وَ (أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ) مِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أُسْتَرْهُ

خداوند ﷺ ستار العیوب است؛ از این رو دوست دارد بندگان نیز به این صفت او آراسته باشند و هرگز در پی عیوب برادران خود و آشکار ساختن آنها بر نیایند؛ بلکه پیوسته در پی خطاپوشی آنان باشند. خطاپوشی و پرده افکنی بر عیوب مؤمنان، جزو حقوق آنان شمرده شده است. از امام باقر (ع) روایت شده:

### اشارت و هدایت

مدتی بود فکرش را مشغول کرده و آرامش را از او ربوده بود. سرانجام مشککش را با مولایش موسی بن جعفر (ع) در میان گذاشت: «فدایت شوم! اخبار ناخوشایندی درباره برادرم می شنوم؛ اخباری که افراد مورد اعتماد نقل می کنند؛ ولی هنگامی که از خود او می پرسم، انکار می کند! وظیفه من چیست؟» امام (ع) بی درنگ فرمود: «ای محمد، امور ناپسندی را که چشم و گوشت در مورد برادرت به تو گزارش می دهند، باور مکن و آن را تکذیب کن! اگر پنجاه شاهد نزد تو بر ضد برادرت قسم خوردند، ولی خود او چیز دیگر گفت، سخن او را بپذیر و آن پنجاه نفر را تکذیب کن!

هرگز چیزی را که باعث ننگ و آبروریزی برادرت می شود، افشا مکن؛ زیرا اگر چنین کنی از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنها فرموده:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (نور: ۱۹)

«همانا کسانی که دوست دارند زشتی در میان مومنان آشکار شود، در دنیا و آخرت برایشان عذابی دردناک است.»

الکافی، ۳۵۷/۲

يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتَرْ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً؛ بر هر مؤمنی درباره مؤمن دیگر واجب است هفتاد گناه کبیره او را بپوشاند! (الکافی، ۲۰۷/۲)

همچنین پادشاهای چشمگیری در انتظار پرده پوشان است. از امام صادق (ع) روایت شده: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَوْرَةً يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً مِنَ عَوْرَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ هر که عیبی را که مؤمنی از آن نگران است، بپوشاند، خداوند هفتاد عیب دنیوی و اخروی او را می پوشاند.» (الکافی، ۲۰۰/۲)

اگر در جامعه ای افراد به جای پوشاندن عیوب دیگران، در پی کشف و افشای آن باشند، امنیت و آرامش روانی از آن جامعه رخت بر می بندد و زندگی به کام افراد آن تلخ می شود. روشن است خداوند مهربان هرگز به این امر راضی نیست. از امام صادق (ع) روایت شده:

«مَنْ أَطَّلَعَ مِنْ مُؤْمِنٍ عَلَى ذَنْبٍ أَوْ سَيِّئَةٍ فَأَفْشَى ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكْتُمْهَا وَ لَمْ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ كَعَامِلِهَا وَ عَلَيْهِ وَزُرُ ذَلِكَ الَّذِي أَفْشَاهُ عَلَيْهِ؛



اگر کسی از گناه یا لغزش مؤمنی آگاه شود و به جای اینکه آن را بپوشاند و برای آن مؤمن استغفار کند، آن را افشا کند، نزد خداوند مانند کسی است که این گناه را مرتکب شده و بار آن گناه بر دوش او می‌رود!» (الاختصاص، ص ۳۲)

## ■ دوری نکردن از گناهان

وَ اعْتَذِرْ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ

گناه عامل دوری ما از خداوند ﷻ و محرومیت ما از کمالات والای انسانی است؛ بنابراین باید تا می‌توانیم از محیط گناه فاصله بگیریم و **خود را در معرض گناه قرار ندهیم**: با افراد فاسد رفت‌وآمد نکنیم، در انتخاب محل زندگی دقت کنیم، در فضای مجازی با احتیاط قدم بگذاریم و... اما باید بدانیم شیطان ما را در هیچ شرایطی رها نمی‌کند و با وجود همه این احتیاط‌ها با کمک یاران صمیمی خود هر لحظه ممکن است گناهی را با شهوات بیاراید و آن را پیش پای ما قرار دهد. در هر حال، اگر آزادمردانه گناه پیش آمده را رها کردیم، باید خدا را شکر کنیم ولی اگر پایمان لغزید و در دام شیطان افتادیم نباید ناامید شویم بلکه باید به درگاه الهی بازگردیم و از پروردگارمان پوزش بخواهیم و محکم و استوار بار دیگر در راه حق قدم برداریم.

## ■ عذرخواهی از روی پشیمانی، راهی برای اصلاح آینده

اعْتَذِرْ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي مِنْهُمْ وَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِدَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاِعْظَا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ

عذرخواهی زمانی ثمربخش است که ناشی از **ندامت و پشیمانی** باشد. پشیمانی حالت روانی تلخی است که شخص پس از ارتکاب گناه و اشتباه در وجود خود احساس می‌کند. خاطره این حالت تلخ و آزاردهنده مدت‌ها در ذهن انسان باقی می‌ماند و در موارد مشابه مانند واعظ و اندرزدهنده‌ای او را از انجام گناه باز می‌دارد.

## ■ دو شرط اساسی توبه

زمانی می‌توانیم ادعای توبه کنیم که دو حالت را در وجود خود بیابیم:

■ پشیمانی از افتادن به دام گناهان در گذشته (نَدَامَتِي عَلَيَّ مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ)

■ تصمیم برای ترک گناهان در آینده (عَزَمِي عَلَيَّ تَرْكُ مَا يَعْزُضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ)

هرگاه چنین حالی پیدا کنیم، توبه‌کار به شمار می‌آییم و محبت الهی شامل حال ما می‌شود؛ چراکه:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲)

«همانا خداوند بسیار توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکی‌ورزان را دوست دارد.»

امام سجاد (ع) به ما می آموزد پس از توسل به ذکر شریف صلوات (فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ) از خداوند (ع) بخواهیم این دو رکن توبه را در وجود ما تحقق دهد تا توبه ای شود که محبت او را بر ایمان به ارمغان آورد (تَوْبَةٌ تَوْجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ)؛ چراکه او دوستدار توابان است: «يَا مُحِبُّ التَّوَّابِينَ» به گفته بزرگان پیشیمانی و تصمیم بر ترک گناه، دو رکن اساسی توبه هستند که بدون آنها توبه معنا ندارد و اصلاً محقق نمی شود.

البته افزون بر این دو رکن، شروط دیگری نیز در توبه وجود دارد که شروط پذیرش و کمال توبه هستند که امیرمؤمنان (ع) در حکمت چهاردهم از نهج البلاغه آنها را بیان فرموده است. با تحقق این شروط (دست کم این دو شرطی که رکن توبه هستند) انسان آمادگی این را پیدا می کند که ذکر شریف استغفار را بر لبانش جاری کند و عملاً از درگاه الهی تقاضای مغفرت کند. در فراز نورانی زیر امام سجاد (ع) استغفار را پس از پیشیمانی و ترک معصیت، دستاویز بازگشت به سوی پروردگار قرار داده است:

اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنْ التَّدَمُّ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ التَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَّتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُتَنِبِينَ  
وَإِنْ يَكُنِ الْإِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ (نیایش ۳۱، بند ۲۸)

معبودا، اگر پیشیمانی، توبه به سوی توست، من پیشیمان ترین پیشیمانانم و اگر ترک معصیت، بازگشت به سوی توست، من اولین بازگشتگانم و اگر استغفار سبب ریزش گناهان است، همانا من از استغفارکنندگانم.

هنگامی که این سه در وجود ما محقق شد، به دستاورد بزرگی دست یافته ایم؛ چراکه به فرموده امام سجاد (ع)، در زمره محبوب ترین بندگان خدا وارد شده ایم:

أَنْ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْأِضْرَارَ وَلَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ  
که همانا محبوب ترین بندگان نزد تو کسی است که [با پیشیمانی]، استکبار بر تو را رها سازد و [با تصمیم بر ترک گناه]، از اصرار بر گناه کناره گیرد و هم دم استغفار شود. (نیایش ۱۲، بند ۱۲)



در بسیاری از دعاها، از جمله دعایی که در این درس آموختیم، معصومان علیهم السلام در ظاهر گناہانی را به خود نسبت می‌دهند و از درگاه الهی عذر می‌خواهند. این امر با مقام عصمت چگونه سازگار است؟

اهل بیت علیهم السلام برخی از این دعاها را برای آموزش معارف و شیوه مناجات با خداوند تعالی به ما آموخته‌اند. به عنوان نمونه، فرازهایی از این دعای شریف، قطعاً زبان حال خود امام سجاده علیه السلام نیست؛ چگونه ممکن است سرور سجده‌کنندگان و زینت عبادت‌کنندگان و کسی که دوست و دشمن به فضیلت، پاکی و شرافت او گواهی می‌دهند، در امور مهمی مانند یاری رساندن به مظلوم، ادای حق دیگران و دوری از گناہان کوتاهی کرده باشد؟! البته همه این دعاها چنین نیستند؛ بلکه برخی از آنها زبان حال و نجوای دل خود معصومان علیهم السلام هستند؛ به ویژه مناجات‌هایی که اهل بیت علیهم السلام، خود با آنها مأنوس بوده‌اند و با آنها با پروردگار خود نجوا می‌کرده‌اند؛ مانند مناجات شعبانیه و دعای ابوحمزه ثمالی.

در این دسته از دعاها، اعتراف به گناه و طلب بخشش، نمایی از روح متعالی آن بزرگواران است. از طرفی شناخت عمیق آنان از پروردگار هستی و ذات بی‌کران او و از طرف دیگر مشاهده فقر و وجود محدود خویش و توجه به مقام بندگی، چنان حالت فروتنی و خشوعی در آنها پدید می‌آورد که باعث می‌شد احساس کوتاهی نسبت به ادای وظایف بندگی کرده و در برابر معشوق لب به استغفار بگشایند.

عذر تقصیر خدمت آوردم      که ندارم به طاعت استظهار  
عاصیان از گناه توبه کنند      عارفان از عبادت استغفار

البته در پاسخ به این پرسش نکات دیگری نیز از سوی بزرگان مطرح شده که در این جا مجال پرداختن به آنها نیست.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: پاسخ به شبهات کلامی؛ دفتر چهارم: امامت، ص ۴۷۸-۴۸۳.

## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	لم أَوْفُرْ	حَضْرَة	مَعْرُوف	تَوْجِبْ
ترجمه				
واژه به واژه				
ترجمه روان				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	عَزَمَ	ي	عَلَى	تَزَكِي	مَا	يَغْرِضُ	لِ	ي	مِنْ	السَّيِّئَاتِ
ترجمه										
واژه به واژه										
ترجمه روان										

۳. یاری نکردن مظلوم چه عواقب ناگوار دنیوی یا اخروی در پی دارد؟

---



---

۴. معنای فراز «مَنْ حَقَّ ذِي حَقٍّ لَزَمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أَوْفِرْهُ» با وجود یا عدم وجود قید «لِمُؤْمِنٍ» چیست؟

---



---

۵. دو رکن اصلی توبه چیست؟ تحقق این دو رکن چه دستاوردی برای ما دارد؟

---



---

## مراجعه و مطالعه

• با مراجعه به تفاسیر از جمله تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۹ از سوره مبارکه نور، بیان کنید:

۱. اشاعه فحشا به چه معناست؟

۲. چرا خدا ﷻ نه تنها مرتکبان آن، بلکه دوست داران آن را، به شدت نکوهش می کند؟

## بدهکاری

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

نیایش امام علی (ع) درباره یاری خواستن برای ادای بدهکاری

۱) اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ

يَخْلُقُ بِهِ وَجْهِي

وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي

وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي

وَيَطُولُ بِمَمَارَسَتِهِ شُغْلِي

۲) وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ

هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ

وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَأَعِزَّنِي مِنْهُ

۱) معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

و مرا عافیت ده از بدهکاری ای که

چهره‌ام با آن بفرساید

و ذهنم در آن سرگردان شود

و فکرم از آن آشفته گردد

و مشغولیتم در پرداختن به آن به درازا کشد.

۲) و به تو - ای پروردگارم - پناه می آورم از

اندوه بدهکاری و اندیشه آن

و دل مشغولی بدهکاری و بی خوابی آن؛

پس به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

و مرا از آن پناه ده.

وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ

و به تو پناه می جویم - ای پروردگارم -

مِنْ ذَلَّتِي فِي الْحَيَاةِ

از خواری آن (بدهکاری) در زندگی

وَمِنْ تَبِعْتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ

و از پیامد آن پس از مرگ؛

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پس به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما

وَأَجِرْنِي مِنْهُ

و مرا از آن پناه ده

بِوُسْعٍ فَاضِلٍ

با توانگری بیش از حد نیاز

أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ

یا به قدر کفافی که رساننده به نیاز باشد.

### نمایی از دعا

بدهکاری چه اثراتی بر زندگی ما می تواند بگذارد؟  
چگونه از بدهکاری به پروردگارمان پناه ببریم؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

هَبْ	دَيْن	يَحَارْ	يَتَسَعَّبْ	يَطُولُ
شُغْل	هَمَّ	سَهَر	أَسْتَجِيرُ	تَبِعَة
أَجِرْ	وُسْع	فَاضِل	كَفَاف	وَاصِل

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
يَخَارُ	سرگردان می شود	ماده «ح ی ر» به معنای <b>حیرانی و سرگردانی</b> است. يَخَارُ فعل مضارع است. به مکان جمع شدن آب «خَايِر» می گویند؛ گویا آب در آن سرگردان ایستاده است و نمی داند به کدام سو برود.
هَمَّ	اندوه شدید	گفته اند ماده «ه م م» به معنای <b>ذوب شدن</b> است. هَمَمْتُ الشَّحْمَةَ فِي النَّارِ؛ پیه را در آتش ذوب کردم». هَمَّهُ الْحُزْنَ وَالْمَرَضُ؛ اندوه و بیماری او را ذوب کرد». «هَمَّ» یعنی اندوه شدید؛ چون انسان را ذوب می کند.
كَفَّافٌ	مقدار مورد نیاز	ماده «ک ف ف» به معنای <b>بازداشتن و نگه داشتن</b> است. چون دست وسیله نگه داشتن اشیاء است به آن «كَفَّ» گفته می شود. «كَفَفْتُ فَلَانًا عَنْ الْأَمْرِ؛ او را از آن کار باز داشتیم». «كَفَّافٌ» به معنای قُوت است؛ میزانی از روزی که انسان را از دیگران بی نیاز می کند و او را از درخواست از آنان بازمی دارد.

## شرح دعا

### ■ میان قرض دادن تا گرفتن تفاوت از زمین تا آسمان است ■

از ویژگی های جالب و تحسین برانگیز اسلام این است که پیشوایان معصوم آن علیهم السلام از سویی مؤمنان را به **قرض دادن** تشویق کرده اند و از سوی دیگر، آنان را از **قرض گرفتن** بر حذر داشته اند.

■ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «مَنْ اَحْتَاجَ اِلَيْهِ اَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ هرکس برادر مسلمانش در قرضی به او نیازمند شود و او با اینکه می تواند، به او قرض ندهد، خدا بوی بهشت را بر او حرام می کند.» (الامالی (للصدوق)، ص ۴۳۰)

■ از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ اَقْرَضَ مُؤْمِنًا يَلْتَمِسُ بِهِ وَجْهَ اللهِ اِلَّا حَسَبَ اللهُ لَهُ اَجْرَهُ بِحَسَابِ الصَّدَقَةِ حَتَّى يَرْجِعَ اِلَيْهِ مَالُهُ؛ هر مسلمانی که برای رضای خدا به مسلمانی دیگر قرضی دهد، خدا پاداش آن (مال قرض داده شده) را همانند صدقه برای او حساب می کند تا اینکه مالش به او باز گردد.» (الکافی، ۴/۳۴)

■ از امام صادق علیه السلام روایت شده: «قَرْضُ الْمُؤْمِنِ غَنِيْمَةٌ وَ تَعْجِيلُ اَجْرِ اِنْ اُيسِرَ قَضَاكَ وَ اِنْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ اَحْتَسَبْتَ بِهِ مِنَ الزَّكَاةِ؛ قرض دادن به مؤمن غنیمت و جلو انداختن پاداش است؛ اگر بتواند، قرضش را به تو ادا می کند و اگر بمیرد، به عنوان زکات حسابش می کنی.» (الکافی، ۳/۵۵۸)



حتی بر پایه برخی روایات، قرض دادن از صدقه دادن بهتر است. راز برتری قرض دادن بر صدقه در برخی روایات این گونه بیان شده است:

۱. معمولا کسی که واقعا نیازمند است قرض می گیرد چون می داند باید قرضش را روزی ادا کند حال آنکه صدقه این چنین نیست و ممکن است به دست کسی برسد که مستحق آن نیست. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبٌ: "الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرَ وَ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةِ" وَ ذَلِكَ أَنَّ الْقَرْضَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُحْتَاجٍ وَ الصَّدَقَةُ رُبَّمَا وَضَعَتْ فِي يَدِ غَيْرِ مُحْتَاجٍ؛ بر در بهشت نوشته اند: قرض معادل هجده و صدقه معادل ده است؛ علتش این است که قرض جز در دست نیازمند قرار نمی گیرد حال آنکه چه بسا صدقه به دست غیر نیازمند بیفتد.» (تفسیر القمی، ۲/ ۳۵۰)

۲. پولی را که انسان قرض می دهد روزی به او بازمی گردد و او بار دیگر می تواند با آن، کار خیر انجام دهد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «أَلْفٌ دِرْهَمٍ أَقْرِضُهَا مَرَّتَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ [أَنْ] أَتَصَدَّقَ بِهَا مَرَّةً؛ اینکه هزار درهم را دوبار قرض دهم بیشتر دوست دارم از اینکه آن را یک بار صدقه دهم.» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۸)

اما شاید به همان اندازه که مؤمنان به قرض دادن تشویق شده اند، به آنها توصیه شده که از قرض گرفتن بپرهیزند. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده:

إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهَمَّةٌ بِاللَّيْلِ وَ قَصَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ قَصَاءٌ فِي الْآخِرَةِ؛ از قرض گرفتن (بدهکار شدن) بپرهیزید؛ چراکه باعث خواری در روز و غم و اندوه در شب می شود و باید در دنیا و آخرت آن را ادا کرد! (الکافی، ۵/ ۹۵)

در نیایش سی ام صحیفه ضمن اینکه با پیامدهای ناگوار بدهکاری، بیشتر آشنا می شویم راهکارهای روشنی به دست می آوریم که با رعایت آنها می توانیم از این بلای آرامش سوز در امان بمانیم.

## ■ بدهکاری ای که باید از آن گریخت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

این نیایش نیز با ذکر شریف صلوات آغاز می شود تاجان های ما را برای رازگویی و نیازخواهی از پروردگارمان درباره بدهکاری آماده کند.

با اینکه بیشتر ما بر این باوریم که بدهکاری چیز خوبی نیست، معمولا همه به نوعی با آن دست و پنجه نرم می کنیم؛ گویا بدهکاری امری نیست که بتوانیم از آن بگریزیم. مهم آن است که مراقب باشیم گرفتار بدهکاری های مصیبت بار و آرامش سوز نشویم؛ بدهکاری هایی که امام سجاد علیه السلام از آنها گریزان است و به خدا صلی الله علیه و آله پناه می برد.



امام علی (ع) از خداوند (ج) عافیت می‌خواهد که گرفتار بدهکاری‌ای با خصوصیات زیر نشود (و هَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ):

۱. «يَخْلُقُ بِهِ وَجْهِي»: [بدهکاری‌ای که] چهره‌ام با آن بفرساید.

تذکر: در برخی از نسخه‌ها به جای «يَخْلُقُ؛ بفرساید»، «تَخْلُقُ؛ بفرسای» آمده است که در این صورت ترجمه عبارت چنین می‌شود: [بدهکاری‌ای که] چهره‌ام را با آن بفرساید. مقصود از «فرسایش چهره» می‌تواند یکی از دو امر زیر باشد:

■ **از میان رفتن شادابی ظاهری چهره** به سبب فشارهای روانی که بدهکاری وارد می‌کند.

■ **از میان رفتن آبرو** به سبب اظهار نیاز در برابر دیگران و درخواست قرض از آنان. امام سجاد (ع) دست‌کم در دو جای دیگر از صحیفه از خداوند (ج) می‌خواهد که آبرویش را حفظ کند و نگذارد با درخواست از دیگران، از دست برود:

- «صُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» (نیایش ۴۷، فراز ۱۳۱)؛ «چهره‌ام (آبرویم) را از درخواست از هر یک از جهانیان، محافظت فرما!»

- «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَ أَسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ فَأَقْتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ» (نیایش ۲۰، فراز ۲۶)؛ «معبودا، به محمد و خاندان او توجه مهرورزانه فرما و چهره‌ام (آبرویم) را با توانگری حفظ نما و جایگاه اجتماعی‌ام را با تنگ‌دستی مفرسای که به واسطه آن، از روزی‌خوارانت درخواست روزی کنم و از بدترین آفریدگانت درخواست بخشش کنم و در پی آن، یا گرفتار ستودن شخصی شوم که به من می‌بخشد یا گرفتار نکوهش از سوی کسی شوم که مرا محروم می‌سازد؛ حال آنکه بخشیدن یا نبخشیدن به دست توست، نه آنان!»

۲. «وَيَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي»: «و [بدهکاری‌ای که] ذهنم در آن حیران و سرگردان شود.»

حیران کسی است که راه درست را نمی‌داند و به همین دلیل، در جای خود می‌ایستد و به هیچ سویی حرکت نمی‌کند. ذهن حیران در حقیقت ذهنی است که ایستاده است و هیچ ادراک مفیدی در اختیار صاحب خود قرار نمی‌دهد.

۳. «وَيَنْشَعِبُ لَهُ فِكْرِي»: «و [بدهکاری‌ای که] فکرم به واسطه آن شاخه‌شاخه و آشفته شود.»

فکری که شاخه‌شاخه و آشفته است، پیوسته از این شاخه به آن شاخه می‌رود و نمی‌تواند بر روی موضوع واحدی تمرکز کند و آن را به نتیجه برساند.



۴. «وَيُطَوِّلُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي»؛ «و [بدهکاری ای که] مشغولیتم برای دست و پنجه نرم کردن با آن به درازا کشد»

یکی از دغدغه های امام سجاد (ع) در دعاها این است که مبدا مشغولیت به اموری او را از امور مهم تر که برای آنها آفریده شده است، بازدارد؛ فرازهای زیر گویای این حقیقت است:

■ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ وَ اسْتَغْلِنِي بِمَا تَسْأَلُنِي عَدَا عَنْهُ وَ اسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ» (نیایش ۲۰، فراز ۳)؛ «معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما، و مرا از آنچه پرداختن به آن مرا به خود مشغول می کند، کفایت کن، و مرا به کاری که فردا درباره آن از من خواهی پرسید، بگمار و همه روزهایم را برای آنچه مرا برایش آفریده ای به کار بر.»

■ «لَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ» (نیایش ۷، فراز ۹)؛ «و مرا با مشغولیت به اندوه (یا دل نگرانی)، از پرداختن به واجبات و عمل به مستحبات باز مدار.» این ها خطراتی است که یک **بدهکاری ناسنجیده** می تواند برای ما به دنبال آورد.

### ■ پناه بر خدا؛ باز هم پناه بر خدا!

اکنون که با پیامدهای یک بدهکاری ناسنجیده آشنا شدیم، وقت آن رسیده با تمام وجود به پروردگارمان پناه ببریم. این پیامدها چنان سنگین هستند که در فراز دوم این نیایش، چهار بار واژه هایی که دلالت بر «پناه بردن بر خدا» می کند، به کار رفته (أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ؛ أَعِزَّنِي مِنْهُ؛ أَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ؛ أَجْزِنِي مِنْهُ) و دوبار از ذکر شریف صلوات یاری گرفته شده است. ابتدا با ندای پروردگارمان از چهار پیامد بدهکاری به او پناه می بریم (وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ):

۱. «هَمَّ الدَّيْنِ»؛ «اندوه بدهکاری»

۲. «وَفِكْرِهِ»؛ اندیشه آن؛ بسته به مرجع ضمیر، مقصود یکی از دو امر زیر است:

■ یا «اندیشه بدهکاری» (مرجع ضمیر: الدَّيْنِ)

■ یا «اندیشه برخاسته از اندوه بدهکاری» (مرجع ضمیر: هَمَّ الدَّيْنِ)

۳. «وَشُغْلِ الدَّيْنِ»؛ «مشغولیت بدهکاری»

۴. «وَسَهَرِهِ»؛ «بی خوابی آن»؛ بسته به مرجع ضمیر، مقصود یکی از دو امر زیر است:

■ یا «بی خوابی بدهکاری» (مرجع ضمیر: الدَّيْنِ)

■ یا «بی خوابی برخاسته از مشغولیت به بدهکاری» (مرجع ضمیر: شُغْلِ الدَّيْنِ)

سپس با ذکر شریف صلوات بار دیگر به خدا پناه می بریم: «فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْهُ»



## ■ پیامدهای دنیوی و اخروی بدهکاری ■

بار دیگر می‌خواهیم به پروردگارمان پناه بجوئیم (وَ أَشْتَجِيْ بِكَ يَا رَبِّ)؛ چراکه بدهکاری می‌تواند:

۱. در زمان زندگی، باعث ذلت و خواری ما شود (مِنْ ذَلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ)

بدهکاری از ابتدا تا انتها می‌تواند باعث خواری شود؛ چه زمانی که دستان را به سوی دیگران دراز می‌کنیم؛ چه زمانی که خود را زیر بار دین دیگری می‌بینیم؛ چه حتی زمانی که بدهی را ادا می‌کنیم و هنوز باید بار منت آن را به دوش بکشیم.

۲. پس از مرگ، پیامدهای اخروی به همراه آورد (وَ مِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ)

بر پایه روایات گوناگون، اگر انسان در ادای بدهکاری کوتاهی کند، پیامدهای اخروی سنگینی در انتظار او خواهد بود. روایتی نورانی از امام محمد باقر علیه السلام به تنهایی می‌تواند اهمیت این موضوع را آشکار کند: «كُلُّ ذَنْبٍ يَكْفِرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِي لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ يُقْضَى عَنْ صَاحِبِهِ أَوْ يَغْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ؛ کشته شدن در راه خدا، کفاره هر گناهی است مگر بدهکاری که کفاره آن یا ادای آن است یا اینکه دیگری به جای انسان بپردازد یا اینکه صاحب حق، از آن بگذرد.» (علل الشرائع، ۲/۵۲۸)

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «هرکس حق مؤمنی را نپردازد، خدا در روز قیامت او را پانصد سال بر روی دو پایش ایستاده نگه می‌دارد تا اینکه عرق یا خونس چون سیل فرومی‌ریزد و ندادنده‌ای از جانب خدا ندا می‌دهد: "هَذَا الظَّالِمُ الَّذِي حَبَسَ عَنِ اللَّهِ حَقَّهُ؛ این همان ستمکاری است که حق خدا را نپرداخت." سپس چهل روز نکوهش می‌شود و پس از آن، دستور می‌دهند او را به سوی آتش ببرند.» (الکافی، ۲/۳۶۷)

### آیین در آیین

فَإِنْ أَمِنْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا  
فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُوتِيَ ائْتَمَنَ ائْتَمَتُهُ  
وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ

اگر یکی از شما دیگری را امین قرار داد  
آن که امین قرار داده شده باید امانتش را ادا کند  
و از خدا، پروردگارش، پروا کند.

بقره: ۲۸۳

باز از امام صادق علیه السلام روایت شده:  
«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَبَسَ مُؤْمِنًا عَنْ مَالِهِ وَ هُوَ  
مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ لَمْ يَذُقْ وَ اللَّهِ مِنْ طَعَامِ  
الْجَنَّةِ وَ لَا يَشْرَبُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ؛  
هر مؤمنی که مال مؤمن دیگری را که به  
آن نیاز دارد، از او دریغ کند، به خدا قسم  
از غذای بهشتی نمی‌چشد و از رحیق  
مختوم نمی‌نوشد!»

(ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۴)



درس دهم  
نیایش ۳۰

## ■ چیزی که اگر باشد بدهکاری نیست ■

در فراز پایانی نیز پس از توسل به ذکر شریف صلوات، بار دیگر به خدا پناه می‌بریم (فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجْزِنِي مِنْهُ)، اما با یک تفاوت؛ پیش‌تر از پیامدهای ناگوار بدهکاری سخن می‌گفتیم اما اینجا یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده از بدهکاری را مطرح می‌کنیم و از پروردگاران می‌خواهیم با فراهم آوردن آن ما را پناه دهد. آن عامل بازدارنده چیزی نیست مگر «دارایی». امام سجاده علیه السلام از دو گونه دارایی نام می‌برد و از خدا تعالی می‌خواهد با یکی از این دو، او را از شر بدهکاری پناه دهد:

■ دارایی گسترده‌ای که از حد نیاز فراتر باشد (بُوشَعٍ فَاضِلٍ)

■ دارایی بسنده‌ای که به اندازه نیاز باشد (كَفَافٍ وَاصِلٍ)

این فراز کوتاه در عین سادگی، نکات فراوانی در دل خود دارد؛ از جمله:

۱. هر دو گونه دارایی فی‌نفسه مطلوب هستند؛ این حقیقت در نیایش‌ها و روایات دیگر نیز بازتاب داده شده است:

■ از سویی، در بسیاری از نیایش‌ها از پروردگاران رزق واسع درخواست می‌کنیم. در نیایشی از امام صادق علیه السلام آمده است: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنَ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقاً وَاسِعاً حَلَالاً طَيِّباً بَلَغاً لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ صَبّاً صَبّاً هَنِئِئاً مَرِيئاً...؛ معبودا، از فضل گسترده و حلال و پاکیزه‌ات، رزقی به من ده گسترده، حلال، پاکیزه، رساننده برای دنیا و آخرت که پیوسته آن را بر من فروریزی و دل‌چسب و گوارا باشد...» (الکافی، ۵۵۰/۲)

■ از سوی دیگر، در روایات فراوانی کفاف ستوده شده است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ؛ آنچه اندک و کافی باشد، بهتر است از آنچه فراوان و غفلت‌آور باشد؛ معبودا، کفاف را روزی محمد و خاندان محمد فرما!» (الکافی، ۱۴۱/۲)

۲. برای برخی، **دارایی گسترده** خیر است؛ چراکه آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند و می‌توانند با آن منشأ خیرات و برکات برای خود و دیگران شوند. برای برخی دیگر، **دارایی به اندازه نیاز** خیر است؛ چراکه زمینه غفلت از آنان زدوده می‌شود و آنان می‌توانند با صبر و رضا به مقامات معنوی دست یابند. شاید برای همین در این فراز هیچ‌یک را مشخص نمی‌خواهیم، بلکه کار را به پروردگاران می‌سپاریم تا هرکدام را که به صلاح ماست نصیب ما کند.



با توجه به این همه پیامدهای زیان بار بدهکاری و این همه روایت در نکوهش آن، آیا قرض گرفتن یا نسبه خریدن که نتیجه اش بدهکاری است، در هر شرایطی ناپسند است؟

همه آنچه در نکوهش بدهکاری وارد شده، هشدار است به مؤمنان برای اینکه به سادگی تن به بدهکاری ندهند. این پیام را حتی از عبارت پایانی این درس (كَفَّافٍ وَاصِلٍ) نیز می توانیم دریافت کنیم؛ اینکه از خدا می خواهیم با کفاف واصل ما را از بدهکاری پناه دهد، یعنی تا زمانی که به اندازه نیازهای ضروری خود دارایی داریم، بدهکاری معنا ندارد. بنابراین آنچه کراهت شدید دارد، بدهکاری است در شرایطی که نیاز ضروری وجود ندارد. بر همین اساس علامه حلی رحمته الله علیه می نویسد: «با وجود نیاز، کراهت کم می شود و اگر نیاز شدید شود، کراهت برداشته می شود و اگر نیاز به حدی برسد که بیم تلف شدن باشد، قرض گرفتن واجب می شود.» (التذکره، ۲/۲)

در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است:

هرکس این رزق را از راه حلالش بجوید تا با آن به خود و نان خوران خود رسیدگی کند، همانند مجاهد در راه خدا صلی الله علیه و آله است؛ پس اگر در این جهاد مغلوب شد [و نتوانست به اندازه نیاز درآمد داشته باشد]، باید به عهده خدا و فرستاده اش، مقداری را که با آن خوارک ضروری نان خورانش را تأمین کند قرض بگیرد؛ بنابراین اگر بمیرد و قرضش را ادا نکند، ادای آن بر عهده امام است... (الکافی، ۵/۹۳)

برخی روایات حتی از بدهکاری معصومان علیهم السلام هنگام وفات خبر داده اند؛ به عنوان نمونه: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که زرهش نزد یکی از یهودیان مدینه گرو بود؛ بابت بیست صاع جو که برای نفقه خانواده اش نسبه خریده بود. (قرب الإسناد، ص ۹۱)

مهم آن است که با توکل بر خدا:

- اولاً: با کوشش برای کسب روزی حلال و برنامه ریزی برای مصرف، زمینه بدهکاری را از خود دور کنیم؛
- ثانیاً: مراقب باشیم برای نیازهای کاذب و غیرضروری زیر بار بدهکاری نرویم.



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	شُغْل	فَاضِل	هَمَّ	أَجَزْ
ترجمه				
واژه به واژه	بدهکاری	پیامد	بیداری در شب	سرگردان شود
ترجمه روان				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	أَجَزْ	(ن)ی	مِنْ	هَ	بِ	وُسْعٍ	فَاضِلٍ	أَوْ	كَفَافٍ	وَاصِلٍ
ترجمه										
واژه به واژه										
ترجمه روان										

۳. دیدگاه اسلام در باب قرض دادن و قرض گرفتن چیست؟

---



---

۴. بدهکاری چه پیامدهای نامطلوبی می تواند داشته باشد؟

---



---

۵. عبارت « أَجْزَنِي مِنْهُ يَوْسَعُ فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ » چه نکاتی در بر دارد؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به تفاسیر بیان کنید اصطلاح قرآنی «قرض الحسنه» به چه معناست؟ آیا صرفاً به معنای قرض دادن است یا معنایی عمیق تر و عام تر دارد؟  
(بقره: ۲۴۵؛ مائدة: ۱۲؛ حدید: ۱۱ و ۱۸؛ تغابن: ۱۷؛ مزمل: ۲۰)

## تقدیر معیشت

۳ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْإِزْدِيَادِ

وَقَوِّمْنِي بِالْبَدَلِ وَالْإِقْتِصَادِ

وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ

وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَذِيرِ

وَأَجِرْ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي

وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ انْفَاقِي

وَأَزِرْ عَنِّي

مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي

مُحِيلَةً أَوْ تَأْدِيًّا إِلَى بَغْيٍ

أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا

۴ اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ

وَأَعِثِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ

۵ وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ

فَاذْخَرُهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

۳ معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و مرا از اسراف و زیاده روی بازدار

و با بخشندگی و میانه روی استواری بخش

و به من اندازه نگاه داشتنِ نیکو در امور مالی را بیاموز

و با لطف خود، از هزینه بیجا نگاهم دار

و روزی هایم را از راه های حلال روانه ساز

و هزینه کردنم را به سوی درهای نیکی جهت ده

و از من دور کن

آن مالی را که در من پدید می آورد

خودپسندی ای را یا منجر شدن به ستمی را

یا آن مالی را که در پی آن به سرکشی ای گرفتار آیم.

۴ معبودا، همنشینی با فقیران را برایم دوست داشتنی کن

و برای همنشینی با آنان، با صبری نیکو مرا یاری فرما.

۵ و آنچه را از کالای این دنیای فانی، از من بازگرفتی

در گنجینه های جاوید خود برایم اندوخته ساز.

﴿ ٦ ﴾ وَاجْعَلْ

﴿ ٦ ﴾ وقرار ده

مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا

آنچه از دارایی ناچیز دنیا به من ارزانی داشتی

وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا

و آنچه از کالای آن برایم پیش فرستادی

بُلُغَةً إِلَى جَوَارِكَ

وسيله‌ای برای رسیدن به جوارت

و وَصَلَةً إِلَى قُرْبِكَ

و رسیدن به قربت

و ذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ

و وسیله‌ای به سوی بهشت؛

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

که همانا تویی دارای بخشش سترگ

وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ

و تویی آن بخشنده بزرگوار.

### نمایی از دعا

چه نکاتی را باید در زمینه مصرف دارایی‌ها در نظر داشته باشیم؟  
ثروت و مال فراوان چه آفت‌هایی می‌تواند در پی داشته باشد؟  
با فقیران چگونه باید برخورد کنیم؟

### واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَحْجَبُ	السَّرَفُ	قَوَمٌ	حُسْنُ التَّقْدِيرِ	أَفْبِضُ
أَجْرٌ	وَجْهٌ	إِنْفَاقٌ	إِزْوَعَانٌ	يُحْدِثُ
مَخِيلَةٌ	صُحْبَةٌ	إِدْخَزَ	حُطَامٌ	ذَرِيعَةٌ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
بَغَى	ظلم و ستم	ماده «ب غ ی» به معنای طلب و خواست شدید است. «بَغَى»، مصدر است و اگر با حرف عِلّی استفاده شود، به معنای تجاوز، تعدی و ستم خواهد بود که معمولاً از شهوت و خواسته‌ای شدید برمی‌خیزد.
طُغْيَان	سرکشی تجاوز	ماده «ط غ و» به معنای فراروی و تجاوز از حدّ است. «طُغْيَان»، مصدر ثلاثی مجرد این ماده است. در فارسی و عربی هنگامی که آب رودخانه سیل آسا لبریز می‌شود، واژه «طغیان» کاربرد دارد. واژه «طاغوت» نیز از همین ریشه است.
ذَرِيعَة	وسیله	«ذَرِيعَة» اسم و به معنای وسیله است. این واژه در اصل به شتری گفته می‌شده که به وسیله آن شکار را فریب می‌داده‌اند، بدین گونه که صیاد در کنار شتر مخفی شده و حرکت می‌کرد و هنگامی که به شکار نزدیک می‌شد، او را به دام می‌انداخت.

## شرح دعا

### ■ اقتصاد و سعادت ■

بر پایه آموزه‌های دینی، اگر در پی سعادت معنوی هستیم، نباید امور مالی و اقتصادی را نادیده بگیریم؛ ازاین رو قرآن و روایات، سرشار از آموزه‌هایی است که آن آموزه‌ها جهت‌گیری صحیح را درباره امور مالی و اقتصادی روشن می‌کنند. در این نیایش زیبا نیز می‌توانیم دیدگاه امام سجاد (ع) را درباره مسائل اقتصادی به دست آوریم و برای کاربست در زندگی، برابر دیدگانمان قرار دهیم.

### ■ دیدگاه اسلام درباره مصرف ■

امام سجاد (ع) در چند جمله کوتاه به رویکرد کلی اسلام درباره مصرف اشاره می‌فرماید که می‌توانیم آن را در دو عنوان خلاصه کنیم: «میان‌روی در مصرف» و «برنامه‌ریزی برای مصرف».

#### الف. میان‌روی در مصرف

وَ احْبُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَ الْإِزْدِيَادِ وَ قَوْمُنِي بِالْبَذْلِ وَ الْإِقْتِصَادِ

«السَّرَف» اسمی است از فعل «أَسْرَفَ إِسْرَافاً» به معنای «از میان‌روی عبور کرد و با بی‌مبالاتی

از حد اعتدال دور شد.» (ریاض السالکین، ۴/ ۳۴۸)



درس یازدهم  
نیایش ۳۰

## وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

و اسراف نکنید

که همانا او اسراف کنندگان را دوست ندارد.

انعام: ۱۴۱

اسراف و زیاده‌روی در هر امری به ویژه امور مالی بسیار ناپسند است و پیامدهای خطرناکی برای فرد و جامعه دارد؛ از این رو است که خدا ﷻ مسرفان را دوست ندارد. امام سجاد علیه السلام از پروردگار می‌خواهد ایشان را **از اسراف و زیاده‌روی در خرج کردن** بازدارد و

به جای آن با «البذل» و «الإقتصاد»، امور مالی ایشان را سامان دهد و از کثری و انحراف نگه دارد:

### ۱. البذل

«بذل» به معنای بخششی است که انسان با رضایت کامل و بی هیچ دغدغه‌ای انجام می‌دهد. زیباست که امام سجاد علیه السلام بلافاصله پس از درخواست دوری از اسراف و زیاده‌روی، پای بذل و گشاده دستی را به میان می‌کشد تا اعلام کند دوری از اسراف، به معنای بخل و خشک دستی نیست!

- روایت شده از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُهُمْ إِيْمَانًا؟ کدام یک از مردم، برترین ایمان را دارد؟» ایشان فرمود: «أَنْبَسُطُهُمْ كَفًّا؛ گشاده دست ترین مردم!» (الکافی، ۴/۴۰)
- از امام کاظم علیه السلام روایت شده: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ؛ بخشنده به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است، به مردم نزدیک است!» (الکافی، ۴/۴۰)

اگر بخواهیم در راه خدا ﷻ، بذل و گشاده دست شویم، کافی است به این آیه از قرآن کریم ایمان بیاوریم: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (سبأ: ۳۹)؛ «و هرآنچه انفاق کنید، او جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهندگان است». از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: «مَنْ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ؛ هرکس به جایگزین یقین داشته باشد، دست و دل بازانه بخشش می‌کند.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸)

گشاده دستی شیرین تر می‌شود اگر بدانیم بخشش در راه خدا که یکی از مصادیق آن صدقه دادن است، باعث **برکت و گسترده‌گی روزی** می‌شود. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده:

- اسْتَزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ؛ با صدقه، روزی را بر خود فرود آورید. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷)

- إِذَا أَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ؛ وقتی تنگدست شدید، با صدقه، با خدا تجارت کنید! (حکمت ۲۵۸)

به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که بذل باعث **قوام و راستی امور مالی** می‌شود، افزون بر آثار اخروی آن، همین برکاتی باشد که به همراه می‌آورد.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا  
وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

و آنان که چون خرج می کنند،  
نه زیاده روی می کنند و نه سخت گیری،  
و خرج کردن آنان حد معتدلی میان این دو است.  
فرقان: ۶۷

آری، نه خرج کردن بی رویه پسندیده است  
و نه بخل و خشک دستی؛ بهترین گزینه  
برای مصرف، **میان روی** است که معادل  
عربی آن، واژه «اقتصاد» است.

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: «مَا عَالَ مَنِ  
اِقْتَصَدَ؛ هرکس میانه روی کند، فقیر نشود.»

(نهج البلاغه، حکمت ۱۴۰)

برای تشخیص **مصادیق اسراف یا میانه روی**، می توانیم از روایات نورانی زیر کمک بگیریم:

• امام صادق علیه السلام: «لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَبُلْغَةِ الْكَفَافِ وَ يُقَدِّمُ مِنْهُ فَضْلًا لِآخِرَتِهِ...؛ انسان باید  
در خرج کردنش میانه رو باشد و به اندازه نیازش خرج کند و آنچه از اموالش اضافه می آید،  
برای آخرتش پیش بفرستد؛ چراکه این بیشتر باعث پایداری نعمت می شود.» (الکافی، ۵۲/۴)

• از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «کمترین چیزی که اسراف شمرده می شود، چیست؟» فرمود:  
«اَيْتَذَلِكَ ثَوْبٌ صَوْنِكَ وَ اِهْرَاقُكَ فَضْلَ اِنَائِكَ وَ اَكْلُكَ التَّمْرَ وَ رَمِيكَ النَّوَى هَاهُنَا وَ هَاهُنَا؛ لباسی  
که برای حفظ آبروی توست، پیوسته بیوشی [زیرا باعث خرابی و کهنگی لباس می شود] و  
ته مانده غذایت را دور بریزی و خرما بخوری و هسته آن را این سو و آن سو پرتاب کنی [اگر  
بتوانی از هسته خرما استفاده کنی]!» (الکافی، ۵۶/۴)

• امام صادق علیه السلام: «لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنِ إِسْرَافٌ... إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالُ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ؛  
هزینه برای آنچه موجب سلامت بدن می شود، اسراف نیست... اسراف تنها در چیزهایی است  
که باعث تباه شدن مال می شود و به بدن ضرر می رساند.» (الکافی، ۵۴/۴)

• مردی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسید: ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا  
يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام: ۱۴۱)؛ امام علیه السلام در پاسخ، از شخصی نام برد که کشاورزی می کرد و هرگاه  
محصولش را به دست می آورد، همه آن را صدقه می داد، طوری که برای خود و خانواده اش  
چیزی باقی نمی ماند؛ پس خداوند در این آیه، کار او را اسراف شمرد. (الکافی، ۵۵/۴)

بنابراین می توانیم مخارج خود را به دو دسته تقسیم و معنای اسراف را درباره هریک بیان کنیم:

۱. مخارج ما برای خود و خانواده خود: هزینه بیش از نیاز متعارفمان، اسراف است.

۲. مخارج ما برای دیگران و کارهای خیر: انفاق به گونه ای که چیزی برای برطرف کردن  
نیازهای خودمان باقی نماند، اسراف است.



## ب. برنامه ریزی برای مصرف

عَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَ أَقْضِنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَذِيرِ  
تبذیر از ریشه **بذ** گرفته شده و در اصل به معنای  
بذرپاشی کشاورزان است. کسی که اموالش را  
بدون تدبیر و برنامه ریزی مصرف می کند، مانند  
کشاورزی است که بذرها را به روی زمین می پاشد  
و نمی داند هر بذر کجا می رود.

آینه در آینه

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ  
وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

تبذیرکنندگان، برادران شیاطین هستند؛  
و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!

إسراء: ۲۶-۲۷

بر پایه این فراز نورانی، شایسته است نیازهای خود را **اولویت بندی** کنیم و بسته به اهمیت هریک، مقدار مناسب از بودجه خود را به آن اختصاص دهیم. در این صورت **تقدیر المعیشه** را به خوبی انجام داده ایم که در روایات بسیار به آن توصیه شده است. از امام باقر علیه السلام روایت شده:

- مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ: حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ التَّقَفُّهُ فِي الدِّينِ؛  
از جمله نشانه های مؤمن سه چیز است: برنامه ریزی مالی را در زندگی اش به خوبی انجام می دهد، در مصیبت ها صبر و بردباری پیشه می کند و فهم عمیق از دین دارد.
- مَا خَيْرٌ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ مَا يَصْلُحُ لَا لِذُنْيَاهُ وَلَا لِآخِرَتِهِ؛ در مردی که میانه روی نمی کند، خیری نیست؛ این نه به صلاح دنیایش است و نه به صلاح آخرتش! (التهدیب، ۷/۲۳۶)

## ■ دیدگاه اسلام درباره مال

رزق و روزی فراوان که شامل مال و ثروت نیز می شود، امری مطلوب است؛ البته با دو شرط:

۱. از راه **حلال** به دست آمده باشد (وَ أَجْرٌ مِنْ أَشْبَابِ الْحَلَالِ أَزْزَاقِي)

۲. در راه **بِر و نیکی** مصرف شود (وَ وَجَّهٌ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي)

آیه ۱۷۷ سوره بقره به روشنی برخی مصادیق «الْبِرِّ» را بیان می کند که باید هزینه های مادر مسیر آنها باشد. روایت های فراوانی ما را به تلاش برای کسب روزی حلال و استفاده از آن در امور خداپسندانه توصیه می کنند. در این زمینه، روایت های زیر از امام صادق علیه السلام خواندنی هستند:

- مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا ما در پی دنیا هستیم و دوست داریم نصیبمان شود.» امام علیه السلام پرسید: «تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ دوست داری با آن، چه کنی؟» پاسخ داد: «می خواهم به وضعیت خود و خانواده ام رسیدگی کنم و با آن صلح رحم به جا آورم و صدقه بدهم و حج و عمره گزارم.» امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ؛

این طلب دنیا نیست؛ این طلب آخرت است!» (الکافی، ۵/۷۲)



تقدیر معیشت

■ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ فَيَكُفَّ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلَ بِهِ رَحْمَهُ؛

خیری نیست در کسی که علاقه به جمع‌آوری مال از راه حلال ندارد تا به وسیله آن، آبروی خود را حفظ و قرض خود را ادا کند و با آن صله رحم به جا آورد. (کتاب من لایحضره الفقیه، ۳/ ۱۶۶)

■ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتِغْنَاءً عَنِ النَّاسِ وَتَعَطُّفًا عَلَى الْجَارِ لَقِيَ اللَّهَ وَوَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛

کسی که برای بی‌نیاز شدن از مردم و محبت کردن به همسایه، دنیا را می‌طلبد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۸۰)

## ■ هشدار برای مال‌داران

اگر مالی به سعادت ما لطمه وارد کند، آن مال، خواستنی نیست و باید از آن دوری کنیم. امام علی(ع) به سه خطر عمده که در کمین ثروتمندان نشسته اشاره می‌فرماید:

### ۱. خودبینی و تکبر (ما يُحَدِّثُ لِي مَخِيلَةً)

معمولاً بهره‌مندی از اموال به ما قدرت می‌دهد در جامعه به آسانی به خواسته‌های خود برسیم؛ از این رو اگر مال دار شویم ممکن است **خیال کنیم** برتری و فضیلتی پیدا کرده‌ایم و دچار خودبینی و تکبر شویم. حال آنکه مالکیت ما بر اموال، امری صرفاً **قراردادی و موقتی** است و نمی‌تواند فضیلت و کمالی حقیقی برای ما باشد. امام سجاد(ع) در فراز چهارم از نیایش ۳۵ صحیفه، **ملاک حقیقی عزت و شرافت** را نمایانده است:

وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ حَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرَوَةٍ فَضْلاً فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ وَ الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ؛ و مرا حفظ فرما از اینکه به ناداری گمان حقارت برم یا به ثروتمندی گمان برتری؛ چراکه شریف آن کسی است که طاعت تو به او شرافت داده و عزتمند آن کسی است که عبادت تو او را عزیز کرده است.

### ۲. برتری جویی و ظلم به دیگران (ما يُحَدِّثُ لِي... تَأْذِيًّا إِلَى بَغْيٍ)

پله دوم **خود برتری بر خاسته از ثروت**، این است که برای رسیدن به خواسته‌ها و شهوات خود، حقوق دیگران را ضایع و به آنان ستم کنیم.

### ۳. افسار گسیختگی و عبور از حدود الهی (ما أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا)

پله آخر این است که در برابر پروردگارمان طغیان کنیم؛ یعنی افسار گسیخته، پرده دریم و در قبال حدود الهی اعتنا شویم؛ ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ﴾ (علق: ۷۰۶)؛ «حقیقتاً انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز ببیند.»



اینها مفاسدی است که می‌تواند از مال برخیزد. البته استعداد چنین مفاسدی در اشخاص، متفاوت است؛ یعنی چه بسا **نوعی از مال به مقداری خاص**، برای کسی این مفاسد را داشته باشد ولی همان نوع و مقدار برای دیگری مشکلی ایجاد نکند.

از این رو صحیح نیست که از هر مالی گریزان باشیم و از آن به خدا پناه ببریم بلکه درست آن است که از پروردگارمان بخواهیم آن مقدار از مال را که می‌داند برای ما این مفاسد را به بار می‌آورد، از ما دور کند و دستیابی به آن را برای ما میسر نکند (وَأَزُو عَتِي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً...).

البته اگر این خواسته ما حقیقی باشد و از دلمان برخیزد، در کنار دعا و تضرع به درگاه الهی، خودمان نیز همواره رفتار و افکارمان را رصد می‌کنیم که گرفتار این آفات سعادت سوز نشویم.

### ■ هم‌نشینی با فقیران ■

یکی دیگر از آفت‌های مال که در پی خودبرتربینی برخاسته از ثروت پدید می‌آید، کراهت از هم‌نشینی با فقیران است؛ از این رو در ادامه گریز از آفت‌های مال، از پروردگارمان می‌خواهیم هم‌نشینی با فقیران را برای ما دوست داشتنی کند (اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ)؛ امری که می‌تواند ما را به خدا نزدیک کند؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرموده:

الْقُرْبَةُ إِلَى اللَّهِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَالدُّنُو مِنْهُمْ؛ نزدیکی به خدا، مهرورزی به مسکینان و نزدیک شدن

به آنهاست! (روضة الواعظین، ۴۵۷/۲)

اما این هم مانند کارهای نیک دیگر با دشواری‌هایی همراه است که برای گذر از آنها به **صبری نیکو** نیازمندیم؛ صبری که خدا ﷻ با آن ما را یاری کند (أَعْنِي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ).

تذکر مهم: پیام این فراز نورانی این است که باید به هم‌نشینی با فقیران علاقه‌مند باشیم و نگذاریم فقر آنان و نیز سختی‌های هم‌نشینی با آنان، حجابی میان ما و آنان باشد تا:

• **اولاً:** به راحتی به آنان نزدیک و از مشکلات آنان باخبر شویم و به اندازه توان، در رفع مشکلات آنان بکوشیم. امام سجاد علیه السلام خود نمونه کاملی بود برای توجه به فقیران و رسیدگی به امور آنان؛ روایت شده: «أَنَّهُ كَانَ إِذَا جَرَّ اللَّيْلَ وَهَدَّاتِ الْعُيُونُ قَامَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَجَمَعَ مَا بَقِيَ فِيهِ مِنْ قُوْتِ أَهْلِهِ وَجَعَلَهُ فِي جِرَابٍ وَرَمَى بِهِ عَلَى عَاتِقِهِ وَخَرَجَ إِلَى دُورِ الْفُقَرَاءِ وَهُوَ مُتَلَيِّمٌ وَيُفَرِّقُ عَلَيْهِمْ وَكَثِيرًا مَا كَانُوا قِيَامًا عَلَى أَبْوَابِهِمْ يَنْتَظِرُونَهُ فَإِذَا رَأَوْهُ تَبَاشَرُوا بِهِ وَقَالُوا جَاءَ صَاحِبُ الْجِرَابِ؛ هنگامی که شب همه جا را می‌پوشاند و چشم‌ها آرام می‌گرفت، امام سجاد علیه السلام به سوی منزلش می‌رفت و هرآنچه از خوراک خانواده‌اش باقی مانده بود، جمع می‌کرد و در کیسه‌ای می‌گذاشت و کیسه را به دوش خود

می انداخت و درحالی که نقاب به چهره داشت، به سوی خانه های نیازمندان می رفت و آن غذاها را میان آنان توزیع می کرد. بسیار پیش می آمد که نیازمندان بر در خانه های خود می ایستادند و انتظار او را می کشیدند و هنگامی که او را می دیدند به یکدیگر بشارت می دادند که صاحب کیسه آمد! (مناقب آل اُبی طالب علیه السلام، ۱۵۳/۴)؛ در روایت دیگری آمده است: «أَنَّهُ كَانَ يَعُولُ مَائَةَ بَيْتٍ مِنْ فَقَرَاءِ الْمَدِينَةِ...؛ امام سجاد علیه السلام، ما یحتاج صد خانه از نیازمندان مدینه را تأمین می کرد و دوست داشت که یتیمان، نابینایان، بیماران با بیماری های مزمن و مسکینانی که چاره ای برایشان نمانده بود، بر سفره او حاضر شوند و خود با دست خود غذایشان را به آنان می داد...» (مناقب آل اُبی طالب علیه السلام، ۱۵۴/۴)

#### • ثنایا: خود را از برکات هم نشینی با فقیران

**مؤمن و بافضیلت** محروم نکنیم. چه بسا فقیرانی که بندگان خوب خدا هستند و هم نشینی با آنان برای دین ما مفید است. روایت شده شخصی به امام سجاد علیه السلام اعتراض کرد: «إِنَّكَ تُجَالِسُ أَقْوَامًا دُونًا؛ تو با افراد پایین رتبه هم نشینی می کنی!» ایشان پاسخ داد: «إِنِّي أُجَالِسُ مَنْ أُنْتَفَعُ بِمُجَالَسَتِهِ فِي دِينِي؛ من با کسی می نشینم که از هم نشینی با او در دینم بهره برم» (مناقب آل اُبی طالب علیه السلام، ۱۶۱/۴)

#### آینه در آینه

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ  
بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ  
عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

با کسانی که بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را  
می خوانند و رضای او را می جویند، با شکیبایی  
قرین باش و دیدگانت، به جست و جوی زیور  
زندگی دنیا از آنها منصرف نشود.

کهف: ۲۸

در حدیث معراج، به فقیران بافضیلتی اشاره شده که **آداب فقیر زیستن** را به خوبی رعایت می کنند: «يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ؛ ای احمد، محبت به خدا، همان محبت به فقیران و نزدیکی به آنان است.» پیامبر ﷺ پرسید: «فقیران کیست اند؟» فرمود: «آنان که به اندک راضی، و بر گرسنگی صابر، و بر خوشی شاکرند؛ از گرسنگی و تشنگی شکایت نمی کنند و دروغ نمی گویند و بر خدای خویش خشم نمی گیرند؛ بر آنچه از دستشان می رود، اندوه نمی خورند و آنچه خدا به آنان می دهد، سرخوش نمی شوند.» (إرشاد القلوب، ۲۰۰/۱)

#### ■ متاعی که از من دور نگه داشتی

وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخَرَهُ لِي فِي خَزَائِكَ الْبَاقِيَةِ

پیش تر از پروردگار من خواستیم مالی را که برای ما زیان دارد، از ما دور نگه دارد. در این فراز خواسته خود را تکمیل می کنیم و با اشاره به اینکه ثروت های مادی، **کالای ناچیز این دنیای گذران** است، از پروردگار من می خواهیم ثروتی را که در این دنیای فانی از آن محروم ماندیم، در گنجینه های

ماندگارش برای ما ذخیره کند. آری، محرومیت‌های گذران دنیایی وقتی با **ایمان**، **صبر** و **رضا** آمیخته شوند، به ثروت‌های جاودان آخرتی تبدیل خواهند شد؛ پس سزااست که زمزمه ما این باشد:

اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي؛ سپاسم را از خود بر آنچه از من برکنار داشتی، بیشتر از سپاسم بر آنچه به من ارزانی داشتی، قرار ده! (نیایش ۳۵، بند ۳)

## ■ متاعی که به من بخشیده‌ای ■

حال اگر تقدیر پروردگارمان این باشد که از متاع زودگذر دنیا بهره‌مند باشیم (وَ اجْعَلْ مَا حَوَّلْتَنِي مِنْ خَطَايَاهَا وَ عَجَلْتْ لِي مِنْ مَتَاعِهَا)، این متاع را در چه راهی به کار گیریم؟ پاسخ روشن است: متاع گذران را باید وسیله‌ای برای دستیابی به سعادت جاودان قرار داد؛ یعنی:

■ جوار پروردگار (بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ) ■

■ قُرب پروردگار (وَ وُضْلَةً إِلَى قُرْبِكَ)

■ بهشت پروردگار (وَ ذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ)

راهکار کلی قرآنی برای دستیابی به این اهداف والا، **انفاق** (هزینه کردن) در راه خداست. کلام نورانی امیرمؤمنان (علیه السلام) برخی از مصادیق انفاق در راه خدا را برای ما روشن می‌کند:

فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَ لِيُخْسِنْ مِنْهُ الصِّيَافَةَ وَ لِيُفَكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِي وَ لِيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغَارِمَ وَ لِيَصْبِرَ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ التَّوَائِبِ اِتِّعَاءَ التَّوَابِ؛ پس هر که را خدا ثروتی بخشید باید به وسیله آن، با خویشان بیبوند و میهمانی نیکو برگزار کند و اسیر و گرفتار را برهاند و به تهی‌دست و بدهکار ببخشد و خود را به شکیبایی بر ادای حقوق و پیشامدهای

ناگوار [برای اموال] وادارد بدان امید که به پاداش الهی دست یابد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲)

یکی دیگر از مصادیق انفاق در راه خدا، هزینه اموال در راه **گسترش فرهنگ و ارزش‌های دینی** است؛ یعنی در راه جهاد رزمی، جهاد فرهنگی، جهاد علمی، جهاد اقتصادی و جهادهای دیگری که در راه پیشبرد دین و اهداف دینی شکل می‌گیرد.

پایان بخش این نیایش زیبا، توسل به سه نام نیکوی پروردگار است که چراغ **امید به استجابت** را در دل‌های ما فروزان‌تر می‌کند. با آوردن این نام‌ها به پروردگاران اعلام می‌کنیم **علت اینک** به درگاه او آمده‌ایم این است که باور داریم او چنین است:

۱. دارای فضل بزرگ (إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)؛ ۲. بخشنده (وَ أَنْتَ الْجَوَادُ)؛ ۳. بزرگوار (الْكَرِيمُ) ص

## آینه در آینه

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ  
وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا

و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی  
و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.

قصص: ۷۷

دیدگاه اسلام درباره ثروت چیست؟  
آیا آنچه در مذمت دنیا و دنیاپرستی وارد شده، به معنای مذموم بودن تلاش  
برای کسب ثروت و بهبود وضعیت اقتصادی است؟

شهید مطهری رحمته الله علیه:

«ممکن است کسی بیندارد که اسلام اساساً ثروت را مطرود و به عنوان یک امر پلید و دورانداختنی می‌شناسد؛ ولی این **اشتباهی بزرگ** است!  
در اسلام مال و ثروت، هیچ وقت تحقیر نشده است؛ نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف‌کردنش؛ بلکه همه این‌ها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست؛ بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضییع مال) حرام قطعی است.

اشتباه از آن‌جا ناشی شده که اسلام با **هدف قراردادن ثروت**، با اینکه انسان فدای ثروت شود، مخالف است و سخت مبارزه کرده است. به عبارت دیگر، **پول پرستی** و اینکه انسان برده پول باشد [را محکوم کرده است]. به عبارت دیگر، اینکه انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که **«الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»** (توبه: ۳۴)؛ که نام این حالت، حرص و آزار است؛ و یا پول را فقط برای پر کردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد، که نام آن شهوترانی است. در این حالت، پول خواستن با دنائت و پستی همراه است و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی.

نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت، پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواهد.»<sup>۱</sup>

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ۴۰۳/۲۰.

## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	قَوْمٌ	حُطَامٌ	ذَرِيعَةٌ	أُحْجِبُ
فارسی				
عربی	هم‌نشینی	هزینه کردن	پدید می‌آورد	خودبینی
عربی				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	أَجْرٍ	مِنْ	أَسْبَابٍ	الْحَلَالِ	أَزْزَاقٍ	ي
ترجمه واژه به واژه						
ترجمه روان						

۳. دیدگاه اسلام را درباره مصرف، به اختصار بیان کنید.

---



---

۴. آفات ثروت از نگاه امام سجاد (ع) چیست؟ یکی از آنها را به انتخاب خود توضیح دهید.

---



---

۵. دو شرط اساسی برای مطلوبیت مال اندوزی چیست؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- در تعالیم اسلام به «تولید و بهره‌وری مالی» سفارش شده است. با مراجعه به کتاب «الحیة» و مطالعه فهرست مجلدات سوم تا ششم آن، با سرفصل‌های مهمی که در روایات در باب اقتصاد اسلامی آمده است، آشنا شوید و بیان کنید با توجه به روایات، هدف از تولید مال و ثروت چیست؟ چه عوامل معنوی و مادی سبب تولید ثروت و برکت در اموال می‌شود؟

## گره‌گشای ناخوشی‌ها

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَ عِنْدَ الْكَرْبِ

نیایش امام علیه السلام هنگامی که برایش امر مهمی پیش می‌آمد یا رویداد ناگواری رخ می‌داد و هنگام اندوه شدید

۱) ای آنکه گره‌های ناخوشی‌ها با او گشوده می‌شود

و ای آنکه شدت سختی‌ها با او کاسته می‌شود

و ای آنکه از او درخواست می‌شود

بیرون آمدن از تنگناها به سوی آسودگی گشایش؛

۲) در برابر قدرت تو دشواری‌ها رام شده‌اند

و به لطف تو اسباب، سبب گردیده‌اند

و با قدرت تو قضا جاری گشته است

و طبق اراده تو اشیا روانه شده‌اند؛

۳) پس آن اشیا به خواست تو بی‌گفتنت فرمانبردارند

و به اراده تو بی‌نهیبت بازایستاده‌اند؛

۴) تویی که برای رویدادهای مهم خوانده می‌شوی

و تویی که در پیشامدهای ناگوار پناهگاهی؛

چیزی از آن‌ها دفع نمی‌شود مگر آنچه تو دفع کنی

و چیزی از آنها زدوده نمی‌شود مگر آنچه تو بزدایی.

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ

و يَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ

و يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ

الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرْجِ

۲) ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ

و تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ

و جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ

و مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ

۳) فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ

و بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ

۴) أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ

و أَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ

لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ

و لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ

## نمایی از دعا

کیست که نظام خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را در زندگی ما اداره می‌کند؟  
وقتی ناخوشی‌ها گره‌های ناگشودنی در زندگی ما می‌افکنند، گره‌گشای حقیقی کیست؟

## واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

عَقَّدَ	الشَّدَائِدِ	مَشِيَّةٌ	الْمَدْعُوُّ	الْمُهَمَّاتِ
الْمِلَمَاتِ	لَا يَنْدَفِعُ	دَفَعَتْ	لَا يَنْكَشِفُ	كَشَفَتْ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
تَحَلُّ	گشوده می‌شود؛ باز می‌شود	ماده «حل‌ل» به معنای <b>گشودن</b> است. «تَحَلُّ» فعل مجهول است. واژه‌های زیادی از این ریشه در فارسی به کار می‌روند؛ مانند: حلال، حل کردن، محلول، تحلیل، محل.
الْمُكَارِه	ناخوشی‌ها	ماده «کره» به معنای <b>امر ناخوشایند</b> است. «الْمُكَارِه» جمع «مَكْرَه» است. واژه‌های اکراه، کراهت، مکروه و کریه در فارسی نیز کاربرد دارند.
الْمُفْرَع	پناهگاه	ماده «فزع» به معنای <b>ترس شدید آمیخته با اضطراب و سرگردانی بر اثر رویدادی ناگهانی و ناخوشایند</b> است. هنگامی که این ماده با حرف «إلی» استفاده می‌شود، به معنای پناه‌بردن در چنین حالتی است. «الْمُفْرَع» اسم مکان به معنای پناهگاه هنگام چنین ترسی است.

## شرح دعا

### ■ آرزویی دست‌نیافتنی ■

همه از رنج و سختی گریزانیم و انتظار روزی را می‌کشیم که سختی‌ها پایشان را برای همیشه از زندگی ما بیرون بکشند؛ اما از شما چه پنهان! چه بخواهیم چه نخواهیم، مشکلات و سختی‌ها، با زندگی دنیایی ما گره خورده و آرزوی **بی‌رنج و سختی زیستن** را، آرزویی خام و دست‌نیافتنی کرده است. در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است:

الرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَالتَّعَبُ وَالنَّصَبُ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَلِأَهْلِ الدُّنْيَا؛ آسایش در دنیا و برای اهل دنیا آفریده نشده بلکه تنها در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده است. تنها خستگی و رنج، در دنیا و برای اهل دنیا آفریده شده‌اند. (الخصال، ۱/۶۴)

#### آینه در آینه

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ

همانا آدمی را در رنج و سختی آفریدیم!

بلد: ۴

اگر کسی به این حقیقت توجه نکند و آسایش و آرامش مطلق را در این دنیا بجوید، همواره در آتش حسرت آن می‌سوزد و جانش را در این راه تکه‌تکه می‌کند؛ چراکه او چیزی را

می‌طلبد که آفریده نشده است! امام سجاد علیه السلام در همان روایت نورانی می‌فرماید:

اتَّقِ اللَّهَ وَاجْمِلْ فِي الطَّلَبِ وَلَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يُخْلَقْ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يُخْلَقْ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ وَلَمْ يَنْلُ مَا طَلَبَ وَكَيْفَ يُنَالُ مَا لَمْ يُخْلَقْ؛ تقوای الهی پُورز و در طلب رزق، نیکو رفتار کن و آنچه آفریده نشده، مَطْلَب؛ چراکه هر کس آنچه آفریده نشده بطلبد، جانش از حسرت، تکه‌تکه می‌شود و به آنچه طلبیده نخواهد رسید؛ چگونه می‌شود به چیزی رسید که آفریده نشده است؟!

در این میان، آنچه باید بیاموزیم این است که چگونه مؤمنانه با این سختی‌ها، رویارو شویم و آنها را سربلند پشت سر بگذاریم.

### ■ رویارویی مؤمنانه با رنج‌ها و سختی‌ها ■

برای اینکه واکنشی مؤمنانه به ناخوشی‌ها نشان دهیم، باید سه گام اساسی برداریم:

۱. نگاهمان را به **خود، جهان هستی و مشکلات** اصلاح کنیم.

• اولاً: هنگام سختی‌ها به یاد داشته باشیم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)؛ «همانا ما به

خدا تعلق داریم و همانا ما به سوی او بازمی‌گردیم».



درس دوازدهم  
نیایش ۷

وجود ما و هر آنچه داریم همه به خدا ﷻ تعلق دارد و به او بازمی‌گردد. ما مالک چیزی نیستیم که به خاطر از دست دادن آن یا نقص در آن، با غم و اندوه دمساز شویم!

• **ثانیاً:** بدانیم خدا ﷻ با قدرت، دانش و حکمت بی‌کرانش جهان را به زیباترین شکل ممکن آفریده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷)؛ «کسی که هر چیز را آفرید، نیکو گرداند.» در پس هر رویداد، حکمتی الهی نهفته است و سختی‌ها و رنج‌ها نیز بی‌شک، از چشمه حکمت خداوند ﷻ سرازیر می‌شوند. توجه به این نکته، می‌تواند تحمل سختی‌ها را برای انسان آسان‌تر کند؛ زیرا انسان فطرتاً حکمت و زیبایی را دوست دارد و وقتی درمی‌یابد که مشکلاتش در گوشه‌ای از این نظام زیبا و حکیمانه قرار دارد، با آنها راحت‌تر کنار می‌آید. بخش‌هایی از آغاز نیایش این درس (نیایش هفتم)، این نگاه الهی را در ما زنده می‌کند.

• **ثالثاً:** سختی‌هایی که برای ما رخ می‌دهند در حقیقت برای رشد و تعالی ما هستند و ما را پرورش می‌دهند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

قَالَ اللَّهُ ﷻ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ فَلْيُزِرْ بِقَضَائِي وَلْيُضِرْ عَلَى بَلَائِي وَلْيَشْكُرْ نِعْمَائِي أَكْتُبْهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي؛ خداوند ﷻ فرموده: «بنده مؤمنم را به سوی امری نمی‌گردانم مگر اینکه آن را برای او خیر قرار داده باشم؛ پس باید به قضای من خشنود باشد و بر بلای من صبر کند و نعمتم را سپاس گزارد تا او را - ای محمد - در زمره صدیقان نزد خود بنویسم.» (الکافی، ۶۱/۲)

۲. در مواجهه با سختی‌ها، دست و پایمان را گم نکنیم و به جزع و فزع (بی‌تابی) نیفتیم، بلکه با توکل بر خدا، مشکل را بررسی کنیم؛ اگر راه حلی دارد، آن را انجام دهیم و اگر ندارد، صبوری و بردباری در پیش گیریم. از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده:

فَإِيَّاكَ وَالْجَزَعَ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ الْأَمَلَ وَيُضَعِّفُ الْعَمَلَ وَيُورِثُ الْهَمَّ وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ فَمَا كَانَتْ لَهُ حِيلَةٌ فَلَاخْتِيَالٍ وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِيلَةٌ فَلَا ضِطْبَازٍ؛ مبادا بی‌تابی و ناشکیبی کنی! چراکه این کار، امید را قطع و عمل را ضعیف می‌کند و اندوه ماندگار بر جای می‌گذارد. بدان که راه‌هایی در دو چیز است: برای آنچه چاره‌ای هست، چاره‌اندیشی کنی و بر آنچه چاره‌ای نیست، شکیبایی! (الجعفریات، ص ۲۳۴)

۳. به یاد داشته باشیم در هر صورت به یاری خدا ﷻ نیازمندیم؛ خواه راهی برای حل مشکل پیدا کنیم و خواه پیدا نکنیم. اینجاست که نیایش‌های هنگامه مشکلات (از جمله نیایش این درس)، با قدرت پا به میدان می‌گذارند و در کنار ما در برابر مشکلات می‌ایستند.



این نیایش‌ها این حقیقت را در برابر دیدگان ما می‌گذارند که هر اتفاق ریز و درشتی در جهان، با اذن پروردگار هستی رخ می‌دهد؛ پس تا او نخواهد نمی‌توانیم به سلامت از مشکلات عبور کنیم و جان سالم به در ببریم.

## ■ ندایی پر از حرف دل... ■

این نیایش را با ندایی آمیخته با درد دل آغاز می‌کنیم:

- ای کسی که گره‌های ناخوشی‌ها با او گشوده می‌شوند (يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ)؛ امور ناخوشایند، گره‌هایی در زندگی من افکنده‌اند که بی‌تو، توان گشودن آنها را ندارم.
- ای کسی که شدت سختی‌ها با او کاسته می‌شود (وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حَذَّ الشَّدَائِدِ)؛ سختی‌هایی چنان شدید بر من وارد شده‌اند که اگر تو از شدت آنها نگاهی زیر آنها می‌شکنم.
- ای کسی که بیرون رفتن از تنگناها به سوی آسودگی گشایش، از تو درخواست می‌شود (وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ)؛ در تنگنایی گرفتار آمده‌ام که مرا به رنج افکنده است و آرزوی رهایی از آن و گشایشی شیرین، مرا به در خانه تو کشانده است.

این ندهای آغازین دست‌کم دو کارکرد دارند؛ با آنها:

۱. از حال خرابمان سخن می‌گوییم و انگیزه خود را از آمدن به در خانه پروردگارمان با او در میان می‌گذاریم؛ اینکه ناخوشی‌ها در زندگی ما گره افکنده‌اند و سختی‌ها شدت یافته‌اند و تنگناها رنج‌آور شده‌اند.
۲. بیان می‌کنیم چرا به در خانه او آمده‌ایم، نه دیگران؛ برای اینکه باور داریم گره‌گشا، کاهنده سختی‌ها و بیرون‌آورنده از تنگناها، فقط اوست. در ادامه دلایل خود را بر این باور بیان خواهیم کرد.

## ■ باورهایی برای نزد تو آمدن ■

- پروردگارا، باورهایی از جنس نور در دل دارم که مرا به سوی تو هدایت کرده‌اند؛ من باور دارم:
- اموری که در برابر قدرت محدود و ناچیز من چموشی می‌کنند، در برابر قدرت بی‌پایان تو، رام و سربه‌راه هستند (ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ)؛ تو همانی که آسمان‌ها و زمین را بدون خستگی آفریدی و مردگان را زنده می‌کنی: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُمْ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (احقاف: ۳۳)؛ «آیا ندیدند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها به ستوه نیامد، قادر است مردگان را زنده کند؟! آری، همانا او بر هر چیزی تواناست.»



■ اینکه اشیا اثردار شده‌اند و علت و سبب برای دیگر امور گشته‌اند، به واسطه **احاطه**، **حضور** و **نفوذ تو در باطن آنها** بوده است (و تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ). حضور تو در باطن آنان است که آنها را سبب قرار داده است؛ آنها بدون تو پوچ و بی‌اثرند.

تذکره: درباره معنای «لطیف» که از نام‌های نیکوی خدا ﷻ در قرآن است، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. معنایی که برای این فراز ارائه شد، بر پایه دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه است:

«**لطیف** از نام‌های خداوند متعال است و بر **حضور و احاطه او در باطن اشیا** دلالت دارد که دیگران به چنین حضور و احاطه‌ای راه ندارند. اصل در معنای این ریشه، کوچکی، ظرافت و نفوذ است... و کنایه از مدارا و نرمی نیز قرار می‌گیرد.» (المیزان، ۱۱/۲۴۸) «خداوند با احاطه و علمش به امور بسیار ظریف دست می‌یابد و با نرمی چنان‌که خود می‌خواهد در آنها تصرف می‌کند.» (المیزان، ۱۸/۴۰)

■ آنچه در هستی رخ می‌نماید، قضا و حکم قطعی توسست که با قدرت بی‌انتهایت به مرحله اجرا درآمده است (و جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ).

**آئینه در آئینه**

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین بدون نمونه پیشین؛  
و وقتی بر کاری حکم کند جز این نیست که به  
آن گوید: «باش»، پس موجود می‌شود.

بقره: ۱۱۷

■ همه اشیا - چه بدانند و چه ندانند، چه بخواهند و چه نخواهند - بر اساس اراده و خواست تو رفتار می‌کنند (و مَصَّ عَلَىٰ إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ):

- نیازی نیست برای انجام کاری، فرمان صادر کنی؛ همینکه بخواهی، کافی است تا اشیا کاری را انجام دهند (فَهِیَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ)؛

- نیازی نیست برای انجام‌دادن کاری، دستور صادر کنی؛ همینکه اراده کنی کافی است تا اشیا کاری انجام ندهند (و بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ).

تذکره: این فراز به **اراده تکوینی** خداوند ﷻ در هستی اشاره دارد که همه امور بر اساس آن در جریان است؛ حتی نافرمانی‌های کافران که مخالف **اراده تشریعی** (دستورات دینی) خداست، از دایره اراده تکوینی او خارج نیست. اوست که **تکوینا** اراده کرده آنان اختیار داشته باشند و بر اساس اختیار خود راه درست یا غلط را در پیش گیرند.



## ■ نتیجه‌گیری... ■

### أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمَهْمَاتِ وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلِمَاتِ

این باورهایی که مرور کردم، یک نتیجه روشن در دستان من قرار می‌دهند: «تنها کسی که شایسته است او را بخوانم و به او پناه برم، فقط و فقط تو هستی.»  
فراز چهارم از چهار جمله تشکیل شده است که به نظر می‌رسد به صورت **لَفّ و نشر مرتب**، چیده شده‌اند؛ یعنی جمله‌ها یک‌درمیان با هم مرتبط هستند:

- جمله اول (أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمَهْمَاتِ) با جمله سوم (لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ)
- جمله دوم (أَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلِمَاتِ) با جمله چهارم (لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ)

امور ناخوشایند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. **الْمَهْمَاتِ**: امور ناخوشایندی که هنوز بر سر ما نیامده‌اند ولی نگرانی و دل‌مشغولی به آنها به سراغمان آمده و آرامش را از ما ربوده است. این امور **مُهَمِّم** هستند؛ یعنی ما را به هم اندوه شدید و دل‌مشغولی انداخته‌اند.

در رویارویی با این امور، ما در پی «دفع» (یعنی **ازخودراندن و دورکردن**) این امور هستیم؛ یعنی وقتی این امور به ما نزدیک می‌شوند، می‌خواهیم آنها را دفع و از خود دور کنیم. اما چون توان خود را کافی نمی‌بینیم، در پی کسی هستیم که او را بخوانیم و از او بخواهیم این امور را از ما دفع کند.

۲. **الْمَلِمَاتِ**: امور ناخوشایندی که بر سر ما آمده‌اند و اکنون ما را درگیر خود کرده‌اند. این امور **مُلِمِّم** هستند؛ یعنی بر سر ما فرود آمده‌اند.

در رویارویی با این امور، ما در پی «کشف» (یعنی **کنارزدن و زدودن**) این امور از زندگی خود هستیم؛ چراکه این امور همچون پرده‌ای به روی زندگی ما کشیده شده‌اند و فضای آن را تیره و تار کرده‌اند.

این امور که معمولاً ناگهانی بر سر ما فرود می‌آیند، وجود ما را سرشار از هراس و سرگردانی (فَزَع) می‌کنند و ما برای رهایی از آنها نیاز به مَفْرَع و پناهگاهی امن داریم.

از آنجاکه کارگردان هستی خداست و همه امور بر پایه اراده و خواست او در جریان هستند، این دو نتیجه با ارزش را به دست می‌آوریم و مشتاقانه در محضر پروردگاران بر زبان می‌آوریم:

■ اول: تنها شخصی که شایسته است در **مُهَمَّات** او را بخوانم، تو هستی؛ چراکه هیچ‌یک از آنها از من دور نمی‌شوند مگر آنهایی که تواز من دور کنی:

«أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمَهْمَاتِ... لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ»



■ دوم: تنها پناهگاهی که سزاوار است در **مُلِمَّات** به آن پناه برم، تو هستی؛ چراکه هیچ یک از آنها از من زدوده نمی شوند مگر آنهایی که تو از من بزدایی:

«أَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمُلِمَّاتِ... لَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ»

## ■ اهمیت دعا هنگام سختی ها و بلاها

پیام روشن این نیایش، اهمیت دعا و پناه بردن به خدا ﷻ هنگام گرفتاری ها و دشواری ها است؛ روایات نورانی زیر نیز بر این امر تأکید دوچندان می کنند:

■ امیرمؤمنان (علیه السلام): إِذَا اشْتَدَّ الْفَرْعُ فَأَلَى اللَّهِ الْمَفْرَعُ؛ هنگامی که هراس شدید شود، تنها پناهگاه خداست. (الکافی، ۴۶۸/۲)؛ ایشان در مقام نیایش، در وصف اولیای خدا می گوید:

«إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمُ ذِكْرَكَ وَإِنْ صَبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْمًا بِأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ وَمَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ؛ اگر در غربت احساس تنهایی کنند، یاد توانیس آنان شود و اگر مصائب بر آنان فرو ریزد، به پناه خواهی از تو پناه برند؛ زیرا می دانند زمام امور به دست توست و صدور آنها از قضای توست.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۷)

■ امام سجاده (علیه السلام): الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ؛ دعا بلای فرودآمده و فرودنیامده را دفع می کند. (الکافی، ۴۶۹/۲)

■ امام صادق (علیه السلام): الدُّعَاءُ يَرْدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِنْزَامًا فَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مُفْتَاخُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَنَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ ﷻ إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْتَرُ قَرْعُهُ إِلَّا يُوْشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ؛ دعا، قضا را پس از آنکه به شدت محکم شده است، برمی گرداند؛ پس فراوان دعا کن که آن کلید هر رحمتی و سبب برآوری هر حاجتی است و آنچه نزد خداست جز با دعا به دست نمی آید و همانا هیچ دری نیست که فراوان کوبیده شود مگر اینکه نزدیک است به روی صاحب آن گشوده شود. (الکافی، ۴۷۰/۲)

■ امام موسی کاظم (علیه السلام): مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ ﷻ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشَفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكَاءًا وَمَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ وَالتَّصَرُّعِ إِلَى اللَّهِ ﷻ؛ هر بلایی که بر بنده مؤمنی فرود آید و خدا ﷻ دعا کردن را در دل او اندازد، برطرف شدن آن بلا نزدیک خواهد بود. و هر بلایی که بر بنده مؤمنی فرود آید و او از دعا کردن بازماند، آن بلا طولانی خواهد بود؛ پس هنگامی که بلا بر شما فرود آمد، دعا و زاری به درگاه خداوند ﷻ را جدی بگیرید! (الکافی، ۴۷۱/۲)

اگر خوشی‌ها و ناخوشی‌ها همه به دست خداست،  
چرا جهان را سرتاسر خوشی نیافریده است؟ چرا خوشی‌ها را با ناخوشی می‌آمیزد؟

فراموش نکنیم ما در **عالمی مادی** زندگی می‌کنیم که **تزامم و تضاد** - که زمینه‌ساز ناخوشی‌ها هستند - امری جدایی‌ناپذیر از آن است؛ همانند شوری که از نمک جدایی‌ناپذیر است.

به بیان دیگر، خداوند ﷻ پس از اینکه عوالم فراوانی آفرید که در آنها هیچ تضاد و تزاممی وجود نداشت و سرتاسر خوشی، صلح و صفا بود، دو راه در مقابل خود داشت:

- یا این عالم مادی را که ما در آن به سر می‌بریم، نمی‌آفرید؛
- یا آن را همراه با این تضادها و تزامم‌ها می‌آفرید. اگر ما را می‌آفرید و از این تزامم‌ها خبری نبود، معنایش این بود که ما در عالم مادی آفریده نشده‌ایم بلکه همچون فرشتگان در **عالم مجردات** هستیم.

بی‌شک رحمت بی‌پایان او اقتضا می‌کرد این عالم را بیافریند و به ساکنان آن هستی ببخشد؛ چراکه در آینه علم و حکمت خود می‌دید خیراتی که از این عالم مادی بر می‌خیزد بسی بیشتر از شروری است که در آن نمایان می‌شود.

او می‌دید که در بستر همین تزامم‌ها و ناخوشی‌ها، موجودات مادی لباس هستی بر تن می‌کنند و به‌سوی کمال خود به راه می‌افتند و تا آنجا که امکان دارد، پیش می‌روند و از رحمت بی‌کران او بهره می‌برند.

او می‌دید همین ناخوشی‌ها و ناگواری‌ها، بستری فراهم می‌آورند که بندگان در آن رشد می‌کنند و استعدادهای نهفته خود را نمایان می‌سازند.

او می‌دید همین ناخوشی‌ها و ناگواری‌ها، همچون صیقلی زنگارها را از روح بندگان می‌زدایند و آنان را برای ورود به بهشت آماده می‌کنند.

او می‌دید همین ناخوشی‌ها و ناگواری‌ها، می‌توانند عاملی باشند که بندگان خفته را بیدار کنند و دل‌های آنان را به‌سوی پروردگارشان بازگردانند.

## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	المُليَّات	المِهْمَّات	لَا يَنْكَشِفُ	مَشِيَّة
فارسی				
فارسی	دفع کردی	گره‌ها	سختی‌ها	زدودی، کنارزدی
واژه				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	يَا	مَنْ	يُلْتَمَسُ	مِنْ	هُ	الْمَخْرُجُ	إِلَى	رُوحِ	الْفَرْجِ
ترجمه واژه به واژه									
ترجمه روان									

۳. گام‌های اساسی برای رویارویی مؤمنانه با دشواری‌ها چیست؟

---



---

۴. مقصود از فراز «تَسَبَّيْتُ بِلُظْفِكَ الْأَسْبَابَ» چیست؟

---



---

۵. مقصود از «المِهْمَّات» و «المُليَّات» چیست؟ برای رویارویی با هر یک چه چیزی را می‌جوییم؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- در کتاب الکافی، بابی هست با عنوان «بَابُ الدُّعَاءِ لِلْكَرْبِ وَالْهَمِّ وَالْحُزَنِ وَالْخَوْفِ» (الکافی، ۲/۵۵۶)؛ با مراجعه به این باب یکی از نیایش‌های آن را برگزینید و مفاهیم آن را با مفاهیم نیایش هفتم صحیفه سجادیه مقایسه کنید.



## بی تو نمی توانم...

۵ وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ

مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ

وَأَلَمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ

۶ وَ يَقْدِرَتِكَ أَوْرَدْتُهُ عَلَيَّ

وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتُهُ إِلَيَّ

۷ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ

وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ

وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ

وَلَا مُعْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ

وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ

وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ

۸ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ

وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ

۵ و امری بر من فرود آمده - ای پروردگار من -

که سنگینی اش مرا به سختی افکنده

و باری بر من وارد آمده که حمل آن بر من دشوار است

۶ درحالی که تو با قدرت خویش آن را بر من وارد کرده ای

و با چیرگی خود آن را متوجه من کرده ای؛

۷ پس هیچ بیرون راننده ای برای آنچه وارد آورده ای نیست

و هیچ برگرداننده ای برای آنچه به سوی من فرستاده ای نیست

و هیچ گشاینده ای برای آنچه بسته ای نیست

و هیچ بستنده ای برای آنچه گشوده ای نیست

و هیچ آسان کننده ای برای آنچه دشوار ساخته ای نیست

و هیچ یآوری برای کسی که بی یاور گذاشته ای نیست؛

۸ پس به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما

و به فضل - ای پروردگارم - در گشایش را برابیم بگشا

و با توانایی ات چیرگی اندوه را بر من در هم شکن و بزد

وَ أُنِِّلِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ

و درباره آنچه شکوه آوردم کمال عنایتت را نصیبم کن

وَ أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ

و درباره آنچه طلبیدم شیرینی نیکوکاریات را به من بچشان

وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجاً هَنِئاً

و از سوی خودت رحمت و گشایشی گوارا عطایم فرما

وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَاجاً وَحِياً

و از نزد خودت رهایی سریعی برایم قرار ده

﴿٩﴾ وَ لَا تَشْغَلْنِي بِالْاهْتِمَامِ عَنْ

﴿٩﴾ و مرا با مشغولیت به اندوه، بازمدار از

تَعَاهِدِ فُرُوضِكَ وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ

محافظت واجبات و عمل به مستحبات؛

﴿١٠﴾ فَقَدْ ضِيقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذُرْعاً

﴿١٠﴾ که - ای پروردگارم - از آنچه بر سرم آمده به تنگ آمده‌ام

وَ امْتَلَأْتُ بِحِمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمّاً

و به سبب تحمل آنچه برایم من رخ داده پر از اندوه شده‌ام

وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتَ بِهِ

و تویی که توانایی بر زدودن آنچه در آن گرفتار آمده‌ام

وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ

و دفع آنچه در آن فرو افتاده‌ام؛

فَاعْمَلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنِّ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ

پس با من چنین کن، گرچه از سوی تو سزاوار آن نباشم؛

يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

ای صاحب عرش بزرگ.

### نمایی از دعا

در سختی‌های جانکاه درددلمان را نزد چه کسی ببریم؟

خداوند ﷻ چه نقشی در گرفتارشدن ما به دشواری‌ها و زدودن آنها از ما دارد؟

درگیری با مشکلات چه زیان معنوی می‌تواند برای ما به همراه داشته باشد؟

## واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

تَكَادَ	ثَقُلَ	بَهَظَ	أُورِدَتْ	وَجَّهَتْ
مُصْدِر	صَارِف	فَاتِح	مُيَسِّر	عَسَرَتْ
أَنِلْ	فُزُوض	أُمْتَلَأْتُ	مُنِيْتُ بِ	لَمْ أَشْتَوْجِبْ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
أَلَمَّ بِ	وارد آمد، فرود آمد	ماده «ل م م» به معنای <b>گرد آمدن</b> و به هم پیوستن است. «أَلَمَّ بِ» فعل ماضی از باب افعال است و به معنای <b>رفتن و اقامت در جایی یا نزد کسی</b> است. به بلایا و گرفتاری هایی که بر انسان فرود می آید، مُلِمَّات گفته می شود.
سُلْطَان	نیرومندی و چیرگی	ماده «س ل ط» به معنای <b>نیرومندی، چیرگی و توانایی و داشتن دیگران به امری</b> است. «سلطان» در این نیایش مصدر است. این واژه به معنای «پادشاه» و نیز «دلیل و برهان» نیز به کار می رود. واژه های سلطه، تسلط، مسلط از واژه های پرکاربرد در فارسی هستند.
خَذَلْتُ	واگذاشتی، بی یاور گذاشتی	ماده «خ ذ ل» به معنای <b>یاری نرساندن</b> است. «خَذَلْتُ» فعل ماضی است. مصدر این فعل خَذْلان است. برخی به اشتباه این کلمه را خواری معنا می کنند؛ گویا آن را با «خِزِي» اشتباه می گیرند.



## ■ ندایی شیرین و کارگشا ■

فرازهای درس گذشته، سرمایه‌های معرفتی لازم را برای بهره‌مندی از فرازهای این درس فراهم آورد. اکنون که دانستیم گره‌گشای حقیقی خداست و بی‌خواست او آب از آب تکان نمی‌خورد، تصمیم داریم رنج و درماندگی خود را با پروردگاران در میان بگذاریم.

این درد دل، آمیخته با ندایی شیرین است: «يَا رَبِّ»

معمولاً ندا را در جایی می‌آوریم که می‌خواهیم توجه کسی را که از ما غافل است به سوی خود جلب کنیم؛ اما همه به خوبی می‌دانیم احاطه علمی پروردگاران بر هستی چنان شدید است که امکان ندارد لحظه‌ای از ما غافل باشد:

■ «أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲)؛ «همانا خدا به هر چیزی احاطه علمی دارد.»

■ «لَا يَصِلُ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» (طه: ۵۲)؛ «پروردگارم نه گمراه می‌شود و نه فراموش می‌کند.»

پس ندای پروردگار چه کارکردی برای ما دارد؟

راستش را بخواهید کارکرد ندا در اینجا برعکس است!

این ما هستیم که نیاز داریم به یکی از نام‌های زیبای پروردگاران توجه پیدا کنیم و دریچه‌های دل و جان خود را به سوی آن نام زیبا بگشاییم. توجه حقیقی به آن نام زیبا، **استعداد پذیرش رحمت و برکات مرتبط با آن** را در وجود ما پدید می‌آورد.

در حقیقت با توجه و تمرکز بر آن نام زیبا، خود را در معرض نسیم‌های رحمتی که از سوی آن می‌وزد قرار می‌دهیم و برای بهره‌مندی از آن آماده می‌کنیم.

هنگامی که در بلا و گرفتاری قرار می‌گیریم، یکی از نام‌هایی که می‌تواند به یاری ما برخیزد، ذکر شریف «يَا رَبِّ» است.

واژه «رَبِّ» در حقیقت ترکیبی است از دو واژه «رَبَّ» و «ي» که دومی حذف شده است؛ بنابراین «رَبِّ» یعنی «پروردگار من».

«رَبِّ» به معنای مالک و صاحب‌اختیاری است که تدبیر امور دیگری را بر عهده دارد و او را به سوی رشد و کمال خود می‌پروراند. ذکر «يَا رَبِّ» دل‌های ما را به سوی **مالک و مدبّر حقیقی خود** متوجه می‌کند؛ کسی که می‌دانیم این بلا و گرفتاری با اذن و خواست او به سراغ ما آمده است و جز با اذن و خواست او، دست از سر ما برنمی‌دارد. این ندا، شیرین و آرامش‌بخش است؛ زیرا مستقیماً ما را به مهربانی متصل می‌کند که مالک حقیقی ماست و همه کارهای ما بلکه همه امور عالم در دست اوست.



## ■ مروری بر آنچه پیش آمده و باورهای مرتبط با آن ■

پیش از آنکه درخواست نهایی خود را - که همان گشایش و رهایی از اندوه است - در فراز هشتم بر زبان آوریم، باید از فرازهای پنجم، ششم و هفتم عبور کنیم تا برای طرح درخواست نهایی آماده‌تر شویم. در این سه فراز، به ترتیب از مراحل زیر گذر می‌کنیم:

۱. فراز پنجم: بلایی را که بر ما وارد آمده و فشاری را که زیر آن تحمل می‌کنیم با پروردگاران در میان می‌گذاریم؛

۲. فراز ششم: اعلام می‌کنیم باور داریم که این بلا و سختی را او با قدرت و چیرگی خود بر ما وارد کرده است؛

۳. فراز هفتم: از باور قبلی نتیجه می‌گیریم کسی نمی‌تواند با او هم‌وردی کند و آنچه را او تحقق بخشیده از میان بردارد؛ زیرا هیچ‌کس توان مقابله با قدرت و چیرگی او را ندارد. اکنون هریک از این مراحل را جداگانه مرور می‌کنیم تا به اهمیت آن بیشتر پی ببریم:

### ۱. درددل با پروردگار

ابتدا به پروردگاران عرضه می‌داریم بلایی بر سرمان آمده که بسیار سنگین و دشوار است و ما را در رنج و سختی افکنده است و یاری تحمل آن را نداریم (وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَاذَّبِي ثَقُلَهُ وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهْطَنِي حَمْلُهُ). هیچ اشکالی ندارد وقتی مشکلی برایمان پیش می‌آید، به درگاه پروردگاران شکایت ببریم؛ البته هیچ‌گاه از پروردگاران شکایت نمی‌کنیم

#### آیین در آیین

وَأَيُّوبُ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ  
وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

و ایوب هنگامی که پروردگارش را ندا داد  
که همانا به من آسیب و گزند رسیده  
و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی.

انبیاء: ۸۳

بلکه از مشکل پیش آمده **نزد** پروردگاران شکایت می‌کنیم. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده:

إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا يَشْكُوَنَّ رَبَّهُ ﷻ وَ لَيْشْتَكَ إِلَىٰ رَبِّهِ الَّذِي بِيَدِهِ مَقَالِيدُ الْأُمُورِ وَ تَدْبِيرُهَا؛  
وقتی مسلمانی در تنگنا قرار گرفت، هرگز نباید از پروردگارش ﷻ شکایت کند بلکه باید به پروردگارش شکایت کند که کلیدهای امور و تدبیر آنها در دست اوست. (الخصال، ۲/ ۶۲۴)

این همان کاری است که پیامبران علیهم السلام هنگام رویارویی با مشکلات انجام می‌دادند. نمونه بارز آن را در داستان حضرت ایوب علیه السلام مشاهده می‌کنیم که در سخت‌ترین شرایط به سر می‌برد و پس از اینکه به درگاه الهی شکوه برد، خداوند ﷻ ندای او را پاسخ گفت و او را از آن شرایط دشوار رهانید.



از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت شده:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزُلُ بِهِمُ النِّعَمُ وَتَزُولُ عَنْهُمْ النِّعَمُ فَزِعُوا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَ  
وَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ قَاسِدٍ؛ اگر مردم هنگامی که کيفرها بر  
آنان فرود می آمد و نعمت ها از آنان زدوده می شد، با نیت های راستین و دل های شیفته  
به پروردگارشان پناه می بردند، بی شک هرآنچه از دستشان رفته، به آنان بازمی گرداند و  
هر امری را که از آنان تباه شده، برای آنان اصلاح می کرد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸)

## ۲. باوری تعیین کننده

دومین مطلبی که با پروردگاران در میان می گذاریم باوری است که از نگاه توحیدی ما به هستی برخاسته است.

ما باور داریم هر اتفاقی که در هستی برای ما و دیگر آفریدگان رخ می دهد، با اذن و اراده تکوینی آفریدگار هستی است.

این باور در ارتباط با مصیبت هایی که بر ما فرود می آیند دو نتیجه در دستان ما می گذارد:

أ. نتیجه ای مرتبط با قدرت پروردگار (وَ بِقُدْرَتِكَ أَوْزَدْتَهُ عَلَيَّ)

چون خداوند ﷻ خواسته که ما در این دشواری قرار بگیریم، پس نیرو و قدرتی که این دشواری را بر ما وارد کرده، نیرو و قدرت خداوند ﷻ است.

ب. نتیجه ای مرتبط با غلبه و چیرگی پروردگار (وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ)

چون به اذن خداوند ﷻ این دشواری به سراغ ما آمده است، پس غلبه و چیرگی او بر هستی باعث شده این دشواری به سوی ما بیاید.

## ۳. نتایج برخاسته از باور پیشین

از آنجا که افعال خدا ﷻ، تکیه بر قدرت و چیرگی او بر جهان هستی دارد، هیچ کس نمی تواند بر خلاف خواست او کاری انجام دهد و به نوعی با کاری که او کرده به مخالفت برخیزد؛ بنابراین:

■ اگر خدا چیزی (مثلا بلایی) را به زندگی شخصی وارد کند، هیچ کس نمی تواند آن را از زندگی او بیرون براند (فَلَا مُضِدَّ لِمَا أَوْزَدْتَ)؛

■ اگر خدا چیزی را به سوی کسی روانه کند، هیچ کس نمی تواند آن را از او دور و به سویی دیگر برگرداند (وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ)؛



إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ  
يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ  
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

اگر خدا یاری تان کند کسی بر شما پیروز نخواهد  
شد و اگر شما را یاری نرساند، چه کسی پس از او  
شما را یاری خواهد رساند؟!  
و مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.

آل عمران: ۱۶۰

- اگر خدا دری را ببندد، هیچ کس نمی تواند آن را باز کند (وَلَا فَاتِحَ لِمَا أُغْلِقَتْ)؛
- اگر خدا دری را باز کند، هیچ کس نمی تواند آن را ببندد (وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحَتْ)؛
- اگر خدا امری را دشوار کند، هیچ کس نمی تواند آن را آسان کند (وَلَا مُيسِّرَ لِمَا عَسَّرَتْ)؛
- اگر خدا کسی را به حال خود رها کند و به او یاری نرساند، هیچ کس نمی تواند به یاری او برخیزد (وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلَتْ).

## ■ درخواست رهایی

اکنون که با مرور باورهای نورانی خود دل هایمان را آماده پذیرش رحمت پروردگار کردیم، زمان آن رسیده که با ذکر شریف صلوات جان هایمان را آماده تر کنیم (فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ) و خواسته های خود را با پروردگاران در میان بگذاریم:

۱. وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ

پروردگارا، اکنون که دانستم دری را که تو بسته ای کسی جز تو نمی تواند باز کند، از تو می خواهم در گشایش را به واسطه فضلت (بِطَوْلِكَ) به روی من بگشایی. فضلت را از آن رو واسطه قرار دادم که می دانم حقی بر گردن تو ندارم که بر اساس آن بخواهی این کار را برایم انجام دهی.

۲. وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ

اکنون که دانستم این اندوه و دلهره را تو بر من مسلط و چیره کرده ای و هیچ کس جز تو نمی تواند آن را از من بزدايد، از تو می خواهم با قدرتی که برای تصرف در هستی داری (بِحَوْلِكَ)، این چیرگی اندوه را در هم شکنی و آن را از من دور سازی.

۳. وَ اَلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ

از تو می خواهم به شکایتی که به درگاهت آوردم، بی اعتنا نباشی؛ بلکه کمال عنایت و نیکوکاری ات (حُسْنَ النَّظَرِ) را درباره آن، نصیبم فرمایی.

۴. وَ اَذْفِنِي حَلَاوَةَ الصَّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ

از تو می خواهم شیرینی نیکوکاری ات را درباره درخواستی که مطرح کردم، به من بچشانی.



به رحمتی ویژه از جانب تو نیازمندم تا به واسطه آن گشایشی گوارا به من هدیه دهی؛ گشایشی که برای دستیابی به آن نیاز نباشد افزون بر سختی‌هایی که در آن به سر می‌برم، سختی و خستگی بیشتری را تحمل کنم.

از تو می‌خواهم برای رهایی از این مشکل که دم‌به‌دم از حضورش رنج می‌کشم، راه برون‌رفت سریعی برایم فراهم آوری.

پرورداگارا، بیم آن دارم چنان مشغول این اندوه شوم که از پرداختن به واجبات و عمل به مستحبات بازمانم. این اندوه و دل‌مشغولی را از من دور کن تا با خیالی آسوده بتوانم آن‌گونه که شایسته است به واجبات و مستحبات بپردازم.

تذکر: زیباست که امام سجاد (ع) در میان همه محدودیت‌هایی که ممکن است مشکلات برای انسان به وجود آورد، نگران عمل به واجبات و مستحبات است.

این نشان می‌دهد که آن پیشوای الهی با دل‌وجان به این آیه نورانی باور دارد:

(ذاریات: ۵۶)؛ «و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»

خداوند ﷻ به یکی از پیامبرانش وحی کرد:

به عزت و جلالم سوگند، آرزوی هر آرزومندی را که به غیر من امید بسته، قطع می‌کنم و به او در میان مردم لباس خواری می‌پوشانم و از گشایش و بخشش خود دورش می‌سازم!

چگونه بنده من در سختی‌ها به غیر من چشم دوخته و به دیگری امید بسته است، درحالی‌که منم آن بی‌نیاز بخشنده؟!

کلید همه درهای بسته به دست من است و درگاه من به روی هر کس که مرا بخواند، گشوده است. آیا او نمی‌داند که هر مصیبتی که به او می‌رسد، تنها من اختیار برطرف کردن آن را دارم؟!

چه شده که با آرزویش از من روی‌گردان شده؟! [بارها] بدون اینکه درخواستی کرده باشد، با جود و کرم به او عطا کردم ولی او [اکنون] از من روی‌گردان شده و در مصیبتش درخواست خود را از دیگری طلب می‌کند!

من خدایی هستم که قبل از درخواست، بخشش می‌کنم؛ آیا ممکن است که از من درخواست شود و اجابت نکنم؟! هرگز!

آیا جود و کرم از آن من نیست؟!

آیا دنیا و آخرت به دست من نیست؟!

اگر همه اهل هفت آسمان و زمین از من درخواست کنند و من خواسته همه آنها را برآورده سازم، حتی به اندازه بال‌پشه‌ای از مُلک من کاسته نمی‌شود؛ چگونه از مُلکی که من سرپرست آنم کاسته شود؟! پس بدا به حال کسی که مرا نافرمانی کند و حریم مرا نگه ندارد!

## ■ درددل پایانی ■

در فراز پایانی باز سفره دلمان را در برابر پروردگاران باز می‌کنیم و عرضه می‌داریم که طاقت آنچه را بر سرمان آمده نداریم (فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِیَ یَا رَبِّ دَرْعًا) و به واسطه کشیدن بار آنچه برای ما رخ داده و ما را به سختی افکنده، پر از اندوه شده‌ایم (وَ امْتَلَأْتُ بِحَمَلٍ مَّا حَدَّثَ عَلَیَّ هَمًّا).

### آیین درآیین

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ  
فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ  
وَإِنْ يَرِدْكَ بَخِيرٌ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ

اگر خدا به تو گزندی رساند، آن را هیچ زداینده‌ای  
جز خودش نیست و اگر خیر برای تو خواهد،  
فضلش را هیچ بازگرداننده‌ای نیست.

یونس: ۱۰۷

اینها در حالی است که می‌دانیم تنها اوست که می‌تواند این گرفتاری را از ما بزدايد و حالتی را که در آن فرو افتاده‌ایم از ما دور کند (وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتَ بِهِ وَ دَفْعِ مَا وَقَعَتْ فِيهِ).  
دلیل این امر را در فرازهای ششم و هفتم دانستیم.

اکنون که چنین است، از او می‌خواهیم که این گرفتاری را از ما بزدايد و این حالت ناخوشایند را از ما دور کند (فَافْعَلْ بِیْ ذَلِكَ) گرچه می‌دانیم حق واجبی بر گردن او نداریم که به واسطه آن این خواسته ما را برآورده کند (وَ إِنْ لَمْ أَشْتَوْجِبْهُ مِنْكَ) بلکه همانند همیشه دست به دامان فضل بی‌کران او شده‌ایم.

## ■ عرش بزرگ ■

ندای پایانی تأییدی است بر همه باورهایی که در این نیایش مرور کردیم: «يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» عرش جایگاهی است که فرمانروایان، فرمان‌های خود را از آنجا صادر می‌کنند و آثار آن در سرتاسر قلمرو آنان هویدا می‌شود.

در دار هستی نیز مرتبه و جایگاهی با عظمت وجود دارد که فرمان همه رخدادهای هستی از آنجا صادر می‌شود. صاحب آن عرش بزرگ، همان کسی است که از ابتدای نیایش بارها تأکید کردیم آمدن و رفتن سختی‌ها و ناگواری‌ها تنها و تنها به دست اوست.



درس سیزدهم  
نیایش ۷

از آموزه‌های مسلم اسلامی این است که پناه‌بردن به خدا ﷻ در سختی‌ها و مشکلات به معنای دست روی دست گذاشتن نیست؛ یعنی مؤمنان راستین در عین اینکه کلید حل مشکل خود را فقط و فقط در دستان پروردگارشان می‌بینند و چشم امید به رحمت بی‌کران او می‌دوزند، با تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق از همه امکاناتی که در اختیار دارند برای پیروزی بر مشکل پیش‌آمده بهره می‌برند. آیا این نوعی تناقض میان باور و عمل نیست؟  
آیا اینکه آنان برای استفاده از امکانات، تدبیر و برنامه‌ریزی می‌کنند، به معنای این نیست که در کنار امید به خدا ﷻ به این امکانات و تدابیر نیز امید بسته‌اند؟

اگر از زاویه نگاه مؤمنان راستین بنگریم، هیچ تناقضی وجود ندارد؛ زیرا:

■ **اولاً:** آنان تدبیر، برنامه‌ریزی و اقدام برای حل مشکل را وظیفه خود می‌دانند؛ یعنی کاری می‌دانند پروردگارشان دوست دارد آنان در آن شرایط انجام دهند. آنان در حقیقت به وظیفه الهی خود عمل می‌کنند و نتیجه را به پروردگارشان می‌سپارند.

■ **ثانیاً:** آنان امکانات و توانایی‌های خود برای برنامه‌ریزی و اقدام را مستقل و بریده از خدا ﷻ نمی‌بینند، بلکه همه را **جلوه‌هایی از یاری پروردگار** می‌بینند که برای رهایی از مشکل در اختیار آنان قرار داده است.

در حقیقت، آنان وقتی به سراغ امکانات و اسباب موجود می‌روند، احساس نمی‌کنند به در خانه غیر خدا رفته‌اند؛ چراکه همه اینها را از او می‌دانند و دست قدرت او را در پس آنها می‌بینند. آنان باور دارند اگر امکانات و توانایی‌ای دارند برای این است که خدا ﷻ آنها را آفریده و به آنان اجازه دسترسی به آنها را داده است.

امیدی که آنان به امکانات و تدابیر خود دارند، در کنار و هم‌عرض امید آنان به پروردگار قرار نمی‌گیرد که پای شرک به میان آید، بلکه **در طول امید آنان به پروردگارشان** جای می‌گیرد؛ چون در نگاه آنان، امکانات و تدابیر اگر اثری دارند، برای این است که خدا ﷻ آنها را اثردار کرده است؛ چنان‌که در همین نیایش نورانی خواندیم: «وَتَسْبِّتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابَ».

بنابراین مؤمنان راستین در استفاده از امکانات و توانایی‌هایشان در ظاهر تفاوتی با غیرمؤمنان ندارند بلکه نگاه آنان با هم متفاوت است؛ اما آیا این تفاوت نگاه، کارکردی برای آنان در مواجهه با مشکلات دارد؟

آری، تفاوت دارد؛ آن هم از زمین تا آسمان:

■ **اولا:** همین که آنان نگاهی مبتنی بر حقیقت دارند و از باورهای باطل و خرافی (مانند اینکه امکانات و اسباب به خودی خود و مستقل از خدا ﷻ تأثیر می‌کنند!) به دور هستند، برای آنان امتیازی بسیار با ارزش است؛ زیرا **تشنه حقیقت** هستند.

■ **ثانیا:** آنان مجموعه‌ای وسیع‌تر از امکانات و اسباب را در برابر خود می‌یابند؛ چراکه علاوه بر امکانات و اسباب در دسترس برای حل مشکل، امکانات و اسبابی وجود دارند که در حالت طبیعی از دسترس آنها خارج هستند ولی همگی در دست قدرت و تدبیر پروردگار قرار دارند. آنان از امکانات موجود بهره می‌برند، اما چون به این امکانات دل نبسته‌اند و آنها را تنها جلوه‌ای از یاری پروردگار می‌بینند، با امید به پروردگارشان از او می‌خواهند با اسبابی که از دست آنان خارج است، مشکل آنها را حل کند.

غیرمؤمنان چون باور به یاری پروردگار و امدادهای غیبی او ندارند، امیدی به دسترسی به اسباب دیگر ندارند و مجبورند به اسباب موجود بسنده کنند؛ از این رو هنگامی که اسباب موجود را ناکارآمد می‌یابند دچار ناامیدی و افسردگی می‌شوند.

به بیان دیگر، مؤمنان و غیرمؤمنان هر دو از **رحمت عام** پروردگار برخوردارند، اما مؤمنان افزون بر این رحمت عام، از **رحمت خاص** پروردگار نیز برخوردارند؛ خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۶)

«و رحمت من همه چیز را فراگرفته است؛ پس آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که تقوا پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند و آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند.»



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

وَثِقُلْ	أَوْرَدَتْ	وَجَّهَتْ	صَارِفَ
وَثِقُلْ	أَوْرَدَتْ	وَجَّهَتْ	صَارِفَ

۲. ترجمه کنید.

وَازْگَنان	اَفْتَحْ	لِ	ي	بَاب	الْفَرْجِ	بِ	طُولِ	كَ
ترجمه واژه به واژه								
ترجمه روان								

۳. ندای پروردگار با نام‌های زیبای او، چه کارکردی برای ما دارد؟

---



---

۴. با توجه به متن نیایش چرا پیشامدهای ناگوار را کسی جز خدا ﷻ نمی‌تواند از ما بزداید؟

---



---

۵. ندای پایانی نیایش «يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، چه ارتباطی با محتوای نیایش دارد؟

---



---

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به کتاب «امدادهای غیبی در زندگی بشر» از آثار شهید مطهری رحمته الله علیه، انواع امدادهای غیبی را از منظر ایشان بیان کنید.



## ربایندگان سعادت (۱)

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِسْتِعَاذَةِ مِنَ الْمَكَارِهِ وَ سَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَ مَذَامِّ الْأَفْعَالِ

و از دعاهاى آن حضرت عليه السلام است در پناه جستن از امور ناخوشايند، اخلاق بد و كارهاى نكوهيده

۱ مبعودا، همانا من به تو پناه مى آورم از

۱ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ

برانگيختگي حرص

هَيَجَانِ الْحَرِصِ

و شدت خشم

وَ سُورَةِ الْغَضَبِ

و چيرگي حسد

وَ غَلَبَةِ الْحَسَدِ

و ضعف شكيبائي

وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ

و كمى قناعت

وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ

و تندخويي

وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ

و پافشاري شهوت

وَ الْحَاجِ الشَّهْوَةِ

و مالک شدن و چيرگي تعصب

وَ مَلَكَهَ الْحَمِيَّةِ

## نمايي از دعا

حرص، غضب، حسد، بدخلقى، شهوت و تعصب چه خطراتى براى ما دارند؟  
صبر و قناعت چگونه در راه سعادت، ما را يارى مى رسانند؟

## واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

أَعُوذُ	هَيَّجَان	الْعَصَب	عَلَبَة	قِلَّة
شَكَاة	الْخُلُق	إِلْحَاح	مَلَكَة	الْحَمِيَّة

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
هَيَّجَان	برانگیختگی	ماده «ه ی ج» به معنای ناآرامی و برانگیختگی به علت تحت فشار بودن است. به جنگ «الهَيَّجَاء» و به باد شدید «الهَيَّج» می گویند. در قرآن کریم این ریشه دقیقاً به این معنا نیامده است (زمر: ۲۱)، بلکه به معنای خشک و زرد شدن گیاه استفاده شده است؛ گویا چنین گیاهی مانند انسانی برافروخته و عصبانی است.
الْقَنَاعَة	قناعت	ماده «ق ن ع» به معنای روی آوردن به چیزی است. قناعت که در فارسی نیز کاربرد دارد، به معنای روی آوردن و توجه به داشته هاست. شخص قانع با توجه به داشته هایش، به آنها رضایت می دهد و به خاطر نداشتن بیش از آن، حسرت نمی خورد.
إِلْحَاح	اصرار و پافشاری	ماده «ل ح ح» به معنای ملازمت و چسبیدن است. در مواقعی که پلک های چشم به خاطر چرک به هم می چسبند، گفته می شود: «لَجَحْتُ الْعَيْنُ». «إِلْحَاح» مصدر باب افعال است. گویا کسی که اصرار می کند، ملازم شخص دیگری می شود و به او می چسبد تا اینکه آن شخص، خواسته اش را بر آورد.

## ■ خطرهایی که در کمین من اند... ■

یکی از خواسته های امام سجاد (ع) در بند یازدهم از نیایش ۲۵ این است که استعاذه و پناه جویی از خدا، عادت ایشان شود: «الْمُعَوِّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ»  
این خواسته دست کم پیام روشن برای ما دارد:

۱. در هر حال که باشیم، خطرهای گوناگونی از بیرون و درون ما را تهدید می کنند؛ خطرهایی که گاه حتی به آنها فکر هم نمی کنیم.

۲. برای رهایی از آن خطرها باید خود را در پناه خدا قرار دهیم و در هیچ حالی خود را از او بی نیاز ندانیم حتی هنگام آسایش؛ چنان که امام سجاد (ع) از خداوند (ج) درخواست می کند:

«اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ؛ مرا از آنانی قرار ده که در آسایش تو را آن گونه مخلصانه می خوانند که بندگان مضطر و درمانده ات مخلصانه تو را می خوانند!» (نیایش ۲۲، بند ۱۴)

## اما چگونه حقیقت استعاذه در جان ما شکل می گیرد؟

فرض کنید در جنگلی زیبا زیر درختان انبوه نشسته اید و با آرامشی شیرین از نسیم صبحگاهی بهره می برید. در همین هنگام در فاصله ای نزدیک، چند دشمن بی رحم با سلاح های آماده، در پی شما هستند تا به شما آسیب برسانند. بی شک شما به تنهایی نمی توانید از پس آنها برآیید و برای رهایی از آنها، باید به فرمانروای نیرومندی پناه ببرید که دوست شماست و اتفاقاً در همان نزدیکی دژ محکمی بنا کرده است؛ اما آیا شما به آن فرمانروا پناه می برید؟  
در چند حالت شما هرگز به آن فرمانروا پناه نخواهید برد:

۱. اگر شما از وجود آن دشمنان بی رحم باخبر نشوید؛

۲. اگر نیروی خود را برای مقابله با آنان کافی بدانید؛

۳. اگر به نیرو و قدرت آن فرمانروا باور نداشته باشید.

اکنون فرض کنید هر سه حالت بالا منتفی است؛ یعنی: ۱. از وجود دشمن با خبر هستید؛ ۲. نیروی خود را کافی نمی دانید؛ ۳. به نیرو و قدرت آن فرمانروا ایمان دارید. آیا اگر سر جای خود بنشینید و بگویید: «پناه می برم از شر این دشمنان بی رحم، به آن فرمانروای نیرومند»، می توان گفت که شما به او پناه برده اید؟! هرگز!

بی تردید شما این گونه رفتار نخواهید کرد، بلکه با تمام توان، خود را به قلعه آن فرمانروا خواهید



رساند و در اولین فرصت با فرستادن پیامی از او درخواست کمک خواهید کرد. اگر چنین کنید، همه خواهند گفت که شما به آن فرمانروا پناه برده‌اید. ماجرای استعاذه و پناهندگی به خداوند ﷺ نیز تقریباً چنین‌الگویی دارد. برای اینکه ما حقیقتاً به خداوند ﷺ پناهنده شویم، باید:

۱. از وجود خطراتی که ما را تهدید می‌کنند، آگاه باشیم؛
  ۲. باور داشته باشیم که به یاری خداوند ﷺ نیاز داریم. به یاد داشته باشیم که هر نیرو و قدرتی که در هستی وجود دارد، در حقیقت به خداوند ﷺ تعلق دارد و هیچ اتفاقی بدون اذن او در هستی رخ نمی‌دهد؛
  ۳. باور داشته باشیم که خداوند ﷺ می‌تواند به ما یاری برساند.
- اگر این سه شرط حقیقتاً فراهم شوند، خود به خود دو اتفاق رخ خواهد داد:

- نخست: روی دلمان به سوی خداوند ﷺ گردانده می‌شود و از اعماق وجود به او احساس نیاز می‌کنیم و فریاد پناه‌جویی سر می‌دهیم؛
- دوم: به جست‌وجوی امکانات و راهکارهایی که خداوند ﷺ در دسترس ما قرار داده می‌پردازیم تا به آنها پناه ببریم؛ چراکه می‌دانیم هر امکان و راهکاری که به آن دسترسی داریم، حکم قلعه‌های خداوند ﷺ را دارد که او در همین نزدیکی ما بنا کرده تا به محض احساس خطر به آنها پناه ببریم. وقتی به آن قلعه‌ها پناه ببریم، در حقیقت به خداوند ﷺ پناه برده‌ایم. البته هنوز هم خداوند ﷺ با قدرت بی‌انتهایش امکانات بیشتری را می‌تواند در اختیار ما قرار دهد؛ از این‌رو از عمق جانمان به او پیام می‌دهیم و از او درخواست کمک بیشتر می‌کنیم.

### ■ کلید بهره‌مندی از نیایش هشتم ■

امام سجاد (ع) که با نور وحی به پیرامون خود می‌نگرد و دانش و بینش اجداد طاهرینش (ع) را به ارث برده است، بیش از چهل خطر را برمی‌شمرد و از آنها به خداوند ﷺ پناه می‌برد. پس از باور به اینکه به خداوند ﷺ نیازمندیم (شرط دوم) و او نیز قادر است نیاز ما را برآورد (شرط سوم)، برای اینکه ما نیز از این نیایش پر بار بهره‌مند شویم، باید درباره هر فراز، دو گام را بپیماییم:

- گام اول: از خطر و میزان آن آگاهی پیدا کنیم (شرط اول)؛

- گام دوم: با راهکارهایی که برای رهایی از آن خطر در اختیار داریم، آشنا شویم.

در ادامه می‌کشیم درباره هریک از فرازهای این نیایش، این دو گام را بپیماییم. البته با توجه به محدودیت‌های آموزشی، در هر یک از گام‌ها صرفاً به برخی از خطرهای راهکارها اشاره می‌شود.

## ■ برانگیختگی حرص ■

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ

«حرص» به معنای میل بسیار شدید به یک امر است به گونه‌ای که انسان را به فعالیت بسیار برای به دست آوردن آن می‌کشانند. حرص تا زمانی که راهش را با نور وحی و چشم عقل می‌یابد و انسان را به سوی خیرات و کمالات حقیقی می‌کشانند، برای رشد و سعادت انسان، امری بایسته و ضروری است. اما زمانی که هیجان کُند و برانگیخته گردد، از کنترل عقل خارج می‌شود و به جای خیرات و کمالات حقیقی، انسان را به سوی دنیا و کمالات خیالی آن می‌کشانند؛ یعنی به سوی اموری مانند مال، مقام و شهرت که نهایتاً تا زمان مرگ با انسان باقی می‌مانند.

این همان حرصی است که در روایتی نورانی از رسول خدا ﷺ به عنوان یکی از نشانه‌های شقاوت و بدبختی معرفی شده است: «مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسْوَةُ الْقَلْبِ وَ شِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَ الْإِصْرَازُ عَلَى الدَّنْبِ؛ از نشانه‌های شقاوت، خشکی چشم، قساوت قلب، شدت حرص در طلب دنیا و اصرار بر گناه است.» (الکافی، ۲/۲۹۰)

### گام اول: چرا «برانگیختگی حرص» خطرناک است و باید از آن به خدا پناه ببریم؟

۱. حرص به دنیا، عامل غفلت از آخرت و سعادت حقیقی است.

حریص، خواه به دنیا برسد خواه نرسد، چنان مشغول به دنیاست که از آخرت و سعادت جاودان خود غافل می‌ماند و سرمایه عمرش را به باد فنا می‌دهد. از امام صادق (ع) روایت شده:

كَمْ مِنْ طَالِبٍ لِلدُّنْيَا لَمْ يُدْرِكْهَا وَ مُدْرِكٍ لَهَا قَدْ فَارَقَهَا فَلَا يَشْعَلُكَ طَلِبُهَا عَنْ عَمَلِكَ وَ التَّمَسُّهَا مِنْ مُعْطِيهَا وَ مَالِكِهَا...؛ چه بسیار جوینده دنیا که به آن نرسیده و چه بسیار رسیده به آن که از آن جدا شده است؛ پس طلب دنیا تو را به خود مشغول نکند و از عملت باز ندارد. دنیا را از بخشنده و مالک آن بخواه؛ زیرا چه بسیار حریص بر دنیا که دنیا او را بر زمین زده و به آنچه از دنیا به دست آورده مشغول شده و و از طلب آخرتش بازمانده است تا اینکه عمرش تمام شده و اجلس فرارسیده است. (الکافی، ۲/۴۵۵)

مشکل اینجاست که حریص هرگز از دنیا سیر نمی‌شود و بنابراین تا زمان مرگ، هرگز فرصتی برای پرداختن به آخرت پیدا نمی‌کند. از امام صادق (ع) روایت شده: «مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَاباً مِنْ أُمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلَهُ؛ خداوند دری را از دنیا به روی کسی باز نمی‌کند مگر اینکه همانند آن، دری از حرص را به روی او می‌گشاید.» (الکافی، ۲/۳۱۹)



برای همین است که امام سجاد علیه السلام از خدا تعالی می خواهد محبت دنیا را از دلش خارج کند:

وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَا تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ انْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَتَذْهَلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ؛ و محبت دنیای پستی را از دلم برکن که مرا از آنچه نزد توست باز می دارد و از جُستن وسیله ای به سوی تو منع می کند و از نزدیکی به تو غافل می سازد. (نیایش ۴۷، بند ۱۰۹)

## ۲. حرص یکی از عوامل مهم ارتکاب گناهان است.

وقتی حرص سرکش می شود و مهارش را از دست عقل بیرون می کشد، برای رسیدن به هدفش از هیچ چیز حتی ارتکاب گناهان و انجام کارهای ناشایست چشم نمی پوشد؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «الْحِرْصُ... دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَالشَّرِّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْغُيُوبِ؛ حرص... دعوت کننده به فرورفتن در گناهان است و حرص شدید همه عیب ها را گرد می آورد!» (تحف العقول، ص ۹۰)

حتی گاه پا را فراتر می گذارد و مستقیماً کاری را که گناه است، هدف و خواسته خود قرار می دهد؛ امری که امام سجاد علیه السلام در نیایش ۳۹ از آن به پروردگارش پناه می برد: «أَزُو حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ؛ حرص مرا از هر گناهی برکنار دار.» (نیایش ۳۹، بند ۱)

## ۳. حتی دنیای حریص نیز رقت بار است.

سوگمندانه، حریص حتی دنیای شیرینی هم ندارد؛ چراکه «الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ وَمَطِيئَةُ النَّصَبِ؛ حرص کلید خستگی و مَرگَب رنج است.» (تحف العقول، ص ۹۰)؛ او به هر دری می زند تا به آنچه از دنیا می خواهد برسد و همین امر، اسباب خستگی و رنج را برای او فراهم می کند؛ از این روست که: «الْحِرْصُ فَقْرٌ حَاضِرٌ» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳۸۹/۴)

## گام دوم: چه راهکارهایی برای مهار حرص وجود دارد؟

اهل بیت علیهم السلام دست کم دو راهکار عملی برای رهایی از حرص به ما معرفی کرده اند:

### ۱. یاد مرگ

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيُسْرِ؛ هرکس مرگ را فراوان یاد کند، به اندکی از دنیا راضی می شود.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹)

ابوبصیر روایت کرده که روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: «أَيَا [به خاطر دنیا] غصه نمی خوری؟ آیا دل آشفته نمی شوی؟ آیا درد نمی کشی؟» عرض کردم: «آری به خدا قسم!» فرمود: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ فَأَذْكُرِ الْمَوْتَ وَوَحْدَتَكَ فِي قَبْرِكَ...؛ هرگاه این حالات به

تو دست داد، مرگ را به یاد آور و [نیز] تنهاییات را در قبرت و روان شدن چشمانت را بر گونه هایت و از هم گسیختن بندهای بدنت را، و این را که کرم ها از گوشت هایت می خورند و پوسیدنت را، و این را که از دنیا کاملاً بریده می شوی [و ارتباطت با آن قطع می شود]؛ چرا که به یاد آوردن اینها تو را به سوی عمل تشویق می کند و از بسیاری از حرص ورزیدن ها بر دنیا، باز می دارد.» (الأمالی (للصدوق)، ص ۳۴۵)

## ۲. یاد نعمت های اخروی

این راهکار را امام سجاد علیه السلام در برابر دیدگان ما قرار داده است:

وَ أَعَذَّنِي مِنْ سُوءِ الزَّغْبَةِ وَ هَلَجِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَ صَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا أَدَّخَرْتُ لِي مِنْ ثَوَائِكَ وَ أَعَدَدْتُ لِحُضْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَ ثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ؛ و مرا از رغبت ناشایست و آزمندی حریصان پناه ده و در دلم نقشی از پاداش خود که برایم ذخیره ساخته ای و کیفر و عذابی که برای دشمنم آماده کرده ای، ترسیم کن و آن را سبب قناعتم به آنچه مقدر کرده ای و اعتمادم به آنچه برگزیده ای قرار ده. (نیایش ۱۴، بند ۱۵)

### اشارت و هدایت

مردی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا، به من بیاموز.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برو و خشمگین مشو!». آن مرد گفت: «همین برایم کافی است.» و به سوی خانواده اش به راه افتاد. هنگامی که رسید متوجه شد جنگی میان قومش با قوم دیگر درگرفته و همه به صف ایستاده و مسلح شده اند. او نیز مسلح شد و در صف قوم خود ایستاد. ناگهان کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آورد. سلاح خود را بر زمین انداخت و به سوی دشمن رفت و به آنان گفت: «هر غرامتی که هست، من بر عهده می گیرم و آن را کامل به شما ادا می کنم.» گفتند: «هر چه بوده، از آن شما. سزاوارتر است ما این گذشت را انجام دهیم!». بدین ترتیب میان دو قوم آشتی برقرار شد و خشم از میانشان رفت.

(الکافی، ۳/۴۰۴ (با اندکی تصرف)

## ■ شدت خشم ■

### و سُوْرَةُ الْعَصَبِ

«سُوْرَةُ» به معنای شدت یافتن و بالاگرفتن است؛ «فلان ذو سُوْرَةٍ فِي الْحَرْبِ؛ أَي: ذو بطشی شدید (به شدت حمله می کند.)» (العين) پروردگار مهربان و حکیم، نیروی خشم را در سرشت ما آمیخته تا با آن، شجاعانه به دفاع از خود، خانواده، سرزمین و دین خود برخیزیم و تجاوزکاران را بر جای خود بنشانیم. اما اگر این نیرو بیش از اندازه شدت یابد، از کنترل عقل خارج می شود و ما را گرفتار پیامدهایی بس خطرناک می کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ؛ کسی که مالک غضبش نیست، مالک عقلش

نیست.» (الکافی، ۳/۴۰۵)



## گام اول: چرا باید از «خشم افسارگسیخته» به خدا پناه ببریم؟

در روایات پیامدهایی برای خشم بیان شده که دل را به لرزه می اندازند:

- رسول خدا ﷺ: «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ؛ خشم ایمان را فاسد می کند؛ چنان که سرکه عسل را فاسد می کند!» (الکافی، ۳۰۲/۲)
- امام صادق علیه السلام: «الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ؛ خشم سبب محو شدن تدریجی قلب انسان حکیم است!» (الکافی، ۳۰۵/۲)

- امام صادق علیه السلام: «الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ؛ خشم کلید هر بدی است.» (الکافی، ۳۰۳/۲)
- در روایت دیگری ایشان می فرماید: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: أَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَيَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ يَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ؛ پدرم می فرمود: "چه چیزی بدتر از خشم است؟! انسان خشمگین می شود و نفسی را که خدا حرام کرده، به قتل می رساند و به زنی پاک دامن تهمت ناروا می زند!"» (الکافی، ۳۰۳/۲)

## گام دوم: با چه راهکارهایی می توانیم خشم خود را مهار کنیم؟

می توانیم از راهکارهای زیر برای مهار خشم استفاده کنیم:

۱. توجه به پیامدهای خشم: با در نظر گرفتن پیامدهای خشم شدید، تلاش کنیم تا می توانیم از خشم بپرهیزیم و هنگام خشم نیز آن پیامدهای خطرناک را به یاد آوریم.
۲. یاد خدا و توجه به وعده های الهی درباره مهار خشم: در حدیثی قدسی آمده: «يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي غَضَبِكَ اذْكُرْكَ فِي غَضَبِي لَا اَمْحَقَكَ فَيَمُنْ اَمْحَقُ؛ ای فرزند آدم، هنگام خشم مرا به یاد آور تا من نیز تو را هنگام خشمم به یاد آورم و در میان آنان که نابودشان می کنم نابودت نکنم!» (الکافی، ۳۰۳/۲)؛ از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده: «مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَهُ اللَّهُ عَوْرَتَهُ؛ هرکس خشمش را کنترل کند، خداوند عیبش را می پوشاند.» (الکافی، ۳۰۳/۲)
۳. تغییر وضعیت هنگام خشم و یک دستور ویژه برای خویشاوندان: از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: «فَإَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى قَوْمٍ وَ هُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ قَوْرِهِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبَ عَنْهُ رَجُزُ الشَّيْطَانِ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحِمٍ فَلْيَدْنُ مِنْهُ فَلْيَمْسَسْهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مُسَّتْ سَكَنَتْ؛ هرکس در حال ایستاده بر عده ای خشمگین شد، باید فوراً بنشیند؛ چراکه [با این کار]، پلیدی شیطان از وجود او می رود، و هرکس بر یکی از خویشاوندان هم خونس خشمگین شد، به او نزدیک شود و او را لمس کند؛ چراکه هنگامی که خویشاوند هم خون لمس شود، آرام می شود.» (الکافی، ۳۰۲/۲)

## ■ چیرگی حسد ■

و غَلَبَتْهُ الْحَسَدُ

خداوند حکیم ﷺ ما را به گونه‌ای آفریده که خوش نداریم از دیگران عقب بمانیم. این ویژگی فطری باعث می‌شود با دیدن پیشرفت دیگران، به خود بیایم و تلاش کنیم ضعف‌های خود را برطرف سازیم و خود را به آنان برسانیم. البته این **تمایل فطری به عقب‌نماندن** اگر با چشم عقل و نور وحی راهش را نیابد، منحرف می‌شود و در پرتگاه **حسد** سقوط می‌کند. در این صورت، انسان به جای اینکه در فکر اصلاح ضعف‌های خود برآید، در دل تمنا می‌کند که پیشرفت و نعمت دیگران از آنها زائل شود تا مبادا از آنها عقب بماند؛ حتی گاه حسد چنان **غلبه** می‌کند که پا را فراتر می‌گذارد و اقدامی عملی نیز برای زدودن نعمت‌های دیگران، انجام می‌دهد!

### گام اول: چرا حسادت و چیرگی آن خطرناک است؟

۱. حسادت با ایمان ناسازگار است و آن را نابود می‌کند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ حسد ایمان را

می‌خورد، چنان‌که آتش هیضم را!» (الکافی، ۲/۳۰۶)

#### آیین در آیین

أَمْرٌ يَحْسُدُونَ النَّاسَ

عَلَى مَاءِ آتْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

آیا به مردم بر آنچه خدا از فضل خود به آنان داده

حسد می‌برند؟!

نساء: ۵۴

تمنای زوال نعمت از دیگران به معنای **ناخشنودی به قضای الهی** است؛ زیرا خدا ﷻ خواسته که بنده‌اش از نعمت بهره برد، ولی حسود می‌خواهد آن نعمت از او زائل شود. در حدیثی قدسی آمده است:

«لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْنَهُمْ مِنْ

فَضْلِي...؛ به مردم بر چیزی که از فضل من به آنان داده‌ام، حسادت نرورز و چشمت را به آن ندوز و نفست را در پی آن نفرست؛ زیرا حسود، از نعمت‌های من ناخشنود است و مانع قسمتی است که من میان بندگانم کرده‌ام، و هرکس چنین باشد، نه من از اویم و نه او از من!» (الکافی، ۲/۳۰۷)

امام سجاد علیه السلام نیز در دو جای صحیفه سجادیه به این امر اشاره فرموده است:

• اَزُّقُنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ؛

سلامت سینه از حسد را روزی‌ام کن تا بر هیچ‌یک از آفریدگانت بر چیزی از فضل حسد

نورزم. (نیایش ۲۲، بند ۱۲)

• لَا تَفْتِنِّي بِمَا أُعْطِيتَهُمْ وَ لَا تَفْتِنَّهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَ أَغْمَظَ حُكْمَكَ؛



درس چهاردهم  
نیایش ۸

آنان (نعمت‌داران) را با آنچه به آنان داده‌ای و مرا با آنچه به من نداده‌ای، در فتنه نیفتکن که آنگاه بر آفریدگانت حسد ورزم و قضای تو را کوچک شمارم.» (نیایش ۳۵، بند ۲)

۲. حسادت آسایش روانی و سلامت جسمی را از میان برمی‌دارد.

- از امام صادق علیه السلام روایت شده: «لَا رَاحَةَ لِحَسَدٍ؛ حسود هیچ آسایشی ندارد.» (الخصال، ۱۶۹/۱)
- از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: «صَحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ؛ سلامت بدن از کمی حسادت است.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۶)

### گام دوم: چه راهکاری برای رهایی از حسد وجود دارد؟

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغِيظُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغِيظُ مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد؛ اما منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد.» (الکافی، ۳۰۷/۲)

بنابراین غبطه جایگزین مناسبی برای حسد است. معنای **غبطه** را می‌توانیم از امام سجاده علیه السلام بیاموزیم؛ آنجا که با پروردگارش چنین نجوا می‌کند:

معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما و روزی‌ام کن سینه‌ای سالم از حسد داشته باشم، به‌گونه‌ای که بر هیچ‌یک از بندگان به خاطر فضیلت [بر آنها] حسد نبرم؛ تا آنجا که وقتی بینم به یکی از بندگان در دین و دنیا و تندرستی و پرهیزکاری و آسایش و گشایش نعمتی داده‌ای، من نیز برتر از آن را برای خود آرزو کنم از تو و به یاری تو؛ تنها تو که هیچ شریکی نداری! (صحیفه سجادیه، نیایش ۲۲، بند ۱۲)

### ■ ضعف صبر ■

وَضَعْفُ الصَّبْرِ

نیروی «صبر» به انسان کمک می‌کند در برابر دشواری‌ها، **پایداری** کند و از **مسیر حق** خارج نشود.

### گام اول: چرا باید از «ضعف صبر» به خدا پناه ببریم؟

صبر با ایمان پیوندی ناگسستنی دارد و ضعف آن به معنای ضعف ایمان است. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيمَانُ؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن؛ هرگاه سر برود تن هم می‌رود؛ همان‌گونه هرگاه صبر برود ایمان هم می‌رود.» (الکافی، ۸۷/۲)

صبر باید در همه شئون زندگی مؤمنانه حضور داشته باشد. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ؛ صبر سه گونه است:

صبر هنگام مصیبت و صبر بر انجام طاعت و صبر بر دوری از معصیت. (الکافی، ۹۱/۲)

## گام دوم: چه راهکارهایی برای تقویت «صبر» وجود دارد؟

یکی از راهکارها این است که هنگام رویارویی با دشواری های راه حق، پاداش ها و بشارت هایی را که خدا ﷻ به اهل صبر داده است، به یاد آوریم؛ از جمله:

- ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ \* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)
- ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰)

## ■ اندکی قناعت ■

### وَقَلَّةُ الْقَنَاعَةِ

«قناعت» یعنی روی آوری و رضایت به داشته هایی که خدا ﷻ روزی ما کرده است؛ به گونه ای که قدر داشته هایمان را بدانیم و از امکانات موجود بهره ببریم و حسرت نداشته ها را نخوریم.

## گام اول: چرا «اندکی قناعت» خطرناک است؟

۱. اندکی قناعت می تواند همه آفت های حرص به دنیا را به همراه آورد.

یکی از سپاهیان عقل «قنوع» است که ضد آن «حرص» معرفی شده است: «الْقُنُوعُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ» (الکافی، ۲۲/۱)؛ بنابراین هرچه از قناعت فاصله بگیریم، به حرص نزدیک تر می شویم.

۲. نبود قناعت می تواند زمینه ساز صفت های ناپسند دیگری مانند حسد شود.

در روایتی نورانی از امام موسی کاظم علیه السلام آمده است: «مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ فَلْيَتَصَرَّعْ إِلَى اللَّهِ ﷻ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلُهُ فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا؛ هر کس می خواهد بدون هیچ مالی بی نیاز شود و دلش از حسد راحت باشد و دینش سالم بماند، باید بازاری به درگاه خدا ﷻ از او بخواهد که عقلش را کامل کند؛ چراکه هر کس عقل ورزد، به آنچه برای او بسنده است، قانع شود و هر کس به آنچه او را بسنده است، قانع شود، بی نیاز گردد و هر کس قانع نشود هرگز به بی نیازی نخواهد رسید. (الکافی، ۱۸/۱)

## گام دوم: چه راهکارهایی برای تقویت قناعت وجود دارد؟

۱. تضرع به درگاه الهی برای اینکه عقل ما را کامل کند (آخرین روایت صفحه پیش)

۲. نگاه به زیردستان - نه بالادستان - در امور مادی

۳. الگوبری از زندگی ساده اولیای دین علیهم السلام به ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله



در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام به این دو راهکار اشاره شده است:

إِيَّاكَ أَنْ تُطْمَحَ بَصْرَكَ إِلَى مَنْ قَوْفَكَ...؛ مبادا چشمت را به کسی بدوزی که بالاتر از توست؛ زیرا کافی است آنچه خدا تعالی به پیامبرش فرمود: ﴿فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾ (توبه: ۵۶)؛ «پس دارایی‌ها و فرزندان آنها تو را به شگفتی نیاورد [و چشمت را نگیرد]» و فرمود: ﴿وَلَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (حجر: ۸۸)؛ «و هرگز دو چشمت را به آنچه گروه‌هایی از آنها را از آن بهره‌مند کرده‌ایم، مدوز؛ به زرق و برق‌های زندگی دنیایی». اگر اندکی گرفتار چنین حالتی شدی، معیشت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آور؛ چراکه قوت او فقط جو بود و شیرینی اش خرما و هیزمش کاه، آن هم در صورتی که آن را می‌یافت! (الکافی، ۱۳۷/۲)

## ■ تندخویی ■

### و شَكَاةُ الْخُلُقِ

«شَكَاةٌ» به معنای سفتی و سختی است و «شَكَاةُ الْخُلُقِ» به معنای **تندخویی و بدخلقی** است.

### گام اول: «تندخویی» چه پیامدهایی دارد که باید از آن به خدا پناه ببریم؟

۱. با تندخویی دیگران را از خود می‌رانیم و خود را از بهره‌هایی که می‌توانیم از آنان ببریم یا در

راه خدا به آنان برسانیم، محروم می‌کنیم. در روایت است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَ الْعُجْبَ وَ سُوءَ الْخُلُقِ وَ قَلَّةَ الصَّبْرِ فَإِنَّهُ لَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ صَاحِبٌ وَ لَا يَزَالُ لَكَ عَلَيْهَا مِنَ النَّاسِ مُجَانِبٌ؛ از خودبینی، بدخویی و کم‌شکیبی بهره‌یز؛ چراکه با وجود این سه ویژگی هیچ همراهی برای تو ثابت نمی‌ماند و پیوسته به خاطر

این ویژگی‌ها، برخی از مردم از تو کناره می‌گیرند. (الخصال، ۱۴۷/۱)

۲. با تندخویی خود را در عذاب و شکنجه قرار می‌دهیم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛ هرکس بدخلق باشد، خودش را

عذاب می‌دهد.» (الکافی، ۳۲۱/۲)

۳. با تندخویی اعمالمان را تباه می‌کنیم.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ؛ همانا

بدخویی عمل را فاسد می‌کند، چنان‌که سرکه عسل را فاسد می‌کند.» (الکافی، ۳۲۱/۲)

در مقابل، اگر خوش اخلاق باشیم، نه تنها اعمال نیکمان برایمان باقی می‌مانند، گناهانمان

نیز از وجودمان زدوده می‌شوند. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يَمْحُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تَمْحُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ؛ همانا خوی نیکو، گناه را

ذوب می‌کند، همان‌گونه که خورشید یخ را. (الکافی، ۱۰۰/۲)

#### ۴. تندخویی با ایمان و مسلمانی سازگار نیست.

در روایات آمده است: «خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ؛ دو ویژگی، در

مسلمان جمع نمی‌شوند: بُخل و بدخویی.» (الخصال، ۷۵/۱)

کامل‌ترین ایمان از آن کسانی است که نیکوترین اخلاق را دارند؛ چنان‌که از امام محمد

باقر علیه السلام روایت شده: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (الکافی، ۹۹/۲)

#### گام دوم: چه راهکارهایی برای رهایی از «تندخویی» وجود دارد؟

۱. توجه دائم به پیامدهای بد خلقی و پاداش‌های خوش خلقی

۲. تمرین رفتارهایی که از افراد خوش خلق سر می‌زند؛ مانند رفتارهایی که در روایت زیر از

امام صادق علیه السلام آمده است. پرسیدند: «مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ تعریف حسن خلق چیست؟»

ایشان پاسخ داد: «ثَلَاثِينَ جَنَاحَكَ وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ؛ با ملایمت رفتار

کنی و سخن دلنشین گویی و برادرت را با چهره‌ای گشاده و نیکو ملاقات کنی.» (الکافی، ۱۰۳/۲)

#### ■ پافشاری شهوت ■

##### وِ الْحَاجِ الشَّهْوَةِ

شهوت، تمایل فطری به نیازهایی است که خدای حکیم و مهربان برای زنده ماندن و بقای نسل ما، در وجود ما نهاده است؛ مانند تمایل به خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و ازدواج با جنس مخالف. این نعمت الهی، زمانی برای ما خیر و سعادت می‌آورد که با مدیریت عقل در چارچوب آموزه‌های دینی حرکت کند.

#### گام اول: چرا از «پافشاری شهوت» به خدا پناه می‌بریم؟

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: «ثَلَاثَةٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي الصَّلَاةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَصَلَاتُ

الْفَتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبُظْنِ وَ الْفَرْجِ؛ سه چیز است که پس از وفاتم، از آنها بر اتمم می‌هراسم: گمراهی بعد

از معرفت، فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت شکم و شرمگاه! (عیون أخبار الرضا، ۲۹/۲)

شهوتی محدود و زودگذر، می‌تواند ما را در حسرت و اندوهی عمیق و طولانی فروبرد.

• از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: «مَنْ لَمْ يَعْرِِفْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ خَاصَّ فِي الْحَسَرَاتِ؛

هرکس نفسش را از شهوات برنگرداند، در حسرت‌ها فرومی‌رود.» (الغارات، ۸۷/۱)

• در روایت دیگری از ایشان آمده است: «كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا؛ چه بسیار

لحظه‌ای شهوت که اندوهی طولانی به بار آورده است.» (الکافی، ۴۵۱/۲)

#### گام دوم: چه راهکارهایی برای رهایی از «پافشاری شهوت» وجود دارد؟

یکی از راهکارها توجه به لذت‌های بالاتری است که با کنترل و مدیریت شهوت‌ها در انتظار ماست:



درس چهاردهم  
نیایش ۸

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ﴾ قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿آل عمران: ۱۴-۱۵﴾

## ■ صاحب اختیار شدن تعصب

وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ

اینکه برای داشته های شخصی، خانوادگی، قومی و ملی خود ارزش قائل باشیم و از آنها در برابر بیگانگان محافظت کنیم، امری پسندیده و گرایشی فطری است؛ البته تا زمانی که ما را از جاده **حق طلبی** بیرون نبرد و در پرتگاه **تعصب** نیندازد.

حمیت یا تعصب، یعنی **ذبح کردن حق** به پای چیزهایی که به ما تعلق دارند و به آنها دل بسته ایم. در روایت است که از امام سجاد علیه السلام درباره تعصب پرسیدند، ایشان فرمود:

الْعَصِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَلَيْسَ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَلَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ

تعصبی که صاحب آن گناهکار است آن است که انسان بدان قوم خود را بهتر از نیکان قوم دیگر ببیند. این از تعصب نیست که انسان قوم خود را دوست داشته باشد، بلکه این از تعصب است که انسان قومش را در ظلم کردن یاری برساند. (الکافی، ۳۰۸/۲)

## گام اول: «صاحب اختیار شدن تعصب» چه خطری دارد؟

بر پایه روایات، تعصب با **ایمان** هیچ سازگاری ندارد؛ در نتیجه گوی سعادتی را از انسان می رباید و او را در آتش خشم الهی گرفتار می کند.

• رسول خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ؛ هرکس تعصب

ورزد یا [رضایت دهد که] دیگران برای او تعصب ورزند، رشته ایمان را از گردن خود بیرون

آورده است». (الکافی، ۳۰۸/۲)

• امام صادق علیه السلام: «مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللَّهُ بِعَصَابَةٍ مِنْ نَارٍ؛ هرکس تعصب ورزد، خداوند با

سربندی از آتش سرش را خواهد بست». (الکافی، ۳۰۸/۲)

## گام دوم: چگونه از «صاحب اختیار شدن تعصب» جلوگیری کنیم؟

جوهره اصلی تعصب، مقابله با حق است؛ بنابراین رهایی از آن، در گرو **تقویت روحیه حق جویی** است. یکی از اموری که مانع حق جویی انسان می شود، **حب دنیا** است که در رأس هر خطا و گناهی حضور دارد؛ بنابراین راهکارهای مقابله با حرص، در اینجا نیز می توانند سودمند باشند.

آیا قناعت که به معنای رضایت به داشته‌ها و امکانات موجود است، نمی‌تواند عاملی برای عقب‌افتادگی ملت‌ها شود؟ ملتی که به داشته‌هایش راضی است و چشم به دست‌یافتن به داشته‌های بیشتر نمی‌دوزد، آیا دچار رکود نمی‌شود؟

به نظر می‌رسد آنچه در باب قناعت وارد شده است، ناظر به زندگی اقتصادی شخصی افراد است، نه مسئولیت‌های اجتماعی آنان. آنچه ناظر به مسئولیت‌های اجتماعی است در قالب مفاهیمی همچون **جهاد فی سبیل الله**، **خیرخواهی برای آفریدگان به ویژه مؤمنان و اهتمام به امور مسلمانان** بیان شده است که هریک دارای ضوابط و چارچوب‌های خاص خود است. اتفاقاً قناعت در زندگی شخصی، به انسان این فرصت را می‌دهد که مسئولیت‌های اجتماعی خود را بهتر بشناسد و آنها را به پای حرص‌ها و طمع‌های شخصی قربانی نکند.

مؤمن حقیقی ممکن است تشخیص دهد مصداق بارز جهاد فی سبیل الله در زمان او، **کارآفرینی و تقویت بنیه‌های اقتصادی جامعه اسلامی** است. او نه برای کسب امکانات مادی بیشتر برای خود، بلکه برای تحقق هدفی والا و خدایسندانه در جامعه‌اش از هیچ برنامه‌ریزی و تلاش اقتصادی فروگذار نخواهد کرد. البته باز هم اندازه نگه می‌دارد و وقت و توان خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که به دیگر وظایف شخصی و اجتماعی خود نیز برسد.

همین شخص وقتی صرفاً پای منافع شخصی‌اش در میان است، هرگز برای کسب امکانات بیشتر مادی تقللاً نمی‌کند و از **راه‌های عادی، طبیعی و در دسترس** به کسب روزی می‌پردازد و به آنچه از این راه به دست می‌آورد **قناعت** می‌کند و خدا را سپاس می‌گوید و وقت خود را به امور مهم‌تری که برای سعادت دنیا و آخرتش حیاتی است، اختصاص می‌دهد.

او هرگز حاضر نیست برای کسب اموال و رفاه بیشتر از امور مهمی که در ادامه می‌آیند چشم ببوشد؛ اموری مانند تقویت بنیه‌های معرفتی خود از طریق تحصیل و مطالعه، تلاوت و تدبر در قرآن کریم، خلوت با پروردگار و راز و نیاز با او، رسیدگی به امور معنوی و تربیتی خانواده، صله رحم، کوشش برای حل مشکلات مؤمنان، رسیدگی به امور ضعیفان و مستمندان و هر عمل دیگری که خدا آن را دوست دارد و در جای‌جای متون دینی از جمله صحیفه سجادیه

به آنها اشاره شده است. (به عنوان نمونه رک به: نیایش ۶، بندهای ۱۳ تا ۱۸)

## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

عربی	إِلْحَاح	الْحَمِيَّة	مَلَكَة	سُورَة
فارسی				
فارسی	خشم	چیرگی	کمی، اندکی	تندخویی
عربی				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	إِنَّ	ي	أَعُوذُ	بِ	كَ	مِنْ	هَيَّجَانِ	الْجِرْصِ
ترجمه واژه به واژه								
ترجمه روان								

### ۳. در روایات چه راهکارهایی برای مهار حرص ارائه شده است؟

#### ۴. چرا حسادت با ایمان ناسازگار است؟

## ۵. تندخویی چه پیامدهای خطرناکی برای ما دارد؟

## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به کتاب «معراج السعادة» نوشته ملا احمد نراقی رحمۃ اللہ علیہ، دانسته‌های خود را درباره دست‌کم یک خصلت اخلاقی که در این نیایش به آن اشاره شده است، کامل کنید و گزارشی مختصر از آن ارائه دهید.

## ربایندگان سعادت (۲)

﴿ ۲ ﴾ وَمُتَابِعَةِ الْهَوَىٰ

وَمُخَالَفَةِ الْهَدَىٰ

وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ

وَتَعَاظِي الْكُلْفَةِ

وَإِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ

وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ

وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ

وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ

﴿ ۳ ﴾ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ

وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ

وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا

وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

﴿ ۲ ﴾ و پیروی از هوای نفس

و مخالفت با هدایت

و جُرت غفلت

و دستیابی به تکلف

و برگزیدن باطل به جای حق

و پافشاری بر گناه

و کوچک شمردن معصیت

و بزرگ شمردن طاعت

﴿ ۳ ﴾ و فخرفروشی ثروتمندان

و تحقیر تهیدستان

و سرپرستیِ بد برای کسی که زیر دست ماست

و تشکر نکردن از کسی که به ما نیکی کرده است.

## نمایی از دعا

پیروی از هوای نفس چگونه ما را به گمراهی و دوری از حق می‌کشاند؟  
 دست‌یازی به تکلف و سختی به چه معناست و چه خطراتی برای ما دارد؟  
 اگر مال را ملاک برتری بدانیم، چه خطراتی در کمین ماست؟

## واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

مُتَابِعَةٌ	الْهَدَى	بِسَنَةِ	الْإِضْرَارَ	الْكُلْفَةَ
إِيْثَارَ	الْمَأْتَمَ	اسْتِصْغَارَ	اسْتِكْبَارَ	مُبَاهَاةَ
الْمُكْثِرِينَ	الْإِزْرَاءَ بِـ	الْمُقْلِينَ	الْوِلَايَةَ	الْعَارِفَةَ

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
الْهُوَى	هوای نفس	یکی از معانی ماده «هـ و ی»، تمایل و گرایش به سوی پایین است. «الْهُوَى» به معنای تمایل و گرایش نفس به امور مادی و شهوانی است که اموری پست هستند. در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَعَى الْنَفْسَ عَنِ الْهُوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (نازعات: ۴۰ و ۴۱)
تَعَاطَى	انجام دادن دست‌یازیدن فرورفتن	ماده «ع ط و» به معنای گرفتن و برداشتن چیزی است. عطاء را از آن رو عطاء می‌گویند که شخص آن را دریافت می‌کند و بر می‌دارد. «تَعَاطَى»، صدر باب تفاعل است. هنگامی که مفعول تعاطی، یک عمل است، به معنای دست‌یازیدن به آن کار است؛ ولی هنگامی که مفعول آن، یک شیء است، به معنای برداشتن آن شیء است.
الْوِلَايَةِ	سرپرستی	ماده «و ل ی» به معنای قرارگرفتن چیزی در نزدیک چیز دیگر همراه با ارتباطی میان آن دو است. یکی از مصادیق «الْوِلَايَةِ»، قرارگرفتن شخصی در مقام تدبیر و سرپرستی امور شخص دیگر است که در این نیایش به این معنا آمده است.

## شرح دعا

### ■ پیروی از هوا و هوس و سرپیچی از هدایت الهی ■

و مُتَابِعَةِ الْهَوَىٰ وَ مَخَالَفَةِ الْهُدَىٰ

در آیات و روایات همواره **سرپیچی از هدایت** و در نتیجه **گمراهی**، به **پیروی از هوای نفس** پیوند داده شده است.

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: «الْهَوَىٰ شَرِيكُ الْعَمَى؛ هوای نفس، شریک کوری است.»

(نهج البلاغه، نامه ۳۱)

آیین در آیین

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

و از هوای نفس پیروی نکن

که تو را از راه خدا گمراه کند!

ص: ۲۶

### گام اول: چرا «پیروی از هوای نفس» خطرناک است و باید از آن به خدا پناه ببریم؟

وقتی نور **هدایت** بر ما می تابد تا راه **حق** را به ما نشان دهد، مانعی به نام **هوای نفس** می تواند چشم عقل ما را به روی این نور پرفروغ کور کند.

هوای نفس می تواند عقل ما را که تشنه هدایت است، اسیر خود کند و به جای او، زمام امور ما را به دست بگیرد؛ چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ؛ چه بسیار عقل اسیری که زیردستِ هوای فرمانروایی است!» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱)

عقلی که **آزاد** است، همواره از نور هدایت بهره می برد و با آن، راه حق را می یابد. اما عقلی که در زندان تاریک هوای نفس **اسیر** است، از نور هدایت بی بهره می ماند و نمی تواند **راه حق** را تشخیص دهد. این همان خطر بزرگی است که امیرمؤمنان علیه السلام درباره هوای نفس به ما هشدار داده است:

إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛ تنها از دو چیز بر شما می هراسم: «پیروی از هوای نفس» و «آرزوی دراز»؛ چراکه پیروی از هوای نفس، انسان را از راه حق باز می دارد و آرزوی دراز، آخرت را از یاد انسان می برد. (الکافی، ۲/۳۳۵)

خواسته های نفسانی اگر تحت مدیریت عقل قرار نگیرند، مانند دشمن عمل می کنند و ضربه هایی سهمگین بر ما وارد می آورند؛ از این روست که باید همانند دشمن از آنها بهراسیم:

اَحْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلْجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ؛ از خواهش های نفسانی تان بترسید، همان گونه که از دشمنانتان می ترسید؛ زیرا هیچ چیز برای انسان ها دشمن تر از پیروی از خواهش های نفسانی شان و دروشده های زبان هایشان نیست. (الکافی، ۲/۳۳۵)

## گام دوم: چه راهکارهایی برای دوری از «پیروی از هوای نفس» وجود دارد؟

۱. خرد (عقل) و دانش (علم) را در وجود خود تقویت کنیم.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده: **تَوَقَّ مُجَازَفَةَ الْهَوَى بِدَلَالَةِ الْعَقْلِ وَقِفْ عِنْدَ غَلَبَةِ الْهَوَى بِاسْتِزْشَادِ الْعِلْمِ؛** با راهنمایی عقل، خود را از بی پروایی هوای نفس حفظ کن و هنگام چیرگی هوای نفس با راهنمودخواهی از علم، توقف کن. (تحف العقول، ص ۲۸۵)

همچنین از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: **«الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ... قَاتِلٌ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»؛** «عقل شمشیری بُرنده است... به وسیله عقلت با هوای نفست بجنگ!» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴)

۲. سعی کنیم روز حساب را همواره به یاد داشته باشیم.

**«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»** (ص: ۲۶)؛ «و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه کند؛ زیرا کسانی که از راه خدا گمراه می شوند، عذاب دردناکی دارند برای اینکه روز حساب را فراموش کردند.»

۳. تمرین را با امور ساده و مباح آغاز کنیم و بکوشیم با پیروی از عقل، اندازه نگه داریم و زیاده روی نکنیم؛ مثلاً در غذا خوردن زیاده روی نکنیم و پیش از آنکه سیر شویم، از خوردن دست بکشیم.

## ■ چُرت غفلت ■ وَ سِنَّةِ الْغَفْلَةِ

### آئینه در آئینه

أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ  
وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ

به مردم حسابشان نزدیک شده است

درحالی که آنان در غفلتی گران روی گردانند!

انبیاء: ۱

«غفلة» به معنای از یاد بردن و توجه نکردن به حقایقی است که شایسته توجه هستند. «سِنَّة» به معنای چُرت و خواب سبک است. غفلت به خواب سبک تشبیه شده؛ زیرا در این حالت، انسان از پیرامون خود غافل می شود.

مهم ترین حقایقی که باید از غفلت از آنها به خدا تعالی پناه ببریم در قرآن کریم معرفی شده اند:

۱. یاد پروردگار؛ **«وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»** (اعراف: ۲۰۵)؛ «و پروردگارت را در جان و دل خویش با زاری و بیم و بدون فریاد، در بامدادان و شبانگاهان یاد کن و از غافلان مباش.»

۲. آیات و نشانه های خدا تعالی؛ **«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ \* أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ إِلَّا مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»** (یونس: ۷-۸)؛ «آنان که به دیدار ما امید ندارند و به زندگانی دنیوی راضی شده اند و به آن دل گرم اند و آنان که از نشانه های ما غافل اند \* آنان جایگاهشان آتش است به کیفر آنچه کسب می کردند.»

۳. آخرت؛ ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم: ۷)؛ «تنها از

ظاهری از زندگانی دنیایی آگاه‌اند و آنان از آخرتشان غافل‌اند.»

### گام اول: چرا باید از «غفلت» به خدا پناه ببریم؟

غفلت از اموری که گذشت، سعادت انسان را در دنیا و آخرت در معرض خطرهایی هولناک قرار می‌دهد. آیات قرآن به خوبی این حقیقت را روشن کرده‌اند:

- ﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۳۶)
- ﴿سَاصِرُفٌ عَنِ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف: ۱۴۶)
- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ\* أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ\* لَا جَزَاءَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَسِرُونَ﴾ (يونس: ۱۰۷-۱۰۸)

### گام دوم: چه راهکارهایی برای رهایی از «غفلت» وجود دارد؟

#### ۱. عدم اعتماد به شیطان و وعده‌های او

امام سجاد علیه السلام سبب غفلت را **رکون (تمایل و اعتماد) به شیطان** معرفی می‌کند: «وَ أَتَقِظْنَا عَنْ سِتَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ؛ و ما را از چرت غفلتی بیدار کن که به سبب تمایل و اعتماد به شیطان ایجاد شده است.» (نیایش ۱۷، بند ۷)

باید با افکار و الهامات شیطانی آشنا شویم و هوشیار باشیم گرفتار غفلت نشویم. نیایش ۱۷ صحیفه، شیطان و حيله‌های او و نیز راهکارهای رهایی از حيله‌های او را به خوبی به ما نشان می‌دهد. امام سجاد علیه السلام در بندهای ۶ تا ۸ از نیایش ۲۵ نیز به این موضوع پرداخته است؛ به عنوان نمونه، در آنجا به این نیرنگ‌ها اشاره شده است:

- دادن وعده ایمنی از عقاب الهی (يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ)
- ترساندن انسان از غیر خدا (وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ)
- تشویق به انجام کارهای ناشایست (إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا... يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ)
- بازداشتن از کارهای نیک و شبهه‌افکنی در انجام آنها (وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبْطِنَا عَنْهُ... وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ)



۲. عمل به واجبات دینی به ویژه اقامه نماز

﴿اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۵)

۳. انجام اعمال مستحبی و مداومت بر اذکار و نیایش های رسیده از معصومان علیهم السلام.

## ■ تکلف ورزی ■

### و تَعَاطِي الْكُلْفَةِ

یکی از معانی «تَعَاطِي» پرداختن از انجام دادن است و «الْكُلْفَةُ» به معنای کاری است که انجام آن با دشواری همراه است.

### گام اول: چرا از «تکلف ورزی» به خدا پناه می بریم؟

بی شک بسیاری از کارهای نیک همراه با دشواری است؛ بنابراین مقصود از «الْكُلْفَةُ»، هر نوع دشواری نیست بلکه دشواری های غیرمنطقی و دردسرهایی اضافی و غیرمرتبط با ماست که پروردگارمان آنها را از ما نمی خواهد و جز خستگی، دل زدگی و افسردگی ارمغانی برای ما ندارند. در فرازی دیگر از صحیفه آمده است:

وَلَا تَتَكَلَّفْ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطِي إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ؛ و خود را به سختی نیفکنیم مگر برای آنچه [ما را] به پاداش تو نزدیک می کند و نپردازیم مگر به آنچه [ما را] از کیفر تو حفظ می کند. (نیایش ۴۴، فراز ۷)

در نیایشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

وَأَزْهَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ طَلَبَ مَا لَا يَغْنِيَنِي؛ و با من مهربانی کن که مبادا آنچه به من مربوط نیست، با سختی طلب کنم. (جمال الأسبوع، ص ۱۲)

تکلف ورزیدن هم در امور دینی و عبادی ناپسند است و هم در امور دنیایی و اجتماعی:

۱. امور دینی و عبادی: از امام صادق علیه السلام روایت شده: «لَا تُكْرَهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ؛ عبادت

را نزد خود ناخوشایند مکنید.» (الکافی، ۸۶/۲)؛ همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ فَإِنَّ الْمُتَبَتَّ يَغْنِي الْمَفْرَطَ لَا ظَهراً أَبْقَى وَلَا أَرْضاً قَطَعَ؛ همانا این دین مستحکم است؛ پس با مدارا وارد آن شو و کاری نکن که از عبادت پروردگارت متنفر شوی؛ چراکه سوارکار زیاده رو نه پشتی باقی می گذارد و نه سرزمینی را طی می کند. (الکافی، ۸۷/۲)

۲. امور دنیایی و اجتماعی: به عنوان نمونه، از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

مَنْ تَكَرَّمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تُحَفَّتَهُ وَأَنْ يُتَحَفَّهُ بِمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئاً  
یکی از اموری که انسان با آن برادرش را تکریم می‌کند این است که هدیه او را بپذیرد و  
آنچه در اختیار دارد به او هدیه دهد و برای اینکه چیزی به او بدهد، خود را به تکلف و  
سختی نیفکند. (الکافی، ۲۷۶/۶)

### گام دوم: چه راهکارهایی برای «رهایی از تکلف» وجود دارد؟

با توجه به توضیحاتی که گذشت، مهم‌ترین راهکار این است که بینش خود را به **وظایف حقیقی خود** بالا ببریم و بکوشیم وقت خود را صرف آنها کنیم. این امر مستلزم این است که:

- اولاً: درباره توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود بینش کافی داشته باشیم؛
- ثانیاً: با تفکر، مطالعه و مشورت، وظیفه خود را در موقعیت موجود تشخیص دهیم.

#### آیین در آیین

ذَلِكَ يَأْتِ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ  
وَأَنْتَ مَا يَدْعُوكَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ  
وَأَنْتَ اللَّهُ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

این از آن روست که خداوند حق محض است  
و آنچه آنان به جای او می‌خوانند باطل  
محض است و خداست که والا و بزرگ است.

حج: ۶۲

### ■ برگزیدن باطل به جای حق ■

وَإِثَارَ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ

«الْحَقُّ» آن چیزی است که **بایسته و شایسته**

است. در منطق قرآن، خداوند ﷻ مصداق حقیقی و سرچشمه جوشان حق است: ﴿يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۲۵)؛ «در آن روز خداوند جزای بایسته آنان را بی‌کم‌وکاست به آنان می‌دهد و خواهند دانست که خداوند که به راستی حق آشکار است».

### گام اول: «برگزیدن باطل به جای حق» چه خطری برای ما دارد؟

از آنجاکه خداوند ﷻ مصداق حقیقی و سرچشمه جوشان حق است، حق را دوست دارد و از باطل بیزار است و آن را محو و نابود خواهد کرد: ﴿يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ (شوری: ۲۴)  
ما نیز اگر بخواهم رنگ و بوی خدایی داشته باشیم و با او باقی بمانیم باید همواره حق طلب باشیم و از باطل بیزار، و گرنه خداوند ﷻ ما را با باطل محو و نابود خواهد کرد!  
اساساً نظام هستی به گونه‌ای آفریده شده که باطل را به هر شکلی که باشد، بر نمی‌تابد و دیر یا زود آن را از میان برمی‌دارد.



درس پانزدهم  
نیایش ۸

## گام دوم: چه راهکارهایی برای رهایی از این خطر وجود دارد؟

باید ببینیم چرا گاهی حق را با همه زیبایی اش کنار می‌گذاریم و باطل را به جای آن بر می‌گزینیم. با مراجعه به صحیفه در خواهیم یافت که دو عامل مهم در این امر وجود دارند که باید از آنها اجتناب کنیم:

۱. عدم شناخت حق: انسان فطرتاً به حق گرایش دارد به گونه‌ای که اگر آن را بشناسد و مانعی بر سر راهش قرار نگیرد، هیچ چیزی را بر آن ترجیح نمی‌دهد؛ از این رو یکی از راهکارهای شیطان این است که با **پوشاندن لباس حق به امری باطل**، آن را حق جلوه می‌دهد:

لَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ؛ اگر این‌گونه نبود که او (شیطان) باطل را در شکل حق برای آنان (آفریدگان) ترسیم نمی‌کرد، هیچ کس از راه تو گمراه نمی‌شد! (نیایش ۳۷، بند ۹)

به همین دلیل چنان‌که در بند ۹ از نیایش ۱۷ آمده، باید از پروردگاران چنین درخواست کنیم:

اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَفْنَاهُ وَ إِذَا عَرَفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ؛ معبودا، و هر باطلی را که [شیطان] برای ما می‌آراید، به ما بشناسان و آنگاه که شناساندی از آن حفظمان فرما.

### حق را چگونه بشناسیم؟

تنها در صورتی می‌توانیم حق را بشناسیم و در راه آن قدم بگذاریم که از **هدایت الهی** برخوردار باشیم؛ بنابراین باید این جمله را زمزمه همیشگی خود قرار دهیم: «وَ اسْأَلْكَ بِمَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِشْرَادِكَ؛ و با راهنمایی‌ات ما را در راه حق وارد ساز.» (نیایش ۵، بند ۱۳)

یکی از راه‌های بهره‌مندی از ارشاد و هدایت الهی برای دستیابی به حق، **انس با قرآن کریم** است؛ چراکه به فرموده امام سجاد (ع)، خداوند ﷻ قرآن را چنین قرار داده است: «مِيزَانٌ قِسْطٌ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ؛ ترازوی عدلی که زبانه‌اش از حق منحرف نمی‌شود.» (نیایش ۴۲، بند ۳)

۲. پیروی از هوای نفس: روایتی را که از امیرمؤمنان (ع) در صفحه اول درس خواندیم، به یاد آوریم. در آن روایت یکی از دو امری که امیرمؤمنان (ع) درباره آن برای ما نگران است، «پیروی از هوای نفس» است؛ «چراکه پیروی از هوای نفس، انسان را از راه حق بازمی‌دارد.»

به همین دلیل امام سجاد (ع) از خدا چنین درخواست می‌کند:

وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ؛ [بر سر دوراهی رضا و غضب] نفس‌های ما را با انتخابشان تنها مگذار؛ چراکه نفس، باطل را بر می‌گزیند، مگر آنکه تو توفیق دهی و بسیار به بدی فرمان می‌دهد مگر آنکه تو رحمت آوری. (نیایش ۹، بند ۴)

## ■ پافشاری بر گناه ■

وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْتَمِ

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام اصرار بر گناه این گونه معنا شده است:

الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ  
اللَّهُ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبَةٍ قَدْ لَكَ الْإِصْرَارُ؛

اصرار این است که انسان گناه کند ولی از خدا آمرزش نخواهد و در فکر توبه نیز نباشد؛ این اصرار است. (الکافی، ۲/۲۸۸)

**گام اول: «پافشاری بر گناه» چه خطری دارد؟**

پافشاری بر گناه سبب **خرسان و زیان کاری**

انسان می شود؛ چرا که از امام هادی علیه السلام روایت شده: «الْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ؛ اصرار بر گناه، [نشانه] ایمنی از مکر خداست» (تحف العقول، ص ۴۵۶) و در قرآن کریم آمده است: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (اعراف: ۹۹)؛ «جز مردم زیان کار خود را از مکر خدا ایمن نمی دانند.» به همین دلیل است که خدای مهربان از پافشاری بر گناه بیزار است. امام سجاد در بند اول نیایش نهم چنین نجوا می کند:

صَيَّرَنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَأَزَلَّنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ؛ ما را به سوی توبه که

محبوب توست، بگردان و از اصرار بر گناه که ناپسند توست، بر کنار دار.

همچنین در فراز ۱۲ نیایش دوازدهم، محبوب ترین بندگان خدا را چنین معرفی می کند:

أَنْ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ جَانَبَ الْإِصْرَارَ وَ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ؛

محبوب ترین بندگان نزد تو کسی است که گردن فرازی بر تو را رها کند و از پافشاری بر گناه کناره گیرد و همدم استغفار شود.

**گام دوم: چه کنیم که گرفتار «پافشاری بر گناه» نشویم؟**

مهم ترین راهکار مقابله با این خطر بزرگ را قرآن کریم در آیه ۱۳۵ سوره آل عمران (کادر آینه در آینه)، برای ما بیان کرده است: هرگاه به هر دلیلی پایمان لغزید و در دام گناه افتادیم، در اولین فرصت خدا را به یاد آوریم و توبه کنیم. «تسویف توبه» عاقبتی جز اصرار بر گناه ندارد.



## ■ کوچک شمردن نافرمانی و بزرگ شمردن فرمان برداری ■

وَاسْتِغْفَارِ الْمُعْصِيَةَ وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةَ

گام اول: چرا این دو امر خطرناک اند؟

۱. کوچک شمردن نافرمانی با روح ایمان ناسازگار و به کفر شبیه تر است. از رسول خدا ﷺ روایت شده:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ تَحْتَ صَخْرَةٍ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ وَ الْكَافِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ دُبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ؛ مؤمن گناهش را چنان می بیند که گویا زیر صخره ای است که می ترسد بر او فرود آید و کافر گناهش را چنان می بیند که گویا مگسی است که از روی

بینی اش می گذرد. (الأمالی (للطوسی)، ص ۵۲۷)

۲. هر گناه به ظاهر کوچک می تواند اثری جاودانی بر ما بگذارد و آخرتمان را تحت تأثیر قرار دهد و این

بسیار بزرگ است. از امیرمؤمنان ﷺ روایت شده:

لَا يَصْغُرُ مَا يَصُورُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ آنچه در روز قیامت زیان می رساند، کوچک نیست! (الکافی، ۲/۴۵۶)

۳. گناهان به ظاهر کوچک جمع می شوند و فراوان و بزرگ می گردند. از امام کاظم ﷺ روایت شده:

لَا تَسْتَكْبِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ وَلَا تَسْتَقِلُّوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا؛ خیر زیاد را زیاد نشمارید و گناهان اندک را اندک قلمداد نکنید؛ چراکه گناهان

اندک، جمع می گردند تا اینکه زیاد می شوند. (الکافی، ۲/۲۸۷)

۴. چه بسا همین گناهی که در نظر ما کوچک می آید، خشم خدا را برانگیزد و ما را از پای در آورد.

از امیرمؤمنان ﷺ روایت شده:

أَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ [خداوند ﷻ] خشمش را در معصیتش پنهان کرده است؛ پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار که شاید آن معصیت همان باشد که خشم خدا را به دنبال دارد و تو

نمی دانی! (معانی الأخبار، ص ۱۱۳)

بزرگ شمردن طاعت نیز همانند کوچک شمردن معصیت شرم آور است؛ چراکه با هیچ طاعتی نمی توان

حق خدا را به جای آورد؛ در روایت است که امام کاظم ﷺ به یکی از فرزندان چینی سفارش کرد:

يَا بُنَيَّ عَلَيْكَ بِالْحَدِّ لَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ ﷻ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ؛ فرزندم، همواره با جدیت بکوش که مبدا خود را از حد کوتاهی در عبادت و فرمانبرداری خدا ﷻ خارج بدانی؛ زیرا خدا آن گونه که شایسته است، هرگز

عبادت نمی شود! (الکافی، ۲/۷۲)

## گام دوم: چه راهکاری برای رهایی از این دو خطر بزرگ وجود دارد؟

برای رهایی از این دو خطر باید این حقیقت را به دل هایمان بباورانیم که خداوند ﷻ آفریننده، هستی بخش و مالک همه چیز ماست و در اوج بزرگی و عظمت قرار دارد؛ بنابراین:

۱. هیچ معصیتی را در برابر او، نمی توان کوچک شمرد؛ چراکه هر معصیتی - هرچند در ظاهر کوچک باشد - به معنای بی توجهی به خواسته کسی است که:

- اولاً: هر چه داریم از اوست و به او تعلق دارد و این اوج ناسپاسی است؛
- ثانیاً: در اوج قدرت، عظمت و بزرگی قرار دارد و می تواند ما را به سخت ترین شکل مجازات کند. از پیامبر ﷺ روایت شده: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى صَغَرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ بِهِ كَوَاحِلُ الْغَنَاءِ، نَنْگَرِدُ بَلَكَةً بِه كَسَى كَه دَر بَرَابَرش جَرئت ورزیدید نگاه کنید.» (کنزالفوائد، ۱/۵۵)
- ۲. هیچ طاعتی را در برابر او نمی توان بزرگ دانست؛ چراکه:

- اولاً: وقتی همه هستی ما و همه نعمت های ما از اوست، چگونه می توانیم عملی را تصور کنیم که بتواند سپاس و حق بندگی او را به جا آورد؛
  - ثانیاً: انجام هر طاعتی، مستلزم استفاده از امکاناتی است که در حقیقت به او تعلق دارد؛ بنابراین برای هر طاعتی، باز باید با طاعتی دیگر خدا را شکر کنیم و این سیر تا ابد ادامه دارد؛ امام سجاد علیه السلام در آغاز نیایش ۳۷ چه زیبا این حقیقت را به تصویر کشیده است:
- اللَّهُمَّ إِنِّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصَرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكُرُ عَبْدًا عَاجِزًا عَنْ شُكْرِكَ، وَأَعْبُدُهُمْ مُقْصِرًا عَنْ طَاعَتِكَ؛ معبودا، هرکس در سپاس از تو، به فرجامی برسد، توفیقی که از احسان تو نصیب او می شود، خود سپاسی دیگر را بر گردن او می نهد و هرکس در فرمانبرداری از تو به جایی برسد هرچند با تمام توان بکوشد، باز در برابر آنچه به واسطه فضلت شایسته آن هستی، کوتاهی کرده است؛ بنابراین سپاس گزارترین بندگان از سپاس تو ناتوان است و عابدترین آنان در فرمان برداری از تو، کوتاهی کننده.

## ■ فخر فروشی با ثروتمندان و خوار شمردن فقیران ■

و مَبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ وَ الْإِزْوَءِ بِالْمُقَلِّينَ

هنگامی که در نگاه کسی به جای دانش، خرد، ایمان، تقوا و عمل صالح، مال ملاک برتری باشد، در مواجهه با دو طبقه ثروتمندان و فقیران در معرض دو خطر سعادت سوز قرار می گیرد:



الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
وَالْبَاقِيَتُ الصَّالِحَاتُ  
خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان زینت زندگانی دنیایی هستند  
و کارهای ماندگار شایسته، از نظر پاداش بهتر  
و از نظر آرزو و دلپسندی نیکوتر است.

کهف: ۴۶

۱. در مواجهه با ثروتمندان، به آنان فخر می‌فروشد. از آنجاکه ملاک برتری را مال بیشتر می‌داند، پیوسته خود را با دیگر ثروتمندان مقایسه می‌کند و بیشتر می‌اندوزد تا بتواند اموال خود را به رخ آنان بکشد و برتری خود را ثابت کند؛ غافل از اینکه از رسول خدا ﷺ روایت شده: «هر کس بنایی را برای ریا و شهرت بسازد، در روز قیامت از زمین هفتم، آن

بنا را که آتشی فروزان است، بر دوش او می‌گذارند و سپس بر گردن او طوق می‌زنند و او را در آتش می‌افکنند و چیزی جز رفتن به قعر آتش نمی‌تواند آتش را از او بازدارد! مگر اینکه توبه کند.» پرسیدند: «ای رسول خدا، چگونه بنایی را برای ریا یا شهرت می‌سازد؟» فرمود: «يَبْنِي فَضْلاً عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتَطَالَةً مِنْهُ عَلَى جِرَانِهِ وَ مُبَاهَاةً لِإِخْوَانِهِ؛ برای برتری جویی بر همسایگانش و فخرفروشی با برادرانش، بنایی بیش از نیاز خود می‌سازد.»

(کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴/۱۱)

۲. در مواجهه با فقیران، به کوچک شمردن و تحقیر آنان روی می‌آورد؛ حال آنکه از رسول خدا ﷺ روایت شده:

مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَاسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ حَتَّى يُرْضِيَهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَضْحَكُ إِلَيْهِ؛ هر کس فقیر مسلمانی را به خاطر فقرش تحقیر کند و کوچک شمارد، حق خدا را کوچک شمرده است و پیوسته در خشم خداوند ﷻ باقی می‌ماند تا اینکه او را راضی کند و هر کس فقیر مسلمانی را اکرام کند، روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که خدا به او لبخند می‌زند! (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۳)

**گام اول و دوم: علت خطرناک بودن و راهکارهایی از این دو رفتار ناپسند، چیست؟**

دو روایت بالا، ما را با میزان خطر این دو رفتار ناپسند آشنا کرد. اما راهکارهایی از این دو این است که ضمن توجه به میزان خطر آنها، به این باور برسیم که دارایی‌های دنیوی نمی‌توانند ملاک درستی برای فضیلت و برتری انسان‌ها بر یکدیگر باشند.

## ■ سرپرستی بد برای زیردستان ■

و سَوْءَ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا

در ربذه نزد ابوذر رفتیم. دیدیم او و غلامش دقیقا یک نوع پارچه به تن دارند. به او گفتیم:

«اگر پارچه غلامت را بگیری و خود استفاده کنی، دو پارچه یک شکل خواهی داشت که می توانی از یکی به عنوان بالاپوش و از دیگری به عنوان پایین پوش استفاده کنی. چه اشکالی دارد؟! می توانی به غلامت پارچه ای دیگر بدهی.»

ابوذر گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «اینها برادران شما هستند که خدا آنها را زیردست شما قرار داده است؛ بنابراین هرکس برادرش زیردستش بود، باید از آنچه می خورد به او بخوراند و از آنچه می پوشد به او بپوشاند و کاری را که از عهده اش بر نمی آید به دوش او نگذارد.»

تنبیه الخواطر، ۵۷/۱ (با اندکی تصرف)

در زندگی اجتماعی، معمولا سرپرستی و مدیریت عده ای بر عهده ما قرار می گیرد. از حاکمان و سیاستمداران گرفته تا آموزگاران و سرپرستان خانواده، همگی افرادی را زیردست دارند که باید به برخی از امورشان رسیدگی کنند. خطری که در اینجا وجود دارد، این است که برای زیردستانمان سرپرستان بدی شویم.

### گام اول: «سرپرست بد شدن» چه خطری دارد؟

از رسول خدا ﷺ روایت شده:

• كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما سرپرست هستید و از همه شما درباره افرادی که آنها را سرپرستی می کنید، خواهند پرسید.

• أَحْسِنُوا إِلَى رَعِيَّتِكُمْ فَإِنَّهَا أَشَارَاكُمْ؛ به کسانی که سرپرست آنها هستید، نیکي کنید؛ زیرا آنان

اسیران شما هستند. (جامع الأخبار، ص ۱۱۹)

بنابراین سرپرستی دیگران، یک مسئولیت الهی است که در صورت کوتاهی در آن بازخواست خواهیم شد. زیردستان ما همانند اسیران، حقوقی دارند که بر ما لازم است آنها را رعایت کنیم و اگر آنها را زیر پا بگذاریم باید در انتظار کیفر الهی باشیم. افزون بر این پیامدهای اخروی، آثار شوم سرپرستی بد برای جامعه و افراد آن در همین زندگی دنیایی، چنان روشن است که نیاز به توضیح ندارد.

### گام دوم: چه کنیم که سرپرستانی بد نشویم؟

از سویی باید با آگاهی کامل از **حقوق زیردستان** و **دامنه مسئولیت خود**، همواره بکوشیم بار مسئولیتی را که خداوند ﷻ به دوش ما قرار داده، به سلامت به مقصد برسانیم و از سویی دیگر، باید به خدا پناه ببریم که مبادا با سوءاستفاده از موقعیت خود و تباه کردن حقوق زیردستان، به **سرپرستانی بد** تبدیل شویم.



برای آشنایی با وظایف مدیریتی خود، شایسته است عهدنامه امیرمؤمنان (علیه السلام) به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) و نیز رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) را بارها بخوانیم و از آن نکته برداریم.

## ■ سپاس نگزاردن کسی که به ما نیکی کرده است ■

و تَزَكُّ الشُّكْرَ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا

**گام اول: چرا «سپاس نگزاردن از کسی که به ما نیکی کرده» خطرناک است؟**

در درس نهم ضمن شرح فراز «و مِنْ مَّعْرُوفٍ أَسَدِي إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ» با اهمیت سپاس‌گزاری از بندگان خدا آشنا شدیم و دانستیم که سپاس‌گزاری از خدا امکان ندارد مگر پس از سپاس‌گزاری از بندگان او. در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است:

مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ؛ هرکس که به او نیکی‌ای رسید باید آن را جبران کند و اگر نتوانست باید صاحب آن نیکی را بستاند. اگر چنین نکرد، کفران (ناسپاسی) نعمت کرده است! (الکافی، ۳۳/۴)

این کفران نعمت باعث می‌شود:

۱. زنجیره نیکوکاری قطع شود؛

۲. انسان سزاوار نفرین خدا (صلی الله علیه و آله) و نفرین ولی خدا گردد.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده:

لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سُبُلِ الْمَعْرُوفِ؛ خدا لعنت کند قطع‌کنندگان راه‌های نیکوکاری را!

پرسیدند: «قطع‌کنندگان راه‌های نیکوکاری چه کسانی هستند؟» فرمود:

الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْتَنِعُ صَاحِبُهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ؛ مردی که به او نیکی می‌شود و او آن را ناسپاسی می‌کند و اثر آن، صاحب آن نیکی از اینکه آن را در حق دیگری نیز انجام دهد، خودداری می‌کند. (الکافی، ۳۳/۴)

## گام دوم: چه راهکاری برای دوری از این خطر وجود دارد؟

مهم‌ترین راهکار این است که به نیکی‌های دیگران در حق خود، حساس باشیم و آنها را ببینیم و در دل به آنها اعتراف کنیم. آنگاه در گفتار و رفتار به آنها نشان دهیم که ما حقیقتاً سپاس‌گزار نیکی آنها هستیم؛ اگر می‌توانیم نیکی آنان را جبران کنیم وگرنه دست‌کم با زبانمان در حضور یا غیاب آنان، از آنان به نیکی یاد کنیم.

در نیایش والدین، امام سجاد (علیه السلام) نمونه‌ای کامل از قدرشناسی را در برابر دیدگان ما گذاشت.

### چه چیزهایی می‌تواند منشأ «سوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا» شود؟

«ضعف در ایمان، تقوا، قوای جسمی، برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظم، تصمیم‌گیری، نظارت و ارزیابی و... به «سوءِ الولایه» منجر می‌شود.

بر اثر ضعف دانش و بینش نیز «سوء مدیریت» پیش می‌آید. کسی که نمی‌تواند محیط را ببیند و عوامل مختلف را کنار هم مشاهده کند، ضعف بینش یا بصیرت دارد، هرچند دانش داشته باشد. گاهی شخص قدرت تصمیم‌گیری ندارد و از جهت روحی توان اینکه حرف آخر را بزند ندارد. یا نمی‌تواند عوامل مختلف را در واحد مدیریتی خود کنار هم خوب بچیند و سازمان دهد؛ افق ندارد و نمی‌تواند به صورت درست هدف‌گذاری کند.

جالب است که در تمام مباحث مدیریت اسلامی که ذیل ﴿قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ (شوری: ۹) تعریف می‌شود، انسان موضوع اصلی است و باید در حال بالیدن و رشد باشد؛ بر خلاف مدیریت‌های طاغوتی که انسان در آن ابزار است و هدف نیست. یک واحد مدیریتی که شکل می‌گیرد، مدیر به آن جمع می‌گوید همه ما باید تلاش کنیم تا فلان هدف را اثبات کنیم. مثلاً آن هدف این است که این شهر را خوب جارو کنیم؛ اما کاری ندارد که افراد تحت ولایت او ببالند و رشد کنند. در مدیریت غیرالهی انسان‌ها ابزار هستند و برای مدیران مهم نیست که افراد تحت امرشان به کجا می‌رسند.

حتی کاهش معنویت مدیر به سوء ولایت می‌انجامد؛ از این رو در شاخص مدیریتی به حضرت رسول ﷺ گفتند: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾ (اسراء: ۷۹). اگر بر دیگران مستحب است، برای تو واجب است که شب بیدار شوی و به ساحت پروردگار ضجه بزنی. تو می‌خواهی برای رشد خلق واسطه شوی؛ پس باید دستت خیلی پر باشد تا از نفس و کلام تو رشد اتفاق بیفتد و تسهیل شود.

سوء ولایت منشأ فرعی هم دارد؛ مثل غفلت از مصلحت‌ها و نیازها و بی‌توجهی به مدیریت زمان، که هرچه جلوتر می‌رویم، اهمیت آن بیشتر می‌شود. غفلت از تشویق و تنبیه نیز که دو ابزار جدی در این مسئله هستند، سوء ولایت را به دنبال دارد.<sup>۱</sup>

۱. شرح صحیفه سجادیه توسط حجة الإسلام حاج علی اکبری (www.ofoghha.ir)

## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

واژه	المائم	الیزراء بـ	ایثار	سِنَّة
ترجمه				
واژه	کوچک شمردن	بزرگ شمردن	فخر فروشی	سرپرستی
ترجمه				

۲. ترجمه کنید.

واژگان	سوء	الْوَلَايَةِ	لِ	مَنْ	تَحْتَ	أَيْدِي	نَا
ترجمه واژه به واژه							
ترجمه روان							

۳. چه ارتباطی میان دو فراز «مُتَابَعَةِ الْهَوَى» و «مُخَالَفَةِ الْهَدَى» وجود دارد؟ توضیح دهید.

---



---

۴. چه عواملی باعث می شوند گرفتار «إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ» شویم؟

---



---

۵. چرا باید از «اسْتِصْغَارِ الْمُعْصِيَةِ» به خدا پناه ببریم؟

---



---

## مراجعه و مطالعه

- با مراجعه به عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، فهرستی از مصادیق «سوء مدیریت» و «حسن مدیریت» تهیه کنید.

## ربایندگان سعادت (۳)

۴ أَوْ أَنْ نَعُصِدَ ظَالِمًا

أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا

أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا حَقُّ

أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بَعِيرِ عِلْمٍ

۵ وَ نَعُودُ بِكَ

أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ

وَأَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا

وَنُمَدَّ فِي آمَالِنَا...

۴ یا [به تو پناه می آوریم که] ستمگری را یاری کنیم

یا ستمدیده‌ای را بی‌یاور گذاریم

یا آنچه حق ما نیست طلب کنیم

یا در جایگاه دانش، بدون دانش سخن بگوییم

۵ و به تو پناه می آوریم

از اینکه در اندیشه ناراستی کسی باشیم

و به اعمالمان عجب ورزیم

و آرزوهایمان را دراز کنیم...

## نمایی از دعا

یاوری ستمگران و بی‌یاور گذاشتن ستمدیدگان چه پیامدهای خطرناکی دارد؟

چرا باید از اظهار نظرهای غیرعالمانه پرهیزیم؟

چرا از خودبینی و آرزوی دراز به پروردگارمان پناه می‌بریم؟

## واژگان مهم

• با توجه به متن درس و ترجمه آن، معنای واژگان زیر را بنویسید.

نَعْصُدُ	تَحْذَلُ	مَلْهُوفٌ	نَزُومٌ	تَقُولُ
نَعُوذُ	غِشٌّ	تُعْجَبُ	نَمْدٌ	آمال

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
نَعْصُدُ	یاری کنیم، پشتیبانی کنیم	ماده «ع ض د»، به معنای <b>بازو</b> است. این ماده در عربی مجازاً به معنای یاری کردن و پشتیبانی کردن از دیگری فراوان به کار می رود. به عنوانه نمونه در قرآن کریم می خوانیم: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا﴾ (کهف: ۵۱)؛ گویا بازو نماد قوت و قدرت است و هر که بازوی قوی تری داشته باشد، قوی تر است و کسی که از دیگری پشتیبانی می کند گویا بازوی او را تقویت کرده است؛ چنان که در قرآن کریم می خوانیم: ﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضْكَ بِأَحْيِكَ﴾ (قصص: ۳۵)
نَزُومٌ	طلب کنیم، بجوئیم	ماده «ر و م» به معنای <b>طلب کردن و جستن</b> است. طلب کردن صرفاً به معنای خواستن نیست بلکه در آن نوعی کوشش برای به دست آوردن مطلوب وجود دارد و معادل فارسی «جستن و در پی چیزی رفتن» برای آن مناسب تر از «خواستن» است.
تُعْجَبُ بِ	عجب ورزیم، دچار خودبینی شویم	ماده «ع ج ب» به معنای <b>شگفتی</b> است. «تُعْجَبُ بِ» فعل مجهول از باب افعال است که دو معنا دارد: ۱. به شگفت آوردن؛ ۲. به دل نشستن و خوش آمدن. معنای دوم است که با خودبینی تناسب دارد. گویا شخص خودبین، از دیدن خود به شگفتی می آید. برخی «خودشگفتی» را برابر مناسبی برای «إعجاب» و «عُجَب» می دانند.

آیین در آیین

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

و به کسانی که ستم کردند  
اعتماد و گرایش پیدا نکنید.

هود: ۱۱۳

■ یاری ستمگر و وا گذاشتن ستمدیده ■

أَوْ أَنْ نَعُصِدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذَلَ مَلْهُوفًا

بکوشیم خدایی باشیم و صفات او را در خود  
محقق سازیم. امام سجاد علیه السلام پروردگاران را  
این گونه معرفی می کند: «يَا مَنْ قَرَّبْتَ نَصْرَتَهُ  
مِنَ الْمُظْلُومِينَ وَ يَا مَنْ بَعَدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ؛

ای کسی که یاری اش به ستمدیدگان نزدیک و یآوری اش از ستمکاران دور است.» (نیایش ۱۴، بند ۳ و ۴)  
به او پناه ببریم که مبادا دقیقاً عکس او عمل کنیم؛ مبادا به یاری ستمکاران برخیزیم و از یاری  
ستمدیدگان دست بکشیم!

چرا «یاری ستمگر» و «یاری نکردن ستمدیده» خطرناک است؟

۱. خطر «یاری ستمگر»

بر پایه روایات متعدد، کسی که به ستمکاری یاری می رساند، شریک او خواهد بود و در زمره  
ستمدیدگان است:

• امام صادق علیه السلام: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ؛ کسی که ستم  
می کند و کسی که به او یاری می رساند و کسی که از ستم او راضی است، هر سه شریک اند.»

(الکافی، ۲/۳۳۳)

• امام صادق علیه السلام: «لَقَمَانٌ بِهِ فَرَزَنْدَشْ گُفْتُ: لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ  
مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَيُعِينُ الظَّلْمَةَ؛ فرزندم، ظالم سه نشانه دارد؛ به بالادست خود با نافرمانی و  
به زیردست خود با چیرگی ستم می کند و به ظالمان یاری می رساند.» (الخصال، ۱/۱۲۱)

• امام رضا علیه السلام: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ وَمَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ ظَالِمٌ؛ هرکس ستمکاری را  
یاری رساند، ستمکار است و هرکس عادل را یاری نرساند، ستمکار است.»

(عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۳۵)

یاری ستمکاران یکی از گناهان کبیره است (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/۱۲۷) که در روایات پیامدهای  
خطرناکی برای آن بیان شده است:



• امام صادق علیه السلام: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى مَظْلُومٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلَيْهِ سَاحِطًا حَتَّى يَنْزِعَ مِنْ مَعُونَتِهِ؛ هرکس ستمکاری را علیه ستمدیده‌ای یاری رساند، پیوسته خدا بر او خشمگین است تا اینکه از یاری خود دست کشد.» (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۷۴)

• رسول خدا صلی الله علیه و آله: «مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ أَبَشِرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ يَأْتِسُ الْمَصِيرُ؛ هرکس دفاع از ستمکاری را به عهده بگیرد یا بر آن یاری رساند سپس فرشته مرگ بر او فرود آید، به او خواهد گفت: "بشارت باد بر تو به لعنت خدا و آتش دوزخ که بدسرانجامی است!"» (الأمالی (للصدوق)، ص ۴۲۶)

امیرمؤمنان علیه السلام با نوف بکالی سخنی دارد که اگر تنها همین یک سخن از اهل بیت علیهم السلام رسیده بود کفایت می‌کرد که هرگز به یاری رساندن به ستمکاران فکر هم نکنیم؛ ایشان می‌فرماید:

إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ مُعِينًا؛ اگر خوش داری که در روز قیامت با من باشی، یاور ستمکاران مباش! (الأمالی (للصدوق)، ص ۲۱۰)

## ۲. خطر «بی‌یاورگذاشتن ستمدیده»

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده:

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَذَكَّرُ يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس بشنود مردی ندا می‌دهد "ای مسلمانان" و پاسخ او را ندهد، مسلمان نیست! (الکافی، ۱/۲۶۴)

بند ۱ از نیایش ۳۸ را به یاد آوریم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ» در آنجا با تعدادی از روایات مهم درباره پیامدهای ترک یاری ستمدیدگان آشنا شدیم. نیکوست در اینجا به پاداش یاری رساندن به ستمدیدگان اشاره‌ای داشته باشیم:

• در روایتی از امام صادق علیه السلام سه دعا معرفی شده که مستجاب است؛ یکی از آنها این است: دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ وَ دُعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ؛ دعای ستمدیده علیه کسی که به او ستم کرده و دعای همان ستمدیده برای کسی که در برابر آن ستمکار از او دفاع کرده است. (الأمالی (للطوسی)، ص ۲۸۰)

• در نامه‌ای که امام صادق علیه السلام به شیعیان نوشته‌اند، آمده است:

وَلْيُعِنِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ أَبَانَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اغْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ باید به یکدیگر یاری برسانید؛ چراکه پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «همانا یاری رساندن به مسلمان برتر و اجر بزرگ‌تری دارد از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجد الحرام.» (الکافی، ۹/۸)

## ■ طلب کردن آنچه حق ما نیست ■

أَوْ نَزُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ

در یکی از نامه های روایت شده از امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به معاویه آمده است:

لَا يَنْبَغِي لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَنْ يَجْهَلَ قُدْرَهُ وَلَا أَنْ يَعْدُوَ طَوْرَهُ وَلَا أَنْ يُشْقِيَ نَفْسَهُ بِالتَّمَّاسِ مَا لَيْسَ لَهُ؛ برای کسی که عقل دارد شایسته نیست که اندازه خود را شناسد و از حد خود فراتر رود و خود را با طلب کردن چیزی که به او تعلق ندارد بدبخت کند! (وقعة صفین، ص ۱۵۰)

معاویه مصداق بارز کسی بود که اندازه خود را شناخت و پا از حد خود فراتر گذاشت و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را که به هیچ وجه با او تناسبی نداشت، طلب کرد و برای به دست آوردن آن خون ها ریخت.

این در حالی است که مؤمنان حقیقی هرگز آنچه را به آنها تعلق ندارد و شایسته آن نیستند، طلب نمی کنند هرچند بر آن قادر باشند. از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَالَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ تُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعْذِي إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ؛ مؤمن فقط کسی است که وقتی خشنود است، خشنودی اش او را به گناه و باطل وارد نمی کند و وقتی خشمگین است، خشمش او را از گفتن حق باز نمی دارد و وقتی تواناست، توانایی اش او را به تجاوز به آنچه حق او نیست، نمی کشاند. (الكافی، ۲/۳۳۴)

## ■ سخن گفتن بدون آگاهی ■

أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ؛ آنچه نمی دانی مگو بلکه همه آنچه می دانی نیز مگو؛ چرا که خدای سبحان بر همه اعضای تو واجباتی قرار داده که در روز قیامت با آنها علیه تو حجت می آورد.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۲)

روایت شده از امام باقر علیه السلام پرسیدند: «حق خدا بر بندگان چیست؟» فرمود:

أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ آنچه می دانند بگویند و درباره آنچه نمی دانند، توقف کنند. (الكافی، ۱/۴۳)

### آینه در آینه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ  
وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید  
و سخنی محکم و استوار بگویید.

أحزاب: ۷۰



درس شانزدهم  
نیایش ۸

هرچه موضوع حساس تر، سخن گفتن بدون آگاهی خطرناک تر! شاید مقصود امام سجاد علیه السلام از «فِي الْعِلْمِ» موضوعات بسیار حساسی مانند معارف دینی باشد که جز با دانش کافی نباید در آنها سخن گفت.

### گام اول: «سخن گفتن بدون دانش کافی» چه پیامدها و خطراتی برای ما دارد؟

۱. نفرین فرشتگان

۲. وزر و وبال عمل نادرست دیگران که بر اساس آن انجام شده

در روایتی امام محمد باقر علیه السلام به این دو پیامد اشاره فرموده است:

مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَلِحَقِّهِ وَزُرْ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ؛ هرکس بدون دانش و هدایت برای مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را نفرین می کنند و وبال کسی که به فتوایش عمل می کند، بر عهده

او خواهد بود. (الکافی، ۴۲/۱)

۳. ایجاد اختلاف در میان مردم

دو روایت نورانی از امیرمؤمنان علیه السلام این امر را روشن می کند:

• لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْإِخْتِلَافُ؛ اگر کسی که نمی داند، ساکت می شد، اختلاف از میان

می رفت. (کنزالفوائد، ۳۱۹/۱)

• لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ؛ اگر نادان ساکت می شد، مردم با هم اختلاف پیدا

نمی کردند. (كشف الغمة في معرفة الأئمة، ۳۴۹/۲)

وقتی افراد ناآگاه سخن می گویند، فرصت بیان حقیقت را برای افراد آگاه از میان می برند؛ زیرا سخن حق آگاهان میان سخنان بی پایه ناآگاهان گم می شود. در این شرایط، مردم عادی نمی توانند تشخیص دهند کدام حرف حق است و هر یک به سویی می روند و گرفتار اختلاف می شوند.

### گام دوم: راه نجاتی به نام «نمی دانم»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُهُ فَقُلْ: لَا أَعْلَمُهُ، تَنْجُ مِنْ تَبِعَتِهِ وَلَا تُفِتِّ النَّاسَ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ تَنْجُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ ای ابوذر، وقتی درباره دانشی که نمی دانی، از تو پرسیدند، بگو: «نمی دانم» تا از پیامد آن نجات یابی و به چیزی که به آن آگاهی

نداری، برای مردم فتوا مده تا از عذاب روز قیامت نجات یابی. (الأمالی (للطوسی)، ص ۵۲۷)

## ■ اندیشه ناراستی با دیگران ■

و نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْظُوِيَ عَلَى غِشٍّ أَحَدٍ

«غِش» دقیقاً در برابر «التَّضَح» یا «التَّصِيحَة» به معنای خیرخواهی است. «غِش» یعنی مثلاً هنگام مشورت دادن یا هنگام انجام کاری برای دیگری یا هنگام معامله، در رفتار یا گفتارمان خلاف آنچه را خیر و صلاح طرف مقابل می دانیم، به او ارائه دهیم و این را در درون خود پنهان کنیم.

### گام اول: چرا «ناراستی با دیگران» خطرناک است؟

ناراستی با دیگران برای سعادت ما خطرآفرین است؛ زیرا:

۱. با مسلمانی و ایمان ناسازگار است. از امام صادق (ع) روایت شده:

• لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّنَا؛ هرکس با ما ناراستی کند از ما نیست! (الکافی، ۱۶۰/۵)

• رسول خدا (ص) به مرد خرمافروشی فرمود: «يَا فُلَانُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ

عَشَّنَهُمْ؛ فلانی، آیا نمی دانی که از مسلمانان نیست کسی که با آنان ناراستی کند». (الکافی، ۱۶۰/۵)

• الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَغُشُّهُ وَلَا يَعِدُهُ عِدَّةً فَيُخْلِفُهُ؛ مؤمن

برادر مؤمن است، چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند، به او ستم نمی کند، با

او ناراستی نمی کند و وعده ای به او نمی دهد که به آن عمل نکند. (الکافی، ۱۶۶/۲)

آری، مسلمانان و مؤمنان حقیقی دل های بزرگ و پاکی دارند و جز خیر و صلاح بندگان خدا نمی خواهند.

۲. باعث از میان رفتن بینش انسان می شود. از امام صادق (ع) روایت شده است:

مَنْ اسْتَشَارَ أَخَاهُ فَلَمْ يَمَحْضْهُ مَخْضَ الرَّأْيِ سَلَبَهُ اللَّهُ رَأْيَهُ؛ هرکس برادرش از او مشورت

بخواهد و او خالصانه دیدگاهش را به او نگوید، خدا (ع) بینش او را از او می گیرد. (الکافی، ۳۶۳/۲)

۳. برکت روزی را از میان می برد.

۴. معیشت انسان را به تباهی می کشاند.

۵. انسان را از یاری خدا محروم می کند.

در روایتی از رسول خدا (ص) این سه آفت مطرح شده است:

مَنْ عَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ؛

هرکس با برادر مسلمانش ناراستی کند، خدا برکت روزی او را می گیرد و معیشتش را به

هم می ریزد و او را به خودش وامی گذارد. (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۶)



## گام دوم: چگونه از «ناراستی با دیگران» دوری کنیم؟

هنگام تعامل با دیگران، ضمن در نظر داشتن خطرات سهم‌گین ناراستی، به یاد آوریم که خیرخواهی برای بندگان خدا، یکی از بهترین اعمال نزد پروردگار است:

• از رسول خدا ﷺ روایت شده: «إِنَّ أَكْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالتَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ؛ روز قیامت، بزرگ‌ترین منزلت نزد خدا را کسانی دارند که در راه

خیرخواهی برای بندگان او بیشترین قدم را بر زمین برداشته‌اند.» (الکافی، ۲/۲۰۸)

• از امام صادق علیه السلام روایت شده: «عَلَيْكُمْ بِالتَّصْحِ لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ أَفْضَلَ مِنْهُ؛ برای خدا در میان آفریدگانش خیرخواهی کنید؛ چراکه با هیچ عملی برتر از این با او

ملاقات نخواهی کرد!» (الکافی، ۲/۲۰۸)

اهمیت این امر چنان است که امام سجاد علیه السلام از خدا توفیق می‌خواهد حتی با کسی که با ایشان ناراستی کرده، با خیرخواهی مقابله کند: «سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعَارِضَ مَنْ عَشَّيْتُ بِالتَّصْحِ» (نیایش ۲۰، بند ۹)

## ■ عجب ورزیدن به اعمال

وَأَنْ نُّعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا

وقتی عملی انجام می‌دهیم که در نظر ما خوب و شایسته است، **حالت سرور و خرسندی** به ما دست می‌دهد؛ اینجاست که ممکن است گرفتار «عجب» شویم:

۱. اگر این سرور و خرسندی برای این باشد که به خواست و توفیق خدا، وجود ما به این عمل

آراسته شده است و بر این باور باشیم که

منشأ حقیقی این عمل شایسته - همانند هر

امر شایسته دیگری - پروردگار هستی است،

در حالتی نیکو و ستوده قرار گرفته‌ایم؛

زیرا این سرور و خرسندی، نهال سپاس و

ستایش را در وجود ما می‌رویاند.

۲. اما اگر این سرور و خرسندی برای این

باشد که این عمل را مستند به خود

می‌دانیم و خود را **بدون در نظر گرفتن**

**خدا**، منشأ این عمل می‌بینیم،

گرفتار عجب شده‌ایم.

### اشارت و هدایت

عالمی نزد عابدی رفت و پرسید: «نماز چگونه است؟» گفت: «آیا از کسی همچون من که فلان مدت است خدا را عبادت می‌کنم، درباره نمازش می‌پرسند؟!»

عالم پرسید: «گریهات چگونه است؟» گفت: «می‌گیرم تا آنکه اشک‌هایم جاری می‌شود!» عالم گفت: «خندهات درحالی که ترسانی، برتر است از گریهات درحالی که ناز داری؛ کسی که ناز می‌کند، هیچ بخشی از عملش بالا نمی‌رود!»

الکافی، ۲/۳۱۴

## گام اول: چرا «عجب ورزیدن به اعمال» خطرناک است؟

در فرهنگ اسلامی، عجب یکی از بزرگ ترین و خطرناک ترین رذایل اخلاقی است. روایاتی که در ادامه می آیند، به اندازه کافی گویای این حقیقت هستند:

- امام صادق علیه السلام: «مَنْ دَخَلَ الْعُجْبَ هَلَكَ؛ هرکس را عجب بگیرد، هلاک شود.» (الکافی، ۳۱۳/۲)
  - امام باقر یا امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي لِأُجِبَّهُ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ لِكَيْ لَا يُعْجِبَهُ عَمَلُهُ؛ خدای تبارک و تعالی می گوید: برخی از بندگانم عملی از طاعتم را از من درخواست می کنند تا او را دوست بدارم؛ ولی من آن عمل را از او باز می دارم تا مبدا عملش او را به عجب اندازد!» (الزهد، ص ۶۸)
  - یکی از یاران امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: «انسان کاری [ناشایست] انجام می دهد درحالی که ترسان و نگران است؛ سپس کاری نیک انجام می دهد و چیزی شبیه عجب او را می گیرد؛ [نظر شما چیست؟]» امام علیه السلام فرمود: «هُوَ فِي حَالِهِ الْأُولَى وَهُوَ خَائِفٌ أَحْسَنُ حَالًا مِنْهُ فِي حَالِ عُجْبِهِ؛ او در حالت اول که ترسان و نگران است، حالش بهتر از زمانی است که عجب او را گرفته است.» (الکافی، ۳۱۴/۲)
- یکی از بزرگ ترین مفاسد عجب ورزیدن به اعمال، تباه شدن عمل است به گونه ای که آن عمل ارزش خود را نزد خدا تعالی از دست می دهد. امام سجّاد علیه السلام در نیایش مکارم الأخلاق از خدا تعالی می خواهد:

عَبْدُنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ؛ چنان کن که تو را عبادت کنم و عبادتم را با عجب تباه مگردان! (نیایش ۲۰، بند ۳)

عملی نزد خدا ارزش دارد که در آن روح بندگی حضور داشته باشد و روح بندگی تواضع و فروتنی در محضر الهی است. کسی که در عملش گرفتار عجب است، از این روح بی بهره است.

## گام دوم: چگونه می توانیم از عجب در امان بمانیم؟

عجب نیز همانند دیگر رذایل نفسانی ریشه در ضعف و سستی عقل دارد؛ بنابراین راه رهایی از آن، تمرین خردورزی است. از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده:

إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى صَعْفِ عَقْلِهِ؛ عجب انسان به خود، نشانه ضعف عقل اوست. (الکافی، ۲۷/۱)

عقل هرگز گرفتار خودبینی نمی شود؛ زیرا می داند همه نیکی ها و زیبایی ها تنها یک منشأ حقیقی دارد و آن ذات پاک و زیبایی خداست.

## ■ درازی آرزو ■

و نَمَدَّ فِي آمَالِنَا

از رسول خدا ﷺ روایت شده:

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا أَرْصَعْتُ أُمَّ وَلَدًا وَلَا عَرَسَ غَارِشٍ شَجَرًا؛ آرزو، رحمت است برای امت من؛ اگر آرزو نبود، هیچ مادری کودکی را شیر نمی داد و هیچ کس درختی را نمی کاشت. (نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۲۱)

بنابراین آرزوداشتن به خودی خود امر ناپسندی نیست به ویژه اگر به امور معنوی و آخرتی تعلق داشته باشد؛ بلکه زمانی ناپسند می شود که:

- اولاً: به امور دنیایی تعلق داشته باشد؛
- ثانیاً: در حالت طبیعی خیلی دور از دسترس باشد و دستیابی به آن به گذشت زمانی بس طولانی نیاز داشته باشد.

### گام اول: چرا از «آرزوهای دراز» به خدا پناه می بریم؟

آرزوهای دور و دراز، سبب غفلت از امور مهمی می شوند که سعادت ما به آنها گره خورده است. دو روایت نورانی زیر از امیرمؤمنان (علیه السلام) این امر را آشکار می کند:

- أَلَا وَإِنَّ الْأَمَلَ يُنْهِي الْقَلْبَ وَيُكْذِبُ الْوَعْدَ وَيُكْثِرُ الْعَفْلَةَ وَيُورِثُ الْحَسْرَةَ؛ بدانید آرزو، دل را غافل و وعده را تکذیب و غفلت را زیاد می کند و حسرت بر جای می گذارد. (الغارات، ۲/۴۳۶)
- أَلَا إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛ بدانید از دو امر بیشتر بر شما می هراسم: پیروی از هوای نفس و درازی آرزو؛ زیرا پیروی از هواوهوس، انسان را از حق باز می دارد و درازی آرزو، موجب فراموشی آخرت می شود. (الکافی، ۵۸/۸)

سعادت حقیقی در گرو توجه به آخرت و تلاش برای سعادت در جهان واپسین است. آرزوی دراز، **یاد آخرت** را از ذهن انسان می برد و در نتیجه انسان را از عمل برای آخرت باز می دارد: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ؛ هرکس آرزویش را دراز کند، عملش را بد گرداند.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶)

اینجاست که آرزوی دراز مانع بهره مندی انسان از فرصت های گران بهای زندگی و موجب حسرتی بزرگ در آخرت می شود. در دعای کمیل می خوانیم:

و حَسْبَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ أَمَلِي؛ و دوری آرزویم مرا از نفعم بازداشته است.

(مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ۲/۸۴۵)

آفت دیگر آرزوی دراز که آن هم می‌تواند از نتایج فراموشی آخرت باشد، **قساوت قلب** است.

در روایت است که خدا ﷻ خطاب به موسی ﷺ فرمود:

يَا مُوسَى لَا تَطْوُلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ الْقَاسِي الْقَلْبِ مِثِّي بَعِيدٌ؛ ای موسی، آرزویت را در دنیا دراز مکن که سبب قساوت قلبت شود؛ کسی که قلبش قساوت دارد از

من دور است. (الکافی، ۳۲۹/۲)

قلبی که گرفتار قساوت و سختی است، حکمت و موعظه در آن نفوذ نمی‌کند و خیر و راستی از آن نمی‌جوشد.

### گام دوم: چگونه از «آرزوهای دراز» در امان بمانیم؟

در این نیایش ۴۰ امام سجاد ﷺ دست کم دو راهکار برای کوتاه کردن آرزوها در برابر ما می‌گذارد:

#### ۱. عمل راستین

نیایش مذکور با این فراز آغاز می‌شود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصَدَقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَ لَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ وَ لَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ؛ معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما و ما را از آرزوی دراز در امان دار و آن را با عمل راستین کوتاه گردان تا در آرزوی آن نباشیم که ساعتی را در پی ساعتی به پایان بریم و روزی را پس از روز دیگر، کامل دریا بیم و دمی را به دم دیگر بپیوندیم و گامی را به گام دیگر برسانیم.

«صَدَقِ الْعَمَلِ» یا همان عمل راستین، عملی است که درست تشخیص داده شده باشد و با تلاش و کوشش، حق آن ادا شود به گونه‌ای که بتوان آن را حقیقتاً عمل نامید. وقتی دغدغه انسان شناخت وظایف و عمل راستین به آنها باشد، فرصتی نمی‌یابد که فکر و وقت خود را صرف پروراندن آرزوهای دراز و دور از دسترس کند.

#### ۲. پیوسته به یاد مرگ بودن

در ادامه آن نیایش آمده است:

وَ سَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَ آمِنًا مِنْ شُرُورِهِ وَ انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَضْبًا وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيًّا؛ و ما را از فریب آرزو، سالم و از آفاتش، در امان دار و مرگ را در برابر دیدگان ما قرار ده و یاد ما را از مرگ، گاه به گاه قرار مده.



## ربایندگان سعادت (۳)

- ۶ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ احْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَ أَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَهْضَمَنَا السُّلْطَانُ
- ۷ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَ مِنْ فَقْدَانِ الْكَفَافِ
- ۸ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ وَ مَيْتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ
- ۹ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ الْحُسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَ أَشَقَى الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْمَتَابِ وَ جَرَمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ
- ۱۰ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

- ۶ و به تو پناه می آوریم از بدی باطن و ناچیزشمردن گناهان کوچک و اینکه شیطان بر ما چیره شود یا روزگار ما را به سختی اندازد یا سلطان بر ما ستم کند.
- ۷ و به تو پناه می آوریم از پرداختن به اسراف و از نداشتن روزی به اندازه نیاز.
- ۸ و به تو پناه می آوریم از شادی دشمنان و از نیازمندی به همتایان و از زندگی در سختی و مرگ بدون توشه.
- ۹ و به تو پناه می آوریم از بزرگ ترین حسرت و سترگ ترین مصیبت و از بدترین شقاوت و بدعاقبتی و محرومیت از پاداش و فرود آمدن عذاب.
- ۱۰ معبودا، به محمد و خاندانش توجه مهرورزانه فرما و با مهربانی ات مرا و همه مردان و زنان مؤمن را از همه اینها پناهم ده؛ ای مهربان ترین مهربانان.

دانستیم که هر آرزویی ناپسند نیست و با دو ملاک برای تشخیص ناپسندی آرزو آشنا شدیم؛ این دو ملاک از کجا آمده اند؟

اساساً آنچه درباره آرزو مذموم و ناپسند است، **غفلت ناشی از آن و فراموشی آخرت** است؛ پس آرزویی که هم سو با سعادت آخرت باشد، قطعاً امر ناپسندی نیست. بنابراین چیزی که در روایات از آن نهی شده، آرزویی است که به امور دنیایی تعلق گرفته و هدف شخص از رسیدن به آن بهره‌مندی از لذات دنیایی است؛ ولی اگر آرزو به امری معنوی یا به آن دسته از امور مادی‌ای تعلق گرفت که دست یافتنی هستند و هدف شخص از آنها، تحصیل رضای خدا بود، روشن است که امری ناپسند نیست. انسان مؤمن در عین اینکه همواره به یاد مرگ و آخرت است و خود را برای آن آماده می‌کند، می‌داند یکی از اموری که خدا ﷻ از او می‌خواهد این است که در این دنیا به وظایفش عمل کند. او موظف است برای کسب روزی حلال تلاش کند و در راستای سعادت خود و جامعه، به فعالیت‌های گوناگونی بپردازد؛ ولی در عین حال دل به دنیا نبندد و هر لحظه آماده رفتن به سرای دیگر باشد. با این دید هرگز زندگی دنیایی انسان تعطیل نمی‌شود. امام حسن علیه السلام در روایت حکیمانه‌ای چنین فرموده است:

اغْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اغْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛ برای دنیایت چنان کار کن که گویا تا ابد زنده‌ای و برای آخرت چنان کار کن که گویا فردا

می‌میری. (کتاب من لا یحضره الفقیه، ۳/ ۱۵۶)

بر پایه برداشت مشهوری که از این روایت شده است، انسان موظف است بدون اینکه فکر مرگ مانعش شود به تمام وظایفش در قبال خود و خانواده و جامعه عمل کند به گونه‌ای که هر کس او را ببیند، بگوید: «او خیال می‌کند تا ابد زنده است!»؛ ولی در مقام عمل و فعالیت برای آخرت، باید چنان آماده باشد که درباره او بگویند: «او باور دارد که فردا از دنیا می‌رود!»



## پرسش و تمرین

۱. با توجه به متن و ترجمه دعا، واژگان زیر را ترجمه کنید.

تَخْذُلُ	نَرْوَمَ	غَشَّ	الْأَكْفَاءَ
ترجمه			
آرزوها	دشمن شادی	سختی	زاد و توشه
ترجمه			

۲. ترجمه کنید.

وَإِذَا	نَعُوذُ	بِ	كَ	مِنْ	سَمَاتَةٍ	الْأَعْدَاءِ
واژگان						
ترجمه واژه به واژه						
ترجمه روان						

۳. چرا آرزوهای دراز برای ما خطرناک اند؟

---



---

۴. در فراز «و نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى غَشِّ أَحَدٍ» معنای «غَشِّ» چیست و چه پیامدهایی دارد؟

---



---

۵. چرا از عجب ورزیدن به اعمال، به خداوند ﷻ پناه می بریم؟

---



---

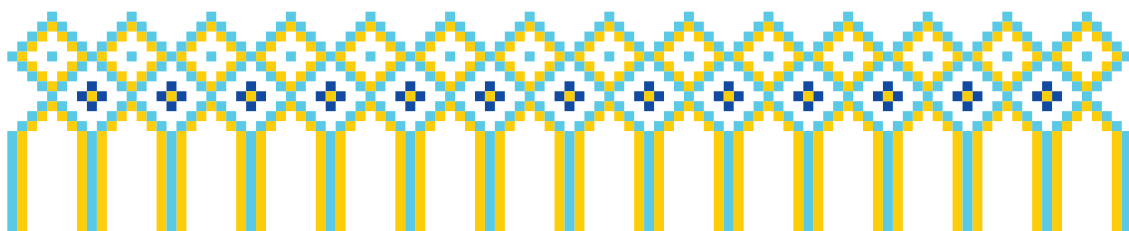
## مراجعة و مطالعه

- با مراجعه به کتاب «چهل حدیث» امام خمینی رحمته الله علیه (حدیث سوم) مفاسد و راه درمان «عُجْب» را بیان کنید.

## کتابنامہ

۱. قرآن کریم (مترجم: حسین استادولی. با اندکی تصرّف).
۲. نہج البلاغہ (مترجم: حسین استادولی. با اندکی تصرّف).
۳. صحیفہ سجادیہ (مترجم: گرمارودی، احمدی، استادولی و.... با تصرّف).
۴. آشنائی با صحیفہ سجادیہ، محمد علی مجد فقیہی، انتشارات مرکز جہانی علوم اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ش.
۵. آفاق الروح فی أدعية الصحيفة السجادية، محمد حسین فضل اللہ، دار الملائک، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۶. إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲ ق.
۷. أعلام الدين في صفات المؤمنين، حسن بن محمد دیلمی، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، مؤسسة آل البيت علیہ السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۰۸ ق.
۸. الإختصاص، محمد بن محمد (الشیخ المفید)، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و سید محمود محرمی زرنندی، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۹. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، حسین طباطبائی بروجردی، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. الأمالی، محمد بن الحسن طوسی (الشیخ الطوسی)، دار الثقافة، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (الشیخ الصدوق)، کتابچی، چاپ ششم، تہران، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. التحقيق فی کلمات القرآن، حسن مصطفوی، مرکز الكتاب للترجمة والنشر، چاپ اول، تہران، ۱۴۰۲ ق.
۱۳. التوحید، محمد بن علی بن بابویه (الشیخ الصدوق)، جامعہ مدرسین قم، چاپ اول، قم، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، جامعہ مدرسین، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. الزهد، حسین بن سعید کوفی اہوازی، محقق / مصحح: غلامرضا عرفانیان یزدی، المطبعة العلمية، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۲ ق.

۱۶. **الصباح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، اسماعيل بن حماد جوهري، دار العلم للملايين، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۰ق.
۱۷. **الغارات**، محمد بن سعيد بن هلال ثقفی.
۱۸. **الكافي**، محمد بن يعقوب كليني، محقق/مصحح: علي اكبر غفاري و محمد آخوندی، مترجم: مصطفوی، كمراهی و...؛ با تصرف، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۹. **المحاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقي، دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۱ق.
۲۰. **الميزان في تفسير القرآن**، سيد محمد حسين طباطبائي، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ق.
۲۱. **بحار الأنوار**، محمد باقر مجلسي، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بيروت، ۱۴۰۳ق.
۲۲. **پاسخ به شبهات كلامی** (دفتر چهارم: امامت)، محمد حسن قدردان قراملكی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸ش.
۲۳. **تحف العقول**، حسن بن علی ابن شعبه حراني، محقق/مصحح: علي اكبر غفاري، جامعه مدرسين، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.
۲۴. **تعاليم اسلام**، سيد محمد حسين طباطبائي، محقق/مصحح: سيد هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۵. **تفسير القمي**، علی بن ابراهيم القمي، محقق: طيب موسوی جزائري، دارالکتاب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۶. **تفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام**، محقق/مصحح: مدرسه امام مهدي عليه السلام، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام و عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۷. **تهذيب الأحكام**، محمد بن الحسن طوسي، محقق/مصحح: حسن الموسوي خراسان، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۸. **تهذيب اللغة**، محمد بن أحمد الأزهري، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بيروت ۱۴۲۱ق.
۲۹. **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، محمد بن علی ابن بابويه، دار الشريف الرضي للنشر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۰. **جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع**، علی بن موسی ابن طاووس، دار الشريف الرضي للنشر، چاپ اول، قم، ۱۳۳۰ق.
۳۱. **حيات فکری - سیاسی امامان شیعه**، رسول جعفریان، تهران، علم، ۱۳۹۰ش.
۳۲. **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**، محمد تقی مجلسي، محقق/مصحح: حسين موسوی کرماني و علی پناه اشتهاردی، مؤسسه فرهنگی اسلامي کوشانپور، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق.



۳۳. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، محمد فتال نیشابوری، انتشارات رضی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. خلاصة الأذکار و اطمینان القلوب، فیض کاشانی، محقق: حسن نقیبی، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۶ ش.
۳۵. ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین، سید علیخان بن احمد کبیر مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۰۹ ق.
۳۶. ریاض العارفين فی شرح صحیفة سید الساجدین، محمد بن محمد دارابی، سازمان اوقاف و امور خیریه (اسوه)، تهران، ۱۳۷۹ ش/ ۱۴۲۱ ق.
۳۷. صحیفة امام، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳۸. طب الأئمة، عبدالله و حسین ابن بسطام، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۱ ق.
۳۹. علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (الشیخ الصدوق)، کتابفروشی داوری، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ش.
۴۰. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه، محقق/ مصحح: مهدی لاجوردی، جهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ق.
۴۱. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۲. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، محقق/ مصحح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، محقق/ مصحح: هاشم رسولی محلاتی، انتشارات بنی هاشمی، چاپ اول، تبریز، ۱۳۸۱ ش.
۴۴. کنز الفوائد، محمد بن علی کراجکی، محقق: عبد الله نعمة، دار الذخائر، اول، قم، ۱۴۱۰ ق.
۴۵. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مرتضی مطهری، صدرا، قم.
۴۶. معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه، مصحح/ محقق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، محقق/ مصحح: عبدالسلام محمد هارون، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، محقق/ مصحح: صفوان عدنان داودی، دارالعلم/ الدار الشامیة، چاپ اول، لبنان- سوریه، ۱۴۱۲ ق.
۴۹. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل الطبرسی، دارالشریف الرضی للنشر، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش.
۵۰. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. نهج الفصاحة، ابو القاسم پاینده، دنیای دانش، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۲ ش.

